

سلسله مباحث

امامت و مہدویت

ولایت و امامت خاصہ و عامہ

جلد سوم

حضرت آیت اللہ العظمیٰ صافی گلپایگانی رحمۃ اللہ علیہ

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف‌الله
عنوان و نام پدیدآور	: امامت و مهدویت: ولایت و امامت، خاصه و عامه / لطف‌الله صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ج ۴.
فروست	: سلسله مباحث امامت و مهدویت.
شابک	: ۸-۱۹-۷۸۵۴-۶۰۰-۹۷۸: دوره؛ ۴-۱۷-۷۸۵۴-۶۰۰-۹۷۸: ج ۳، ۱۸۰۰۰۰۰ ریال.
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتاب حاضر قبلاً توسط انتشارات حضرت معصومه (س) منتشر شده است.
یادداشت	: چاپ ششم، کتاب‌نامه.
موضوع	: امامت، ولایت، مهدویت.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۵ / ۸۳ / الف ۲ / ص ۲ / BP۲۲۳
رده‌بندی دیوبی	: ۲۹۴ / ۴۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۳۳۵۵

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله

- نام کتاب: امامت و مهدویت / ج ۳
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌العالی
- چاپ اول ناشر (ویراست اول)، ششم کتاب: جمادى الاولى ۱۴۴۱ / زمستان ۱۳۹۷
- شمارگان: ۳۰۰۰
- بهای دوره چهار جلدی: ۱۸۰۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۵۴-۱۷-۴
- شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۵۴-۱۹-۸
- سایت الکترونیک: www.saafi.net
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۵۵۵۴۳ (۰۲۵)

فهرست مطالب

۱۳	نوید امن و امان
۱۵	مقدمه
۱۷	بامداد میلاد
	بخش اول: پیرامون بشارت‌های قرآن مجید و احادیث به ظهور حضرت صاحب‌الزمان ×
۲۳	صاحب‌الزمان ×
۲۵	ایمان به غیب
۳۵	آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟
۳۶	مصلح جهان
۳۷	۱. آیات قرآن مجید
۴۱	۲. اجماع و اتفاق مسلمین
۴۳	۳. روایات اهل سنت
۴۴	۴. روایت شیعه
۴۹	ائمه اثنی عشر ^۸ (دوازده امام)
۵۰	تعیین زمامدار صالح

.....	۴
.....امامت و مهدویت / ج ۳	
.....انتخاب بشر مقرون به صواب نیست	۵۱
.....احادیث ائمه اثنی عشر [^]	۵۶
.....راویان احادیث دوازده امام از صحابه	۵۶
.....کتاب‌هایی که این احادیث در آنها تخریج شده	۵۷
.....از کتب شیعه	۵۷
.....از کتب اهل سنت	۵۷
.....متن احادیث	۵۸
.....مشخصات و اوصاف حضرت مهدی ^x	۶۷
.....«الْسَّلَامُ عَلَيَّ الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»	۷۴
.....۱. قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر ^x	۷۴
.....۲. احادیث وارده در موضوع ظهور	۷۵
.....۳. تواتر احادیث	۷۶
.....۴. نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده‌اند	۷۷
.....۵. نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتاب‌های آنها که احادیث ظهور در آن تخریج شده است	۷۸
.....۶. کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن تألیف کرده‌اند	۸۰
.....۷. اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی ^x	۸۲

فهرست مطالب.....	۵
۸. بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی × در کتب اهل سنت.....	۸۴
۹. اسامی جمعی از علمای عامّه که به ولادت و حیات آن حضرت اعتراف کرده‌اند.....	۸۶
۱۰. کفر منکر مهدی ×.....	۸۶
در انتظار یک آینده درخشان.....	۹۰
مصلحی که جهان در انتظار اوست.....	۹۸
جامعه جهانی اسلامی.....	۱۰۲
دعوت همگانی.....	۱۰۲
توحید حقیقی.....	۱۰۳
حکومت الهی.....	۱۰۴
اعلامیه آزادی بشر.....	۱۰۴
پیشرفت سریع.....	۱۰۵
پرچم اسلام.....	۱۰۶
حکومت متحد جهانی.....	۱۰۷
برادری ایمانی.....	۱۰۸
نقش ایمان.....	۱۰۸
فراهم شدن زمینه وحدت.....	۱۰۹
آیات قرآن مجید.....	۱۱۱

.....	۶امامت و مهدویت / ج ۳
.....	۱۱۲احادیث شریفه
.....	۱۱۵بخش دوم: پیرامون اسرار و فلسفه غیبت
.....	۱۱۷سرّ غیبت
.....	۱۲۰سخنی در فواید غیبت
.....	۱۲۳حکمت و فلسفه غیبت
.....	۱۳۳بیم از کشته شدن
.....	۱۳۶به گردن نداشتن بیعت
.....	۱۳۷تخلیص و امتحان
.....	۱۴۲آماده شدن اوضاع جهان
.....	۱۴۵پیدایش مؤمنان از پشت کفار
.....	۱۴۷کلام محقق طوسی
.....	۱۴۹علّت تولّد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب
.....	۱۵۶چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟
.....	۱۵۹سرداب سامرّای مشرفّه
.....	۱۶۳بخش سوم: پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصر ×
.....	۱۶۵عمر بسیار طولانی
.....	۱۶۵طول عمر از نظر دانش و علم
.....	۱۶۶هشتصد سال زندگی

۷	فهرست مطالب
۱۶۷	هفتاد هزار سال عمر
۱۷۰	طول عمر از نظر ادیان
۱۷۱	دین مقدّس اسلام
۱۷۱	نتیجه
۱۷۲	اما طول عمر حضرت ولیّ عصر [×]
	تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به
۱۷۵	استثنائات
۱۷۵	استثنا در کرات
۱۷۷	استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم
۱۷۷	استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت
۱۸۰	تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات
۱۸۰	استثنا در جهان انسان‌ها
۱۸۲	عمر جاودان
۱۸۵	و اما در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی
۱۹۰	نیروی جوانی پایدار
۱۹۶	بقای نیروی جوانی معمرین
۱۹۸	اما اخبار
۱۹۹	سخنی با برادران اهل سنت

۲	امامت و مهدویت / ج ۳	۸
۲۰۴	سرگذشت معمرین در تاریخ	
۲۰۵	اسامی برخی از معمرین	
۲۲۱	بخش چهارم: شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصر ×	
۲۲۳	چگونگی ولادت حضرت ولی عصر × (به طور اختصار)	
۲۲۹	ولادت و امامت امام × از نظر علما و مورخین اهل سنت	
۲۳۳	عقیده به ظهور مهدی × عقیده‌ای اسلامی است	
۲۴۰	عقیده به ظهور مهدی × و قیام مدعیان مهدویت	
۲۴۶	تأثیر عقیده به ظهور مهدی × در اخلاق	
۲۵۱	کتاب‌نامه	
۲۶۳	تجلی توحید در نظام امامت	
۲۶۷	مقدمه	
۲۶۹	چهار گفتار پیرامون تجلی توحید در نظام امامت	
۲۷۱	گفتار اوّل: تجلی توحید در رسالت انبیا	
۲۷۸	گفتار دوم: تجلی توحید در اسلام	
۲۸۳	گفتار سوم: تجلی توحید در نظام امامت	
۲۹۷	گفتار چهارم: تجلی توحید در امامت حضرت مهدی ×	
۳۰۵	تعلیقات	
۳۰۷	تعلیقۀ اوّل	

۹.....	فهرست مطالب.....
۳۱۱	تعلیقۀ دوم.....
۳۱۷	تعلیقۀ سوم.....
۳۲۷	تعلیقۀ چهارم.....
۳۳۱	کتابنامه
۳۳۷	باورداشت مهدویت
۳۳۹	باورداشت مهدویت.....
۳۴۷	الهام‌گیری از باورداشت مهدویت.....
۳۵۰	اساس عقیده به مهدویت.....
۳۵۲	کتاب‌های مستقل درباره مهدویت.....
۳۵۵	اسامی مشایخ، اساتید فن و صاحبان کتاب‌های جامع حدیث.....
۳۵۵	اسامی برخی از مشاهیر از تابعین.....
۳۵۶.....	اسامی روایت‌کنندگان درباره حضرت مهدی × از اصحاب رسول خدا
۳۵۹.....	چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت
۳۶۱	چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت.....
۳۸۳	کتابنامه
۳۸۵.....	انتظار عامل مقاومت
۳۸۷	مقدمه.....
۳۹۱	پیشگفتار.....

۱۰.....	امامت و مهدویت / ج ۳
۳۹۵	پیام منتظر
۳۹۹	مناجات و نیایش
۴۰۷	به سوی هدف‌های اسلامی
۴۰۸	پیروزی اسلام بر همه ادیان
۴۱۳	انتظار، عامل پایداری در برابر رهبری‌های فاسد
۴۱۵	انتظار و وعده الهی
۴۱۷	آینده جهان در کلام الهی
۴۲۵	انتظار، عامل مبارزه با فساد و انحراف
۴۲۶	انتظار، عامل مبارزه با فساد و انحراف
۴۲۶	حرمت بازگشت به فرهنگ جاهلی
۴۳۱	مقاومت، در برابر بازگشت به جاهلیت
۴۳۵	ارزش انتظار در قرآن و حدیث
۴۳۶	ارزش انتظار
۴۳۸	اسلام و انتظار
۴۴۴	انتظار جامعه شیعه
۴۴۷	عامل بقا
۴۴۷	دیدگاه وسیع
۴۴۹	نیمه شعبان

۱۱ فهرست مطالب

۴۵۱ کتاب نامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نوید امن و امان

پیرامون شخصیت، زندگانی،
غیبت و ظهور حضرت ولی عصر ×

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این مجموعه، مطالب و مقالاتی است پیرامون شخصیت و غیبت و ظهور حضرت ولی عصر الحجة بن الحسن - ارواح العالمین له الفداء - که این کمترین خدام بندگان درگاه آن ولی اعظم بر اساس مآخذ و مصادر معتبر شیعه و اهل سنت در فرصت‌هایی نگاشته‌ام.

برای اینکه یکجا در دسترس علاقه‌مندان قرار بگیرد پس از تجدید نظر در این کتاب جمع‌آوری کردم.

امید است منظورِ نظرِ کیمیائثر چاکران آستان ولایت‌مدار و عاکفان عتبه مقدس آن غوث زمان و قطب جهان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - واقع شده و این بضاعت مزجاة و ران ملخ را از این بنده حقیر قبول فرمایند.

فَإِنَّ الْهُدَايَا عَلَى مِقْدَارِ مُهْدِيهَا

۱۵ محرم الحرام ۱۳۸۹ هـ. ق

بامداد میلاد

قالَ اللهُ تَعَالَى:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ).^۱

بامداد مبارک و فرخنده و پریمیمنت روز پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری طلوع می کرد، در امامت سرای حضرت امام حسن عسکری × شور و هیجان و شوق و انتظار شدت می یافت. ملائکه در آنجا بیش از هر وقت دیگر آمد و رفت داشتند. انوار رحمت الهی در تابش و لمعان و فروغ فرّ و شکوه ایزدی درخشان بود. در ملاّ اعلی فرشتگان و کرویّان عالم بالا از نوزادی که هم اکنون در خاندان نبوت و ولایت، قدم به عرصه این جهان خواهد گذاشت و چهره نورانی و شمایل محمدی خود را به عالمیان نشان خواهد داد، در سخن بودند.

بهشت را زینت می کردند تا محافل جشن و مجالس انس و ذوق ملکوتی برپا کنند. غریو شادی، نغمه های روح بخش و طرب انگیز حورالعین، بهشتیان را غرق در حظوظ روحانی کرده بود.

از شب نیمه شعبان دقایقی چند بیشتر باقی نمانده بود، دقایقی که آرام آرام می گذشت و برای آنها که منتظر بودند به قدر سال ها بود.

سرانجام شب به دقیقه آخرین رسید و ثانیه شماری شروع شد، ثانیه ها هم با کندی یکی پس از دیگری گذشتند ناگاه نورانیت و روشنی فوق العاده ای که بر نور چراغها

۱. قصص، ۵. «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان روی زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

۱۸..... امامت و مهدویت / ج ۳

غالب شد، همه را از تولد نوزاد بشارت داد. نوزاد به دنیا آمد و آخرین رهبر عالم بشریت ولی الله اعظم با جمال جهان آرای خود گیتی را مزین و روشن ساخت. نرجس غرق در افتخار و مباهات گشت، بانگ تکبیر و تحمید و تسبیح توأم با فریادهای شادی و تهنیت و هلله طنین انداز گشت. نوزاد سر به سجده گذاشت و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر و امامت پدران بزرگوارش شهادت داد و با صدایی خوش و روح افزا این آیه مبارکه را تلاوت فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...)^۱

نوزاد به دنیا آمد و عنایات الهی بر خاندان رسالت تکمیل شد. آری این افتخار، مخصوص دودمان نبوت است که موعود نجات دهنده بشر از تجاوز و ستم و آن کس که برای تأسیس سازمان جهانی اسلامی و اجرای نظام قرآنی قیام فرماید، از آن خاندان با عظمت است. پیامبر اسلام خوش دل بود که فرزندش مهدی به هدف های رسالت و دعوت او جامه عمل می پوشاند و به خاندان خود به خصوص علی و فاطمه و حسنین^۱ مژده می داد که مهدی - همان کسی که با نهضت بی مانند خود بنیان شرک را ویران و اساس توحید و یکتاپرستی را محکم و استوار می سازد و فرمانروای کل جهان می گردد - از فرزندان آنها است. اوست همان نابغه بی نظیری که انبیا و اولیا ظهورش را مژده دادند و جهان بشریت را به قیام آن حضرت، برای تشکیل حکومت حق و عدالت اسلام و صلح پایدار و برچیدن بساط بیدادگران، نوید دادند و همه را به آینده گیتی امیدوار ساختند.

۱. قصص، ۵. «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان روی زمین نعمت بخشیم».

نوید امن و امان / بامداد میلاد..... ۱۹

جهان با همه تحرکی که در ناحیه علوم مادی و پیشرفت صناعی دارد و باینکه بشر دست به کار تسخیر فضا شده و به قدرت فکر خود می‌بالد، با کمال تأسف در جنبه انسانیت قدم به جلو گذاشته و در مدنیت اخلاقی و وجدانی سیر قهقرایی دارد.

ترس، هراس و وحشت همه را ناراحت و در فشار گذارده و قسمت عمده بودجه کشورها صرف افزایش تسلیحات و قوای هدامه و ویران‌کننده می‌شود. فساد اخلاق و بی‌عفتی، فحشا و طغیان شهوت و غضب، زن و مرد را به ستوه آورده و به جهنم نکبت‌ها و انحطاط سوق می‌دهد. مطبوعات و مجلات هم بیشتر به این آتش‌ها دامن می‌زنند.

التزام به آداب دینی و شعائر مذهبی ضعیف می‌شود و بدترین مظاهر شرک که استعباد بشر و ملل و سلب آزادی انسان‌ها باشد به صورت‌های گوناگون رایج و ارکان آن محکم و استوار می‌گردد. انسان این عصر به اصطلاح پیشرفته در برابر پیکره‌های بی‌جان و بی‌روح افرادی مثل خود نیایش و تواضع می‌کند و پستی و انحطاط فکری و ضعف قوای عقلی خود را آشکار می‌سازد و به بانگ ملکوتی:

(مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ)؛^۱

«این مجسمه‌های بی‌روح چیست که عمری بر آن معتکف شده‌اید».

گوش فرا نمی‌دهد. بزرگ‌ترین رهبران دنیای مادی ما شکستن عهد و پیمان و نقض تمام قوانین بین‌المللی و هر تجاوز و ستم را ننگ و عار نمی‌شمارند و خلاصه مدنیت منهای انسانیت روزبه‌روز توسعه یافته و گسترش می‌یابد.

در این جهان تنها نوری که نشاط بشر را نگاه می‌دارد و او را امیدوار می‌سازد که سرانجام محکوم به انقراض و فنا، سقوط دائم در ظلمات حیوانیت، تجاوز

۲۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

زورمندان، و جهنم بی‌ایمانی و بدبختی نیست، همان بشارات انبیا و پیشوایان دینی است که همه را به آینده جهان خوش‌بین نموده و نور امید را در دل‌ها روشن ساخته است.

همه با اعتماد تمام و قلبی سرشار از نشاط انتظار دارند؛ انتظار کسی را دارند که این ابرهای تیره ظلم و ستم و فساد را، از افق عالم برطرف کرده و در عالم، برادری و آزادی واقعی را برقرار، و احکام عالی آسمانی را اجرا نماید و بشر را به سوی هدف شریف انسانی رهنمایی فرماید.

شیعیان و مؤمنان به این ظهور، شب و روز نیمه شعبان را جشن می‌گیرند و چراغانی می‌کنند و خیابان و بازار و مغازه‌ها و خانه‌ها را زینت می‌نمایند و غرق در شادمانی می‌شوند و به ملل جهان علاقه خود را به عدل و داد، صلح و برادری جهانی اعلام، و روح شکست‌ناپذیر و امیدوار خود را آشکار می‌سازند. ای ولی عصر؛ ای مهدی موعود؛ همه شیعیان و دوستانت آرزومند و منتظرند که بامداد سعادت آنها و همه مردم جهان طالع شود و با قیام تو تمام دردهایشان درمان گردد و عوامل محرومیت، ناکامی و بیچارگی در همه‌جا از میان برود و پرچم توحید و عدل و صلح اسلام در سراسر گیتی به اهتزاز درآید.

(وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ)؛^۱

«و این کار اصلاً بر خدا دشوار نیست».

شاد باش ای عارف	کاین شب هجران
نیکو سیر	سحر گردد سحر
شاد باش ای خسته	شاد باش ای غرق
بار فراق	بحر اشتیاق
می‌دمد از لطف حق	می‌شود گیتی پر از

<p>وَجِدْ وَ سُرور فَاشْ سَازد امر حق را، بی حجاب می برد از شرک و از اصنام، نام همچو پروانه به گرد نور شمع می دهد دنیا سراسر انتظام هست این وعده تخلفناپذیر «إِنَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۱ بین می شود آخر سحر، این شام تار آید و گیتی کند رشک بهشت که رسد دوران وصلش بر ملا و از گل سوری شود یکسو غبار که جوان گردد دگر این چرخ پیراً</p>	<p>صبح ظهور افکند البتّه از رخ، این نقاب می کشد از دشمن حق، انتقام اولیا گردند گردش جمله جمع می نشیند بر سریر احتشام از خداوند قدیر بی نظیر تا کنی از صدق دل، تصدیق این البشارة! ای که داری انتظار البشارة! مصلح نیکو سرشت صبر کن صبر، ای به هجران مبتلا شاد زی کآید دیگر ره نوبهار البشارة! «صافی» صافی ضمیر</p>
---	---

۱. اشاره به آیات ۹ سوره آل عمران؛ ۳۱ سوره رعد و ۲۰ سوره زمر.

۲. اشعار از مرحوم آیت الله والد نویسنده - اعلی الله مقامه - است.



بخش اول:

پیرامون بشارت‌های قرآن مجید و

احادیث به ظهور حضرت صاحب‌الزّمان ×

ایمان به غیب

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ)^۱

هسته مرکزی نبوات و ادیان حقه و مابه‌الامتياز عمده مکتب انبیا و پیامبران از مکتب‌های دیگر، ایمان به غیب است.

انبیا ربط عالم محسوس و شهادت را به عالم معقول و غیب بیان کرده و بشر را با عوالم غیب آشنا می‌سازند.

ایمان به غیب یعنی ایمان به امور و چیزهایی که از حواس ظاهری پنهان است، خواه ادراک آن با حواس باطنی و قوه عاقله ممکن باشد، مثل وجود خدا و صفات ثبوتیه و سلبيه او، و معاد و بهشت و دوزخ و فرشتگان؛ و خواه ممکن نباشد مثل حقیقت ذات و صفات خدا و حقیقت ملائکه و روح و خواه راجع به امور و حوادث گذشته و خواه مربوط به امور آینده باشد.

ایمان به خدا، ایمان به ملائکه، ایمان به عالم برزخ، ایمان به بهشت و جهنم و ایمان به وحی و آنچه پیغمبران از عوالم غیب و گذشته و آینده خبر داده‌اند همه ایمان به غیب است.

ایمان به غیب، یا مستند به دلیل عقلی است، یا به دلیل نقلی، و اگر مستند آن دلیل نقلی باشد باید آن غیب چیزی باشد که امتناع وجود یا وقوع آن از راه‌های خردپسند معلوم نشده و وجود و وقوع آن را عقل احتمال بدهد.

۱. بقره، ۳. «آنان که به غیب ایمان می‌آورند».

۲۶.....امامت و مهدویت / ج ۳

وقتی عقل امکان وجود چیزی را تصدیق کرد یا بر اثبات امتناع آن راهی نیافت، با دلیل نقلی معتبر باور آن جایز بلکه به حکم عقل لازم است.

ادیان آسمانی شرط قبول اعمال صالح را ایمان به غیب می‌دانند و تعدیل اخلاق و تکمیل و تکامل فضایل انسانی را وابسته به آن می‌شمارند و اصولاً دعوت پیغمبران و رهبران آسمانی در نفوسی تأثیر شایسته دارد که احتمال وجود عالم غیب و امور ماورای این عالم محسوس را بدهند.

ایمان به ظهور مهدی و مصلح آخرالزمان نیز از جمله مطالب غیبی است که پیامبر اعظم اسلام از آن خبر داده و تصدیق او واجب است.

همان‌گونه که وقتی پیغمبر خبر می‌داد احدی از مسلمانان در راستی گفتار و درستی اخبار آن حضرت شک و تردید نمی‌کرد و همه آن را می‌پذیرفتند اکنون هم مسلمانان و مؤمنان به نبوت آن حضرت همین باور و ایمان را دارند.

پیغمبر از حوادث عظیم‌تر و شگفت‌انگیزتر از ظهور حضرت مهدی * خبر داد، مثل تکویر شمس، تفتحیر دریاها، انکدار و انتشار ستارگان، تسیر کوه‌ها، انشقاق و انفطار آسمان، خروج دابة الأرض و معاد و قیامت.

اینها همه خبر از غیب است و در قرآن پیشگویی و اخبار از حوادث آینده و چیزهای غیب بسیار است و ایمان به نزول وحی بر پیغمبر، با ایمان به این امور - اگرچه به‌طور اجمال باشد - انفکاک ندارد.

روزی خواهد آمد که این حوادث و انقلابات عجیبی که پیغمبر و قرآن از آن خبر داده‌اند واقع می‌شود و روزی هم چنانچه قرآن خبر داده و پیامبر او صیای آن حضرت در ضمن صدها روایات مژده داده‌اند مصلح آخرالزمان ظهور می‌کند و اسلام جهان‌گیر خواهد شد.

خبرهای غیبی پیغمبر و ائمه طاهرين^ه از آینده از حدّ تواتر گذشته و معتبرترین مدارک و اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد.

نوید امن و امان / ایمان به غیب..... ۲۷

امروز از آغاز بعثت پیغمبر اعظم| باور کردن خبرهای غیبی آن حضرت آسان‌تر و منطقی‌تر است؛ زیرا در آن موقع هنوز گذشت زمان، صحت و درستی آن اخبار را تأیید نکرده بود و هرچه ما به‌سوی عصر پیغمبر| برگردیم و تاریخ را به‌سوی گذشته ورق بزنیم، زمینه این باور کمتر می‌شود، به‌عکس هرچه جلو بیاییم و تاریخ اسلام را از آغاز به‌سوی آینده آن ورق بزنیم، فکر و وجدان ما برای پذیرفتن این اخبار آماده‌تر و ایمان ما کامل‌تر می‌گردد.

گذشت زمان و حوادث آینده روشن کرد که پیامبر اسلام، آینده را در روشنائی وحی پیش‌بینی کرده و می‌دیده و هرچه جلوتر آمدیم این روشنائی بیشتر شد.

آنگاه که این آیه را تلاوت می‌کرد:

**(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ
وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ
تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ)؛^۱**

«اگر شما شک دارید در قرآنی که ما بر بنده خود (محمد) فرستادیم، پس یک سوره مثل آن را بیاورید؛ و گواهان خود را به‌جز خدا بخوانید، اگر راست می‌گویید و اگر این کار را نکردید که هرگز نمی‌توانید بکنید، طعن به قرآن نزنید و از آتشی که هیزمش مردم بدکار و سنگ‌های خارا و مهیاشده برای کافران است، بترسید».

و آن زمان که می‌خواند:

**(قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ
لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا)؛^۲**

۱. بقره، ۲۳ - ۲۴.

۲. اسراء، ۸۸.

«اگر جنّ و انس متّفق شوند که با پشتیبانی یکدیگر، کتابی مانند این

قرآن بیاورند هرگز نخواهند توانست».

آن روز که صدوچهارده سوره قرآن را صدوچهارده معجزه جاودان اعلام می‌کرد و خبر می‌داد: «هرگز مانند یکی از این سوره‌ها هم نتوانید بیاورید و جنّ و انس از آوردن به مانند قرآن ناتوانند».

آن روز که پیغمبر| به مسلمانان می‌فرمود: «شما کلمه توحید را بگویید و خدای یگانه را بپرستید تا عرب تسلیم شما شود و گنج‌های کسری و قیصر به دست شما افتد و کشورها را فتح کنید».^۱

آن روز که می‌فرمود: «زمین برای من جمع شد و خاور تا باخترش را به من نشان دادند و ملک امتّ من به آنچه برایم جمع گردید، خواهد رسید».^۲

آن روز که از فتح مکه، بیت‌المقدّس، یمن، شام، عراق، مصر و ایران سخن می‌گفت، و آن روز که در مکه به مشرکین می‌فرمود: «اجساد شما در «قلیب» افکنده می‌شود»^۳ و از حال ابوسفیان خبر می‌داد که جنگ احزاب را بر پا می‌نماید.

در آن وقتی که از فتح خیبر به دست علی × خبر می‌داد^۴ و ابوذر را از آینده‌اش

باخبر می‌ساخت که تنها زندگی خواهی کرد و تنها از دنیا خواهی رفت.^۵

۱. ابن‌اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲. ابن‌ماجه قزوینی، سنن، ج ۲، ص ۱۳۰۴؛ طبرانی، المعجم‌الاوسط، ج ۸، ص ۲۰۰؛ ابن‌عبدالبر، الاستدکار، ج ۴، ص ۳۸، همو، التمهید، ج ۱۵، ص ۱۴۱؛ ج ۱۹، ص ۱۹۸؛ ابن‌شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۹۸؛ دحلان، السیره‌النبویه، ج ۳، ص ۱۰۳، ۱۷۶.

۳. تفسیر منسوب به امام عسکری ×، ص ۲۹۵؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۹؛ حر عاملی، اثبات‌الهدایة، ج ۱، ص ۳۴۹؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۲۵۴؛ همو، حلیة‌الابرار، ج ۱، ص ۱۱۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۴۳؛ ج ۱۹، ص ۲۶۷.

۴. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۳۳۳؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۶۳؛ ابن‌شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۳۱۸.

۵. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۱؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۵۱؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۹۹؛ ابن‌اثیر جزری، اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۸۸؛ دحلان، السیره‌النبویه، ج ۳، ص ۱۹۱.

نوید امن و امان / ایمان به غیب..... ۲۹

آن زمان که پیش از جنگ بدر از کسانی که از سپاه کفار در بدر کشته می‌شوند اطلاع می‌داد و می‌فرمود: «در اینجا فلانی کشته می‌شود و در این زمین فلانی»، و یکایک کفّاری را که در جنگ بدر کشته شدند نام برد.^۱

در آن زمان که به عمّار می‌فرمود: «تو را گروه باغی می‌کشند»^۲ و به دختر عزیز و گرامیش فاطمه ÷ می‌فرمود: «تو اوّل کسی هستی از اهل بیت من که به من ملحق خواهی شد»^۳ و به زنان خود می‌گفت: «کدام یک از شما است که سگان حوآب بر او بانگ زنند و سوار بر شتر گردد و در اطراف او خلق بسیار کشته شوند»^۴ و به عایشه فرمود: «نگاه کن تو آن زن نباشی»^۵ و طبق روایت بیهقی^۶ به او فرمود: «چگونه‌ای ای حمیرا آنگاه که سگان حوآب بر تو بانگ زنند و تو چیزی را طلب می‌کنی که از آن بر کناری؟».

و به زبیر از جنگ جمل و طرفیت او با علی × خبر داد.^۷
آن روز که شهادت یافتن علی و حسن و حسین^۸ را صریحاً اعلام می‌فرمود؛ و در آن زمان که از جنگ علی × با ناکثین و قاسطین و مارقین خبر می‌داد^۹ و قتل

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۲۶؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۱۶۳؛ ابوداود سجستانی، سنن، ج ۱، ص ۶۰۶؛ دحلان، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.
۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۱۶۱؛ ج ۳، ص ۵؛ ج ۵، ص ۳۰۷؛ ج ۶، ص ۳۰۰، ۳۱۱؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۱۸۶؛ مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۹۰.
۳. احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۷۷؛ دارمی، سنن، ج ۱، ص ۳۷؛ بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۱۸۳، ۲۱۰؛ ج ۵، ص ۱۳۸؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۷، ص ۱۴۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۳۶.
۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۲۲۳.
۵. مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۳۳۸.
۶. بیهقی، المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۵۵.
۷. دحلان، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۱۷۸.
۸. مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۵؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۰۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۹ - ۱۴۰؛ طوسی، الامالی، ص ۳۶۶؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳۰..... امامت و مهدویت / ج ۳

ذوالثدیه خارجی را در جنگ نهروان و خصوصیات و نشانی‌هایش را پیش‌بینی می‌کرد^۱ و از فتنه‌های بنی‌امیه و بنی‌الحکم و حکومت آنان و شهادت اهل عذرا (حجر و اصحاب او) مردم را مسبوق می‌ساخت.^۲

آن روزها مسلمانان همه این خبرهای غیبی را باور می‌کردند؛ چون پیغمبر خدا از آن خبر داده بود و چون ایمان به رسالت خبردهنده داشتند و چون معنای قبول رسالت و نبوت، ایمان به صحت و درستی خبرهای پیامبر از غیب است، ولی هرچه اسلام جلوتر آمد و صفحات تاریخ ورق می‌خورد این خبرهای غیبی بیشتر توجه مردم را جلب کرد و آنهایی که کم‌باور بودند هم باورشان زیاد و ایمانشان محکم و استوار گردید.

خطبا و بلغای عصر رسالت، از آوردن سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن عاجز

۱. ابن‌ابی‌عاصم، کتاب السنه، ص ۴۲۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۰۱.

۲. یکی از خبرهای مسلم پیغمبر اعظم از غیب که در کتاب‌هایی که دو سه قرن پیش از وقوع آن تألیف و منتشر شده، ضبط و ثبت گردیده خبر آن حضرت است از ظهور آتشی در سرزمین حجاز به طوری که پرتو آن به شهرهای دور، مانند بصری شام برسد. پیغمبر اکرم از این واقعه خبر داد و جمعی از صحابه آن را روایت کرده‌اند و در کتاب‌هایی که در قرن سوم تألیف و انتشار یافت ضبط گردید، مثل صحیح بخاری (م. ۲۵۶ ق.)، صحیح مسلم (م. ۲۶۱ ق.)، مسند احمد (م. ۲۴۱ ق.)، (ج ۵، ص ۱۴۴)؛ المستدرک حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ ق.)، (ج ۴، ص ۴۴۳) و المعجم الکبیر طبرانی (م. ۳۶۰) (ج ۳، ص ۱۷۳) و این آتش با نشانی‌هایی که از پیامبر روایت شده بود در شب سیم جمادی‌الآخر سال ۶۵۴ هجری قمری در نزدیکی شهر مدینه آشکار شد و از مسافت دور و چند روز راه دیده می‌شد و مدت پنجاه‌ودو روز باقی ماند و در بیست‌وهفتم رجب آن سال پایان پذیرفت (یعنی نزدیک چهار قرن بعد از مرگ بخاری و مسلم) که شرح آن در کتب تواریخ مذکور است مانند: السیره النبویه، سید احمد زینی دحلان (ج ۳، ص ۱۸۷، ۱۹۳)، در التذکره قرطبی (ج ۲، ص ۳۴۹)، الاذاعه (حسینی قنوجی بخاری، ص ۹۷)، الاشاعه (حسینی برزنجی، ص ۳۷). تاریخ الخلفاء (سیوطی، ص ۳۰۹) و صحیح مسلم (ج ۸، ص ۱۸۰)، صحیح بخاری، کتاب الفتن (ج ۸، ص ۱۰۰)، وفاء الوفاء سمهودی (ج ۱، فصل ۱۶، ص ۱۱۳ - ۱۱۴، ۱۱۹ - ۱۲۱). الفتوحات الاسلامیه دحلان (ج ۲، ص ۶۲ - ۶۷). عمده‌الخبار فی تاریخ مدینه المختار (ص ۱۲۵ - ۱۲۷) و فصل فی ظهور نار الحجاز.

نوید امن و امان / ایمان به غیب..... ۳۱

شدند و تا زمان ما که یک‌هزار و چهار صد سال از آغاز نزول قرآن گذشته و این‌همه دانشمندان سخنور و ادبا و بلغا و سخن‌دانان مشهور که در این چهارده قرن دنیا به خود دیده و اکنون در جهان از مسیحی‌ها و دشمنان اسلام از عرب‌های مسیحی و دیگران، سخن‌شناسان و سخنوران و فصحا بسیار هستند، کسی نیست که بتواند حتی یک سوره مانند یکی از سوره‌های سه‌آیه‌ای قرآن را بیاورد. اعجاز قرآن و صدق این خبر غیبی از زمان پیغمبر آشکارتر گشته، زیرا اگر امکان داشت با شدت دشمنی و خصومتی که با اسلام دارند، تاکنون صدها کتاب مانند قرآن تألیف شده بود. اگر امکان داشت دستگاه‌های استعماری مسیحی شرق و غرب و مؤسسات تبلیغی آنها و سایر دشمنان اسلام چنین موضوعی را در مسابقه گذارده و با تعیین میلیاردها جایزه آن را عملی می‌ساختند. غزوه بدر پیش آمد و کسانی که پیغمبر نام برده بود، کشته شدند و اجسادشان را در «قلیب» افکندند. جنگ احزاب را ابوسفیان بر پا کرد. پیغمبر اکرم مکه را فتح کرد و به‌زودی مسلمانان بیت‌المقدس، شام، عراق، مصر، ایران و کشورهای دیگر را فتح نمودند. خیبر به دست علی × فتح شد. ابوذر در ربه‌تنها از دنیا رفت. عمّار را سپاه معاویه که همان فئه باغیه بودند کشتند. حُجْر و اصحابش را به امر معاویه در عذرای دمشق شهید کردند. بعد از پیغمبر اولین کسی که از خاندان آن حضرت از دنیا رفت و به او ملحق شد فاطمه زهرا ÷ بود. امیرالمؤمنین و حسن و حسین[^] به همان تفصیلی که پیغمبر خبر داده بود شهید شدند. علی × با ناکثین و قاسطین و مارقین جهاد کرد و ذوالنُدیه در جنگ نهروان کشته شد. عایشه جنگ جمل را بر پا کرد و در حوآب سگان بر او بانگ کردند و خلق بسیاری را به کشتن داد. بنی‌امیه بر مردم تسلط و بنی‌الحکم سلطنت یافتند و اسلام روز سرخی را که پیغمبر اعظم | خبر داده بود از ستم آنها دید.

۳۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

این خبرهای غیبی و اخبار غیبی بسیار دیگر، به تدریج و مرور زمان واقع شد و علاوه بر اینها صدها خبر که وصی و جانشین و باب علم آن حضرت، علی[×] و سایر ائمه[^] از غیب دادند، مطابق واقع از آب در آمد.

بعد از این مقدمه می‌گوییم ما می‌بینیم ده‌ها بلکه صدها از خبرهایی که پیغمبر از غیب داده به شهادت معتبرترین مدارک و شواهد تاریخی یکی پس از دیگری واقع شد که اگر یک شخص عادی هم فرضاً یک‌دهم یا یک‌صدم این خبرها را داده بود، در صحّت سایر اخبار او تردید نمی‌کردیم و باور می‌نمودیم؛ پس چگونه ممکن است در صحّت اخبار آن حضرت از حوادث آخرالزمان و امتحانات شدید و آزمایش‌هایی که این امت در پیش دارد و منتهی به ظهور حضرت مهدی ولی عصر[×] می‌شود، تردید داشته باشیم. باز هم به خاطر توجه بیشتر خواننده عزیز تکرار می‌کنیم: تعداد خبرهای غیبی آن حضرت به قدری زیاد است که راه یافتن شک در آنها برای کسی که از عقل و فکر مستقیم ب بهره باشد عادتاً محال است و هر کس تواریخ اسلام را که مضبوط و محفوظ است مطالعه کند، این ادعا را تصدیق خواهد کرد.

با این وصف چرا ما در ظهور حضرت مهدی[×] که پیغمبر اکرم و اوصیای محترم - صلوات الله علیهم - با تأکیدات بلیغ و در ضمن اخبار متواتر از آن خبر داده‌اند، شک و تردید داشته باشیم.

ایمان به این ظهور لازمه ایمان به نبوت پیغمبر، صحّت و درستی خبرهای غیبی آن حضرت است و از آن جدا نیست.

آن مسلمانانی که در آغاز بعثت هنوز وقوع این خبرها را ندیده بودند، در صحّت خبرهای پیغمبر از غیب تردید نمی‌کردند، چگونه ما باینکه وقوع بسیاری از آنها را دیده و یا به نقل یقین‌آور شنیده‌ایم، تردید کنیم.

نوید امن و امان / ایمان به غیب..... ۳۳

حتی افرادی مانند معاویه و عمرو عاص، درستی این اخبار را نمی‌توانستند انکار کنند چرا ما که امروز علاوه بر اخبار پیغمبر صادق مصدق و اوصیای او، این شواهد قطع‌آور را نیز داریم، ایمان نداشته باشیم؟

مسلمانان صدر اول اسلام در خبر پیغمبر از نزول عیسی و ظهور مهدی^ع و فتن آخرالزمان شک نداشتند، و همه معتقد بودند و ایمان داشتند که این اخبار صددرصد مطابق واقع و حقیقت است، بعد که مرور زمان و گذشت اعصار آنچه را پیامبر اعظم^ص خبر داده بود به موقع و در وقت خود نشان داد، در صحت آن قسمتی که باید در آینده‌های دیگر واقع شود شک و تردید هرگز راه نخواهد یافت.

اگر یک نفر به شما اطلاع بدهد که فردا شخصی از فلان شهر با این علامات و نشانی‌ها خواهد آمد و یک ماه دیگر ده نفر به این علامات وارد می‌شوند و پنج ماه دیگر پانصد نفر می‌آیند و یک سال دیگر هزار نفر می‌رسند و دو سال دیگر در آن شهر انقلاب می‌شود و حکومت تغییر می‌کند و بیست سال دیگر در آنجا جنگ روی می‌دهد و پنجاه سال دیگر زمامدار آنجا را می‌کشند و صد سال بعد ... و دویست سال بعد ...

شما این خبرها را هرچند تصدیق نمی‌کنید رد هم نمی‌نمایید، چون راه نفی احتمال صحت آن بر شما بسته است، تا فردا صبر می‌کنید اگر آن شخص اول با آن نشانی‌ها و علامات آمد تعجب می‌کنید و احتمال صحت خبرهای دیگر نزد شما قوت می‌گیرد.

یک ماه بعد که آن ده نفر آمدند، احتمال شما تقریباً مبدل به قطع و یقین به درستی خبرهای او می‌شود.

خبر سوم که واقع شد دیگر یقین شما ثابت می‌شود.

۳۴.....امامت و مهدویت / ج ۳

و بعد از خبر چهارم و پنجم اگر کسی صحّت این اخبار را انکار نماید و وقوع آن را بعید شمارد او را غیرمتعارف و شکاک می‌شناسید.

پس هرچه خبرها بیشتر با واقع منطبق شود، در خبر ششم و هفتم و هشتم و نهم و ...، یقین و ایمان شما قوّت و ثباتش بیشتر می‌گردد.

اکنون می‌گوییم پیغمبری که صادق و مصدّق است و پیامبری او به معجزات و دلایل علمی و عقلی ثابت شده است، پیغمبری که ده‌ها و صدها خبر او از غیب، صورت وقوع یافته و همچنین اوصیای او به خصوص علی بن ابی‌طالب[×] به نقل کتب معتبر شیعه و اهل سنت، خبرهای بسیاری از غیب دادند و واقع شد، خبر داده‌اند که: «اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آنقدر طولانی سازد تا مهدی ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد سازد پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد»^۱ و خصوصیات و نشانه‌های این ظهور را نیز شرح دادند.

حال اگر کسی - پناه بر خدا - بگوید خبر پیغمبر و اوصیای او با واقع مطابق نیست یا تردید داشته باشد چه می‌کند با اقرار و اعتراف به نبوّت و پیغمبری او و این همه معجزات و براهین علمی که نبوّت آن حضرت را ثابت و محرز ساخته است؟

چه می‌کند با ایمانی که به نبوّت پیامبر خاتم و نبوّت سایر انبیا دارد، چون پیغمبران دیگر نیز ظهور مصلح آخرالزمان را بشارت داده‌اند؟

چه می‌کند با این همه خبرهایی که رسول اکرم[|] از غیب داده و به مرور زمان در این چهارده قرن واقع و صحّت آن تأیید شده است؟

و اگر بگوید: پیغمبر چنین خبری نداده دستش را می‌گیریم و به کتابخانه‌های

۱. صدوق، عیون اخبارالرضا[×]، ج ۱، ص ۲۹۷؛ همو، کمال‌الدین، ص ۳۷۷، ۵۷۷؛ کوفی، مناقب، ج ۲، ص ۱۷۳؛ خزاز قمی، کفایة‌الاثیر، ص ۲۸۱؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۸۰، ۴۲۵؛ ابن‌صبیح مالکی، الفصول‌المهمه، ج ۲، ص ۹۹۷، ۱۱۰۹ - ۱۱۱۰؛ ماحوزی، الاربعین، ص ۲۰۸.

نوید امن و امان / ایمان به غیب.....۳۵

اهل سنت و شیعه می‌بریم و می‌گوییم: مراجعه کنید به این کتاب‌ها و مصادری که از هزار سال پیش تا حال تألیف شده، ببینید در چند مورد اخبار و روایات به قدر این مورد رسیده است؟!

آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟

شما که مطالب عمده تاریخی را به نقل یک نفر مورخ قبول می‌کنید و حوادث مهم جهانی را به گفته یک خبرنگار که صدگونه غرض و مرض دارد می‌پذیرید، در این مورد چند خبر صحیح و معتبر می‌خواهید تا باور کنید؟

اگر شخص منصفی باشید خواهید گفت: یک حدیث معتبر هم کفایت می‌کند و اگر قدری شکاک و دیرباور باشید می‌گویید: اگر دو سه حدیث باشد بیشتر اسباب اطمینان می‌شود.

می‌گوییم: حدیث معتبر از یک و دو و ده و پنجاه و صد، و بلکه هزار هم بیشتر است و در صدها کتاب معتبر حدیث و جوامع اخبار و تاریخ و رجال، ضبط و ثبت است.

پس با توجه و دقت و تأمل در آنچه گفته شد هیچ‌گونه شبهه و تردیدی باقی نمی‌ماند که در آخرالزمان برحسب این احادیث و بشارات پیامبر اکرم و اوصیای مکرم او^۱، ظهور مصلح منتظر و مهدی موعود و کسی که دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد حتمی و واقع‌شدنی است.

مصلح جهان^۱

یکی از مسائل و اموری که فرّق اسلام بر آن، اجتماع و اتّفاق نموده‌اند، ظهور مهدی اهل بیت حضرت قائم آل محمد - صلوات الله علیهم أجمعین - در آخر الزّمان است که همه متّفق‌الکلمه انتظار یک قیام روحانی جهانی و ظهور مصلحی^۲ را می‌کشند که عدالت اجتماعی و نظام جهان را بر اساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام برقرار سازد و دنیا را از چنگال ستمکاران و جبّاران نجات بخشد و پرچم عزیز اسلام را در تمام نقاط به اهتزاز در آورد.

همه چشم به راهند و انتظار دارند که شایسته‌ترین فرزندان پیغمبر قیام کرده، آئین توحید و رسم برادری و مساوات اسلامی را زنده نموده بشر را از نعمت آسایش بهره‌مند سازد و موجبات تفرقه و محرومیّت و ناکامی را از میان بردارد. این وعده الهی است و تخلف‌پذیر نیست. دنیا به طرف آن عصر درخشان در

۱. این مقاله در سالنامه معارف جعفری سال ۸۱ - ۱۳۸۰ هجری شمسی (ص ۷۳ - ۶۰)، چاپ شده است. لازم به تذکر است که قسمتی از این مقاله و بعضی مقالات دیگر برای اینکه مطالب در این مجموعه تکرار نگردد، حذف شد. معذک چون این مقالات به‌طور مستقلّ و در مناسبت‌های مختلف نگارش یافته و تصرّف و حذف بیشتر باعث کوتاهی و نارسایی، بلکه تغییر اساس مقاله می‌شد از حذف بعضی از مطالب مکرر خودداری کردیم.

۲. مخفی نماند که ملل دیگر و معتقدین به ادیان معروف هم در اصل انتظار ظهور یک شخصیت روحانی برای اصلاح جهان و خاتمه دادن به ظلم و جنگ و فساد و خراب‌کاری و نجات ضعیفا و مظلومین، با مسلمانان همراه و متّفقند و بشاراتی که در کتاب‌های آنها است منطبق بر حضرت صاحب الزّمان[×] می‌شود که بعضی از فضیلت‌های معاصر آنها را استقصا و استخراج نموده‌اند.

نوید امن و امان / مصلح جهان.....۳۷

حرکت است، سیر زمان و گردش دوران هر دم بشر را به چنین روزگاری نزدیک‌تر می‌سازد.

ایمان به ظهور حضرت مهدی* و جهان‌گیرشدن دین اسلام به آیات متعددی از قرآن مجید و متواترترین روایات و قوی‌ترین اجماعات اتکا و استناد دارد که هر مسلمان معتقد به قرآن و رسالت پیغمبر اسلام باید به این ظهور، ایمان راسخ و ثابت داشته باشد.

اگرچه در این مقاله تفصیل و شرح این مطالب ممکن نیست ولی برای توجّه خوانندگان محترم تحت چهار عنوان: (۱. آیات قرآن مجید؛ ۲. اجماع و اتفاق مسلمین؛ ۳. روایات اهل سنت و ۴. روایات شیعه) به‌طور اختصار توضیحاتی می‌دهیم.

۱. آیات قرآن مجید

خداوند در قرآن مجید در آیات کریمه متعددی تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، بسط دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت را وعده فرموده است که از آن جمله این آیات است:

(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ)؛ ۱

«با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فسادى نماند و آیین همه دین

خدا گردد».

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

كُلِّهِ)؛ ۲

«اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر

۱. انفال، ۳۹.

۲. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸.

همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد».

**(يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ
نُورَهُ)؛^۱**

«کافران می خواهند که نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند ولی خدا نمی گذارد، تا آنکه نور خود را به منتهای ظهور و حدّ اعلای کمال برساند».

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ)؛^۲

«کافران می خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره، خاموش کنند، البتّه خدا نور خود را تمام و کامل می کند».

(وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ)؛^۳

«و خدا می خواهد که صدق سخنان حقّ را ثابت گردانده و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند».

(وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)؛^۴

«بگو که حقّ آمد و باطل را نابود ساخت، که باطل خود لایق محو و نابودی است».

**(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ)؛^۵**

«ما بعد از تورات در زبور نوشتیم که البتّه بندگان نیکوکار من ملک

۱. توبه، ۳۲.

۲. صف، ۸.

۳. انفال، ۷.

۴. اسراء، ۸۱.

۵. انبیاء، ۱۰۵.

زمین را وارث و متصرف خواهند شد».

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ)؛^۱

«خداوند وعده فرموده، به کسانی از شما که ایمان آورده و نیکوکار گردند در زمین خلافت دهد».

(وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ)؛^۲

«همانا عهد ما درباره بندگانمانی که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند و سپاهیان ما غالبند».

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)؛^۳

«ما البته رسولان خود و کسانی که ایمان آورند را در حیات دنیا نصرت و ظفر می دهیم».

(كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ)؛^۴

«خدا حتم گردانیده که البته من و رسولانم غالب می شویم که خداوند قوی و مقتدر است».

و آیات دیگری که تأویل آنها هنگام ظهور حضرت ولی عصر[×] آشکار شود، دلالت دارند بر غلبه اسلام بر سایر ادیان و غلبه اهل حق بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیا و اتمام نور خدا که این معانی به طور مطلق تا حال ظاهر نشده و این آیات تحقق آن را در آخر الزمان بشارت می دهد.

۱. نور، ۵۵.

۲. صافات، ۱۷۱ - ۱۷۳.

۳. غافر، ۵۱.

۴. مجادله، ۲۱.

۴۰..... امامت و مهدویت / ج ۳

خداوند وعده داده که البتّه پیغمبران را غالب سازد و یاری کند و معلوم است که این نصرت و غلبه فقط نصرت و غلبه در آخرت نیست، برای اینکه می‌فرماید:

(فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)؛^۱

و نصرت و غلبه انبیا بر قوم خودشان و پیشرفت کار آنها در عصر خودشان هم نیست، زیرا دعوت بسیاری از پیغمبران در قومشان اثر نبخشید، بلکه بعضی از آنها کشته شدند.

این نصرت و غلبه، نصرت و غلبه مقصد و هدف و دعوت آنها است که برطبق ظاهر آیات مقید به مرتبه‌ای نیست، بلکه نصرت و غلبه مطلق است.

همچنین است اتمام نور، معنای اینکه خدا نور خود را در مقابل آنهایی که می‌خواهند نور او را خاموش کنند و مانع از پیشرفت اسلام شوند تمام می‌گرداند، این است که دین را جلو می‌برد و بر قلمرو اسلام می‌افزاید و اتمام آن وقتی است که اسلام تمام جهان را بگیرد.

چنان‌که معنای استخلاف و جانشینی مؤمنین در زمین و وارث شدن آنها زمین را نیز، استخلاف در تمام زمین و وارث شدن کره ارض است که برای امام‌زمان^{*} و یاران و اصحاب آن حضرت حاصل می‌شود.

معنای غلبه حق بر باطل به‌طور اطلاق هم غیر از این نیست که به تمام معنا حق بر باطل پیروز شود و اگر از جهت حجّت و برهان غالب باشد - باینکه به این معنا همیشه غالب است - ولی در ظاهر غالب نباشد غلبه مطلق نیست و ظاهر این آیات غلبه مطلق است.

و اما آیه:

(لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)؛^۱

نوید امن و امان / مصلح جهان..... ۴۱

که دلالتش بر غلبه اسلام واضح است.
و مؤید مستفاد از این آیات است روایاتی که در این خصوص از حضرت
رسول | منقول است، مثل:

«لَيَدْخُلَنَّ هَذَا الدِّينُ عَلَى مَا دَخَلَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ»^۲؛

«البته این دین در هر کجا که شب داخل شده باشد داخل می‌شود».

و شاید نکته اینکه فرمود:

«عَلَى مَا دَخَلَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ»؛

و نفرمود:

«عَلَى مَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْيَوْمَ أَوْ الشَّمْسُ».

تشبیه دین به آفتاب باشد که همان‌طور که روز و آفتاب در هر کجا که شب
رفته باشد وارد می‌شود، خورشید عالم‌تاب اسلام نیز به تمام اماکن پرتوافکن
خواهد شد و تاریکی کفر و شرک و ضلالت را نابود خواهد ساخت، همان‌طور
که آفتاب، تاریکی شب را از میان می‌برد.

۲. اجماع و اتفاق مسلمین

اگر مقصود از اجماع و اتفاق، شیعه باشد که محتاج به ذکر نیست و همه می‌دانند
که از ضروریات مذهب امامیه ظهور قائم آل محمد فرزند حضرت امام حسن
عسکری × است؛ و اگر مقصود اتفاق عامه مسلمین (از شیعه و سنی) باشد برای اثبات
آن، عبارت یکی از متبّع‌ترین علمای اهل سنت، علامه معتزله ابن ابی‌الحدید در شرح

۱. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸.

۲. سید رضی، المجازات النبویه، ص ۴۱۹؛ نسفی، تفسیر، ج ۳، ص ۱۵۴.

نهج البلاغه^۱ کافی است که می‌گوید:

**قَدْ وَقِعَ اتِّفَاقُ الْفِرَقِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَجْمَعِينَ عَلَيَّ أَنَّ الدُّنْيَا
وَالتَّكْلِيفَ لَا يَنْقُضِي إِلَّا عَلَيَّ؛**

اتفاق سنی و شیعه بر این است که دنیا و تکلیف، منقضی و تمام

نشود مگر بر آن حضرت (یعنی بعد از ظهور آن حضرت).^۲

کسانی که در تاریخ تتبع دارند می‌دانند که ظهور مصلح منتظر و مهدی آل محمد[×]، آن‌چنان مورد اتفاق و مسلم نزد تمام مسلمین بوده که از همان قرن اول هجری تا حال در مقام رد ادعای افرادی که ادعای مهدویت کردند یا این ادعا را به آنها نسبت دادند، اصل ظهور قائم آل محمد[×] را کسی انکار نکرد، زیرا برخلاف اجماع مسلمین و انکار اخبار قطعی صادر از پیغمبر بود. بلکه در مقام رد آنها به فاقد بودن اوصاف و علامات که برای مهدی موعود در اخبار و احادیث مذکور است استناد می‌جستند.

چنانچه چهار نفر از بزرگان علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت، ابن حجر شافعی مؤلف *القول المختصر* و ابوالسرور احمد بن ضیاء حنفی و محمد بن احمد مالکی و یحیی بن محمد حنبلی در جواب استفتایی که از ایشان شده و در باب ۱۳ از کتاب *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان* عین فتاوی آنها را نقل کرده، همین روش را انتخاب نموده و به صحت اصل ظهور مهدی[×] در آخر الزمان و اینکه عالم را پر از عدل و داد کند و عیسی[×] به آن حضرت اقتدا نماید و اوصاف دیگر آن

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶.

۲. سخنان چهار نفر دیگر از علمای معروف اهل سنت را چون در یکی از فصل‌ها و مقالات آینده نیز ذکر شده حذف کردیم به آن مقاله مراجعه شود.

نوید امن و امان / مصلح جهان..... ۴۳

حضرت، رسماً فتوای محکم و مستدلّ و قاطع داده‌اند حتّی شاعر بنی‌امیه حکیم بن عیّاش (عبّاس) کلبی^۱ نیز در ردّ نسبتی که به جناب زید بن علی بدون رضایت آن جناب داده شده بود (و او را مهدی خوانده بودند) گفته:

وَلَمْ أَرْ مَهْدِيّاً عَلَى الْجِدْعِ يُصَلِّبُ؛^۲

مقصودش این است که آن مهدی که ظهور می‌کند، مستولی بر ممالک و فاتح کشورها می‌گردد و عدل و داد را بسط می‌دهد، پس چگونه ممکن است جناب زید که مصلوب شد مهدی باشد.

۳. روایات اهل سنت

محدثین بزرگ اهل سنت که ذکر اسامی و کتب و مصنّفات ایشان در این مقال سخن را طولانی می‌سازد، احادیث راجع به ظهور حضرت مهدی[×] را تخریج نموده‌اند و از جماعتی از صحابه^۳ و جمع کثیری از تابعین راجع به ظهور آن حضرت روایات بسیاری نقل کرده‌اند و بعضی از ایشان در تخریج این احادیث کتاب خاصّ نوشته‌اند و گروه بسیاری از آنان تواتر^۴ این روایات را صریحاً تصدیق کرده‌اند و آنچه در کلمات بسیاری از ایشان تصریح شده این است که

۱. طبق روایاتی که ابن حجر عسقلانی شافعی در *الاصابه* (ج ۲، ص ۱۸۲) از *فوائد* کوکبی روایت کرده، حکیم بن عیّاش نامبرده به سبب نفرین حضرت امام صادق[×] به وضع عجیبی هلاک شد.
۲. طبری امامی، *دلائل الامامه*، ص ۲۵۳؛ همو، *نوادر المعجزات*، ص ۱۴۲؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۳۶۰؛ اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ابن حجر عسقلانی، *الاصابه*، ج ۲، ص ۱۸۲.
۳. قسمت‌هایی از این مقاله مانند اسامی صحابه و کتاب‌هایی که در این باب، علمای اهل سنت تألیف کرده‌اند و نام کسانی که به تواتر این روایات تصریح نموده‌اند، چون در فصل‌های آینده این کتاب مذکور می‌شود حذف گردید.
۴. حدیث متواتر، حدیثی را گویند که راویان و کسانی که آن را نقل می‌کنند جمعاً باشند که عادتاً اتفاق و تبانی آنها بر کذب ممکن نباشد.

۴۴..... امامت و مهدویت / ج ۳

نه فقط اصل ظهور مهدی× به روایات متواتر از پیغمبر اکرم| ثابت و قطعی است، بلکه به تواتر ثابت است که آن حضرت زمین را پر از عدل و داد کند و عیسی× از آسمان فرود آمده و به آن حضرت اقتدا نماید و تمام جهان را فتح کرده و احکام قرآن را نشر دهد.

علاوه بر این، بسیاری از محققین علمای عامه در اشعار و قصاید یا کتب و تصنیفاتشان، ایمان خود را به اینکه حضرت مهدی× همان یگانه فرزند امام حسن عسکری× است اظهار داشته‌اند، که ما در کتاب **منتخب‌الاثار** در باب اول از فصل سوم تصریحاتی از بیش از شصت نفر از علمای اهل سنت راجع به ولادت یا غیبت و امامت آن حضرت را ضبط کرده‌ایم و هر منصفی مجموع این اعترافات را ملاحظه کند برایش جای شبهه باقی نخواهد ماند.

۴. روایت شیعه

به‌طور کلی، احادیثی که از طرق شیعه روایت شده معتبرترین روایات است؛ زیرا از عصر حضرت رسول اکرم| تا به حال کتابت حدیث، ضبط و حفظ و روایات در بین ایشان منقطع نشده و هم‌اکنون بعضی از کتبی که در نیمه اول و دوم هجرت نوشته‌اند موجود و محلّ مراجعه است و اولین کتاب ایشان همان کتابی است که به املائی رسول‌الله| و خطّ امیرالمؤمنین علی× می‌باشد و در اخبار مکرر دیده می‌شود که ائمه^ه در نقل احادیث و بیان احکام به آن استناد می‌جستند.

روایات شیعه با روایات دیگران فرق دیگری نیز دارد و آن این است که روایات شیعه از ائمه اهل بیت^ه که علم و زهد و تقوا و فضیلت ایشان نزد فریقین مسلم است، اخذ شده و به مقتضای:

أَهْلُ الْبَيْتِ أَدْرَى بِمَا فِي الْبَيْتِ؛^۱

طبعاً نقل آنها محکم‌تر و از اشتباه دور است. و بالأخره سوّمین جهتی که روایات شیعه را در بالاترین درجه اعتبار قرار داده و درحقیقت پشتوانه این روایات است، احادیث متواتر ثقلین و احادیث سفینه و احادیث امان و روایات دیگری است که ائمه را ارجاع به ائمه معصومین از اهل بیت^۲ که اعدال قرآن مجید هستند نموده و قول ایشان را حجّت و اخذ از ایشان را امان از ضلالت معرفی کرده و دلالت بر خالی نبودن زمان از وجود امام معصوم از اهل بیت^۳ دارد.

بنابراین احادیثی که از ائمه طاهرین^۴ صادر شده از راه بنای عقلا بر احتجاج و عمل به خبر واحد در اعلا درجه اعتبار است، زیرا اختصاص و ارتباطی را که ائمه طاهرین^۵ با پیغمبر اکرم^۶ داشته‌اند احدی از صحابه و تابعین نداشتند و از طریق حدیث متواتر ثقلین شرعاً نفس اقوال و گفته‌های ایشان مأخذ و مستند است و بر ائمه مراجعه و اخذ از ایشان که از قرآن جدا نمی‌شوند و معصومند، فرض و واجب می‌باشد.

بعد از بیان این مقدمه کوتاه - که در کتابی که در بیان وجوب پیروی از اهل بیت و اخذ علم از ائمه^۷ نگاشته‌ایم شرح و تفصیل آن را داده‌ایم -^۸ می‌گوییم:

از طرق شیعه راجع به ظهور حضرت ولی عصر قائم آل محمد^۹ معتبرترین روایات در کتب مشایخ و محدثین ایشان که از همان قرن اوّل هجرت تا به حال تألیف شده، موجود است مانند روایات کتب اصولی که پیش از ولادت حضرت قائم تألیف شده مثل کتاب مشیخه حسن بن محبوب (م. ۲۲۴ ق.) و کتاب سلیم بن قیس (م. ۷۰ یا ۹۰ ق.).

۱. افراد خانواده داناترند به آنچه در خانه است.

۲. ر.ک: نگارنده، امان الامة من الضلال و الاختلاف.

روایاتی که بسیاری از آنها به تنهایی برای اثبات امامت امام زمان[×]، یگانه فرزند عزیز و گرامی امام حسن عسکری[×] کافی و قطع آور است. روایاتی که از لحاظ پیشگویی‌هایی که در آنها شده و وقوع یافته، از معجزات اولیای دین، و اخبار آنان از مغیبات شمرده می‌شود. روایاتی که در آنها خصوصیات این ظهور و شرایط و علامات آن به‌طور واضح بیان شده است. این روایات، فوق تواتر بوده و احصای آن جز برای اشخاصی که تتبع و احاطه کامل داشته باشند، ممکن نیست. خوانندگان عزیز! این سخنان حرف و ادعا نیست بلکه بیان حقیقت و روح واقع است، علاوه بر تمام جوامع حدیث، صدها کتاب و مصنفات محدثین بزرگ ایشان در خصوص موضوع، دلیل و برهان این سخنان است.

مانند کتاب **المهدی** تألیف عیسی بن مهران مستعطف از بزرگان قرن سوم، کتاب **القائم** و کتاب **الغیبه** فضل بن شاذان و **الغیبه** عبدالله بن جعفر حمیری از اکابر قرن سوم، کتاب **الغیبه** و **ذکر القائم** تألیف ابن ابی طاهر (أخی طاهر) (م. ۳۵۸ق.) کتاب **الغیبه** محمد بن قاسم بغدادی، معاصر ابن همّام (م. ۳۳۳ق.)، **اخبار القائم** علان رازی کلینی، دائی کلینی معروف (م. ۳۳۹ق.)، **اخبار المهدی** تألیف جلّودی (م. ۳۳۲ق.)، **الغیبه** نعمانی از اعلام قرن چهارم، **الغیبه** حسن بن حمزه مرعشی (م. ۳۵۸ق.)، **دلائل خروج القائم** تألیف ابی‌علی حسن بن محمد صفّاری بصری از اعلام قرن سوم، کتاب **ذکر القائم من آل محمد** تألیف احمد بن رمیح مروزی، **اخبار القائم** تألیف ابی‌علی احمد بن محمد جرجانی از قدمای محدثین، **الشفاء و الجلاء** احمد بن علی رازی، **ترتیب الدوله** تألیف احمد بن حسین مهرانی، **کمال الدین** و کتاب **الغیبه الکبیر** تألیف صدوق (م. ۳۸۱ق.)، **الغیبه** ابن جنید (م. ۳۸۱ق.)، **الغیبه** مفید (م. ۴۱۳ق.)، **الغیبه** سیّد

نوید امن و امان / مصلح جهان..... ۴۷

مرتضی (م. ۴۳۶ق.)، *الغیبه* شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق.)، *التاج الشرفی* تألیف اسعدآبادی معاصر سید مرتضی، کتاب *ما نزل من القرآن فی صاحب الزمان*، تألیف عبدالله بن عیاش (م. ۴۰۱ق.)، *الفرج الکبیر*، تألیف محمد بن هبة الله طرابلسی شاگرد شیخ طوسی، *برکات القائم*، *تکمیل الایمان*، *بغیة الطالب*، *تبصرة الاولیاء*، *کفایة المهتدی*، *اخبار القائم*، *اخبار ظهور المهتدی*، *الحجة البالغة*، *تثبیت الاقران*، *حجة الخصام*، *الدر المقصود* و *اثبات الحجّة*، *اتمام الحجّة*، *اثبات وجود القائم*، *مولد القائم*، *المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة*، *الذخیره فی المحشر*، *السلطان المفرج عن الایمان*، *سرور اهل الایمان*، *جنی الجنّین*، جلد سیزدهم *بحار الانوار*، *غیبت العوالم* و صدها کتاب دیگر که ذکر نام آنها و اسمای مؤلفین موجب کمال تطویل خواهد شد.

فقط بعضی از مواردی را که این روایات به تواتر قطعی راجع به اوصاف حضرت مهدی[×] و علائم ظهور آن جناب بر آن دلالت دارد، فهرست وار یادآور می شویم و بحث و توضیحات لازم در اطراف هریک از این موارد را به موقع و فرصت دیگر موکول می کنیم.^۱

در خاتمه یادآور می شویم که دلایل دیگری از عقل و نقل بر وجود امام عصر[×] نیز اقامه شده که ما در این مقاله در صدد بیان آن نبوده ایم و اجماً همه آن ادله عقلی و نقلی که در امامت عامه دلالت دارند بر لزوم وجود امام معصوم در تمام اعصار و وجوب معرفت امام و اینکه زمین خالی از وجود حجّت نمی ماند:

۱. چون این خصایص در فصل «مشخصات و اوصاف مهدی[×]» بیان شده برای اینکه تکرار نشود از این مقاله حذف کردیم و خواننده عزیز را به فصل مذکور ارجاع می دهیم.

«لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»؛^۱

«اگر زمین بدون حجّت بماند اهل خود را فرو خواهد برد».

بر وجود حضرت صاحب الزّمان × و امامت آن حضرت نیز دلالت دارند و اگر در مقام استدلال فقط همان براهین امامت عامّه را مستند قرار دهیم، در اثبات امام عصر × و بقای آن حضرت در پشت پرده غیبت کافی خواهد بود.

۱. ر.ک: صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۰۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۷؛ حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷۰.

اَئِمَّةُ اثْنَيْ عَشَرَ^۸ (دوازده امام)

چنانچه می‌دانیم شیعه، رهبری و زمامداری دینی و سیاسی را بعد از پیغمبر اعظم| یک مقام الهی و منصب خلیفه‌اللهی می‌داند که به امر خداوند متعال، پیغمبر کسی را که شایسته باشد معرفی و منصوب می‌نماید و همان‌گونه که پیغمبر رهبری دینی، روحانی، سیاسی و انتظامی جامعه را عهده‌دار است امام که قائم مقام پیامبر و جانشین اوست نیز رهبر جامعه است با این فرق که بر پیغمبر وحی نازل می‌شود و بی‌واسطه احدی از بشر، دین و شریعت را از عالم غیب فرا می‌گیرد و به ائمه و جامعه می‌رساند ولی امام آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوت ندارد و از مجرای کتاب و سنت و به واسطه پیغمبر رهبری اجتماع را انجام می‌دهد.

معلوم است که این روش موافق با عدل و عقل و منطق و صواب بوده و از هر ترتیب دیگر برای اداره امور اجتماع بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است؛ زیرا یقیناً کسی را که پیغمبر از جانب خدا معرفی کند واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است چنانچه فیلسوف بزرگ و مفخر حکمای شرق و غرب شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا گفته است:

وَإِلِسْتِخْلَافُ بِالنَّصِ أَوْصَابُ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يُؤَدِّي إِلَى النَّشْعِبِ
وَالنَّشَاعِبِ وَالْإِخْتِلَافِ؛^۱

۱. ابن سینا، الشفاء (الالهیات)، ج ۲، ص ۴۵۱ - ۴۵۲.

۵۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

تعیین جانشین و انتخاب خلیفه به نصّ و نصب (که مذهب شیعه است)

صواب‌تر است، برای آنکه منجر به تفرقه و اختلاف و شرّ و فتنه نمی‌شود.

زامداری و رهبری آن‌هم رهبری روحانی و دینی و سیاسی که عهده‌دار آن، سخن و کارش برای همه حجّت و میزان و حاکم بر امور دین و دنیای مردم باشد، بسیار مقام باعظمت و حسّاسی است و مقامی از آن بالاتر نیست. اگر در این انتخاب اندکی اشتباه رخ دهد، فسادهای بزرگ از آن بر خواهد خاست و نقض غرض از بعثت انبیا لازم می‌آید.

تعیین زمامدار صالح

شناختن کسی که دارای این صلاحیت است بالاتر از افق ادراک انسان‌ها و یا بالاتر از حدّ درک اشخاص عادی است.

شاغل این پست و مقام باید از جهت صلاحیت و ملکات عالی انسانی و صفات شریف نفسانی از قبیل علم، حلم، عفو، اغماض، رحم، عدل، تواضع، احترام به آزادی حقوق انسان‌ها، نوع‌دوستی، عقل، کفایت، تدبیر، اطلاع بر دقائق امور دینی و روحانی و شرایط دیگر لایق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات فقط با هدایت و راهنمایی خداوند متعال امکان دارد.

به این دلیل و ادله عقلی و نقلی دیگر که در کتاب‌های کلام و عقاید ذکر شده است، شیعه عقیده دارد که نصب و تعیین امام مانند پیغمبر با خداوند است و تعیین امام همان‌طور که در آیه شریفه تصریح شده اکمال دین و اتمام نعمت است^۱ و ترک آن نقض غرض و سهل‌انگاری به امور مهمّ جامعه و تقریباً اتلاف زحمات انبیا است.

۱. مائده، ۳.

انتخاب بشر مقرون به صواب نیست

شیعه می گوید: انتخاب آن کس که کار و گفتار و تقریر و سکوتش میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبین احکام است هرگز به انتخاب بشر به طور صحیح انجام نمی شود. انتخاب ولی امر که به حکم:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)؛^۱

اطاعتش واجب است فقط از جانب خدا بجا و صحیح است؛ زیرا علمش به جمیع جهات و از مراتب صلاحیت های ظاهری، باطنی، روحی، و فکری جمیع افراد آگاه است. نه اغفال می شود و نه غفلت در ساحت قدس او راه می یابد و نه فریب ریاکاری و سالوسی و ظواهر بی حقیقت و عوام فریبی کسی را می خورد و نه تحت تأثیر احساسات و عواطف، یا وحشت و رعب و بیم قرار می گیرد و نه به اغراض شخصی و ملاحظه منافع خود و کسان و فامیل و همشهریانش آلوده می شود.

ولی اگر بنا باشد مردم در این انتخاب مداخله نمایند، اول؛ اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند نمی توانند او را بشناسند.

دوم؛ اعمال نفوذ و اشتباه کاری و جاروجنگال و ارباب و تطمیع آنها را از آزادی تفکر و اظهار رأی مانع می شود.

سوم؛ منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می کنند. چنانچه در انتخابات عرفی دیده و می بینیم که در هر انتخاب آزاد و به اصطلاح صحیح و دور از اعمال نفوذ، این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و اغراض شخصی را مردم بیشتر بر مصالح نوعی ترجیح می دهند، لذا تاکنون انتخاب بشر در تعیین زمامداران از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده لایق تر از همه نبوده و اشخاصی

۵۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

که صلاحیت بیشتر داشتند انتخاب نشده‌اند و اگر در بعضی موارد، زمامدار نسبتاً صالحی انتخاب شده جهتش نه واقع‌بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده، بلکه تصادف و اتفاق و اوضاع و احوال یا یک نوع اضطرارهای سیاسی موجب آن شده است.

و اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی‌غل و غش و بر اساس حقیقت‌بینی و شناخت صلاحیت واقعی بود باید همیشه انتخاب‌شوندگان آنها واجد صلاحیت و شایستگی باشند.

پس اینکه می‌بینیم گاهی انتخاب بشر غلط و گاهی بالنسبه و به‌ندرت صحیح واقع شده، دلیل ناتوانی او از تشخیص صالح و شایسته واقعی است.

چنانچه حضرت ولی عصر^{*}، در جواب سعد بن عبدالله اشعری قمی که از امام^x پرسید: چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب نمایند؟

فرمود: پیشوای مصلح یا مفسد؟

گفت: مصلح.

فرمود: باینکه هر یک از آنان از باطن دیگری و نیت او ناآگاه است آیا ممکن

است مفسد را انتخاب کنند؟

گفت: بله (ممکن است).

فرمود:

«فَهِيَ الْعِلَّةُ»؛^۱

«یعنی این است علت آنکه مردم نمی‌توانند امام را خودشان انتخاب کنند».

پس معلوم شد که تعیین و برگزیدن امام که قائم‌مقام پیغمبر است باید از سوی

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۶۱؛ طبری امامی، دلائل‌الامامه، ص ۵۱۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳،

ص ۶۸؛ ج ۵۲، ص ۸۴؛ نگارنده، منتخب‌الاثار، ج ۲، ص ۴۲۵.

نوید امن و امان / ائمه اثنی عشر^ه (دوازده امام)..... ۵۳

خدا و به نصّ و تعیین پیغمبر باشد و گرنه مردم از عهده بر نخواهند آمد و مدینه فاضله انسانی و نظامی که هدف دین و انبیا است، تشکیل نخواهد شد. لذا دیدیم در موضوع خلافت چون بعد از رحلت پیغمبر از این اصل عدول کردند، نخست عدّه‌ای گفتند: خلافت هم مثل ریاست جمهوری به انتخاب و اجماع آرا است (که آن هم عملی نشد) چون ابوبکر عمر را به جانشینی خود معین کرد و حقّ انتخابی را که به قول خودشان حقّ عموم امت بود، از آنها سلب نمود و مستبدانه عمر را معین کرد، گفتند: خلیفه می‌تواند خلیفه بعد از خود را معین نماید. جلوتر که آمدند به عمل عمر و تعیین شورای شش نفری برای انتخاب خلیفه برخوردند که با هیچ روشی از روش‌های حکومتی دنیا منطبق نبود. گفتند: به این شکل هم تعیین خلیفه ممکن است.

پیش‌تر که آمدند، به پادشاهی بنی امیه و شراب‌خوارها و زناکاران رسیدند، دیدند اگر بخواهند برای اولی الامر یک شرط کوچک هم قائل باشند باید غیرشرعی بودن آن حکومت‌ها را رسماً اعلان کنند و صاف و پوست‌کنده عقیده شیعه را ترویج نمایند، گفتند: زمامداری اسلامی هم مثل زمامداری‌های دوران ارتجاع و اعصار جاهلیت است و هیچ شرطی ندارد. هرکس با زور سرنیزه به اسم ارث یا هر اسم دیگر سلطنت یافت اطاعتش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است.

این سبک فکر و عقیده در انحطاط اخلاق و تشویق ستمگران و جبّاران و آماده شدن محیط برای پیدایش و ادامه حکومت‌های زور و قلدری بسیار مؤثر شد و باید آن را از علل مهمّ بلکه علت عمده تسلط بنی امیه و بنی عباس و سایر سلاطین و زمامداران جبّار و ستمگر در تاریخ اسلام تا این زمان دانست که شرح مفاسد و جنایات این حکومتات و صدماتی که بر اسلام از ناحیه آنان وارد شد، خارج از

۵۴.....امامت و مهدویت / ج ۳

وضع این مقاله است و خوشبختانه در عصر ما بعضی از متفکرین نامی اهل سنت نیز به علت مفاسدی که این روش و عقیده دارد از آن به شدت انتقاد نموده‌اند.

اما عقیده شیعه در تعیین امام بر اساس اصول عقلی و نقلی در نهایت استحکام است و از آغاز تاکنون آن عقیده، هسته و مایه تفکرات آزادی‌خواهانه و عدالت‌منشی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای اقامه حق بوده و هست و فقط یکی از علمای شیعه (علامه حلی) در کتاب *الفین*، هزار دلیل بر لزوم تعیین و نصب امام از جانب خدا اقامه کرده است.

از نظر یک نفر شیعه تصدی کوچک‌ترین مقامات اجتماعی و مناصب دولتی و دینی بدون صلاحیت علمی و عملی جایز نیست و حکومت باید مظهر عدالت اسلام و تحقق‌بخش هدف‌ها و مقاصد اسلام و مجری احکام اسلام باشد.

زامدارانی که در دوران خلافت بنی‌عبّاس و بنی‌امیه و دوران‌های دیگر روی کار آمدند، بیشتر از نظر مذهب شیعه واجد شرط کدخدایی یک ده بلکه رفتگری یک کوچه هم نبوده‌اند.

هرکس تعالیم اسلام، روش پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین^۱ و وضع معاش و معاشرت آنها را با مردم ملاحظه کند و پس از آن به تاریخ زمامداران خودسری که در جوامع مسلمین روی کار آمدند، رجوع نماید که چگونه با زور، حکومت مسلمین را قبضه کردند و خود را بر مردم تحمیل نمودند و بیت‌المال مسلمین را صرف عیاشی‌ها و شهوت‌رانی‌ها و تجملات و کاخ‌نشینی خود و خویشاوندان و درباریان خود کرده و با سربازان و سواران مخصوص که موکب آنها را اسکورت می‌کردند به مردم جاه‌فروشی کرده و مقام و قدرت خود را به رخ آنان می‌کشیدند، تصدیق می‌کند که روش زمامداری آنها با برنامه‌ها و تعالیم آزادی‌بخش و عدالت‌گستر اسلام سازش و ارتباطی نداشت^۱ و همان‌طور که

۱. رجوع فرمایید به: *پرتوی از عظمت امام حسین* × تألیف نگارنده، ص ۲۳۶ - ۲۶۷.

نوید امن و امان / ائمه اثنی عشره (دوازده امام)..... ۵۵

بعضی از بزرگان می گفتند: مراسمی که معمول می داشتند، مراسم خلافت و زمامداری اسلامی نبود بلکه بدترین رسوم دیکتاتوری و استبداد و بازگشت به عصر جاهلیت و دوران قبل از اسلام بود.

ما اگر در این موضوع وارد شویم از مقصد خود در این مقاله دور می شویم غرض این است که عقیده به زمامدار عادل و خداپرست، روحیه شیعه را از ستم و تجاوز، گریزان و او را از کرنش و احترام و تعظیم در برابر ستمگران متنفر ساخته است.

بنا بر آنچه گفته شد حتماً و قطعاً موضوع جانشینی و رهبری امت مورد توجه پیغمبر اعظم| اسلام بوده و امکان ندارد پیغمبری که حتی در بیان مستحبات و مکروهات و مسائلی که دخالت جزئی در سعادت امت داشته مسامحه نفرموده؛ در موضوع خطیر خلافت که فوق العاده اهمیت دارد برنامه و ترتیبی نداده باشد و پس از این مقدمات این سؤال پیش می آید:

سؤال :

پیامبر اعظم| چه اشخاصی را به جانشینی خود معرفی فرمود و آیا همان طور که سایر برنامه ها و احکام اسلام از کتاب یا سنت استنباط و استفاده می شود، می توانیم با مراجعه به قرآن مجید و احادیث شریف، رهبران واقعی امت را پس از پیغمبر بشناسیم؟ و آیا احادیث و نصوص معتبری که ما را در این موضوع راهنمایی کند، در مآخذ و مصادر اسلامی مورد اعتماد وجود دارد؟

جواب :

این موضوع، هم در قرآن مجید و هم در احادیث شریفه ذکر شده است و باینکه سیاست های حکام وقت، نقل و بیان این مدارک و اخبار را ممنوع و به شدت مؤاخذه می نمودند به قدری که در این موضوع احادیث و اخبار در

۵۶.....امامت و مهدویت / ج ۳

مصادر معتبر ضبط است در کمتر مسئله‌ای از مسائل اسلامی حدیث و خبر داریم. ما از حدیث غدیر خم که تنها در اسناد آن یک نفر از علما، بیست‌وهشت جلد کتاب نوشته و *عبقات* و *الغدیر* در مجلّات متعدّد پیرامون آن نگاشته شده و حفاظی مانند ابن‌عقده کتابی مخصوص راجع به آن تألیف و مفسّران و متکلمان و محدثان و لغت‌شناسان، همه آن را نقل کرده‌اند سخنی به میان نمی‌آوریم. احادیث ثقلین که متواتر و در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت با سندهای صحیح و مورد اعتماد نقل شده، احادیث امان، احادیث سفینه و صدها احادیثی را که همه دلالت بر نصّ و تعیین امیرالمؤمنین و ائمه^ه دارد، در اینجا یادآور نمی‌شویم چون بیشتر این احادیث را شنیده و می‌دانند.

احادیث ائمه اثنی عشر^ه

فقط در اینجا به یک سلسله احادیث از کتب اهل سنت که دلالت بر عدد امامان و اشخاص و نام‌های ایشان دارد و همان‌طور که علما و شارحان این احادیث بیان کرده‌اند از اخبار مبشّر به حضرت مهدی[×] نیز هست، اشاره می‌کنیم. این احادیث با هیچ‌یک از مذاهب مسلمین در گذشته و حال جز مذهب شیعه اثنی عشری انطباق ندارد.

راویان احادیث دوازده امام از صحابه

جمعی از صحابه پیغمبر| احادیثی را که دلالت بر ائمه اثنی عشر (دوازده امام) دارد روایت کرده‌اند مانند:

۱. جابر بن سمره، ۲. عبدالله بن مسعود، ۳. ابوجحیفه، ۴. ابوسعید خدری، ۵. سلمان فارسی، ۶. انس بن مالک، ۷. ابوهریره، ۸. واثله بن اسقع، ۹. عمر بن خطّاب، ۱۰. ابوقتاده، ۱۱. ابوالطفیل، ۱۲. امام‌علی[×] ۱۳. امام‌حسن[×] ۱۴.

نوید امن و امان / ائمه اثنی عشره^۱ (دوازده امام)..... ۵۷

امام حسین × ۱۵. شفی اصبحی، ۱۶. عبدالله بن عمر، ۱۷. عبدالله بن ابی اوفی، ۱۸.
عمار بن یاسر، ۱۹. ابوذر، ۲۰. حذیفه بن یمان، ۲۱. جابر بن عبدالله انصاری، ۲۲.
عبدالله بن عباس، ۲۳. حذیفه بن اسید، ۲۴. زید بن ارقم، ۲۵. سعد بن مالک، ۲۶.
اسعد بن زراره، ۲۷. عمران بن حصین، ۲۸. زید بن ثابت، ۲۹. عایشه، ۳۰. ام سلمه،
۳۱. ابویوب انصاری، ۳۲. فاطمه زهرا ÷ ۳۳. ابوامامه، ۳۴. عثمان بن عفان.

کتاب‌هایی که این احادیث در آنها تخریج شده

احصا و شمارش کتب و جوامع و اصولی که این احادیث در آنها روایت شده در نهایت صعوبت است اما آنچه اکنون از کتب شیعه و اهل سنت در نظر است چند کتاب را نام می‌بریم.

از کتب شیعه

۱. الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، عاملی نباطی در سه جلد، ۲.
اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی که اخیراً در هفت جلد چاپ شده است، ۳.
کفایة الاثر، خزاز قمی، ۴. مقتضب الاثر، جوهری، ۵. مناقب آل ابی طالب،
ابن شهر آشوب،^۱ ۶. بحار الانوار، مجلسی، ۷. عوالم العلوم، بحرانی اصفهانی، ۸.
منتخب الاثر، تألیف نگارنده.

از کتب اهل سنت

۱. صحیح بخاری، ۲. صحیح مسلم، ۳. سنن ترمذی، ۴. سنن
ابی داود، ۵. مسند احمد، ۶. مسند ابی داوود طیالسی، ۷. تاریخ بغداد،
خطیب بغدادی ۸. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ۹. المستدرک حاکم

۱. ابن شهر آشوب در متشابه القرآن و مختلفه (ج ۲، ص ۵۵-۵۷)، نیز اسامی جمعی از صحابه را که از روایان این احادیث می‌باشند ذکر کرده است.

۵۸.....امامت و مهدویت / ج ۳
نیشابوری، ۱۰. تیسیرالوصول، ۱۱. منتخب کنز العمال، متقی هندی، ۱۲.
کنز العمال، متقی هندی، ۱۳. الجامع الصغیر، سیوطی، ۱۴. تاریخ الخلفاء،
سیوطی، ۱۵. مصابیح السنه، بغوی، ۱۶. الصواعق المحرقة، ابن حجر
هیتمی، ۱۷. الجمع بین الصحیحین، ۱۸. معجم طبرانی، ۱۹. التاج
الجامع للأصول، منصور علی ناصف.

متن احادیث

ما فقط متن چند حدیث از این روایات را در اینجا ذکر می‌کنیم، تا معلوم شود که بنیان مذهب شیعه اثنی عشری بر استوارترین مأخذ و مدارک معتبر مورد قبول فرق مسلمین قرار دارد و نام «اثنی عشری»، نامی است که از زبان وحی و رسالت، یعنی کلام معجز نظام حضرت خاتم الانبیا گرفته شده است.

۱. احمد بن حنبل در مسند که از معتبرترین کتب مسانید و جوامع اهل سنت و معروفترین کتب حدیث مسلمین است، سی و پنج حدیث با سندهای عالی، از پیغمبر روایت کرده است که همه دلالت دارند بر اینکه جانشینان و رهبران امت بعد از آن حضرت دوازده نفرند.^۱ از جمله سند را به جابر بن سمره صحابی معروف می‌رساند که گفت: شنیدم پیغمبر فرمود:

«يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»؛^۲

«برای این امت دوازده نفر خلیفه است».

و چنانچه همه می‌دانند، فقط شیعه اثنی عشری این مذهب را دارند.

۲. ابن عدی در الکامل و ابن عساکر از ابن مسعود روایت کرده‌اند از پیغمبر

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۸۵ - ۱۰۵.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۱۰۶.

نوید امن و امان / ائمه اثنی عشر^ه (دوازده امام)..... ۵۹

اکرم| که فرمود:

«إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفَاءِ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَبَاءِ مُوسَى»؛^۱

«شماره جانشینان من به شماره نقبای موسی است».

که به اتفاق دوازده تن بوده‌اند.

۳. طبرانی از ابن مسعود روایت کرده که پیامبر خدا| فرمود:

«يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»؛^۲

«بعد از من دوازده نفر خلیفه خواهد شد که همه از قریش می‌باشند».

۴. ابن نجّار از انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر| فرمود:

«لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ قَانِمًا إِلَيَّ اثْنِي عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذَا هَلَكُوا مَاجَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛^۳

«این دین همواره پا برجا است تا دوازده نفر از قریش، پس وقتی آنها

مردند زمین به اهلش مضطرب می‌شود».

۵. دیلمی در *فردوس الاخبار* از ابوسعید خدری روایت کرده که پیامبر اعظم|

نماز اوّلی را با ما به‌جا آورد سپس به طرف ما برگشت و فرمود:

«ای گروه اصحابم به‌درستی که مثل اهل بیت من در بین شما مثل

کشتی نوح و باب حطّه بنی اسرائیل است، پس متمسک شوید به اهل بیت

من بعد از من که پیشوایان راشدین از ذریّه من هستند پس به‌درستی که

شما هرگز گمراه نشوید».

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَيِّمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: «إِثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ

۱. ابن عدی جرجانی، الکامل، ج ۳، ص ۱۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۲۸۶.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۳.

۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۴.

۶۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

بَيْتِي (أَوْ قَالَ) مِنْ عَثْرَتِي؛^۱

پرسیده شد: یا رسول الله امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: «دوازده

تن از اهل بیت من»؛ یا فرمود: «از عثرت من می باشند».

۶. شارح غایة الاحکام به سند خود از ابوقتاده حدیث نموده که گفت: شنیدم

پیغمبر خدا|| فرمود:

«الْأَنْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِيٍّ

عِيسَى»^۲؛

۷. فاضل قندوزی از ابوالطفیل عامر بن واثله از علی × از پیغمبر|| روایت کرده

که فرمود:

«یا علی تو وصی منی، جنگ تو جنگ من و سازش تو سازش من

است، و تو امام و پدر یازده امامی که پاک و معصومند و از ایشان است

مهدی که زمین را از قسط و داد پر کند».^۳

۸. و نیز قندوزی روایت کرده که پیغمبر|| فرمود:

«امامان بعد از من دوازده نفرند اول ایشان یا علی تویی و آخر ایشان

قائم است که خدا به دستش مشارق و مغارب زمین را می گشاید».^۴

۹. حموئی در فرائد السمطين و سیدعلی همدانی در مودة القربى از ابن عباس

روایت کرده اند که رسول خدا|| فرمود:

«أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَأَنَّ

۱. ر.ک: خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۳۳ - ۳۴؛ لکهنوی هندی، عبقات الانوار، ج ۲۰، ص ۲۴۷؛ حسینی

میلانی، نفحات الازهار، ج ۲، ص ۳۳۱؛ ج ۴، ص ۲۱۱.

۲. محدث نوری، کشف الاستار، ص ۷۴. «امامان پس از من، دوازده نفرند به شماره برگزیدگان بنی اسرائیل و یاران عیسی».

۳. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۵۲ - ۲۵۳.

۴. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۹۵.

نوید امن و امان / ائمه اثنی عشر^ه (دوازده امام)..... ۶۱

أَوْصِيَانِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ؛^۱

«من سید پیامبرانم و علی سید اوصیا است و اوصیای من دوازده نفرند

که اول آنها علی و آخر ایشان قائم است».

۱۰. در *روضه الاحباب* و *فرائد السمطين* از ابن عباس روایت شده که پیغمبر فرمود:

«جانشین و اوصیای من و حجّت‌های خدا بر خلق بعد از من دوازده

نفرند که اول ایشان برادر من است و آخر ایشان فرزند من است».

پرسیده شد: یا رسول الله برادرت کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب.

پرسیده شد: فرزندان کیست؟

فرمود:

«مهدی است که زمین را از قسط و عدل پر کند همچنانکه پر از ظلم

و جور شده باشد. سوگند به آن کس که مرا به حقّ بشارت‌دهنده و

انذارکننده مبعوث کرد، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز خدا آن روز

را طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن بیرون آید، پس عیسی بن مریم

نزول کند و پشت سر او نماز بخواند و زمین به نورش روشن شود و

سلطنتش به مشرق و مغرب برسد».^۲

۱۱. شارح *غایة الاحکام* از حسین[×] روایت کرده است که فرمود:

«از ما است دوازده نفر، اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان

قائم^ه است».^۳

۱۲. حموی و همدانی از ابن عباس روایت کرده‌اند که پیغمبر فرمود:

۱. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۹۵ - ۲۹۶، ۳۸۴؛ محدث نوری، کشف الاستار، ص ۷۴.

۲. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۸۴؛ لکهنوی هندی، عبقات الانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۷.

۳. محدث نوری، کشف الاستار، ص ۷۴؛ لکهنوی هندی، عبقات الانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۸.

«أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ

مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ»؛^۱

«من و علی و حسن و حسین، و نه تن از فرزندان حسین مطهر و معصومیم».

۱۳. خوارزمی در *مقتل الحسین* × و *المناقب* و همدانی در *مودة القربی* از سلمان روایت کرده‌اند که گفت: وارد شدم بر پیغمبر در حالی که حسین بر زانوی او بود چشم‌هایش را می‌بوسید و دهانش را می‌بوسید و می‌فرمود:

«تو آقا، پسر آقایی، تو امام پسر امام، برادر امام، پدر امامانی، تو حجّت

خدا پسر حجّت‌خدایی و پدر نه حجّتی که از صلب تو هستند و نهمین

ایشان قائم آنها است».^۲

از این قسم اخبار در کتب اهل سنت بسیار است، برای نمونه همین مقدار کافی است. و مفصل‌تر از اخباری که نقل شد روایاتی است که در آنها اسامی مبارک دوازده امام از حضرت علی × تا حضرت حجّة بن الحسن العسکری، امام دوازدهم، مهدی منتظر – عجل الله تعالی فرجه الشریف – نامبرده شده‌اند که شارح روایاتی می‌باشند که در آنها فقط عدد ائمه ذکر شده است.

این اخبار از طرق شیعه بسیار و متواتر است، و از طرق اهل سنت نیز روایت شده است و اعتبار آنها به روش اهل سنت با همان روایات مشتمل بر عدد ائمه که در کتب صحاح تخریج شده تأیید و تضمین می‌شود.

۱. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ج ۳، ص ۲۹۱؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۸۱؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴.

۲. خوارزمی *مقتل الحسین* ×، ج ۱، ص ۹۴؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۴، ۳۱۵، ۳۱۶؛ ج ۳، ص ۲۹۱.

نوید امن و امان / ائمه اثنی عشر^ه (دوازده امام)..... ۶۳

۱۴. مانند روایت جابر که در *روضه الاحباب* و *مناقب*، روایت شده است.^۱

۱۵. و مانند روایت ابوسلمی (راعی ابل حضرت رسول الله) که خوارزمی و

قندوزی روایت کرده اند.^۲

۱۶. و مثل روایت حضرت امیرالمؤمنین[×] که خوارزمی روایت کرده است.^۳

۱۷. و روایتی که حافظ ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس (م. ۴۱۲ق.) به

سند خود در *الاربعمین* خود نقل کرده از پیغمبر اکرم[|] و این حدیث چهارم

الاربعمین اوست، که پس از آنکه نام ائمه را از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت

امام علی النقی^ه ذکر فرموده، می فرماید:

«وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَهُ

الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَقَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ،

وَحَسَنَ إِسْلَامِهِ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَهُ الْمُنتَظَرَ مُحَمَّدًا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ

فَهُؤُلَاءِ مَصَابِيحُ الدُّجَى، وَأَيْمَةُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ التَّقَى فَمَنْ أَحَبَّهُمْ،

وَتَوَلَّاهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى الْجَنَّةِ».^۴

۱. قندوزی، *ینابیع الموده*، ج ۳، ص ۳۹۸ - ۳۹۹؛ لکهنوی هندی، *عبقات الانوار*، ج ۲۰، ص ۲۳۸.

۲. خوارزمی، *مقتل الحسین[×]*، ج ۱، ص ۹۵؛ قندوزی، *ینابیع الموده*، ج ۳، ص ۳۸۰.

۳. خوارزمی، *مقتل الحسین[×]*، ج ۱، ص ۹۴، فصل ۶.

۴. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۳۶، ص ۲۹۶؛ لکهنوی هندی، *عبقات الانوار*، ج ۲۰، ص ۲۵۳ - ۲۵۴؛ محدث

نوری، *کشف الاستار*، ص ۲۷ - ۲۹؛ نسخه خطی *الاربعمین*، حدیث ۴. «هرکس بخواهد خدا را ملاقات

کند درحالی که از موفقین باشد، باید فرزندش حسن عسکری را دوست بدارد و ولی خود بداند؛ و

هرکس دوست داشته باشد، خدا را با ایمان کامل و اسلام خوب ملاقات کند باید پسرش منتظر محمد

و صاحب الزمان مهدی را دوست بدارد؛ و این بزرگواران چراغهای تاریکیها و امامان هدایت هستند و

نشانههای تقوا و پرهیزکاری اند. پس هرکس آنها را دوست بدارد و ولایت آنها را قبول کند، من بهشت

را برای او ضمانت می کنم».

این احادیث و روایاتی که نقل کردیم اگر به نام‌های شریف دوازده امام هم تصریح نداشت و فقط به همان عدد دوازده امام اکتفا شده بود جز بر ائمه اثنی عشر^۸ و مذهب شیعه، بر هیچ‌یک از مذاهب و پیشوایان آنها انطباق ندارد، زیرا فقط شیعه امامیه است که قائل به امامت ائمه اثنی عشر است و این روایات در قوت و اعتبار و تواتر به پایه‌ای است که احدی از اهل سنت در صحت آنها تردید نکرده است هرچند در تفسیر و توجیه آن بی‌جهت دست و پا کرده و خود را به زحمت انداخته‌اند، ولی چنانچه در حواشی **متخب‌الاثر** نگاشته‌ایم نتوانسته‌اند هیچ‌گونه توجیه قابل قبولی برای این احادیث بنمایند، این احادیث مستقیماً اعلان صحت مذهب شیعه است و با اخبار و روایاتی که نام‌های شریف امامان را دارد، مؤید و معاضد یکدیگرند.

از این جهت جمعی از علمای عامه مانند علامه کبیر شیخ & مؤلف کتاب **نفیس اظهارالحق** در جزء ۲، ص ۹۴ و کتب دیگر؛ قندوزی صاحب **ینابیع الموده**، علامه محمد معین بن محمد امین سندی، مؤلف **دراسات اللیب** و **مواهب سید البشر فی حدیث الائمة الاثنی عشر**، سیدجمال‌الدین مؤلف **روضه الاحباب**، ابن صباغ مالکی در **الفصول المهمه**، سبط ابن جوزی در **تذکره الخواص**، نورالدین عبدالرحمن جامی در **شواهد النبوه**، حافظ ابی‌عبدالله گنجی شافعی مؤلف **کفاية الطالب و البیان**، کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی مؤلف **مطالب السؤل**، قاضی روزبهان مؤلف **ابطال نهج الباطل**، شارح **الشمائل**، ابن خشاب مؤلف **موالید الائمة**، شیخ سعدالدین حموی، خواجه محمد پارسا، حافظ ابی‌الفتح محمد بن ابی‌الفوارس، عبدالحق دهلوی، صلاح‌الدین صفدی، جلال‌الدین رومی، شیخ عبدالرحمن صاحب **مرآة الاسرار**، قاضی شهاب‌الدین

نوید امن و امان / ائمه اثنی عشره^۱ (دوازده امام)..... ۶۵

دولت آبادی صاحب تفسیر البحرالمواج و هدایة السعداء، عبدالله بن محمد مطیری مدنی صاحب الرياض الزاهره، محمد بن ابراهیم حموینی شافعی صاحب فرائد السمطین، قاضی بهلول بهجت افندی، شمس‌الدین زرندی، شبرای رئیس دانشگاه الأزهر مؤلف الاتحاف، شیخ ضیاء‌الدین احمد کشمخانی مؤلف لوامع العقول و جماعت دیگری که ذکر اسامی آنها موجب اطلاع کلام است، صریحاً به امامت ائمه اثنی عشره اعتراف کرده و فضایل و مناقب آن بزرگواران را نوشته‌اند.^۱

بنا بر آنچه گفته شد روایات و احادیث دوازده امام صحّت و حقانیت مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) را مانند آفتاب آشکار می‌سازد و بر هیچ‌یک از مذاهب جز مذهب شیعه اثنی عشری منطبق نیست و دلالت این احادیث بر امامت حضرت مهدی[×] به طوری مورد قبول و مسلم است که ابوداؤد احادیث دوازده امام را در جامع خود که از معتبرترین و معروف‌ترین کتب مورد اعتماد اهل سنت و از «صحاح سته» به شمار می‌رود در کتاب «المهدی» تخریج کرده است.^۲

برای مزید بصیرت یادآور می‌شویم که طبق احصای ناقص ما، در کتاب منتخب‌الاشتر، ۲۷۱ حدیث دلالت بر امامت دوازده امام دارد.

۱. از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم بیشتر بین شیعه و اهل سنت است این است که اسامی ائمه اثنی عشره^۱ در کتیبه‌های مسجد مقدس پیغمبر| در مدینه طیبه در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده ثبت گردیده است و برحسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده‌ام، سابق بر این هم این اسامی طیبه در کتیبه‌های مسجد ثبت بوده با این تفاوت که در کتیبه‌هایی که قبل از این تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه متصل به هم بوده و در کتیبه‌های فعلی به تفریق و در بین اسامی صحابه و ائمه اربعه نوشته شده و نام حضرت مهدی[×] به این عبارت: «محمد المهدی رضی الله عنه» روبه‌روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدس اول مشرف می‌شود، در وسط قرار گرفته است.

۲. ابوداؤد سجستانی، سنن، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۱.

۶۶.....امامت و مهدویت / ج ۳

و ۹۴ حدیث دلالت دارد که حضرت مهدی × دوازدهمین ایشان است.

و ۹۱ حدیث دلالت دارد بر اینکه امیرالمؤمنین علی × نخستین ایشان و مهدی × دوازدهمین آنها است.

و ۱۰۷ حدیث دلالت دارد بر اینکه امامان دوازده نفرند و نه تن ایشان از فرزندان حسین × و نهمین آنها حضرت قائم × است.

و ۵۰ حدیث دلالت بر اسامی شریف دوازده امام دارد.

بدیهی است احادیث و اخبار در هریک از موضوع‌های نامبرده بیش از اینها است و آنچه یادآور شدیم فقط برحسب احصائی است که در این کتاب انجام داده‌ایم و به خواست خداوند متعال در کتابی که در آینده تقدیم جامعه شیعه و حقایق‌پژوهان خواهیم کرد، احصائیه‌های جامع‌تر و بیشتر عرضه خواهیم کرد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

مشخصات و اوصاف حضرت مهدی ×

تمام مخلوقات و ممکنات و انواع و اجناس و اشخاص مرکب می‌باشند از «مابه‌الاشتراک» و «مابه‌الامتیاز» به عبارت دیگر، هر یک از افراد و اشخاص و انواع در عین حالی که در بعضی اوصاف ذاتی یا عرضی یا اعتباری با افراد دیگر جهت اجتماع و اشتراک دارند دارای اوصاف و مشخصاتی نیز می‌باشند که به آن اوصاف از دیگران ممتاز و مشخص می‌شوند و این مسئله ممیزات و مشخصات یکی از بزرگ‌ترین حکمت‌های عالم آفرینش و از پایه‌های عمده بقای نظام جهان است.

مابه‌الاشتراک یا قدر مشترک، آن چیزی است که فرد یا افراد دیگر در آن شرکت دارند و ملاک صحت اطلاق یک مفهوم کلی و لفظ عام بر افراد کثیر است مانند انسان، مسلمان، ناطق، ضاحک و ...

مابه‌الافتراق و الامتیاز، اوصاف و مشخصات حقیقی و عرضی و اعتباری است که افراد به ملاحظه آن از یکدیگر ممیز و به‌طور استقلال تحت ملاحظه و تصور واقع می‌شوند.

بدیهی است که مشخصات یک فرد بسیار و بلکه شاید قابل احصا نباشد، ولی در مقام شناختن یک نوع یا یک فرد، باید طوری مشخصات او گفته شود که باتوجه‌به آن مشخصات، آن فرد با فرد دیگر اشتباه نشود، مثلاً در خصوصیات مسکن باید نام کشور، استان، شهرستان، بخش، نام خیابان، نام

۶۸.....امامت و مهدویت / ج ۳

کوچه، شماره اطاق، و در خصوصیات اندام باید شکل، شمایل، قیافه، رنگِ چهره، نشانه‌های مو، ابرو، قد و قامت و در مشخصات نَسَبی و فامیلی، اسم پدر و مادر و اجداد (پدربزرگ‌ها) و جدّات (مادربزرگ‌ها) و در مشخصات عملی، اقدامات اصلاحی، جنگ‌ها، غزوات، معاهدات، کار و پیشه، مقامات، مواقف تاریخی، سلوک و وضع معاشرت، و در مشخصات علمی، روش فکری، ایمان، عقیده، نظرات اجتماعی و سیاسی و آرای دیگر، و در اوصاف اخلاقی، چگونگی صفات و خُلق و خوی او از قبیل شجاعت، سخاوت، عفو، گذشت، تواضع و فروتنی، شکیبایی، عدل و سایر اوصاف و محامد اخلاقی و یا اضداد آنها باید ذکر شود.

هرچه این مشخصات روشن‌تر بیان شود فردی که مقصود شناساندن اوست، بهتر شناخته می‌شود.

راجع به حضرت مهدی[×] و اوصاف آن بزرگوار باید بدانیم که شناختن مشخصات آن حضرت از دو جهت اهمّیت به‌خصوص دارد: یکی از نظر تکلیف؛ زیرا شناختن امام شرعاً و عقلاً واجب است و به‌حکم حدیث معروف:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛^۱

«هرکس بمیرد و امام‌زمان خود را نشناخته باشد، مرده است (همانند)

مردن جاهلیت».

و دیگر از جهت شناختن دروغ و باطل بودن دعاوی کسانی که به‌دروغ ادّعای مهدویّت کرده یا بنمایند، زیرا با ملاحظه این مشخصات، کذب و

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۰۹؛ خزاز قمی، کفایة‌الاثّر، ص ۲۹۶؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۱۲؛ ج ۳، ص ۱۸؛ ابن‌حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۵؛ محدّث نوری، کشف‌الاستار، ص ۷۸-۷۹.

نوید امن و امان / مشخصات و اوصاف حضرت مهدی × ۶۹
بطلان دعوی این افراد روشن و واضح می شود چون فاقد این صفات و
خصایص بوده اند.

صفات و مشخصات حضرت مهدی × که در احادیث و روایات ذکر شده
مشخصاتی است که هرکس آن مشخصات را در نظر بگیرد هرگز آن حضرت را
با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد و اگر دیده می شود پاره ای فریب خورده و
دعوی مهدویّت را از شیادانی پذیرفته اند، به دلیل غفلت یا بی اطلاعی از این
مشخصات و خصایص بوده، و یا آنکه بعضی مشخصات را که تمام مشخص
نبوده و وصف عام آن حضرت و دیگران بوده، تمام مشخص شمرده و صاحبان
وصف عام را با صاحب وصف خاص اشتباه کرده اند. بسیاری هم دانسته و عمداً
این دعوی را برای یک سلسله اغراض مادی و سیاسی و حُبّ جاه و ریاست، به
ظاهر پذیرفته و ترویج می نمایند. و گرنه خصوصیات و اوصافی که برای آن
حضرت بیان شده مشخصاتی است که جز بر آن شخص خاصّ و موصوف به آن
صفات خاصّ (یعنی امام دوازدهم، یگانه فرزند امام حسن عسکری) بر احدی از
کسانی که ادعای مهدویّت کرده اند قابل انطباق نیست و بطلان دعوی آنها
باتوجه به این نشانی ها و علامات مانند آفتاب آشکار و هویدا است.

علما و دانشمندان متّبع و محیط به احادیث که وثاقت آنان مورد تأیید علم
رجال و تراجم است، در کتاب های معتبر و مستند به نحو کافی و وافی این
مشخصات را تعیین و توضیح داده اند که چون نقل آن احادیث در اینجا امکان پذیر
نیست لذا ما فقط بر طبق احصای ناقص خودمان در کتاب **منتخب الاثر** قسمتی از
این مشخصات را با ذکر عدد احادیثی که بر هر یک از آنها دلالت دارد به عرض
خوانندگان ارجمند می رسانیم.

۷۰..... امامت و مهدویت / ج ۳

۱. مهدی × از خاندان و ذریّه پیغمبر است. «طبق ۳۸۹ حدیث».

۲. همنام و هم‌کنیه پیغمبر | و شبیه‌ترین مردم به آن حضرت است. «طبق ۴۸

حدیث».

۳. در صفت شمایل و قیافه آن حضرت است. «طبق ۲۱ حدیث».

۴. از فرزندان امیرالمؤمنین × است. «طبق ۲۱۴ حدیث».

۵. از فرزندان حضرت فاطمه زهرا = است. «طبق ۱۹۲ حدیث».

۶. از فرزندان امام حسن و امام حسین × است. «طبق ۱۰۷ حدیث».

۷. از فرزندان امام حسین × است. «طبق ۱۸۵ حدیث».

۸. نهمین از فرزندان امام حسین × است. «طبق ۱۴۸ حدیث».

۹. از فرزندان امام زین‌العابدین × است. «طبق ۱۸۵ حدیث».

۱۰. هفتمین از فرزندان حضرت امام باقر × است. «طبق ۱۰۳ حدیث».

۱۱. ششمین از فرزندان حضرت امام صادق × است. «طبق ۹۹ حدیث».

۱۲. پنجمین از فرزندان امام موسی بن جعفر × است. «طبق ۹۸ حدیث».

۱۳. چهارمین از فرزندان حضرت امام رضا × است. «طبق ۹۵ حدیث».

۱۴. سومین از فرزندان امام محمد تقی × است. «طبق ۶۰ حدیث».

۱۵. جانشین جانشین امام علی النقی و پسر امام حسن عسکری × است. «طبق

۱۴۶ حدیث».

۱۶. اسم پدرش حسن × است. «طبق ۱۴۷ حدیث».

۱. اینکه آن جناب از فرزندان امام حسن و امام حسین × است برای این است که مادر مکرّمه حضرت امام محمد باقر ×، فاطمه بنت امام حسن مجتبی × است، پس امام باقر و امامان بعد از ایشان تا حضرت ولی عصر ×، همه از نسل امام حسن و امام حسین × می‌باشند.

نوید امن و امان / مشخصات و اوصاف حضرت مهدی × ۷۱

۱۷. مادرش سیده کنیزان و بهترین ایشان است. «طبق ۹ حدیث».
۱۸. دوازدهمین امام و خاتم ائمه است. «طبق ۱۳۶ حدیث».
۱۹. دارای دو غیبت است (صغری و کبری). «طبق ۱۰ حدیث».
۲۰. غیبتش آنقدر طولانی خواهد شد که مردم ضعیف‌الایمان و کم‌معرفت، گرفتار شک و تردید می‌شوند. «طبق ۹۱ حدیث».
۲۱. بسیار طویل‌العمر است. «طبق ۳۱۸ حدیث».
۲۲. زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. «طبق ۱۲۳ حدیث».
۲۳. مرور روزگار او را پیر نسازد و به سیمای جوانان باشد. «طبق ۸ حدیث».
۲۴. ولادتش پنهان باشد. «طبق ۱۴ حدیث».
۲۵. دشمنان خدا را می‌کشد و زمین را از شرک و ظلم و ستم و حکومت دیکتاتوران پاک و به تأویل جهاد کند. «طبق ۱۴ حدیث».
۲۶. دین خدا را آشکار و اسلام را در تمام روی زمین گسترش دهد و فرمانروای روی زمین گردد و زمین را خدا به او زنده سازد. «طبق ۴۷ حدیث».
۲۷. مردم را به هدایت و قرآن و سنت برگرداند. «طبق ۱۵ حدیث».
۲۸. دارای سنت‌هایی از انبیا است که از آن جمله غیبت است. «طبق ۲۳ حدیث».
۲۹. با شمشیر قیام کند. «طبق احادیث بسیار».
۳۰. روش او روش پیغمبر باشد. «طبق ۳۰ حدیث».
۳۱. ظاهر نشود مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات و آزمایش‌های سخت واقع شوند. «طبق ۲۴ حدیث».
۳۲. عیسی × نازل شود و در نماز به آن حضرت اقتدا نماید. «طبق ۲۵ حدیث».

۷۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

۳۳. پیش از ظهورش بدعت‌ها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور، زنا، ربا، میگساری، قمار، رشوه، ترک امر به معروف و نهی از منکر و معاصی دیگر رایج شود، زنان مکشفه و در کارهای مردان شرکت کنند، طلاق بسیار و مجالس لهو و لعب و غنا و آوازه‌های مطرب علنی گردد. «طبق ۳۷ حدیث».

۳۴. هنگام ظهورش منادی آسمانی به نام او و نام پدرش ندا کند که همه آن را بشنوند و ظهور آن حضرت را اعلام کند. «طبق ۲۷ حدیث».

۳۵. پیش از ظهورش نرخ‌ها بالا رود و بیماری‌ها زیاد شود و قحطی ظاهر و جنگ‌های بزرگ برپا شود و خلق بسیار از میان بروند. «طبق ۲۳ حدیث».

۳۶. پیش از ظهورش «نفس زکیه» و «یمانی» کشته شوند و در «بیداء» - که مکانی بین مکه و مدینه است - خسفی واقع شود و دجال و سفیانی خروج کنند و صاحب‌الزمان × آنها را بکشد. «طبق احادیث باب ۶ و ۷ از فصل ۶ و باب ۹ و ۱۰ از فصل ۷».

۳۷. برکات آسمان و زمین بعد از ظهورش ظاهر شود و زمین معمور و آباد گردد و غیر خدا پرستش نشود و کارها آسان و خردها تکامل یابد. «طبق احادیث باب ۲ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۲ از فصل ۷».

۳۸. سیصدوسیزده نفر اصحاب او در یک ساعت به محضرش حاضر شوند. «طبق ۲۵ حدیث».

۳۹. ولادت و مشروح تفصیلات و تاریخ آن و بعضی از احوال مادر جلیله آن حضرت. «طبق ۲۱۴ حدیث».

۴۰. شرح بعضی از معجزات او در زمان حیات پدر بزرگوارش و در غیبت صغری و غیبت کبری و نام جمع کثیری از کسانی که مشرف به نعمت دیدار و

نوید امن و امان / مشخصات و اوصاف حضرت مهدی × ۷۳
لقای آن حجّت خدا شده‌اند. «طبق باب ۲ و ۳ از فصل ۳ و باب ۱ و ۲ از فصل ۴ و
باب ۱ و ۲ از فصل ۵».

بیش از این و به تفصیل هرکس خواسته باشد، از اوصاف حضرت مهدی ×
اطّلاع حاصل نماید می‌تواند به کتاب **منتخب‌الاثار** نگارنده و یا کتاب‌های مبسوط
و مفصّل و جامع محدّثین بزرگ مانند شیخ صدوق، نعمانی، شیخ طوسی و
مجلسی ۴ رجوع نماید.

«السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»^۱

شاید بعضی گمان کنند که ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدی منتظر[×] اختصاص به شیعه دارد و مصادر و مدارک احادیث آن فقط کتاب‌های شیعه و روایات آن همه از شیعیان هستند و از کثرت احادیث وارده از طرق اهل سنت و جماعت و تألیفات علما و محدثین معروف ایشان در این موضوع بی‌اطلاع باشند. لذا ما در این مقاله به‌طور اختصار و بدون اینکه در مقام استقصا باشیم، بشارت‌های قرآن مجید و احادیث شریف و اسامی کسانی که از اهل سنت آن احادیث را روایت کرده‌اند و کتاب‌های ایشان را که این احادیث در آن ضبط است و تألیفات به‌خصوصی را که علمای عامه در این باب دارند، با مطالب دیگر که مناسب این موضوعات است تحت چند عنوان می‌نگاریم.

۱. قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر[×]

از قرآن شریف آیات متعددی^۲ به ظهور حضرت مهدی[×] تفسیر و تأویل شده است مانند آیه:

(لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ)^۳

۱. کفعمی، البلدالامین، ص ۲۸۶؛ همو، المصباح، ص ۴۹۸. این مقاله در شماره ۹، سال ۲، مجله «نشریه مسجد اعظم» (ص ۲۲-۳۱)، چاپ شده است.

۲. عالم متبّع سیدهاشم بحرانی کتابی به نام *المحجة فیما نزل فی القائم الحجج* نگاشته که در آن بیش از صد آیه از آیات مفسّر به آن حضرت را جمع‌آوری کرده است.

۳. نور، ۵۵؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۵؛ نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، ج ۱، ص ۱۴۴.

نوید امن و امان / «السلام عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»..... ۷۵

و آیه:

(لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)؛^۱

که جمعی از مفسرین مثل ابن عباس و سعید بن جبیر و سدی گفته‌اند که این وعده در وقت ظهور حضرت مهدی × عملی خواهد شد.^۲

و آیه:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ ...)؛^۳

و آیه:

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ)؛^۴

و آیه:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ ...)؛^۵

و آیه:

(وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ)؛^۶

که مقاتل بن سلیمان و اتباع او از مفسرین همه گفته‌اند در حق مهدی × نازل شده است.^۷

۲. احادیث وارده در موضوع ظهور

احادیث در موضوع ظهور حضرت مهدی × بسیار و در نهایت کثرت است

۱. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸.

۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۲۳؛ شبلیجی، نورالابصار، ص ۳۹۷ (باب ۲).

۳. انبیاء، ۱۰۵؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۳.

۴. بقره، ۳؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۷۴.

۵. قصص، ۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۷.

۶. زخرف، ۶۱.

۷. صبان، اسعاف الراغبین، ص ۱۲۳ (باب ۲)؛ شبلیجی، نورالابصار، ص ۳۹۷ (باب ۲)؛ قندوزی،

ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۵۳؛ گنجی شافعی، البیان، ص ۱۰۹.

۷۶.....امامت و مهدویت / ج ۳

شاید در کمتر مسئله‌ای از مسائل اسلامی کثرت روایات به این حدّ باشد که بدیهی است ردّ یک‌دهم بلکه یک‌صدم این روایات خلاف ایمان و خلاف طریق عقلا در قبول و اعتماد به اخبار ثقات است، خصوصاً که قرائن و نشانی‌هایی در بعضی از این روایات است که قطع به صدور آنها حاصل می‌شود و شکّی باقی نمی‌ماند.

در بین این احادیث، احادیث «عالية‌الاسناد» و احادیثی که روایت آن موثّق و ممدوح باشند زیاد است، چنانچه از تاریخ و تراجم و کتب حدیث استفاده می‌شود این اخبار در بین روات مشهور و راجع به مضامین و مفاد آنها از صحابه و تابعین توضیحات می‌خواسته‌اند و مضمون آنها را مسلّم و حتمی‌الوقوع می‌دانستند و بعضی از اصحاب مثل «حذیفة بن یمان» در این‌گونه احادیث اطلاع و تخصص بسیار داشته‌اند.

۳. تواتر احادیث

جمع کثیری از مشایخ و حفاظ اهل سنت مانند صبان در *اسعاف الراغبین*^۱ و شبلیجی در *نورالابصار*^۲ و شیخ عبدالحقّ در *لمعات* به نقلی که در *حاشیة سنن ترمذی*^۳ است، و ابی‌الحسین آبری به نقل *الصواعق*^۴ و ابن حجر هیتمی و سیداحمد زینی دحلان مفتی شافعیه در *الفتوحات الاسلامیه*^۵ و حافظ ابن حجر عسقلانی در *فتح‌الباری* و شوکانی در *التوضیح* به نقل *غایة‌المأمول*^۶ و

۱. صبان، اسعاف‌الراغبین، ص ۱۱۸ - ۱۲۴.

۲. شبلیجی، نورالابصار، ص ۳۹۵ - ۴۰۳.

۳. عبدالحقّ، حاشیة سنن‌الترمذی، ج ۲، ص ۴۶.

۴. هیتمی، الصواعق‌المحرقة، ص ۹۹.

۵. دحلان، الفتوحات‌الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۶. ناصف، غایة‌المأمول، ج ۵، ص ۳۸۲.

نوید امن و امان / «السلام عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»..... ۷۷

گنجی شافعی در *البيان*^۱ و شیخ منصور علی ناصف در *غایة المأمول* و استاد احمد محمد صدیق در *ایراز الوهم المکنون* و ابوالطیب در *الاذاعه* و ابوالحسن سحری و عبدالوهاب عبداللطیف مدرس دانشکده شریعت در *حاشیه صواعق*، تصریح به تواتر روایات وارده درباره مهدی[×] و صفات و علائم آن حضرت، مثل اینکه زمین را پر از عدل و داد کند و از اهل بیت پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین[^] است نموده‌اند.

علامه شوکانی در خصوص تواتر این روایات کتابی به نام *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح* تألیف کرده، و محمد بن جعفر کتانی در *نظم المتناثر می گوید: الأحادیث الواردة فی المهدی المنتظر متواترة*؛ و شیخ محمد زاهد کوثری در کتاب *نظرة عابرة* گفته است: واما تواتر احادیث المهدی و الدجال و المسيح فلیس بموضع ريبه عند أهل العلم بالحديث. و اسنوی در مناقب شافعی گفته: اخبار در ظهور مهدی و اینکه از اهل بیت پیغمبر است متواتر است.

۴. نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده‌اند

۱. حضرت علی[×]، ۲. حضرت امام حسن[×]، ۳. حضرت امام حسین[×]، ۴. حضرت فاطمه⁺، ۵. عایشه، ۶. عبدالله بن مسعود، ۷. عبدالله بن عباس، ۸. عبدالله بن عمر، ۹. عبدالله بن عمرو، ۱۰. سلمان فارسی، ۱۱. ابویوب انصاری، ۱۲. ابوعلی هلالی، ۱۳. جابر بن عبدالله انصاری، ۱۴. جابر بن سمره، ۱۵. ثوبان، ۱۶. ابوسعید خدری، ۱۷. عبدالرحمن بن عوف، ۱۸. ابوسلمی، ۱۹. ابوهریره، ۲۰. انس بن مالک، ۲۱. عوف بن مالک، ۲۲. حذیفه بن یمان، ۲۳. ابولیلی انصاری،

۱. گنجی شافعی، بیان، باب ۱۱.

۷۸.....امامت و مهدویت / ج ۳
۲۴. جابر بن ماجد صدفی، ۲۵. عدی بن حاتم، ۲۶. طلحة بن عبیدالله، ۲۷. قره
بن ایاس مزنی، ۲۸. عبدالله بن حارث بن جزء، ۲۹. ابوامامه، ۳۰. عمرو بن
عاص، ۳۱. عمار بن یاسر، ۳۲. ابوالطفیل، ۳۳. امّسلمه، ۳۴. اویس ثقفی.^۱

۵. نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتابهای آنها که احادیث ظهور در آن تخریح شده است

۱. مسند احمد، ۲. سنن ترمذی، ۳ و ۴. کنز العمال و منتخب
کنز العمال علی متقی هندی، ۵. سنن ابی داود، ۶. سنن ابن ماجه، ۷. صحیح
مسلم، ۸. صحیح بخاری، ۹. ینابیع الموده قندوزی، ۱۰. موده القربی همدانی،
۱۱. فرائد السمطین حموینی شافعی، ۱۲ و ۱۳. المناقب و مقتل الحسین ×
خوارزمی، ۱۴. الاربعین حافظ ابی الفوارس، ۱۵. مصابیح السنه بغوی، ۱۶.
التاج الجامع للاصول منصور علی ناصف، ۱۷. الصواعق المحرقة ابن حجر
هیتمی، ۱۸. جواهر العقدين شریف سمهودی، ۱۹. السنن الکبری بیهقی، ۲۰.
الجامع الصغیر سیوطی، ۲۱. جامع الاصول ابن اثیر جزری، ۲۲. تیسیر الوصول
ابن دبیع شیبانی، ۲۳. المستدرک حاکم، ۲۴. المعجم الکبیر طبرانی، ۲۵.
المعجم الاوسط طبرانی، ۲۶. المعجم الصغیر طبرانی، ۲۷. الدر المنثور سیوطی،
۲۸. نور الابصار شبلنجی، ۲۹. اسعاف الراغبین صبان، ۳۰. مطالب السؤل محمد
بن طلحه شافعی، ۳۱. تاریخ اصفهان ابن منده، ۳۲ و ۳۳. تاریخ اصفهان و
حلیة الاولیاء حافظ ابی نعیم، ۳۴. تفسیر ثعلبی، ۳۵. عرایس ثعلبی، ۳۶.
فردوس الاخبار دیلمی، ۳۷. ذخائر العقبی محب الدین طبری، ۳۸. تذکرة الخواص

۱. ظاهراً اوس است که نام چند تن از صحابه بوده اوس بن حذیفه، اوس بن ابی اوس ثقفی یا اوس بن
اوس ثقفی، اوس بن عوف ثقفی، ولی در *بدايع الزهور* راجع به نزول عیسی و اقتدای او به حضرت
مهدی، اخراج حدیث به این لفظ کرده است: **قَالَ أُوَيْسُ الثَّقَفِيُّ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ.**

نوید امن و امان / «السلام عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّةَ»..... ٧٩

سبط ابن جوزی، ٣٩. *فوائد الاخبار* ابی بکر اسکاف، ٤٠. *شرح نهج البلاغه*

ابن ابی الحدید، ٤١. *غرائب القرآن* نیشابوری، ٤٢. *تفسیر فخر رازی*، ٤٣.

نظرة عابرة کوثری، ٤٤. *البيان والتبيين* جاحظ، ٤٥. *الفتن* نعیم تابعی،

٤٦. *عوالي* ابن حاتم، ٤٧. *تلخیص خطیب*، ٤٨. *بدایع الزهور* محمد بن

احمد حنفی، ٤٩. *الفصول المهمة* ابن صباغ مالکی، ٥٠. *تاریخ* ابن عساکر،

٥١. *السيرة الحلبیه* علی بن برهان الدین حلبی، ٥٢. *سنن* ابی عمرو دانی،

٥٣. *سنن نسائی*، ٥٤. *الجمع بین الصحیحین* عبدی، ٥٥.

فضائل الصحابه قرطبی، ٥٦. *تهذیب الآثار* طبری، ٥٧. *المتفق و المتفرق*

خطیب، ٥٨. *تاریخ* ابن جوزی، ٥٩. *الملاحم* ابن منادی، ٦٠. *فوائد*

ابی نعیم، ٦١. *اسد الغابه* ابن اثیر جزری، ٦٢. *الاعلام بحکم عیسی* ×

سیوطی، ٦٣. *الفتن* ابی یحیی، ٦٤. *کنوز الحقائق* مناوی، ٦٥. *الفتن*

سلیلی، ٦٦. *عقیده اهل الاسلام* غماری، ٦٧. *صحیح* ابن حبان، ٦٨. *مسند*

رویانی، ٦٩. *مناقب* ابن مغزلی، ٧٠. *مقاتل الطالبیین* ابی الفرج اصبهانی،

٧١. *الاتحاف بحب الاشراف* شبراوی شافعی، ٧٢. *غایة المأمول* منصور علی

ناصر، ٧٣. *شرح سیرة الرسول* عبدالرحمن حنفی سهیلی، ٧٤.

غریب الحدیث ابن قتیبہ دینوری، ٧٥. *سنن* ابی عمرو مقرئ، ٧٦. *التذکره*

عبدالوهاب شعرانی، ٧٧. *الاشاعه* برزنجی مدنی، ٧٨. *الاذاعه* احمد بن

محمد صدیق حسن، ٧٩. *الاستیعاب* ابن عبدالبر، ٨٠. *مسند* ابی عوانه،

٨١. *مجمع الزوائد* ہیثمی، ٨٢. *لوامع الانوار البهیة* سفارینی حنبلی، ٨٣.

الهدیه الندیة سید مصطفی بکری، ٨٤. *حجج الکرامه* سید محمد صدیق، ٨٥.

ایراز الوهم المکنون احمد بن محمد صدیق حسن، ٨٦. *مسند* ابی یعلی، ٨٧.

الافراد دارقطنی، ٨٨. *المصنف* بیهقی، ٨٩. *الحریات* ابی الحسن الحریمی،

- ۸۰.....امامت و مهدویت / ج ۳
۹۰. نظم المتناثر من الحديث المتواتر محمد بن جعفر کتانی، ۹۱. التصريح بما تواتر فی نزول المسيح شيخ محمد انور کشمیری، ۹۲. اقامة البرهان غماری، ۹۳. المنار ابن قیم، ۹۴. معجم البلدان یاقوت حموی، ۹۵. مقاليد الكنوز احمد محمد شاکر، ۹۶. شرح الديوان مبيدي، ۹۷. مشکاة المصابيح خطيب تبریزی، ۹۸. مناقب شافعی محمد بن حسن اسنوی، ۹۹. مسند بزار، ۱۰۰. دلائل النبوه بیهقی، ۱۰۱. جمع الجوامع سیوطی، ۱۰۲. تلخیص المستدرک ذهبی، ۱۰۳. الفتوح ابن اعثم کوفی، ۱۰۴. تلخیص المتشابه خطیب، ۱۰۵. شرح ورد السحر ابي عبدالسلام عمر شبراوی، ۱۰۶. لوامع العقول کمشخانوی و تقریباً جميع کتب و جوامع حدیث.

۶. کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن تألیف کرده‌اند

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف عالم شهیر ملا علی متقی هندی (م. ۹۷۵ق.).
۲. البيان فی اخبار صاحب الزمان، تألیف علامه گنجی شافعی (م. ۶۵۸ق.).
۳. عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، تألیف شیخ جمال‌الدین یوسف دمشقی، از اعلام قرن هفتم.
۴. مناقب المهدی × تألیف حافظ ابی نعیم اصفهانی (م. قرن ۵).
۵. القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف ابن حجر هیتمی (م. ۹۷۴ق.).
۶. العرف الوردی فی اخبار المهدی، تألیف عالم شهیر سیوطی (م. ۹۱۱ق.).
۷. مهدی آل الرسول، تألیف علی بن سلطان محمد هروی حنفی، نزیل مکة معظمه.
۸. فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر، تألیف شیخ مرعی.

نويد امن و امان / «السلام عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»..... ٨١

٩. المشرب الوردى فى مذهب المهدي، تأليف عالم شهير على قارى.

١٠. فرائد فوائد الفكر فى الامام المهدي المنتظر، تأليف مقدسى.

١١. منظومة القطر الشهدي فى اوصاف المهدي، نظم شهاب الدين احمد

خليجى حلوانى شافعى.

١٢. العطر الوردى بشرح قطر الشهدي، تأليف بليسى.

١٣. تلخيص البيان فى علامات مهدي آخر الزمان، تأليف ابن كمال پاشا حنفى

(م. ٩٤٠ق.).

١٤. ارشاد المستهدى فى نقل بعض الاحاديث والآثار الواردة فى شأن

الامام المهدي، تأليف محمد على حسين بكرى مدنى.

١٥. احاديث المهدي و اخبار المهدي، تأليف ابى بكر بن خثيمه.

١٦. الاحاديث القاضية بخروج المهدي، تأليف محمد بن اسماعيل امير

يمانى (م. ٧٥١ق.).

١٧. الهدية الندية فيما جاء فى فضل الذات المهديه، تأليف ابى المعارف

قطب الدين مصطفى بن كمال الدين على بن عبدالقادر بكرى دمشقى حنفى

(م. ١١٦٢ق.).

١٨. الجواب المقنع المحرر فى الرد على من طغى و تبجر بدعوى انه

عيسى أو المهدي المنتظر، تأليف شيخ محمد حبيب الله بن مايبى جكنى شنقيطى

مدنى.

١٩. النظم الواضح المبين، تأليف شيخ عبدالقادر بن محمد سالم.

٢٠. احوال صاحب الزمان، تأليف شيخ سعد الدين حموى.

٢١. اربعين حديثاً فى المهدي، تأليف ابى العلاء همدانى^١.

١. طبرى، ذخائر العقبى، ص ١٣٦.

- ۸۲.....امامت و مهدویت / ج ۳
۲۲. *تحديق النظر فى اخبار المهدي المنتظر*، تأليف محمد بن عبدالعزيز بن مانع.^۱
۲۳. *تلخيص البيان فى اخبار مهدي آخر الزمان*، تأليف على متقى هندی (م). (۹۷۵ق.).
۲۴. *الرد على من حكم و قضى أنّ المهدي جاء و مضى*، تأليف ملا علی قاری (م. ۱۰۱۴ق.).
۲۵. *رسالة فى المهدي*، درضمن مجموعه‌ای تحت شماره ۳۷۵۸ در کتابخانه اسعد افندی سلیمانیه ترکیه.
۲۶. *علامات المهدي*، تأليف سیوطی.
۲۷. *کتاب المهدي*، تأليف ابی داوود (این کتاب از کتب *سنن ابی داود* است و مکرر طبع شده است).
۲۸. *المهدي*، تأليف شمس‌الدين ابن‌قيم جوزی (م. ۷۵۱ق.).
۲۹. *المهدي الى ما ورد فى المهدي*، تأليف شمس‌الدين محمد بن طولون.
۳۰. *النجم الثاقب فى بيان أنّ المهدي من اولاد على بن ابی طالب*، در ۷۸ صفحه در مکتبه لاله لی سلیمانیه به شماره ۶۷۹.
۳۱. *الهدية المهدويه*، تأليف ابوالرجاء محمد هندی.
۳۲. *الفواصم عن الفتن القواصم* این کتاب را مؤلف آن مخصوص شرح حال مهدي × تأليف کرده است.^۲

۷. اتفاق مسلمان بر ظهور حضرت مهدي ×

راجع به ظهور مصلح آخر الزمان در میان اصحاب و تابعین در قرن اول هجرت و بعد از آن تا حال خلافي نبوده و همه بر ظهور آن حضرت اتفاق داشته و دارند و اگر

۱. مقدمه ینابیع الموده.

۲. حلبی، السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۲۸۰.

نوید امن و امان / «السلام عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»..... ۸۳

کسی در صحت احادیث آن و صدور این بشارات از پیغمبر اسلام تردید می کرد حمل بر عدم استقامت سلیقه یا بی اطلاعی می نمودند و لذا تاکنون کسی مدعیان مهدویت را به انکار اصل ظهور حضرت مهدی[×] رد نکرده، بلکه در اثبات بطلان ادعای آنها به واجد نبودن اوصاف و علاماتی که برای آن حضرت در احادیث ذکر شده استناد می نمایند.

سویدی در *سبائک الذهب* می گوید:

وَالَّذِي اتَّفَقَ عَلَيْهِ الْعُلَمَاءُ عَلَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ هُوَ الْقَائِمُ فِي آخِرِ
الْوَقْتِ، وَأَنَّهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَالْأَحَادِيثُ فِيهِ وَفِي ظُهُورِهِ
كَثِيرَةٌ؛^۱

آنچه علما بر آن اتفاق دارند این است که مهدی آن کسی است که در
آخر الزمان قیام فرماید و پر کند زمین را از عدل و داد و احادیث راجع به
مهدی[×] و ظهور او بسیار است.

ابن ابی الحدید نیز در کلامی که پیش از این نگاشته شد به این اتفاق تصریح
کرده است.

ابن خلدون در *مقدمه* گوید:

إِعْلَمُ أَنَّ فِي الْمَشْهُورِ بَيْنَ الْكَافَّةِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى مَمَرِ
الْأَعْصَارِ أَنَّهُ لَا بُدَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ
يُؤَيِّدُ الدِّينَ وَيُظْهِرُ الْعَدْلَ وَيَتَّبِعُهُ الْمُسْلِمُونَ وَيَسْتَوْلِي عَلَى الْمَمَالِكِ
الْإِسْلَامِيَّةِ وَيُسَمَّى بِالْمَهْدِيِّ؛^۲

مشهور بین تمام مسلمانان در طول تاریخ و مرور اعصار این است که

۱. سویدی، *سبائک الذهب*، ص ۳۴۶.

۲. ابن خلدون، *تاریخ (مقدمه)*، ج ۱، ص ۳۱۱.

چاره‌ای نیست در آخر الزمان از ظهور مردی از اهل بیت پیغمبر| که دین را تأیید و عدل را آشکار کند و مسلمانان از او پیروی نمایند و بر کشورهای اسلامی مسلط شود و نامیده می‌شود به مهدی.

شیخ علی ناصف در *غایة المأمول* گوید:

فَائِدَةٌ: إِتَّضَحَ مِمَّا سَبَقَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ الْمُنْتَظَرَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَى أَنْ قَالَ ... وَ عَلَى هَذَا أَهْلُ السُّنَّةِ سَلَفًا وَ خَلَفًا؛^۱

از آنچه گذشت روشن شد که مهدی منتظر از این امت است... و

اهل سنت از گذشتگان و آیندگان همه بر این عقیده بوده و هستند.

علامه ابوالطیب در کتاب *الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة*، گفته است که:

مهدی در آخر الزمان ظاهر می‌شود، و انکار او گستاخی عظیم و لغزشی بزرگ است.

و همانند این سخنان را در کلمات دانشمندان متبّع و محقق اهل سنت فراوان

می‌توان یافت.

۸. بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی × در کتب اهل سنت^۲

۱. مهدی موعود از عترت پیغمبر و از فرزندان فاطمه^۳ است.

۲. مهدی موعود از فرزندان حسین × است.

۳. حضرت مهدی × جهان را پر از عدل و داد کند پس از آنکه از ظلم و جور

پر شده باشد.

۴. حضرت مهدی × دارای دو غیبت است، یکی از آن دو غیبت

۱. ناصف، غایة المأمول، ج ۵، ص ۳۶۲، ۳۸۱.

۲. در یکی از فصل‌های این کتاب این مشخصات و علائم به‌طور جامع‌تر از مآخذ شیعه و اهل سنت نوشته شده است و آنچه در اینجا نوشته می‌شود فقط قسمتی از علائم آن حضرت است که در کتاب‌های اهل سنت بیان شده است.

نوید امن و امان / «السلام عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»..... ۸۵

طولانی می‌شود.

۵. حضرت مهدی × خلیفه و رهبر و امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است که پیغمبر، اَمّت را به امامت آنها بشارت داد و برطبق روایات کثیر مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داوود و کتاب‌های معتبر دیگر اهل سنت، امامتشان ثابت است.

۶. حضرت مهدی × بر تمام کشورها و شهرها مستولی می‌شود و لشکرهای کفر را هزیمت می‌دهد.

۷. دین اسلام و توحید به وسیله آن حضرت عالم گیر خواهد شد و در زمین کسی نماند مگر اینکه به توحید خدا گواهی دهد.

۸. در زمانش آن چنان مردم در نعمت و وسعت خواهند بود که نظیر آن در هیچ عصری نبوده است.

۹. حضرت مهدی × همانم و هم‌کنیه حضرت رسول است.

۱۰. حضرت مهدی × شبیه‌ترین مردم است به پیغمبر| در خلق و خُلُق.

۱۱. مردم را به سنت و شریعت و ملت پیغمبر اکرم| برگرداند و کتاب و سنت

را زنده سازد.

۱۲. پوشاک و خوراک آن حضرت در نهایت سادگی باشد.

۱۳. برکات زمین و آسمان در عصرش فراوان شود.

۱۴. علم و دانایی او به حلال و حرام از همه کس بیشتر باشد.

۱۵. نسبت به فقرا مهربان و بر عمّال و مأمورین سخت گیر باشد که بر مردم

ستم نکنند.

۱۶. عیسی بن مریم، فرود آید و در نماز به مهدی × اقتدا کند.

۱۷. پیش از ظهور آن حضرت حوادث بزرگ و فتن عظیم و جنگ‌های

عالم‌گیر اتفاق افتد که دو ثلث مردم تلف شوند.

۱۸. پیش از ظهور آن حضرت معاصی رایج شود، فروش خمر و قمار علنی شود، عفت و پاک‌دامنی در زن‌ها کم شود، اسباب لهو و طرب و غنا ظاهر شود، ربا جزء معاملات رایج گردد (مؤسّسات ربوی آشکار شود)، زن‌ها برهنه و نیم‌برهنه از خانه‌ها بیرون آیند و در امور و مشاغل مردها وارد شوند و مردها از آنها اطاعت کنند، احکام خدا و حدود معطل ماند و اجرا نشود، امر به معروف و نهی از منکر ترک شود بلکه امر به منکر و نهی از معروف رایج گردد تا حدّی که مردم منکر را معروف و معروف را منکر بدانند. زن‌ها فاسد و جوانان بدکار شوند، کارها به نااهلان سپرده شود و چیزهای دیگر از این قبیل که شرحش فعلاً میسور نیست.

هرکس بخواهد از این علائم و نشانی‌ها - که خیلی بیش از اینها است - و همچنین راجع «به خسف بیداء»، «خروج سفیانی»، «دجال»، «یمانی»، «قتل نفس زکیّه»، «کیفیت ظهور آن حضرت»، «ندا و اعلامی که به ظهور می‌شود» و سایر مطالب اطلاع پیدا کند باید به کتب مفصل رجوع نماید.

۹. اسامی جمعی از علمای عامّه که به ولادت و حیات آن حضرت اعتراف کرده‌اند

در کتاب *منتخب‌الآثر* فصل سوم، باب اول، جمع بسیاری از علمای اهل سنت را که قائل به امامت و حیات آن حضرت بوده‌اند ذکر کرده‌ایم که با آنچه بعداً به آن ملحق شده متجاوز از هفتاد نفر هستند.

۱۰. کفر منکر مهدی ×

در کتاب *فرائد السمطین* و کتاب *البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان*^۱ و

۱. متقی هندی، البرهان، باب ۲.

نوید امن و امان / «السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ»..... ۸۷

کتاب الاشاعه،^۱ و کتاب الاذاعه،^۲ و کتاب التصريح،^۳ و کتاب العرف الوردی فی اخبار المهدی،^۴ و بعضی کتب دیگر از فوائد الاخبار ابی بکر اسکاف و از ابوبکر بن خثیمه در اخبار المهدی در حدیثی که سفارینی سند آن را مرضی دانسته و از سهیلی در شرح سیر از جابر بن عبدالله انصاری از حضرت رسول خدا روایت کرده است که فرمود:

«مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛

«هرکس خروج مهدی را انکار نماید، کفر ورزیده است».

و در لفظ دیگر است که فرمود:

«مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛

«هرکس ظهور مهدی را دروغ بشمارد کافر شده است».

سفارینی در کتاب لوامع گفته است: «ایمان به خروج مهدی واجب بوده و از

عقاید اهل سنت و جماعت است».^۵

مؤلف کتاب ارشاد المستهدی^۶ می گوید: پرهیز ای خردمند از هر شبهه و شکّی در ظهور حضرت مهدی^{*} زیرا عقیده به ظهور آن حضرت اتمام ایمان به خدا و رسول خدا و آنچه پیغمبر آورده و از آن خبر داده است می باشد و پیغمبر، صادق و مصدّق است و همچنین شبهه ای نداشته باش در اینکه مهدی موعود تا

۱. حسینی برزنجی، الاشاعه، ص ۱۱۲.

۲. حسینی قنوجی، الاذاعه، ص ۱۵۲.

۳. کشمیری، التصريح، ص ۴۴۲.

۴. سیوطی، العرف الوردی، ج ۲، ص ۸۳.

۵. سفارینی، لوامع الانوار البهیه، ج ۲، ص ۸۹ - ۹۰.

۶. بکری مدنی، ارشاد المستهدی، ص ۵۳. کتاب ارشاد المستهدی در حلب طبع شده، یک نسخه آن را یکی از علمای حلب به نام شیخ عبدالمتعالی سرمینی برای نویسنده اهدا کرده است.

حال ظاهر نشده و هرکس این ادعا را کرد دروغ گو و کذاب است به جهت اینکه علامات و نشانی‌هایی که در روایات شریف ذکر شده در آن اشخاص موجود نیست و ظهور مهدی و راه شناسایی او مشهور و روشن است و ظهور او پیش از نزول عیسی خواهد بود و اجتماع او با عیسی - برحسب اخبار ثابت - امری ضروری و بدیهی است.

هرکس بخواهد به‌طور مبسوط اطلاع پیدا کند به کتاب‌هایی که در این موضوع تألیف شده رجوع نماید، مقصود ما در این کتاب (*ارشادالمستهدی*) اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است.

وی می‌گوید: این احادیث (احادیث ظهور) و آثار را، عموم محدثین و غیرمحدثین در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند و ایمان به ظهور مهدی[×] (این تعبیر از *ارشادالمستهدی* است)، مشهور و شایع در بین صحابه بوده و اصحاب این عقیده و ایمان را از پیغمبر اخذ کرده‌اند و همچنین است آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده زیرا آنها در این‌گونه از مسائل به رأی و از پیش خود چیزی نمی‌گفتند.^۱

نتیجه‌ای که ما از این مقاله می‌خواهیم بگیریم این است که مسئله ظهور حضرت مهدی منتظر موعود - ارواح العالمین له الفداء - که صاحب صفات و علامات مذکور در روایات است، مورد اتفاق و اجماع مسلمین و احادیث واردشده در این موضوع از طرق عامه به حدّ تواتر و مسلم و ثابت است و با ایمان به صدق پیغمبر اکرم و تصدیق به نبوت آن حضرت و صحت آنچه از آن خبر داده، از اخبار غیبی است و شک در آن راه ندارد و ایمان به نبوت مستلزم ایمان به ظهور آن حضرت است و انفکاک این دو از یکدیگر جایز نیست.

آنچه توضیح داده شد، مبتنی بر اقوال علمای اهل سنت است و اگر کسی به

۱. بکری مدنی، ارشادالمستهدی، ص ۵۲.

نوید امن و امان / «السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّةَ»..... ۸۹

کتب معتبر شیعه و روایات آنها از اهل بیت عصمت و طهارت^۱ به سندهایی که در نهایت اعتماد می‌باشد و به کتاب‌هایی که از بیش از هزار سال پیش تا حال نوشته‌اند و احصای آنها دشوار، بلکه غیرممکن است رجوع کند اطلاعات او در این موضوع جامع‌تر خواهد شد.

شیعه این روایات و احادیث را در کتبی که از عصر حضرت امیرالمؤمنین^۲ شروع به تصنیف آنها کرده‌اند و در اصولی که در عصر ائمه^۳ و پیش از ولادت حضرت مهدی و ولادت پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری^۴ تألیف نموده‌اند، ضبط کرده‌اند که فی الواقع یکی از معجزات و اخبار غیبی، همین احادیث و روایات است. امید است خداوند متعال چشم عموم مسلمین را به زیارت آن جمال عظیم‌المثال روشن و منور فرموده و به انتظار آنها پایان بخشیده، تزلزل و اضطرابی را که در همه شئون بشر ظاهر شده به ظهور آن یگانه مصلح حقیقی مرتفع فرماید. **فَإِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.**

در انتظار یک آینده درخشان^۱

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

الصَّالِحُونَ).^۲

دین اسلام دعوتش ایمان به خداوند یگانه و توحید خالص است و چنانچه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشورداری و حکومت و کلیه احکام و وظایفی که راجع به تمام نواحی فرد و جامعه مقرر نموده معلوم و آشکار است که هدفش متحد کردن جماعات و ملت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات لغو و بی‌اثر، برقرار کردن توحید کلمه، همکاری و ارتباطی که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است می‌باشد.

اسلام می‌خواهد تمام اختلافات و جدایی‌هایی را که به نام‌های گوناگون پدید آمده به وسیله عقیده توحید از میان بردارد، اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات ملی و وطنی و جغرافیایی، اختلافات مسلکی و حزبی و زبانی همه باید از میان برود و سبب امتیاز و افتخار و اعتبار نباشد حتی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خدا باشند.

اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش‌بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریح است مقدمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را موکول به آماده شدن زمینه کامل آن نموده است.

۱. این مقاله در مجله مکتب انبیا (دین در عصر دانش) شماره ۲ (ص ۱۶-۲۳) چاپ شده است.

۲. انبیاء، ۱۰۵. «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، بندگان شایسته‌ام وارث حکومت زمین خواهند شد».

نوید امن و امان / در انتظار یک آینده درخشان..... ۹۱

ما می‌بینیم جریان اوضاع جهانی و پیشرفت‌هایی که نصیب بشر در ناحیه امور مادی و صناعی شده؛ و روابط نزدیکی که به واسطه وسایل ارتباط کنونی با هم پیدا کرده‌اند، همه را به یک اتحاد واقعی و همکاری صمیمانه روحانی و برادری حقیقی، بیشتر محتاج کرده و هرچه جلوتر برویم احساس این احتیاج بیشتر می‌شود.

امروز تمام ملل جهان به صورت یک واحد درآمده و همه افراد بشر نسبت به یکدیگر حکم همسایه بلکه اعضای یک خانواده را دارند، همچنان که دو همسایه یا اعضای یک خانواده اگر باهم اختلاف داشته باشند و هرکدام مسلک، دین، وطن، زبان یا عادات جداگانه داشته و بخواهند از حکومت به خصوص و روش و مکتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو همسایه تلخ شده و باید همواره در جنگ و ستیز باشند، مردم دنیای امروز نیز چنین شده‌اند تا یک وحدت عقیده و وحدت رویه و هدف قوانین، عادات و آداب و نظامات برقرار نشود آن‌هم به طوری که تمام جامعه‌های کوچک و بزرگ دنیا در آن برابر و مساوی باشند، اروپایی و غربی بر آفریقایی و شرقی آقایی نداشته باشد، امنیت و آسایش واقعی حاصل نمی‌شود و همواره یک دسته محروم و یک طبقه برخوردار، یک دسته غالب و یک جامعه مغلوب خواهد بود. باید این همه موجبات اختلاف و جدایی که در اثر ترقی فکر بشر، بی‌مایه بودن آنها معلوم شده از میان برود و آن جامعه محکم و حقیقت‌پرست صالحی که قرآن مجید وعده داده است وارث زمین بشود.

بدیهی است رسیدن بشر به چنین مقصد عالی آسایش‌بخش در گرو اسباب چندی است که از آن جمله وجود قوانین عادلانه، تعالیم اجتماعی، نظامات جزایی و حقوقی، برنامه‌های وسیع تعلیم و تربیت صحیح و عمران است که از آلائش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، که تنها دین مقدس اسلام به حدّ اعلا این جهات را تأمین و تضمین نموده است، و از آن جمله است: ترقی فکر بشر و

۹۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

توجه او به لزوم تشکیل چنان اجتماع عادل و درخشان در اثر فشار ظلم، طغیان، فراوانی نابخکاری، فساد و عجز زمامداران از اصلاح امور است.

و از آن جمله است وجود یک رهبر عالی مقام روحانی، یک رهبر پاک و منزّه از احساسات حیوانی، خشم، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی. یک رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملّت‌ها، جمعیت‌ها، نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند که:

«لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ»^۱؛

«هیچ فضیلت و برتری برای عربی، نسبت به عجمی نیست».

و

«النَّاسُ سَوَاسِيَةٌ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ»^۲؛

«همه مردم همانند دندان‌های شانه مساویند».

و

«الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ اللَّهُ فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ اللَّهُ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ»^۳؛

«همه مردم عیال خدایند پس محبوب‌ترین ایشان به خدا،

سودمندترینشان بر عیال خدا است».

رهبران دیگر که به این صفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنایی ندارند حتماً نخواهند توانست چنین دنیایی را که افرادش تشنه یک حکومت عادلانه هستند اداره کنند و همه افراد بشر اعم از سیاه، سفید، آسیایی، اروپایی،

۱. قرطبی، تفسیر، ج ۱۶، ص ۳۴۲؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۶۶؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۸۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۹۳، ۶۹۹؛ سیوطی، الدرالمثور، ج ۶، ص ۹۸-۹۹.

۲. سرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۲۳.

۳. ابن ابی‌الدنیا، قضاء الحوائج، ص ۳۱؛ حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۲۰؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۸۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۴-۳۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۱۸.

نوید امن و امان / در انتظار یک آینده درخشان..... ۹۳

آفریقایی و آمریکایی را یکسان ببینند و در حقوق عالی انسانی همه را شریک قرار دهند.

اینها عالی‌ترین هم‌تشان استثمار یک دسته برای دسته دیگر و هضم یک جامعه در جامعه قوی‌تر و کوشش برای مصالح یک ملت است. این می‌خواهد آفریقایی بی‌نوا و الجزایری آزاده‌روح را، با کشتارهای مهیب و تعذیب‌های دلخراش، غلام حلقه‌به‌گوش ملت دیگر کند و اگر یک لقمه‌نانی هم در دست اوست از او ربوده و ذخایر طبیعی او را مالک باشد تا عیاش‌ها و ثروتمندان کشورش را از خود راضی کند. آن دیگری هم می‌خواهد به نام طرف‌داری از ضعف و جنگ با استثمار و استعمار، آزادی فردی را در عالم نابود سازد و بشر را از ابتدایی‌ترین حقوقش محروم و جامعه را به صورت یک ماشین جاندار بی‌اراده که پشت فرمان آن چند نفر بی‌وجدان خدانشناس نشسته باشند در آورد. آن یکی دیگر هم تقویت اقلیت‌ها، جدایی انداختن میان ملل و تجزیه آنها را وسیله سلطه خود بر مردم ضعیف قرار می‌دهد.

این برنامه کار رهبران دنیا است و در گذشته و حال، وضع به همین منوال بوده و خواهد بود. این اشخاص هرچه هم بی‌غرض و بی‌هوا باشند فقط حفظ مصالح آن جامعه‌ای را که در آن وابسته هستند در نظر می‌گیرند و به مصالح جمعیت‌ها و آزادی ملل دیگر چندان اهمیتی نمی‌دهد زیرا خود را برگزیده یک جامعه و منتسب به یک حزب و مسلک می‌شمارند، لذا نباید هم از آنها انتظار دیگری داشت. امروز و فردا معرف کاردانی و لیاقت زمامداران علاقه‌مند به مصالح جامعه است، و به همین علت است که همواره اقویا، ضعف را می‌بلعند و برای آنها حقوقی را که برای یک ملت قوی می‌شناسند، قائل نیستند و به حساب نمی‌آورند و برای حفظ مصالح خود از روشن کردن آتش جنگ‌های وحشتناک، پروایی ندارند.

اما رهبران آسمانی چون وابسته به جمعیت خاصی نبوده و خود را وابسته به خدا که خالق و رازق همه است می‌دانند هدفشان یک آسایش عام و آزادی وسیع و یک سازمان عالی الهی است که در سایه آن جامعه بشر مانند افراد یک خانواده زندگی کنند و سیاه‌پوست و سفیدپوست باهم برادر شوند که البته پیروزی ایشان در این مقصد بسته به درجه حضور خود افراد و آمادگی و ترقی سطح معلومات و رشد علمی و فکری آنان می‌باشد.

به طوری که در اخبار و احادیث پیش‌بینی شده و خبر داده‌اند، در آخرالزمان بر اثر ترقی علوم و فنون و توسعه روابط و نزدیک شدن ملل به یکدیگر و نیز در اثر جنگ‌های خانمان‌براندازی که دو ثلث بشر یا بیشتر نابود شوند و شیوع ظلم و بی‌اعتدالی و فساد و فحشا، و عجز زمامداران از اصلاح امور دنیا برای قبول حکومت عادلانه الهی و پیروی از یک رهبر صالح دینی و مذهبی یعنی حضرت مهدی موعود × آماده می‌شود.

همچنان که شبه‌جزیره عربستان و وضع عمومی دنیا به علت فساد و خرابی

۱. راجع به فتن و حوادثی که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد، محدثین بزرگ شیعه و سنی روایات کثیری در کتبی که از تاریخ تألیف بعضی از آنها یک‌هزار سال بیشتر گذشته و در دسترس ما است نقل کرده‌اند که درحقیقت باید این روایات را در ردیف معجزات حتمی و اخبار غیبی قرار دهد. هرکسی تفصیل آنها را بخواهد، باید به آن کتاب‌ها مراجعه کند که از جمله، بی‌حجابی زنان، برهنه ظاهر شدن آنها، تسلط آنها بر مردها، طرف مشورت شدن آنها و مشارکت آنها با مردها در کارهای مردانه، مداخله آنها در اداره امور کشور، رواج و علنی شدن «می‌خواری» و «می‌فروشی»، ربا، زنا، قمار، استخفاف به نماز، ساختن آسمان‌خراش‌ها و کاخ‌های بلند، به کار گماردن ناهلان، تجاهر به معاصی، صرف اموال در راه‌های باطل (مثل پول‌هایی که در شب‌نشینی‌ها و کاباره‌ها در شب ژانویه یا شب‌های دیگر رسم شده خرج می‌کنند) و ستایش و تشویق از زنان بی‌عفت و بدکاره و خواننده و نوازنده، پیش افتادن کسانی که زنان را به فساد ترغیب می‌کنند، تعطیل شدن احکام الهی، و حدود و قوانین شرعی، حکم برخلاف حکم خدا دادن، زیادی طلاق، منع از امریه معروف، تزیین مردها به طلا مثل انگشتر طلا، کثرت اولاد زنا و از جمله این علامات مرکزیت علمی شهر مذهبی قم و حجت شدن آن بر سایر بلاد و انتشار علوم دینی از این شهر، به سایر شهرستان‌ها است.

نوید امن و امان / در انتظار یک آینده درخشان..... ۹۵

دستگاه‌ها و بی‌نظمی‌ها و پریشانی فوق‌العاده ضعیفاً برای ظهور حضرت خاتم‌الانبیاء آماده شد، همچنین در آخرالزمان، دنیا برای ظهور مصلح بزرگی که دوازدهمین جانشین آن حضرت و از فرزندان و اهل بیت اوست آماده خواهد شد، اگر آن روز به واسطه بُعد مسافت‌ها و نبودن وسایل ارتباط و انحطاط سطح فکر مردم، رساندن همه ملل به این هدف عالی میسر نگشت ولی حتماً ظهور دین اسلام دنیا را به این مقصد نزدیک ساخت و نمونه‌ای از آن وضع حکومت حق را، در صدر اسلام مخصوصاً زمان پیغمبر اکرم| و زمان حضرت امیرالمؤمنین علی × و در استان‌هایی که امثال سلمان، حذیفه، عمّار و مقداد حکومت داشتند بشر مشاهده کرد.

چهارده قرن پیش اگر برای رساندن ندای آزادی بخش قرآن:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا

اللَّهِ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛^۱

«بگو: ای اهل کتاب بیایید از کلمه حق که بین ما و شما یکسان است

پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار

ندهیم و بعضی از ما بعضی را به جای خدا تعظیم نکنیم».

به گوش تمام ملل به زمان‌های طولانی و فرصت‌های زیاد احتیاج بود؛ امروز فاصله زمان و مکان از بین رفته و صدای یک دعوت نجات‌دهنده روحانی به گوش همه کس می‌رسد و به‌طور مسلم در آینده این وسایل کامل‌تر و بیشتر می‌شود.

پیغمبر اسلام| زمینه را برای تحقق وعده‌ای که در قرآن مجید داده شد تا حدی که در عهده مقام تشریح و نبوت است فراهم ساخت و آماده شدن زمینه‌های دیگر را به گذشت زمان و تحولات شگرفی که اسلام برای جهان پیش‌بینی کرده

واگذار فرمود و درضمن بشارات قرآنی و اخبار متواتر صریح، ظهور مصلح آخرالزمان حضرت ولی عصر حجّه بن الحسن - ارواح العالمین له الفداء - و توسعه دین اسلام در شرق و غرب را به طوری که احدی نماند مگر آنکه موحد و زبانش به کلمه طیبه توحید گویا شود وعده داد.

و به حدی این اخبار و بشارات راجع به ظهور آن حضرت و علائم و خصوصیات و جزئیات آن در کتب بزرگان علما و مشایخ محدثین شیعه و سنی متواتر، قطعی، مشهور و معروف است که در امور اعتقادی و مذهبی جز چند مورد، کثرت اخبار و روایات به این مقدار نیست و باید گفت که ایمان به رسالت پیغمبر اکرم| و سایر اخبار غیبی آن حضرت با ایمان به وقوع این ظهور و عالم گیر شدن دین اسلام توسط حضرت مهدی × ملازم و توأم است.

ما به بسیاری از امور مذهبی و خصوصیات بعضی مطالب اعتقادی معتقدیم (و باید هم معتقد باشیم) درحالی که در آن موارد بیشتر از چند حدیث صحیح نقل نشده است؛ پس به چنین مطلبی که عقل و شرع آن را تأیید و تصدیق کرده و از زمان پیغمبر| تا حال مورد توجه علمای اسلام و مخرجین احادیث بوده و علاوه بر علمای شیعه جمعی از علمای عامه راجع به آن کتاب‌هایی نوشته‌اند و متجاوز از هزار حدیث بر آن دلالت دارد و آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده، باید ایمان قوی تر و باور بیشتر داشته باشیم.

آری ما معتقدیم و یقین داریم که سرانجام اداره امور جهان در کف باکفایت صالح‌ترین افراد بشر قرار خواهد گرفت و بشریت از آسیب ظلم و ستم نجات یافته و از ترس فقر، پریشانی و ناامنی‌های گوناگون آزاد می‌شود. ما می‌دانیم که عالم به سوی یک آینده درخشان و یک تکامل روحانی و عقلانی و نظام مستحکم دینی و الهی، و یک عصر صلح و صفا و برادری و همکاری پیش می‌رود. به امید

نوید امن و امان / در انتظار یک آینده درخشان..... ۹۷

آن عصر نورانی با نشاط فراوان و دلی زنده پابرجا ایستاده و انجام وظیفه می‌کنیم و روز نیمه شعبان را که روز تولد آن مصلح بزرگ و نجات‌دهنده بشر است از اعیاد بسیار بزرگ دینی شمرده و همه‌ساله در چنین روزی با تجدید مراسم معمول از جشن و چراغانی، تقدیم مدح و ثنا و اظهار چاکری به آستان فرشته‌پاسبانش نشاط خود را تازه‌تر می‌سازیم و از خداوند متعال برای همه شیعیان و دوستان آن حضرت در تعظیم شعایر مذهبی و عمل به وظایف دینی توفیق مسئلت می‌نماییم.

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَسَهَّلَ اللَّهُ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ

وَأَعْوَانِهِ.

مصلحی که جهان در انتظار اوست^۱

طبق مدارک قطعی و احادیث متواتر، هنگامی که دنیا گرفتار سخت‌ترین اضطرابات شود و آتش ظلم و بیدادگری در همه‌جا شعله‌ور گردد، امنیت و برادری از میان نوع بشر رخت بربندد و زمامداران کشورها از اداره امور و مبارزه با فساد عاجز شوند، جنگ و خون‌ریزی و اختلاف، نسل بشر را تهدید به انقراض کند، اختراعات مهیب و سلاح‌های مرگبار، به حدّ اعلا ترقّی نماید و صفات عالی انسان از جوامع بشری رخت بر بسته و مفاصد اخلاقی و اجتماعی جای آن را بگیرد، ملل ضعیف و افراد ستم‌دیده، از توسّل به مجامع و مجالسی که به نام حفظ حقوق ضعفا و رعایت ملل کوچک تشکیل داده می‌شود نتیجه نگیرند و خلاصه انواع جنایات و فحشا و منکرات رایج گردد در این موقع یک مصلح بزرگ الهی که بشارت ظهور او با تمام مشخصات و خصوصیات داده شده قیام می‌کند و دست به یک اصلاح عمومی در تمام عالم می‌زند و به تمام این بدبختی‌ها خاتمه می‌دهد. او از دودمان پیامبر اسلام و از نسل علی و فاطمه زهرا^۸ خواهد بود و به مقتضای حدیث معروف:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛^۲

۱. این مقاله در شماره ۳ مجله مکتب اسلام (ص ۶-۱۰) چاپ شده است.
۲. نعمانی، الغیبه، ص ۸۳-۸۴، ۱۹۵؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۵۵؛ ج ۹، ص ۱۷۶؛ همو، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۴-۱۳۶؛ طوسی، الرسائل العشر، ص ۹۸-۹۹؛ همو، الغیبه، ص ۱۷۹، ۴۶۴؛ طبری امامی، دلائل الامامه، ص ۴۷۷، ۴۹۵؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار، ص ۴۳۳، ۴۳۶. «روی زمین را با عدل و داد پر می‌کند پس از آنکه با ظلم و بیداد پر شده باشد».

نوید امن و امان / مصلحی که جهان در انتظار اوست..... ۹۹

که درباره او از طرق بی‌شماری روایت شده است، این مصلح عالی‌مقام، جهان را در لوای یک حکومت حق و عدالت در خواهد آورد و نور اسلام را در همه شهرهای بزرگ و کوچک و قراء و قصبات روشن گرداند. در همه جا احکام آسمانی قرآن اجرا شود، مقررات و قوانین الهی (که از اغراض و منافع شخصی منزّه است) بر همه حکومت کند و همه سازمان‌ها در راه رفاه و آسایش خلق و عمران و آبادی بکوشند و تکامل علمی و اخلاقی بشر با بهترین برنامه شروع شود و بالأخره از فرط بهبود و ترقی سطح زندگی، فقری در تمام دنیا باقی نماند.

این مطالب یک‌به‌یک مورد روایات مسلم از طرق عامّه و خاصّه بوده که تفصیل آن را در کتاب **منتخب‌الاثربیان** کرده‌ایم.

ضمناً مراجعه به این روایات ما را به این پیش‌گویی عجیب و اعجاز‌آمیز که پیشوایان مذهب در چند قرن پیش فرموده‌اند آشنا می‌سازد و با حیرت مشاهده می‌شود که آنچه امروز به ظهور می‌پیوندد، چه در تکامل صنعت و چه در انحطاط اخلاق، در اخبار آنان به‌عنوان علائم ظهور آمده است.

از جمله در قرآن کریم در آیات سوره توبه، سوره صف، و آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و آیه ۵۵ سوره نور وعده فرموده که دین اسلام عالم‌گیر خواهد شد و این وعده را ظهور این بزرگوار تحقق خواهد بخشید.

و در اخبار مسلم قطعی شیعه و سنی بشارت این عید بزرگ را پیامبر اسلام| داده و فرموده است که روزها تمام نشود و دنیا به انتها نرسد تا مهدی موعود ظهور نماید و اگر بیش از یک روز از عمر عالم باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد که این مصلح بزرگ بیاید و جهان را از عدالت و فضیلت پر کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. اوصاف، کمالات، سجایای این بزرگوار و برنامه دعوت و تشکیل حکومت او، در اخبار بی‌شماری

۱۰۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

وارد است همان‌طور که مشخصات او از ولادت و خصوصیات رفتارش در بین مردم و طول عمر او، علت غیبت و وظایف مردم در زمان غیبت او نیز در اخبار آمده و موضوع بحث کتب فوق‌العاده زیادی از محققین و متبیین از هزار سال پیش به این طرف قرار گرفته است و این مباحث به قدری توسعه یافته است که برای هیچ متبعی احاطه بر آنها امکان‌پذیر نیست.

نویسنده در کتاب **منتخب‌الاثار** درباره مسائل فوق بر روایات بسیار دست یافته و با آنکه در مقام استقصا نبوده این موفقیت حاصل شده که تواتر روایات اغلب موضوعات و عناوینی را که اشاره شده اثبات نموده است که خوانندگان گرامی می‌توانند با مراجعه به کتاب مذکور آن را بررسی فرمایند.

مقصود این است بر هرکس که در کتاب‌ها و جوامع حدیث شیعه و سنی تتبع نماید معلوم می‌شود که کثرت احادیث راجع به حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - به حدی است که در کمتر موضوعی از مباحث دینی تا این حد روایت وارد شده است و به‌طور مسلم ایمان و اعتقاد به ظهور حضرتش از ایمان به رسالت پیغمبر اسلام غیر قابل تفکیک است.

حتی محدثین بزرگ - از عامه و خاصه - قبل از ولادت آن حضرت اخبار مربوط به او را در کتب خود نقل نموده‌اند به طوری که جای هیچ اشتباهی برای مسلمانان باقی نمانده است.

تحولات جهان، شرایط زندگی بشر و تکامل مادیات، تحقق این بشارت بزرگ را حتی به کسانی که مسائل را از نظر علل و اسباب ظاهری مطالعه می‌کنند نوید می‌دهد و ثابت می‌کند که بالأخره باید مردم جهان به یک حکومت الهی پناهنده شوند.

بشری که به این‌همه قوای طبیعت دست یافته است و مدعی است در ظرف مدتی کمتر از یک ساعت می‌تواند موجودی در روی کره زمین زنده باقی نگذارد

نوید امن و امان / مصلحی که جهان در انتظار اوست..... ۱۰۱

باتوجه به اینکه از معنویات و اخلاق روی گردانده و در راه ارضای شهوات خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند و برای دست یافتن به مقاصد جاه‌طلبانه و سیطره بر دیگران به هر وسیله‌ای دست می‌زند، آیا آرام می‌نشیند و از جنگ پرهیز می‌کند!؟

آیا همین علل و موجبات سبب نمی‌شود که بشر پس از یک سلسله انقلابات جهانی آنگاه که از کوشش‌ها و تلاش‌هایش جز محو مدنیت و اخلاق ثمری ندید، برای قبول یک حکومت عادل روحانی که بر اساس ایمان به خدا و روز معاد تشکیل شود آغوش خود را بگشاید.

ما و هر مسلمانی در انتظار چنین روزی برای بشر هستیم، و آینده را برای همه روشن و درخشان می‌بینیم و با روحی سرشار از نشاط و امید به وظایف خود می‌پردازیم و جشن میلاد این آخرین نجات‌دهنده بشر را به جامعه بشر مخصوصاً به کسانی که از ظلمت مادیات و از ظلم ستمگران، و از ظلمات فساد و تباهی به جان آمده‌اند تبریک می‌گوییم.

اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَنْصَارِهِ وَاَعْوَانِهِ.

جامعه جهانی اسلامی^۱

برحسب عقیده عموم مسلمین و صریح آیات کریمه قرآن مجید و احادیث شریفه، دعوت و رسالت حضرت خاتم الانبیا محمد| یک دعوت خصوصی و رسالت منطقه‌ای و اقلیمی که هدف آن فقط اصلاح یک مجتمع و هدایت یک قوم و ملت و رهبری حکومت یک ناحیه باشد نبوده است و قوانین اسلام و احکام قرآن، نظام یک جامعه و برنامه مردم یک کشور و وطن و یک نژاد نیست.

دعوت همگانی

بلکه دعوت اسلامی دعوت جهانی^۲ و تشریحات آن برای همه و هدایت جمیع زن و مرد، غنی و فقیر، سیاه و سفید، شهری و دهاتی و کلیه طبقات و اصناف است. پیامبر اسلام| رحمت خدا برای جهانیان و مبعوث به عالمیان بود، و رسالتش آزاد ساختن همه انسان‌ها از یوغ عادات زشت، و استثمار و استعباد، و دعوت به توحید، مکارم اخلاق و احترام به حقوق و شرف انسانیت می‌باشد. دعوت به یکتاپرستی و راهنمایی عموم به بهترین روش عالی انسانی که منتهی به اتحاد و برداشتن فاصله‌ها و رفع تبعیضات گوناگون می‌شود و کوشش برای

۱. این مقاله در نشریه کتابخانه مسجد اعظم، سال ۲، شماره ۱۱ (ص ۹-۱۵، ۵۶-۵۷) چاپ شده است.
۲. رجوع شود به قرآن کریم آیات متعددی مانند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء، ۱۰۷) و ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (ص ۸۷، تکویر، ۲۷) و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً﴾ (اعراف، ۱۵۸) و ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران، ۸۵) که به رسالت عامه آن حضرت دلالت و صراحت دارند.

نوید امن و امان / جامعه جهانی اسلامی ۱۰۳

تأسیس یک جامعه جهانی و تشکیل مدینه فاضله واقعی از مختصات اسلام است. ریشه تمام اختلافات، شرک و انصراف از خدای یگانه و پرستش غیر خدا است. تشکیل حکومت‌ها با سیستم‌های مختلف و برنامه‌های متضاد و قوانین متخالف، همه ناشی از عدم درک معنای توحید، محدودیت وضع تربیت و دیدگاه بصیرت افراد است، توجه به فلسفه رسالت جهانی اسلام و عقیده توحید، دیدگاه بصیرت را وسیع می‌سازد که همه نقاط و همه انسان‌ها را از پشت پرده‌های ضخیم مرزها، زبان‌ها و نژادها ببینیم و اطمینان داشته باشیم که در سایه تعالیم عالی اسلام یک جامعه جهانی تأسیس گردد.

توحید حقیقی

یکی از ارکان مهم دعوت اسلام که فلسفه نبوت هم مبتنی بر آن است این است که مصدر تشریح و به وجود آمدن نظام‌ها و قوانین، فقط خداوند متعال است و جعل احکام و تشریح شرایع، مختص به ذات بی‌زوال عالم و حکیم بالذات اوست و فقط مردم باید در برابر احکام خدا خاضع و تسلیم باشند و خضوع در برابر احکام دیگران و تسلیم نظامات غیراسلامی شدن، نشانه انحراف از راه اسلام و توجه به شرک و عدم اهتدا به حقیقت توحید است.^۱

خضوع در برابر احکام خدا خضوع برای خدا و پرستش خدا است و خضوع در برابر نظام‌هایی که مصدر آن خدا نیست پرستش غیرخدا و قبول استعباد است.

۱. یکی از متفکرین بزرگ معاصر در یکی از کتاب‌هایش بعد از ذکر آیات چندی از قرآن مجید نتیجه گرفته که دین عبارت است از: قانون و حدود و شرع، و طریقه و نظام فکری و عملی؛ پس اگر انسان در پیروی از قانون و حدود، استناد به خدا داشته باشد در دین خدا است و اگر استناد به شخص و زمامداری داشته باشد در دین آن زمامدار است و اگر استناد به رئیس قبیله یا رأی عموم داشته باشد ناچار در دین آنها است.

۱۰۴.....امامت و مهدویت / ج ۳

هرکس برای خودش حقّ قانون‌گذاری و جعل احکام قائل باشد خود را شریک در افعال مخصوص به خدا دانسته است و هر بشری که برای بشر دیگر به چنین حقّی اعتراف کند حقّ مقام الوهیت و خدایی را برای او اعتراف نموده و بندگی خود را نسبت به او پذیرفته است.

حکومت الهی

اسلام می‌خواهد حاکم بر مردم، خدا و احکام خدا باشد و با تمام مظاهر شرک که در آن روزگار در ایران و روم و نقاط دیگر به صورت‌های متعدّد و با اسم احترام از زمامداران انجام می‌شد مبارزه کرد و اولیای اسلام مانند علی × به مردم نشان دادند که آن تشریفاتی که در آن دوران‌های جاهلیت در دربارهای روم و ایران مرسوم بود همه خلاف روح خداپرستی بوده و تحقیر مقام انسانیت افراد است و زمامداری مثل علی × که تمام نواحی وجودش عظمت واقعی بشری بود شخصاً به کارها رسیدگی می‌کرد و برای فقرا آرد و نان و خرما می‌برد و از اینکه مردم برای او تشریفات قائل شوند و به رسم دوران جاهلیت رفتار کنند به شدت منع می‌کرد، و با لباس کهنه و وصله‌زده در بین مردم آمدوشد داشت و خودش به بازار رفته و آنچه را لازم بود می‌خرید و به منزل می‌آورد.

این شدت و اهتمام اولیای دین برای این بود که کسی خود را صاحب جامعه و حاکم بر تعیین سرنوشت کسی نشناسد و همه در حکومت خدا و منطقه نفوذ احکام خدا وارد باشند و صاحب مملکت و رهبر همه، خدا باشد.

اعلامیه آزادی بشر

مفاد آیه شریفه:

نوید امن و امان / جامعه جهانی اسلامی..... ۱۰۵

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ
إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ
اللَّهِ)؛^۱

که اعلان آزادی و حریت تمام انسان است و اینکه جز خدا، نباید یک نفر جامعه را مال خودش بداند، همگان باید وارد مملکت خدا شوند که او صاحب همه و صاحب اختیار همه است تا عدل، احسان، مساوات و برادری جهانی همگانی گردد و تبعیض و جدایی مرتفع شود.

پیشرفت سریع

این اصول بود که موجب شد اسلام در مدّت کمتر از یک قرن مانند برق پیشرفت کند و دلها را روشن نماید و ملّت ایران و ملّت روم که آن همه استعباد زمامداران را دیده بودند و آن تشریفات زاید و بی اساس و در واقع پرستش های جاهلانه از زمامداران، آنها را خسته کرده و بشرپرستی آنها را در پست ترین درکات شقاوت انداخته بود از این تعالیم بیدار شدند^۲، به حال آمدند و خود را شناختند. برادری زمامداران اسلامی را با افراد دیگر، با سربازان و با جامعه می دیدند، لذّت می بردند، نفس راحت می کشیدند، طعم آزادی را چنان چشیدند که

۱. آل عمران، ۶۴. «بگو ای اهل کتاب بیاید از کلمه حقّ که بین من و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای او تعظیم نکنیم».

۲. به نظر ما ضرر و فساد بشرپرستی از سنگ پرستی بیشتر است؛ زیرا بشر در اثر تعظیم، خضوع، تملّق و چاپلوسی دیگران به خود مغرور می شود و خودکام و دیکتاتور و متکبر می شود به طوری که از انتقاد و راهنمایی دیگران به خشم می آید و اظهار فرعونیت می کند، و از اینکه مردم او را بپرستند و در برابر او تواضع نمایند لذّت می برد؛ اما سنگ پرستی، دیگر این مفاسد را ندارد، متأسفانه بشرپرستی هنوز در دنیا حتّی دنیاهای به اصطلاح متمدّن به صورت های تازه و کهنه باقی است.

۱۰۶.....امامت و مهدویت / ج ۳

یک‌باره شیفته و دل‌باخته اسلام شدند. اگر خلافت از مسیر خود تغییر نکرده بود، مخصوصاً حکومت امثال معاویه‌ها دوران اکاسره و قیصره^۱ و تشریفات آنها را تجدید نکرده بود در دنیا اثری از بشرپرستی وجود نداشت.

پس اسلام با این تعالیم، ناچار منتهی به یک حکومت عادلانه و جامعه جهانی انسانی خواهد شد برای اینکه رسالتش دعوت عموم و شامل تمام ابنای بشر از سیاه و سفید و تساوی همه در برابر احکام خدا است.

پرچم اسلام

دین حق همه را در زیر یک پرچم که فقط تعلق به خدا دارد و به هیچ کشور، حکومت، نژاد و شخصی منتسب نیست قرار می‌دهد و جامعه انسانی را مانند یک جسد می‌سازد که:

«إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالْحُمَى وَالسَّهْرِ»^۲؛

«وقتی که عضوی از آن به درد آید سایر اعضا در تب و بیداری با او

همگام شوند».

اسم و رسم این پرچم «اسلام» این است که همه‌کس و اهل هر قُطر مملکت بتوانند در زیر آن گرد آیند و کسی نتواند آن را به خود یا به جامعه خود منتسب سازد و در نتیجه عصبیت ایجاد گردد.

پرچم اسلام پرچمی است که - چنانچه از اسمش معلوم است - به اسلام و اسلام‌آوردگان هر کجا و در هر سرزمین باشند تعلق دارد و در سایه آن عصبیت‌های نژادی و وطنی و عصبیت‌های دیگر باید از میان برود، اما پرچم‌هایی که به

۱. کسری‌ها و قیصرها .

۲. ابن‌العربی، احکام‌القرآن، ج ۱، ص ۱۳۷ .

نوید امن و امان / جامعه جهانی اسلامی..... ۱۰۷

نام‌های دیگر است رمز تفرّق و اختصاص و عنوان جدایی و اختلاف‌اند. تمام تشریحات اسلام شامل همه است. این تشریحات و تعالیم اگر اجرا شود ملّت‌ها را خودبه‌خود به‌سوی جامعه جهانی می‌برد و ملّیت‌های مختلف را در ملّیت تمام اسلامی هضم کرده و سعادت دو جهانی آنان را تأمین می‌نمایند.

حکومت متّحد جهانی

پس اسلام آیین تمام مردم جهان و دین جامعه بشری است اما نه آن جامعه جهانی که «لاینس پالینک» و جمعی دیگر از متفکّرین می‌گویند و از حکومت متّحد جهانی دم می‌زنند و مجلّه «طرف‌داران حکومت متّحد جهانی» افکار آنها را منتشر می‌سازد؛ زیرا اگر آن حکومت فرضاً روزی در جهان تأسیس شود مثل این سازمان‌های بین‌المللی که بعد از جنگ اوّل و دوّم جهانی تأسیس شد همان‌طور که مخالفین آن مانند «استراوس» عقیده دارند برای بشر موجب زحمت و سلب آزادی، و وسیله تسلّط اقویا بر ضعفا می‌شود و به قول مخالفین حکومت متّحد جهانی، وسیله گسترش یک ظلم مدرن در عالم خواهد شد؛ چون این حکومتی که اینها عنوان کرده‌اند مبتنی بر ایمان به خدا و توحید و عقایدی که برای همه یک قدر مشترک معنوی باشد نیست و بر اساس ایمان واقعی افراد به حقوق و آزادی‌های دیگران به وجود نمی‌آید آن حکومتی که این آقایان می‌گویند این است که توسعه سلاح‌های مخرب و اتمی که تمدن و نسل بشر را به خطر انداخته اگر یک جامعه جهانی و حکومت متّحد نباشد سرانجام خواه‌وناخواه موجب انقراض نسل بشر خواهد شد، پس باید برای جلوگیری از این خطرات از هم‌اکنون ملل دنیا دست‌به‌کار تأسیس یک جامعه جهانی در تحت لوای قانونی بشوند.

این حکومت نه به وجود خواهد آمد و نه اگر به وجود آید ضامن اجرایی

۱۰۸..... امامت و مهدویت / ج ۳

خواهد داشت و نه شهوات و غرایز آدمی را که محرک او به جنگ و فتنه است مهار کرده و به‌طور صحیح راهنمایی می‌نماید و نه می‌تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم به وجود آورد.

برادری ایمانی

اما آنکه اسلام می‌گوید هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می‌کند و هم مردم را برادر می‌سازد و هم غرایز و امیال آنها را راهنمایی می‌نماید. چنانچه در صدر اسلام این موضوع عملی شد و امروز هم با موانعی که جلو آمده و مرزهایی که ممالک اسلامی را از هم جدا ساخته مع‌ذلک صدها میلیون مسلمان جهان، خود را عضو یک جامعه دانسته و با هم احساس برادری می‌کنند، و مایلند در غم و شادی با هم شریک باشند.

امتیاز جامعه جهانی اسلام بر هر جامعه دیگر - کوچک یا بزرگ جوامع فعلی دنیا و جوامع قبل از اسلام - به این است که محور تمام امور در این جامعه، خدا و احکام خدا است و تعالیم اسلام برای اداره جامعه جهانی وافی و کافی است.

نقش ایمان

سنگر اساسی و هسته مرکزی و حقیقی این جامعه عقیده توحید و ایمان به خدای یگانه است که خالق و رازق کل است و هرکس تقوا و پرهیزکاریش بیشتر باشد به او نزدیک‌تر است. این جامعه جهانی اسلام دارای یک محور حقیقی است که به شخص خاص تعلق ندارد و همه به او تعلق دارند درحالی‌که جامعه جهانی «لاینس پالینک» و رفقاییش بر یک محور واقعی اتکا ندارد و علت تمایل به آن ترس و وحشت از جنگ‌های جهان‌گیر و جهان‌سوز است.

نوید امن و امان / جامعه جهانی اسلامی..... ۱۰۹

اسلام با عقیده توحید طرز تفکر مردم را عوض می‌کند، و سطح افکار را بالا می‌برد و دیدگاه بینش افراد را وسیع می‌سازد که بدون بیم از جنگ، و وحشت از اسلحه‌های مخرب، به هم نزدیک شوند و باهم تفاهم نمایند.

ما یقین داریم روزی می‌آید که این حکومت جهانی اسلام، عالم را اداره کند و وحدت ادیان، وحدت حکومت‌ها، وحدت نظام‌ها و قوانین عملی گردد و تا دنیا منتهی به چنین وحدتی نشود اسلام تمام رسالت خود را ادا نکرده است.

خوشبختانه طرف‌داران اصل این وحدت‌ها هر روز در میان جامعه بشر بیشتر می‌شود و چنان‌که گفته شد فکر تشکیل حکومت و جامعه جهانی به میان آمده و سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی به اسم وحدت و برای ایجاد رابطه بین کلیه ملل جهان، تأسیس شده است که هرچند این مجامع و سازمان‌ها اکثراً به منظور اغفال و فریب دادن مردم و اغراض سیاسی باشد مع‌ذک کاشف از این است که یک اتحاد عمومی و وحدت اجتماعی و دینی و سیاسی، خواسته روح و فطرت بشر است و همین حرکات مجازی مقدمه حرکات واقعی و آمادگی حقیقی بشر برای آن حکومت جهانی اسلام است.

فراهم شدن زمینه وحدت

سابق بر این، که فکر تشکیل جامعه جهانی کمتر مطرح می‌شد و به تعالیم اسلام در این زمینه کمتر توجه می‌کردند، برای این بود که با وسایل ارتباط سابق، تشکیل جامعه جهانی را بسیار دشوار و بلکه ناممکن می‌شمردند؛ ولی امروز که صنعت تلگراف، تلویزیون، رادیو، هواپیما و وسایل دیگر، شهرها را همان‌طور که در اخبار و احادیث رسیده به هم نزدیک کرده و اهل عالم را مثل اهل یک محله و یک خانواده و فامیل قرار داده است، زمینه تشکیل یک حکومت جهانی در سایه

۱۱۰..... امامت و مهدویت / ج ۳

تعالیم مترقی و جامع اسلام را نیز فراهم کرده است و هرچه علم و صنعت جلو برود زمینه اجرای احکام عالی اسلام نیز آماده‌تر و بشارت‌های اولیای دین به وقوع نزدیک‌تر می‌شود. به تدریج موقعیت‌ها و قدرت‌های محلی و فردی در دنیا رو به ضعف گذارده و عموم ملل، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تعیین سرنوشت دنیا دخالت می‌نمایند^۱ و نظامات و قوانین منطقه‌ای از بین می‌رود و یگانه نظامی که می‌تواند جایگزین تمام این نظامات شود و همه را به‌طور عادلانه اداره نماید نظام اسلام است.

پس عالم خودبه‌خود به‌سوی هدف‌های اسلام گام برمی‌دارد و این اختلاف نظامات، قوانین، سیستم‌های اجتماعی و سیاسی را پشت سر می‌گذارد و یک تفاهم عمومی اسلامی به وجود خواهد آمد و ظلم و ستم، و تجاوز و افراط و تفریط پایان خواهد یافت.

اسلام از آغاز، این آینده درخشان را برای دنیا پیش‌بینی کرده و صریحاً در آیات و روایات وعده قطعی داده است و بشر را به انتظار چنین روز و عصر و زمانی که همه در زیر پرچم اسلام در آیند و اهل یک دین و ملت و حکومت

۱. فیلسوف آمریکایی «ویلیام لوکا اریسون» می‌گوید: ما به مملکت واحد و قانون واحد و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر اعتراف می‌کنیم؛ تمام شهرهای دنیا شهر ما، و هر یک از جامعه بشر ابنای شهر و ابنای وطن ما هستند؛ ما زمین شهرهای خود را دوست می‌داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می‌داریم. (البته حکم اینکه امریکایی‌ها در این ادعا صادقند یا کاذب با مردم دنیا است).

«دانتته» ادیب شهیر ایتالیایی می‌گوید: واجب است که تمام زمین و جماعتی که در آن زیست دارند به فرمان یک امیر باشند که آنچه را مورد حاجت است مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار شود.

«فولیتتر» فرانسوی می‌گوید: هیچ‌کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آنکه آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد.

متفکرین دیگر از قبیل «صموئیل جنسون» نیز از این‌گونه نظرات که حاکی از میل آنها به تشکیل یک جامعه جهانی است دارند.

نوید امن و امان / جامعه جهانی اسلامی..... ۱۱۱
شوند گذارده و به ظهور آن رهبر عالی قدری که جهان آینده را باید اداره نماید و
عالم را پر از عدل و داد کند بشارت داده و او را به همگان معرفی نموده است.

آیات قرآن مجید

در سوره‌های شریف توبه، آیه ۳۳ و فتح، آیه ۲۸ و صف، آیه ۹ خداوند
متعال می فرماید:

**(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ)؛**

«اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و راهنمایی و دین حقّ
(دین اسلام) فرستاد، تا آن دین را بر همه دین‌ها غالب گرداند».
دلالت این آیات بر وعده غلبه دین اسلام بر تمام ادیان واضح است.
در سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ می فرماید:

**(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ)؛^۱**

این آیه نیز دلالت دارد که زمین از آن خداست و آن را بندگان صالح او مالک
خواهند شد.

در سوره نور، آیه ۵۵ می فرماید:

**(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ)؛^۲**

۱ . «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث حکومت زمین خواهند شد» .
۲ . «خداوند وعده فرموده به کسانی از شما که نیکوکار شوند، در زمین خلافت دهد» .

۱۱۲..... امامت و مهدویت / ج ۳

در این دو آیه ضمن تأکیدات آشکار و روشن وعده داده است که مؤمنان و صاحبان اعمال شایسته، مالک امور و خلیفه روی زمین شده و دین اسلام با قوت تمکین گردیده و ترس و بیم آنها مرتفع و به امنیت مبدل شود.

در سوره قصص، آیه ۵ می‌فرماید:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)؛^۱

این آیه نیز از آیاتی است که برحسب تفاسیر و احادیث، ظهور حضرت ولی عصر - ارواح العالمین له الفداء - و زمامداری جهانی آن حضرت را بشارت می‌دهد. و از حضرت امیرالمؤمنین * در کتب بسیار معتبر و مأخذ معتمد مانند نهج البلاغه نقل شده که فرمود:

«لَتُعْطَيْنَ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا
- وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ - (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)»؛^۲

«دنیا بر ما (آل محمد) باز گردد و مهربانی نماید مانند بازگشت شتر بدخو و گازگیر به بچه خویش و در پی آن خواند: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...); یعنی می‌خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند منت نهاده و آنها را پیشوایان و ارث‌برندگان قرار دهیم».

احادیث شریفه

۱. «ما اراده کرده‌ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».
۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹ (ج ۴، ص ۴۷) .

نوید امن و امان / جامعه جهانی اسلامی ۱۱۳

احادیث و روایات به طور متواتر از طرق عامّه و خاصّه دلالت دارند بر اینکه دین اسلام عالم گیر خواهد شد و خانه‌ای نماند مگر اینکه جزء منطقه نفوذ تعالیم اسلام واقع شود، و شهر و دهی نماند مگر اینکه صبح و شام در آن صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت بلند شود، در موقعی که انقلابات و فتن و فساد و هرج و مرج و جنگ‌های خانمان برانداز و قحط و غلا و امراض، ملل را به ستوه آورده باشد، خداوند متعال مصلح واقعی جهان، حضرت مهدی آل محمد را که نهمین از فرزندان امام حسین[×] و فرزند گرامی امام حسن عسکری[×] است برانگیزد تا عالم را پر از عدل و داد کند پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، به واسطه ظهورش اضطرابات و انقلابات مرتفع، صلح و امنیّت عمومی برقرار، حکومت واحد جهانی تشکیل، و شرق و غرب جهان را خدا به دست آن حضرت، و برای او بگشاید.

این روایات در مآخذ معتبر و مصادری که مورد اعتماد اهل سنت و شیعه است موجود است و در کتاب‌هایی که در قرن اول و پیش از ولادت حضرت مهدی[×] تألیف شده ضبط است. کسانی که اهل اطلاع هستند می‌دانند که در کمتر موضوعی مانند این موضوع روایات و احادیث از حضرت رسول خدا[^] و ائمه طاهرین[^] و صحابه و تابعین وارد شده است^۱ که در حقیقت، ایمان به ظهور آن مصلح عالم و نجات‌دهنده بشر، جزء لاینفک ایمان به صدق پیغمبر اکرم[|] و تصدیق به نبوت آن حضرت است؛ این وعده الهی است که تخلف‌ناپذیر است.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ)؛^۲

«هرگز خداوند نقض وعده نمی‌کند».

و با سنن الهی و نوامیس هستی و سیر تکاملی بشر موافق و به اسماء الله

۱. رجوع شود به شماره ۹، سال ۲، مجله «نشریه مسجد اعظم» (ص ۲۲ - ۳۱)، مقاله نگارنده (این مقاله نیز در صفحه ۷۸ - ۹۹ این کتاب نیز نقل شده است) .
۲. آل عمران، ۹.

۱۱۴.....امامت و مهدویت / ج ۳

الحسنی مانند: الحاکم، العادل، الظاهر و الغالب مؤید است.

(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا)؛^۱

«و طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه حق هرگز

تغییر نمی پذیرد».



بخش دوم:

پیرامون اسرار و فلسفه غیبت

سرّ غیبت

پیش از آنکه از فواید و مصالح غیبت حضرت صاحب الزّمان × سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تاکنون علوم و دانش‌هایی که بشر از راه‌های عادی تحصیل کرده به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیون‌ها سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل «لا شیء» است در مقابل بی‌نهایت و این در صورتی است که ما علم تمام انسان‌ها را به حساب آوریم. و اما اگر علم یک عالم، و دانش یک دانشمند را بخواهیم در نظر بگیریم اصلاً قیاس آن با اسرار و رازهای کشف‌نشده خنده‌آور و نشانه جهل و نادانی است.

جایی که حضرت مولا امیرالمؤمنین × می‌گوید:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَصْغَرَ عَظِيمَةَ فِي

جَنْبِ قُدْرَتِكَ»؛^۱

«منزهی تو، چه بزرگ است آنچه را ما از آفرینش تو می‌بینیم و چه

کوچک است آن در جنب آنچه از قدرت تو از ما پنهان است».

حال دیگران معلوم است.

بنابراین کسی نمی‌تواند نسبت به وجود یکی از پدیده‌های این جهان بزرگ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ (ج ۱، ص ۲۱۰)؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۹۴.

۱۱۸.....امامت و مهدویت / ج ۳

به علت عدم کشف سرّ پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره‌ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی‌فایده و بی‌مصلحت بداند.

هیچ‌کس هم نمی‌تواند به‌طور یقین ادّعا کند که در کوچک‌ترین پدیده و حوادث جهان، سرّی و نکته‌ای نهفته نیست همچنان که کسی نمی‌تواند ادّعا کند که به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته‌اند.

هرگز دل من ز علم	کم ماند ز اسرار
محرّوم نشد	که مفهوم نشد
هفتاد و دو سال جهد	معلوم شد که هیچ
کردم شب و روز	معلوم نشد
به جایی رسیده	که بدانم هنوز
دانش من	ندانم

و شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید:

مَا لِلتَّرَابِ وَاللُّغُومِ وَإِنَّمَا
يَسْعَى لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ^۱

معروف است زنی از بزرگمهر - حکیم مشهور ایرانی - مسئله‌ای پرسید، حکیم در پاسخش گفت: نمی‌دانم.

زن گفت: ای حکیم، شاه به تو حقوق و ماهیانه می‌دهد که با سرانگشت علم و حکمت خویش، گره از مشکلات مردم بگشایی، شرم نمی‌داری که در جواب مسئله من به جهل و نادانی خود اقرار می‌کنی؟

حکیم گفت: آنچه را شاه به من می‌دهد در برابر معلومات و دانایی‌هایی است که دارم ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته‌های من عطا کند هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد کم داده است.

۱. تراثنا، ش ۱۳، ص ۲۰۳. خاک را با علوم چه مناسبت، همانا می‌کوشد تا بداند که او نمی‌داند.

نوید امن و امان / سرّ غیبت..... ۱۱۹

پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در یک جا کنجکاو و تجسسّات او در راه کشف سرّی به جایی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد.

همان‌طور که وقتی چشم‌های او مسلّح به تلسکوپ‌های قوی و میکروسکوپ‌های ذره‌بین نبود، حقّ نداشت منکر وجود موجودات ذره‌بینی و میلیون‌ها کرات غیرمکشوف آسمانی شود.

همان‌طور که حیواناتی که همه رنگ‌ها را نمی‌بینند یا همه را به یک رنگ می‌بینند نمی‌توانند رنگ‌هایی را که انسان با جلوه‌های گوناگون می‌شناسد انکار نمایند.

همان‌طور که صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را کسی نمی‌تواند انکار کند.

این قاعده که بیان شد در عالم تکوین و در عالم تشریح هر دو جاری است. در عالم تشریح، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن به‌خصوص راه نیافته و تشریح با تکوین مطابق شده، همان‌طور که در عالم تکوین، در این موارد حقّ اعتراض نداشتیم، در عالم تشریح هم حقّ ایراد و اعتراض نداریم.

بله اگر در هریک از این دو ناحیه (تشریح و تکوین) به موردی برخوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شرّ آن راهنمایی کرد می‌توانیم ناراحت شویم؛ ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریح پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد.

بعد از این مقدمه می‌گوییم: ما در ایمان به غیبت حضرت امام‌زمان × به‌هیچ‌وجه محتاج به دانستن سرّ آن نیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم به هیچ‌یک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم، و آن را به‌طور قطع باور داریم و اجمالاً

۱۲۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

می‌دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است اما میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه‌ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم نشناسیم به واقعیت آن صدمه‌ای وارد نمی‌شود.

غیبت آن حضرت امری است واقع شده که معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدت به درک حضور مقدس آن حضرت نایل شده‌اند، پس میان این مطلب یعنی ندانستن سر غیبت و صحت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعاً وجود ندارد. می‌توانیم بگوییم ما سر غیبت آن حضرت را نمی‌دانیم و معذک به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم، مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی‌دانیم ولی به وجود و هستی آنها عالم و داناییم.

سخنی در فواید غیبت

باید دانست که پرسش از سر غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد و بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از وقتی که پیغمبر و امامان^۱، از غیبت حضرت مهدی × خبر دادند این سؤالات مطرح شده:

چرا غیبت می‌نماید؟ و فایده غیبت چیست؟

و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت منتفع می‌گردند؟

در جواب این پرسش‌ها، راهنمایان بزرگ ما که ما را به ظهور حضرت مهدی موعود ولی عصر × بشارت داده‌اند، پاسخ‌هایی فرموده‌اند که خلاصه بعضی از آن پاسخ‌ها این است.

۱. علت عمده و سر بزرگ و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر

نوید امن و امان / سرّ غیبت..... ۱۲۱

بعد از ظهور آن حضرت همان طور که حکمت کارهای خضر[×] در موقعی که موسی[×] با او مصاحبت داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها.^۱

همان طور که فایده و ثمره خلقت هر موجودی اعمّ از جماد و نبات و حیوان و انسان بعد از گذشتن ماهها و سالها ظاهر شده و می شود.

۲. حکمتها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است زیرا به واسطه غیبت، مخصوصاً اگر سرّ آن نامعلوم باشد مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می شود و قوّت تدبیر و تصدیق آنان معلوم و آشکار می گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنههایی که روی می دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می آید که شرح آن در اینجا میسر نیست.

و از جمله آن اسرار این است که در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیا و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیّه، شدّت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عمّال و ارباب مناصب و رسیدگی به کارهای آنها است که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف، و ترقّی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد به طوری که استعداد عالم گیر شدن تعالی اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد.

۱۲۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

در خاتمه لازم است توجه خوانندگان محترم را به کتاب‌های بسیار پرارزشی که در موضوع غیبت تألیف شده مانند کتاب *الغیبه نعمانی*، *الغیبه شیخ طوسی* و *کمال‌الدین و تمام‌النعمه* صدوق جلب کنم؛ زیرا مطالعه این کتاب‌ها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

امید است خداوند متعال به فضل و کرم خود فرج حضرت ولی عصر[×] را نزدیک و چشم ما را به جمال عدیم‌المثال آن حضرت روشن و حکومت جهانی اسلام را تشکیل، و دنیا را از ظلم و ستم و مفسد سیاست‌های متضادّ و جاه‌طلبی افراد نجات بخشد. **بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ**^۸.

حکمت و فلسفه غیبت

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۱

بیشتر مردم گمان می‌کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده‌اند به حقیقتش رسیده‌اند و شاید کمترین توجه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند.

آن کشاورز و باغ‌داری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغ‌داری مشغول است، تصور می‌کند هیچ چیز از اشیایی که با آنها سر و کار دارد از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفندچران، دامدار و همه تصور می‌کنند دست‌کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته‌اند.

افرادی که کم‌وبیش درس خوانده‌اند نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیا می‌شمارند.

مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون، استخوان، مغز، جهاز هاضمه و ...، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، روانشناس، زیست‌شناس، فیزیک‌دان، استاد شیمی، و دیگران می‌خواهند همه پدیده‌هایی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد تعریف کنند و بشناسانند اما متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجز و هرچه متبحر باشند جز خواص و آثار

و ظواهر اشیا، حقیقتی را نشان نمی‌دهند و هرچه دانشمندتر شوند به اشکال و دشواری و کوتاهی تعاریفات (به اصطلاح) حقیقی داناتر می‌شوند.

جهان یک سلسله‌الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتها و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه‌های این زنجیر آنقدر معماها و الغاز نهفته است که تصور دورنمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیر می‌نماید.

«لیدی استور» می‌گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت.^۱
 «وارین ویفر» نایب‌رئیس مؤسسه روکفلر می‌گوید: آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می‌شود؟ درحالی‌که علم به هر پرسشی که پاسخ می‌دهد گرفتار پرسش‌های بیشتر می‌شود و هرچه در راه کشف مجهولات جلوتر می‌رود ظلمات جهل را طولانی‌تر می‌بیند. علم بشر دائماً در ازدیاد است اما این احساس که تقدّم نمی‌یابد به حال خود باقی است؛ زیرا روزه‌روز حجم چیزهایی که ادراک می‌کنیم و آنها را نمی‌فهمیم و نمی‌شناسیم ضخیم‌تر می‌گردد.^۲

آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسّی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخّر کند و به‌سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این‌همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و ... کارخانجات صنایع تحویل داده هنوز هم که هنوز است از فهم و درک این حقایقی که شب و روز با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کند عاجز و ناتوان است.

نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر، و نه اشجار

۱. مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۳۷، نوامبر ۱۹۵۹.

۲. مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۱۱۳، اکتبر ۱۹۵۹.

نوید امن و امان / حکمت و فلسفه غیبت.....۱۲۵

و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه ... و نه ... را شناخته، جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و تمام این اشیا برای او هنوز هم معماً است.

به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب را حیوان صاهل تعریف می‌کنند درحالی‌که این تعریف را می‌نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، گمان می‌کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته‌اند؛ ولی وقتی از مرکب این غرور پیاده شوند، می‌فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده‌اند و نه با این تعریف کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده‌اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیا نگویند.

بشر از شناخت نزدیک‌ترین چیزها به خودش هم عاجز است زیرا از جانش به او چیزی نزدیک‌تر نیست آیا حیات خود را شناخته؟ و آیا می‌تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟

آیا به حقیقت یک سلسله امور وجدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حب، لذت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیات را شناخته است؟

اما باین‌همه دشواری‌ها و مجهولات، آیا بشر می‌تواند وجود این حقایق را به‌علت نارسایی فهم خودش به درک حقیقت آنها منکر شود؟

یا می‌تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجایب و غرایب و اشیایی را که حتی وجود آنها بر او مجهول است انکار نماید؟

آیا می‌تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟

آیا می‌تواند بگوید چون من چیزی را ندیده‌ام آن چیز نیست و چون سرّ و فایده چیزی را کشف نکرده‌ام آن چیز بی‌فایده و بی‌سرّ است، حاشا و کلاً. هرگز بشر هرچه هم عالم و دانشمند باشد چنین ادعایی را نخواهد کرد بلکه هرچه علمش بیشتر باشد از این‌گونه دعاوی بیشتر خود را تبرئه می‌کند.

صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواص و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوه رهیبه پنهان است و تأثیر آن در زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواص و منافع را نداشت و یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال نبود؟ و آنهایی که آن را فقط مظهري از مظاهر نعمت و عذاب می‌شمردند اشتباه نمی‌کردند؟^۱

عالم و دانشمند ساختمان جهان را بر اساس منطق و نظام صحیح می‌داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می‌شناسد و عالم را مدرسه‌ای می‌بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواص، لوازم و آثار اجزای این عالم لذت می‌برد و همین الغاز و معمیات برایش لذت‌بخش است و تحیر او که نتیجه یک عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذایذ زندگی دانشمندان اوست که هیچ لذتی با آن برابر نمی‌شود. او جهان را مانند یک مسئله پیچیده ریاضی و هندسی می‌بیند که در ظاهر، حل آن آسان است ولی وقتی وارد می‌شود هرچه جلوتر می‌رود غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می‌فهمد.

این منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط‌بخش است و می‌خواهد که حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جایی برسد که ببیند عقل او مسلح به سلاحی که بتواند به جنگ تمام این مجهولات برود نیست و این آیه قرآن مجید را با معرفت و بصیرت تلاوت کند:

(وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ

۱. راجع به فواید و منافع عجیب و بااهمیت صاعقه مراجعه شود به مقاله «الصواعق نعمة» تلخیص از مجله ماهیانه «بویبلدر ساینس» «المختار من ریدر زدایجست» ص ۱۰۶، اکتبر ۱۹۵۹.

نوید امن و امان / حکمت و فلسفه غیبت..... ۱۲۷

سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ؛^۱

«اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر

مرکب گردد باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد».

و بخواند:

**مجلس تمام گشت و ما همچنان در اوّل
به آخر رسید عمر وصف تو مانده ایم**

معذک در تمام کاوش‌های علمی و بررسی‌ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و علم آفریننده این جهان آشنا می‌شود و می‌فهمد که در این عالم، بی‌نظمی نیست و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بی‌فایده و بیهوده شمرد. این مختصر شبیح و دریچه‌ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و درعین حال قدرت عجیب عقل و خرد او.

با این وصف اگر از درک فلسفه‌ای از فلسفه‌های پدیده‌های عالم تکوین یا تشریح درماند و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید نمی‌تواند منکر فایده آن شود.

مثال عالم معانی و حقایق، با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسائل؛ عالم الفاظ و لغات هرچه دامنه‌دار و وسیع باشد قطعاً تمام معانی را شامل نیست زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود و متناهی است و معانی و اشیا نامتناهی است و محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت چنانچه شاعر عرب می‌گوید:

وَإِنَّ قَمِيصًا خِيَطَ مِنْ نَسِجٍ تِسْعَةٍ وَعِشْرِينَ حَرْفًا عَنْ مَعَالِيهِ

قَاصِرٌ ۱

کامل‌ترین و وافی‌ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده قرآن مجید است که در یک آیه می‌فرماید:

**(قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ
كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً)؛^۲**

«ای پیامبر، بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود دریا خشک خواهد شد هر چند دریایی دیگر ضمیمه آن کنند».

قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه که هر روز اعجاز و قدرت علمی آن ظاهرتر می‌شود با فصیح‌ترین بیان، عظمت و کثرت بی‌نهایت مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل‌بیت نبوت^۳ هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت مثلاً در آن عصری که بشر تعداد کمی از ستارگان را بیشتر نمی‌شناخت در مقام مبالغه در بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می‌کردند.

و از حضرت امام‌صادق^۴ روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک حقایق می‌فرماید:

**«يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ أَكَلَ قَلْبُكَ طَائِرٌ لَمْ يُشْبِعْهُ وَبَصْرُكَ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ
خَرْقُ إِبْرَةِ لِعَطَاهُ، تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ**

۱. پیراهنی که از بافت بیست‌ونه حرف دوخته شده است از بیان صفات بلند و پسندیده او کوتاه و نارسا است.

۲. کهف، ۱۰۹.

وَالْأَرْضُ»^۱

پس از این مقدمه، به کسانی که سرّ غیبت را می‌جویند و علّت و فلسفه استتار آن حضرت را می‌طلبند می‌گوییم:

بپرسید و کاوش و دقّت کنید و تحقیق و تجسّس نمایید، ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجوئید، زیرا اگر به علّت اصلی غیبت و واقع این سرّ دسترسی پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمت‌هایی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به یک سلسله دانستنی‌ها رهبری نماید؛ ولی اگر غرض شما از این سؤال و جستجو اشکال و اعتراض باشد و می‌خواهید نرسیدن خود را به علّت غیبت و عجز درک خودتان را از فهم آن، دلیل نبودن آن بگیرید از راه راست و خردپسند دور افتاده‌اید و نمی‌توانید جایی را خراب و ایمان و عقیده‌ای را متزلزل سازید.

هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی‌شود. آیا مجهولات شما همین یک موضوع است؟

آیا شما سرّ تمام پدیده‌های عالم آفرینش را کشف کرده‌اید؟

آیا در برابر تمام استفهام‌هایی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد جواب پیدا کرده‌اید؟

آیا چون سرّ آنها بر شما مجهول است آن را بی‌فایده می‌دانید؟

و آیا میزان وجود فایده و عدم آن همان فهم بنده و شما است؟

یا آنکه نرسیدن خود را به این‌گونه علل و حکمت‌ها دلیل بر ناتوانی فکر و

استعداد خود می‌شمارید؟

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۳؛ صدوق، التوحید، ص ۴۵۵؛ شبّر، حق‌الیقین، ج ۱، ص ۴۶. «ای فرزند آدم، اگر قلب تو را پرنده‌ای بخورد آن را سیر نمی‌کند و اگر سوراخ سوزنی را بر چشمت بگذارند آن را می‌پوشاند؛ می‌خواهی با آن دو ملکوت آسمان‌ها و زمین را بشناسی».

۱۳۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

و معتقد هستید که اگر عقل و خرد شما به سلاح‌های دیگر مسلح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل وسیع‌تر دیگر داشتید حتماً به اسرار و خواصّ مسائل بسیار دیگر از این عالم آگاه می‌شدید؟

اگر به این سؤالات، یک دانشمند متفکر و آزموده پاسخ دهد یقیناً به قصور خود اعتراف می‌کند و با ملاحظه مجهولاتی که هر روز معلوم می‌شود هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی‌گیرد و در همه چیز این جهان معتقد به اسرار و شگفتی‌های بی‌شمار خواهد بود و می‌گوید:

پشه چون داند که	کو بهاران زاد و
این باغ از کی است	مرگش در، دی است
خود چو باشد پیش	کز و فرّ و اختیار
نور مستقرّ	بوالبشر
پیه پاره آلت	گوشت پاره آلت
بینای او	گویای او
مسمع او از دو	مدرکش دو قطره خون
قطعۀ استخوان	یعنی جنان
کرمکی و از قذر	طمطراقی در جهان
آکنده‌ای	افکنده‌ای

پس این قدر دنبال فلسفه غیبت و پرسش از آن نباشید غیبت امری حاصل شده و واقع شده است. سرّ غیبت دانسته شود یا نشود غیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچ‌گاه برهان نفی و ردّ آن نیست.

ما به قضا و قدر معتقدیم و فی‌الجمله هم کم‌وبیش برحسب اطلاعات فلسفی و راهنمایی‌های قرآن و اهل‌بیت^ع از آن چیزهایی می‌دانیم. اما آیا کسی می‌تواند از تمام تفصیلات قضا و قدر اظهار علم و اطلاع کند. لذا از تفکر در قضا و قدر نهی شده و فرمودند:

نوید امن و امان / حکمت و فلسفه غیبت..... ۱۳۱

«طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ»؛^۱

«وادی تاریکی است در آن سلوک نکنید (و اسب طلب را اینجا نرانید

که خسته و مانده می شوید)».

در ایـن وادی	که در اوّل قدم
مـران زنهـار	گـردی گـرفتار
زنهـار	چرا دام افکنی
شکار کس نشد	ای مرد نادان ^۲
عـنقا به دوران	

امور تکوین و تشریح از همه جهات تحت احاطه فکر بشر در نخواهد آمد و

بشر نمی تواند تمام نواحی این امور را بررسی و به جمیع اطراف آن برسد.

کس ندانست که منزلگه
معشوق کجاست
این قدر هست که بانگ
جرسی می آید
ز آتش وادی ایمن نه منم
خـرم و بـس
موسی اینجا به امید
قبسی می آید
این شرح بی نهایت کز وصف
یـار گـفتنـد
حرفی است از هزاران
کاندر عبارت آمد

اینجا دیگر مقام، مقام تسلیم و ایمان است اما در عین حال نه ایمان بی دلیل و نه

ایمان تعبّدی خالص، بلکه ایمانی که از راهنمایی عقل و وجدان آگاه بشر

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۷ (ج ۴، ص ۶۹)؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۴۰؛ مجلسی،

بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۱۸؛ ج ۵، ص ۱۲۴، ۱۲۶؛ ج ۶۴، ص ۱۱۱.

۲. این دو بیت از گنج دانش یا صد پند مرحوم آیت الله والد نگارنده است.

۱۳۲..... امامت و مهدویت / ج ۳

سرچشمه گرفته و زبان وحی و آیات قرآن مجید و احادیث متواتر و معجزات و شرفیابی‌های جمعی از خواص، ما را به آن دلالت و راهنمایی کرده است.

پس آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است، و الا علّت اصلی آن بر ما مجهول است.

و این است معنای احادیث شریفه‌ای که در آنها تصریح شده به اینکه سرّ غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. چنانچه سرّ آفرینش درخت‌ها ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و حکمت باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن باغ‌ها و بوستان‌ها و مزارع.

صدوق در کتاب *کمال‌الدین*^۱ و کتاب *علل الشرائع*^۲ به سند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق × فرمود:

«البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست، در آن

هر باطل جو، به ریب و شک می‌افتد».

عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم. فرمود:

«برای امری که به ما اذن در فاش کردن آن داده نشده است».

گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود:

«وجه حکمتی که در غیبت حجّت‌های خدا پیش از آن حضرت بود.

به‌درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او؛

چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت خضر ×) از سوراخ کردن کشتی،

کشتن غلام و به‌پا داشتن دیوار، از برای حضرت موسی × کشف نشد

مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر.

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۸۲.

۲. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵ - ۲۴۶.

نوید امن و امان / حکمت و فلسفه غیبت..... ۱۳۳

ای پسر فضل این «غیبت» امری است از امر خدای تعالی و سرّی است از سرّ خدا و غیبی است از علوم غیبی خدا و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده‌ایم به اینکه کار و گفتارهای او همه موافق حکمت است هرچند وجه آن بر ما روشن نشده باشد.^۱

مع‌ذک ما برخی از فواید و منافع و اموری را که ارتباط با غیبت آن حضرت دارد و استناد غیبت به آن امور عقلاً و عرفاً صحیح است، به‌طوری‌که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام استفاده می‌شود درضمن چند بحث آینده مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهیم. إن شاء الله تعالی.

بیم از گشته شدن

(وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي
الْبَيْمِ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِّنَ
الْمُرْسَلِينَ)؛^۲

«و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی، او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش که ما او را به تو برمی‌گردانیم و او را پیامبر قرار می‌دهیم».

(فَقَرَّرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِّنَ
الْمُرْسَلِينَ)؛^۳

«آنگاه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا

۱. نگارنده، منتخب‌الاثر، ج ۲، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۲. قصص، ۷.

۳. شعراء، ۲۱.

فرمود و از پیامبران خود قرار داد».

کلینی در کتاب *الکافی*^۱ و شیخ طوسی در *الغیبه*^۲ به سند خود از زراره روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم حضرت امام صادق[×] فرمود:

«برای قائم[×] پیش از آنکه قیام فرماید غیبتی است».

عرض کردم: برای چه؟ فرمود:

«برای آنکه از کشته شدن بیم دارد».

چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می‌شود، یکی از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقای آن ارتباط دارد.

اما اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد از مراجعه به کتاب‌های مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می‌شود؛ زیرا بنی‌عبّاس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می‌دانستند در خاندان پیغمبر[ؐ] و از فرزندان علی و فاطمه، شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او برچیده شود و آن‌کس فرزند حضرت امام حسن عسکری[×] است، در مقام کشتن او برآمدند و همان‌طور که فرعون نسبت به حضرت موسی[×] رفتار کرد برای آنکه از ولادت آن حضرت مطلع شوند نخست جاسوسان و کارآگاهان گماشتند؛ و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند. ولی خدا آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را ناامید ساخت؛ و برحسب ظاهر نیز جنگ‌های داخلی بزرگ و ابتلای بنی‌عبّاس به شورش و انقلاب «صاحب‌الزنج» آنها را از تعقیب این موضوع باز داشت و چنانچه از درب منبت صّفه - سرداب مقدّس - که از آثار گران‌بهای

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷ - ۳۳۸.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۲۲ - ۳۳۴.

نوید امن و امان / حکمت و فلسفه غیبت.....۱۳۵

باستانی و یادگار عهد الناصر لدین الله - خلیفه بزرگ و دانشمند بنی عباس است - معلوم می شود این خلیفه، مؤمن به وجود و ولادت و غیبت آن حضرت بوده و از حکایت «اسماعیل هرقلی» که در *کشف الغمه* به نقل صحیح و قطع آور روایت شده استفاده می شود که المستنصر بالله خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسماعیل می خواست به آستان امام[×] عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسماعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تأثر گریست.^۱

حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام[×] را به عنوان یک خطر جدی برای خود تلقی می کرده، شکی نیست و اگر می توانستند بی درنگ آن حضرت را شهید می کردند لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند چنانچه ولادت موسی[×] از فرعونیان مخفی شد و پس از ولادت نیز شخص آن حضرت از انظار آنان مخفی گشت و هرچه جهد کردند او را نیافتند. اما بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگرچه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و به طور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومتها پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد ولی چون جریان این جهان را خداوند بر مجرای اسباب و مسببات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود از خطر قتل مصون نخواهد ماند.

چنانچه پیغمبر اکرم| اگر در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع می شد بی موقع و نابهنگام بود، ولی وقتی موقعش رسید فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۶ - ۳۰۰.

خدا نازل و اسلام پیشرفت کرد.

سؤال:

چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی‌شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟

پاسخ:

ظهور آن حضرت برای اتمام نورالله و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتاپرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است و پر واضح است که مجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفقیت و پیروزی او صددرصد حتمی باشد و چنانکه توضیح داده شد مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد؛ و اگر به صورت دیگر که منتهی به تحقق این هدف نگردد ظهور نماید نقض غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده‌های الهی بماند.

به گردن نداشتن بیعت

یکی از علائم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخرالزمان[×] این است که بیعت هیچ‌کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری حتی به عنوان تقیّه بر گردن او نیست و ظاهر می‌شود درحالی که نسبت به احدی از جبابره و حکومت‌های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیّه هم حکومت‌های غیراسلامی و حکومت‌هایی را که تمام اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است. او اکمل مظاهر اسم «العدل» و «السلطان» و «الغالب» و «الحاکم» است و چنان شخصیت و مقامی از اینکه تحت سلطنت غیرخدا واقع شود یا به حکومتی از حکومت‌های جائر به تقیّه رأی داده باشد برحسب اخبار محفوظ و محروس است و چنانچه از

نوید امن و امان / حکمت و فلسفه غیبت.....۱۳۷

اخبار کثیر استفاده می‌شود، آن حضرت به تقیّه عمل نخواهد کرد و حقّ را آشکار و باطل را از صفحه روزگار برخواهد انداخت.

پس یکی از حکم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام ناچار نمی‌شود مانند پدران بزرگوارش از راه تقیّه با خلفا و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی که ظاهر می‌شود هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتّی به ظاهر و تقیّه هم، نپذیرفته است.

و این معنا از چند حدیث که در *کمال‌الدین* (باب ۴۸، باب علّت غیبت)،^۱ و در *عیون*^۲ و *علل*^۳ و کتاب‌های دیگر روایات شده استفاده می‌شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت امام صادق × می‌فرماید:

«يَقُومُ الْقَائِمُ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ»؛

«قائم × قیام می‌کند درحالی که در گردن او بیعت برای احدی نیست».

و نیز در روایت حسن بن علی بن فضّال است که وقتی آن حضرت خبر از غیبت امام ×، پس از وفات امام حسن عسکری × داد پرسید برای چه؟ حضرت امام رضا × فرمود:

«برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند».

تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش و امتحان مرتبه تسلیم و معرفت و

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۸۰.

۲. صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵.

ایمان شیعیان است.

چنانچه می‌دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد، یکی از سنن الهی که همواره جاری و برقرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صلحا و زبده‌گیری و برگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوایی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصائب و مکاره، خوشحالی‌ها و شادمانی‌ها، همه وسایل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیت استعدادات و نمایش شخصیت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت اوامر خداوند جهان است.

به طوری که از اخبار استفاده می‌شود به دو جهت امتحان به غیبت حضرت مهدی[×] از شدیدترین امتحانات است:^۱

جهت اول: اصل غیبت که چون بسیار طولانی می‌شود، بیشتر مردم در ریب و شک می‌افتند و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می‌نمایند و جز اشخاص مخلص و بامعرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم[|] در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود:

«ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَنْبُتُ فِيهَا عَلِيٌّ

الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۲.

۱. ر. ک: نگارنده، منتخب‌الاثر، ج ۲، ص ۲۶۶، ۲۹۵-۲۹۶.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۵۳؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۸۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، ج ۱، ص ۱۷۴؛ «آن آقا کسی است که از پیروان و دوستانش غایب می‌شود به گونه‌ای که در آن دوران کسی در قائل بودن به امامتش ثابت قدم نمی‌ماند، جز کسانی که خداوند قلب آنها را برای ایمان آزمایش کرده است».

نوید امن و امان / حکمت و فلسفه غیبت..... ۱۳۹

و معلوم است که ایمان به بقا و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیب، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر^ا و ائمه^ه و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوت تسلیم و تمکین از برنامه‌های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی‌شود مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی و ساوس نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منور و روشن شده باشد و به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند.

جهت دوم: شدت‌ها و پیش‌آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت، روی داده و مردم را زیرورو می‌سازد به‌طوری‌که حفظ ایمان و استقامت، بسیار دشوار می‌گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می‌شود چنانچه از حضرت امام صادق^ع روایت شده است که فرمود:

«آن‌کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل

کسی است که شاخه درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد».

سپس امام^ع با دست خود به این کار اشاره کرده آنگاه فرمود:

«به‌درستی که برای صاحب این امر غیبتی است پس باید هر بنده

خدای پرهیزد و باید به دینش متمسک گردد».

اینک متن حدیث:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عَيْبَةً أَلْتَمَسِكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ

لِلْقَتَادِ» ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ. ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عَيْبَةً

فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدَهُ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ»^۱.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵ - ۳۳۶؛ ابن بابویه، الامامة و التبصره، ص ۱۲۶ - ۱۲۷؛ صدوق،

۱۴۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هرچه بیشتر و بهتر جلوه‌گر و دل‌فریب می‌شود، اسباب معاصی و گناهان و لذایذ حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می‌گیرد، بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه‌جا گسترده می‌شود، زن‌ها و مردهای بیگانه باهم امتزاج و اختلاط‌های نامشروع و خلاف عفت و نجابت پیدا کنند، کسب‌های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راه‌های حرام باشد و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن یک درهم حلال آسان‌تر باشد، مادیات و دنیاپرستی بر مردم غالب و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پای‌بند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهایی که به عهده مردها است دخالت دهند، ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی‌عفتی و فحشا علنی گردد.

اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل و نابکاران و اراذل و بی‌دینان، به ظاهر عزیز گردند. امر به معروف و نهی از منکر ترک و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند، به معصیت و گناه و همکاری با ستمگران افتخار نمایند، امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند.

شعائر و آداب اسلام را ترک و آداب و شعائر کفار را رسمی کنند. اهل حق خانه‌نشین و ناپاکان و خدانشناسان مصدر امور گردند. زن‌ها با گستاخی تمام آداب و سنن اسلامی را ترک و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن‌چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرئت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی و به طوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار

نوید امن و امان / حکمت و فلسفه غیبت..... ۱۴۱
مؤمنان و مسلمانان است و شب کند درحالی که از اسلام بیرون رفته و کافر
شده باشد.^۱

از حضرت امام صادق × روایت شده است که فرمود:

«این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس ناامیدی. نه به خدا نمی
آید تا شما (مؤمن و منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد تا
شقی شود هرکس شقی می‌گردد و سعید گردد هرکس سعید می‌گردد».^۲

و در روایت ابن عباس است که پیامبر | فرمود:

«کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند از

کبریت احمر کمیاب‌ترند».

پس جابر به پا خاست و عرض کرد: یا رسول الله برای قائم از فرزندان تو غیبت
است؟ فرمود:

«آری سوگند به پروردگارم و باید خدا گروندگان را تخلیص کند و کفار را
محو سازد. ای جابر، این امری است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و
سری است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است پس بر حذر باش از
شک در آن پس به درستی که شک در کار خداوند عزوجل کفر است».^۳

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۱۵، ۲۳، ۹۵؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۳۷۲، ۳۹۰-۳۹۱، ۵۲۳؛ ج ۳،
ص ۴۵۳؛ ج ۴، ص ۲۷۷، ۴۰۸، ۴۱۶.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۴۶؛ ابن بابویه، الامامة و التبصرة، ص ۱۳۰؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰-
۳۷۱.

۳. ابو حمزه ثمالی، تفسیر، ص ۱۳۹- ۱۴۰؛ صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۸۷- ۲۸۸؛ طبرسی، اعلام‌الوری،
ج ۲، ص ۲۲۷؛ ابن طاووس، الیقین، ص ۴۹۴- ۴۹۵؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۳۲۷- ۳۲۸؛ مجلسی،
بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۶- ۱۲۷؛ ج ۵۱، ص ۷۳؛ قندوزی، ینابیع‌المودة، ج ۳، ص ۲۹۷، ۳۸۷، ۳۹۷-
۳۹۸.

و در حدیث عبدالرحمان بن سلیط، حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید:

«از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) باشند؛ که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخر ایشان نهمین فرزند من است، اوست قائم به حق که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتد و بیگانه شوند و دیگران بر دین خود ثابت مانده و اذیت شوند؛ به آنها گفته شود: چه زمان این وعده انجام شود (چه وقت قائم قیام کند) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبرکننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهادکننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خدا است»^۱.

آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر و آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است زیرا روش و سیره آن حضرت مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیّه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و ردّ مظالم و برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

آنچه را که دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۳۱۷؛ همو، عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۶۹؛ جوهری، مقتضبالاثر، ص ۲۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۹۴. مخفی نماند که اخبار راجع به شدت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به: *الغیبه نعمانی و الغیبه طوسی و کمال الدین صدوق و منتخب الاثر* تألیف نگارنده.

نوید امن و امان / حکمت و فلسفه غیبت..... ۱۴۳

سازمان داده‌اند، باطل و خراب می‌کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده‌اند، همه را اجرا و زنده می‌سازد و اسلامی را که جدش پیغمبر اعظم آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خودسر و دنیاطلبان، مهجور و از رسمیت افتاده، از نو رسمیت جهانی می‌دهد و خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می‌گرداند. از عمال و صاحب‌منصبان و متصدیان و مصادر امور مردم به شدت مؤاخذه می‌نماید و با اهل معصیت و ستم هیچ‌گونه سازش و مداهنه‌ای ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد.

معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه‌جانبه محتاج به ترقی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم‌الشأن می‌باشد. باید اصحاب خاص که در یاری آن حضرت ثابت‌قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آماده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملت‌ها بفهمند که هیئت‌های حاکم در رژیم‌های گوناگون از عهده اداره امور بر نمی‌آیند، و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی‌کنند و اجتماعات و کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و طرح‌ها و کوشش‌های آنها به‌عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرح‌ها که امروز و فردا مطرح می‌شود مأیوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد همان‌طور که در روایات است بی‌عفتی و فحشا به‌قدری رواج پیدا کند که در کنار خیابان‌ها و ملاعام زن و مرد علناً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا و آزر آنها از میان برود.

چنانچه می‌بینیم طرح‌هایی که داده می‌شود و پی‌ریزی‌هایی که می‌کنند، در مسیر مخالف تمدن واقعی و مروج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقده‌های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر به تأمین جنبه‌های حیوانی و

جسمی توجه می‌شود و به جنبه‌های انسانی و روحی اعتنا ندارند. وقتی اوضاع و احوال این‌گونه شد و از تمدن (منهای انسانیت) کنونی همه به ستوه آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت ظهور یک رجل الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می‌شود و تاریکی‌ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می‌دهد و در کالبد این بشر دل‌مرده، روح نو می‌دمد که:

(اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا)؛^۱

«بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می‌گرداند».

در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی‌نظیر خواهد بود زیرا در شدت تاریکی، درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است.

ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد واقع نشود نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی‌گردد.

پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطلاع ندارد و هرکس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است.

از حضرت امام صادق[×] روایت است که فرمود:

«از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه مانند روز قیامت علم آن در

نزد خدا است».

تا اینکه فرمود:

نوید امن و امان / حکمت و فلسفه غیبت.....۱۴۵

«برای ظهور مهدی ما کسی وقتی معین نکند، مگر آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی باشد که خدا او را بر سر خودش آگاه کرده است»^۱.

پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است خداوند نطفه‌های بسیاری از مؤمنان را در اصلاّب کفار به ودیعه گذارده و این ودایع باید ظاهر شود و پیش از ظهور این ودایع، قیام امام × با شمشیر و قتل کفار و رفع جزیه، عملی نخواهد شد زیرا مانع از خروج این ودایع می‌شود.^۲

آیا کسی پیش‌بینی می‌کرد از صلب حجّاج خون‌خوار ستمکار که در بین دشمنان اهل بیت مانند او در شرارت کم یافت شده، مردی چون حسین بن احمد بن حجّاج معروف به ابن‌الحجّاج شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت^۳ پیدا شود که آن قصاید غراً و اشعار شیوا در مدح و مناقب علی × و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید؟

که از جمله قصاید او قصیده معروفی است که مطلع آن این شعر است.

يَا صَاحِبَ الْقُبَّةِ الْبَيْضَاءِ عَلِيَّ
مَنْ زَارَ قَبْرَكَ وَاسْتَشْفَى لَدَيْهِ
النَّجْبُ الْبَيْضُ فِي

۱. حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۵۶، ح ۴۰.
۲. قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۱۶ - ۳۱۷؛ صدوق، کمال‌الدین، ص ۶۴۱ - ۶۴۲؛ همو، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۷؛ بحرانی، حلیة‌الابرار، ج ۲، ص ۳۳۹ - ۳۴۰؛ قندوزی، ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۲۵۱.
۳. محدث نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۱۵؛ امینی، الغدير، ج ۴، ص ۸۸؛ محدث قمی، الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۵۶. ای صاحب قبه درخشان بر مکان بلند، هرکس قبر تو را زیارت کرد

آیا کسی گمان می‌کرد از فرزندان سندی بن شاهک، قاتل حضرت موسی بن جعفر، یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ادب (کشاجم) پیدا شود که تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی[×] و خاندانش عمرش را به مدیحه‌سرایی و نشر فضایل اهل بیت[^] به پایان رساند.

پس این موضوع خروج نطفه‌های مؤمنان از اصلاب کفار، موضوع مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و باید ظهور در موقعی واقع شود که در اصلاب کفار ودیعه‌ای باقی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر[×] قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خیر داده:

(وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا)؛^۱

«و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد».

ظهور جهانی حضرت ولی عصر[×] نیز در چنین موقعیتی واقع می‌شود.

و به همین معنا آیه شریفه:

(لَوْ تَرَىٰلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا)؛^۲

«اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا می‌گشتید همانا آنان که

کافرند را به عذاب دردناک معذب می‌ساختیم».

در روایات متعددی که در تفسیر *البرهان*^۳ و *الصفی*^۴ و بعضی تفاسیر دیگر و

کتب حدیث روایت شده، تفسیر گردیده است.

و مضمون آن روایات این است که: قائم[×] هرگز ظاهر نشود تا ودایع خدا خارج

و به آن طلب شفا نمود، شفا یافت .

۱. نوح، ۲۷.

۲. فتح، ۲۵.

۳. بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۹۰ - ۹۱.

۴. فیض کاشانی، تفسیرالصفی، ج ۵، ص ۴۳ - ۴۴.

نوید امن و امان / حکمت و فلسفه غیبت.....۱۴۷

شود، پس وقتی خارج شد، دشمنان خدا بر هرکس ظاهر شود و آنها را به قتل رساند.

کلام محقق طوسی

فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام خواجه نصیرالدین طوسی در رساله فیلسوفانه و محققانه‌ای که در امامت تألیف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن راجع به «سبب غیبت» چنین فرموده است:

وَأَمَّا سَبَبُ غَيْبَتِهِ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَلَا مِنْهُ كَمَا
عَرَفْتَ فَيَكُونُ مِنَ الْمُكَلَّفِينَ، وَهُوَ الْخَوْفُ الْعَالِبُ وَعَدَمُ التَّمَكِينِ
وَالظُّهُورُ يَجِبُ عِنْدَ زَوَالِ السَّبَبِ؛^۱

اما سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد؛ بلکه همان‌گونه که شناختی از مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب زایل شود یعنی مردم تمکین و اطاعت از امام نمایند ظهور واجب می‌شود.

چنانچه دقت و ملاحظه شود کلام این استاد بزرگ که در روشنایی عقل و حکمت این موضوع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضی وجوهی است که در مقالات پیش به‌طور مفصل شرح دادیم و آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب برطرف شود، آن حضرت ظاهر می‌شود پس سزاوار نیست بندگان باآنکه سبب غیبت، خود آنها هستند اشکال و ایراد نمایند. مع‌ذلک

۱. این رساله در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم، ص ۲۵، آن نقل گردیده است.

چنانچه آنها رفع سبب نکنند اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را به قهر و غلبه تمکین دهد و وعده‌ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا)؛^۱

«خدا به کسی از شما بندگان که ایمان آورده و نیکوکار گردد وعده فرموده که در زمین خلافت دهد، چنان‌که امت‌های صالح گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد».

به مؤمنین داده، انجاز فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد آن‌قدر آن روز را طولانی سازد تا مهدی× ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

علت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب

سؤال: مصلحت اینکه امام قرن‌ها پیش از ظهور تولد یافته و پس از عمری طولانی ظاهر می‌شود چیست؟

مگر خدا قدرت ندارد که مثلاً چهل سال پیش از ظهور کسی را که صالح و شایسته این مقام باشد بیافریند؟

فایده اینکه آن حضرت صدها سال قبل از موعد قیام و ظهورش خلق شده چیست؟ و بالأخره فایده وجود امام ناپیدا و غایب چیست؟ و آیا وجود و عدم او برابر نیست؟

پاسخ: این سؤال غیر از سؤال از فلسفه غیبت چیز دیگری نیست و پاسخ آن همان است که در مقالات گذشته گفته شد مع‌ذلک بالخصوص در اینجا هم چند پاسخ به این سؤال می‌دهیم.

نخست: فایده وجود امام، منحصر به ظهور و قیام او در آخرالزمان و اینکه ظاهراً هم در کارها تصرف و دخالت داشته باشد نیست بلکه یکی از فواید وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای شرع و حفظ حجّت‌ها و بیّنات خدا است چنانچه اخبار معتبر و بعضی احادیث مشهور ائمه اثناعشر^ه و احادیث دیگر که از طرق اهل سنت و شیعه روایت شده بر آن دلالت دارد و همچنین احادیث بسیاری که دلالت دارند بر آنکه زمین هیچ‌گاه خالی از حجّت نمی‌شود. از جمله از حضرت امیرالمؤمنین^ع روایت است که فرمود:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِيهِ حُجَّةٌ إِمَّا ظَاهِرًا
مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجْجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»؛^۱

«خدایا! آری خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد از برای خدا به
حجّت یا ظاهر و آشکار یا بیمناک و پنهان تا حجّت‌های خدا و بیّنات او
از میان نرود».

مثّل امام در این جهان، مثّل قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که
به امر خدا سبب ارتباط اعضا و جوارح با یکدیگر است و بقای جسد وابسته به
تعلّق و تصرف اوست و ولیّ و انسان کامل که همان شخص امام است نیز به
اذن الله تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است.
و فایده دیگر این است که چنانچه از اخبار هم استفاده می‌شود، وجود مؤمن در
بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جالب عنایات خاصّ و
دافع کثیری از بلیّات است پس وقتی مؤمن وجودش این فواید و برکات را داشته
باشد، معلوم است که وجود امام و ولیّ الله اعظم فواید و برکاتش بسیار عظیم و
باهمّیت است و به عبارت دیگر امام و حجّت، واسطه اخذ و ایصال فیوض و
برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را
تلقی و اخذ نمایند ندارند لذا وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرن‌ها
پیش یک مصلحتش همین است که فیوض ربّانی در این مدّت از عباد قطع نشود و
خلق الله از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتب است محروم نگردند.

دوم: این است که مسؤل دخالت نکردن و تصرف نمودن امام در امور
مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و

۱ . نهج البلاغه، حکمت (ج ۴، ص ۳۷)؛ ثقفی کوفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۵۳؛ ابن شعبه حرانی،
تحف العقول، ص ۱۷۰ - ۱۷۱ .

نوید امن و امان / علّت تولّد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب ۱۵۱
مخالفت می‌ورزند؛ چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران
اطاعت نمودند و اگر مردم حاضر به اطاعت و فرمان‌بری بودند، آن حضرت
ظاهر می‌شد و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غایب نیست و محقق
طوسی در *تجرید* همین جواب را فرموده است:

وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرٌ وَعَدَمُهُ مِنَّا؛^۱

اصل وجود امام، لطف (مقرّب به طاعت و نزدیک‌کننده به مصالح و
مُبَعَد از معاصی و دورکننده از مفسد) است و تصرّف او لطف دیگر
است و تصرّف نکردن او، از جانب ما است.

حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجّت بر عباد است و اگر در این مدّت
طولانی قطع رشته ولایت و هدایت شود مردم را بر خدا حجّت خواهد بود.
خدا به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیت و رحیمیت و منعمیت و
ربوبیت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به واسطه خلق و نصب امام بر بندگان
به مدلول آیه شریفه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)،^۲

اکمال و اتمام می‌فرماید و اگر مردم از این نعمت منتفع نشوند و مانع از اشراق
شمس هدایت امام گردیدند به وجود و تعیین امام کسی حقّ اعتراض ندارد
چنانچه اگر از بسیاری از نعمت‌ها مردم استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها
شوند و بلکه سوءاستفاده کنند، این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن
نعمت‌ها نمی‌شود و کسی نباید بگوید چون مردم انتفاع نمی‌برند، چه فایده دارد

۱. خواجه نصیر طوسی، *تجريد الاعتقاد*، ص ۲۲۱ (مبحث امامت)؛ ر.ک: علامه حلی، *کشف المراد*،
ص ۳۸۸.

۲. مائده، ۳. «امروز دین شما را کامل کردم».

۱۵۲..... امامت و مهدویت / ج ۳

و وجود و عدم آنها علی السواء است؛ بلکه در اینجا باید بگویند: چرا باینکه خداوند فیاض، فیض بخشی نموده و نعمت‌ها را در دسترس مردم گذارده از این نعمت‌ها انتفاع نمی‌برند و چرا کفران نعمت می‌نمایند؟

سوم: این است که ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیا و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد توسط آنها و تأیید و ارشاد آنها دخالت ننماید.

چهارم: آنچه مسلم است این است که در عصر غیبت، آن حضرت از نظرها پنهان است و این به آن معنا نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان می‌باشند بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می‌شود آن حضرت در ایام حج حاضر می‌شود و حج به جا می‌آورد و اجداد گرامی‌اش را زیارت می‌کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضر می‌شود و از بیچارگان فریادرسی می‌نماید و بیماران را عیادت می‌فرماید و بسا که شخصاً در قضای حوائج آنان سعی فرماید.

پنجم: این است که، بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نموده و راتق باشد، بلکه می‌تواند دیگران را به نحو خصوص یا به عنوان عموم از جانب خود بگمارد همان‌طور که، امیرالمؤمنین و ائمه^ع از طرف خود در شهرهایی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می‌فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصه نصب فرموده بود و در غیبت کبری به‌طور عموم، فقها و علمای عادل را که دانا به احکام هستند، برای قضای فصل خصوصیات و اجرای سیاسات و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشند پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت برحسب ظاهر عهده‌دار حفظ شریعت و به شرحی که در کتاب‌های فقه

نوید امن و امان / علت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب ۱۵۳
مذکور است دارای ولایت می‌باشند.

ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوت روح بندگان خدا و اهل‌الله و کسانی که سالک سیل هدایت هستند می‌باشد و به عبارت دیگر یک نقطه اتکا برای سالکان سیل‌الله است که اگرچه خدا نقطه اتکای همه است و همه به خدا اتکال و اعتماد دارند ولی وجود پیغمبر در جنگ‌ها و غزوات باعث یک دلگرمی و قوت قلب خاص برای مجاهدین اسلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسیار داشت که حتی شخصیتی مثل حضرت امیرالمؤمنین × فرمود:

«كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ

يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعَدُوِّ مِنْهُ»؛^۱

«ما هرگاه آتش جنگ سرخ می‌شد (جنگ شدت می‌یافت) به رسول

خدا پناه می‌بردیم تا آن حضرت پیشاپیش همگان جهاد می‌کرد احدی از

ما از او به دشمن نزدیک‌تر نبود».

خود این موضوع که امام حی و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شریعت است، موجب قوت قلب و استحکام روح و مانع از تسلط یأس و نومیدی بر سالکان و مجاهدان است و همواره از او مدد می‌گیرند و همت می‌طلبند و این مسئله از نظر علم‌النفس بسیار اساسی و مهم است.

در مثل مناقشه نیست. معروف است که نادرشاه افشار در جنگ مورچه‌خوار سربازی را دید که دلاورانه جنگ می‌کند و سپاه دشمن را به هم می‌زند، نادر تعجب کرد، به او گفت: در هنگام حمله افغانی‌ها تو کجا بودی؟ گفت: من بودم

۱. نهج البلاغه، حکمت ۹ (ج ۴، ص ۶۱)؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۲، ۳۴۰؛ ج ۱۹، ص ۱۹۱؛ نیز ر. ک. : احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۵۶؛ ابن‌ابی‌الدنیا، مکارم الاخلاق، ص ۵۶؛ ابویعلی موصلی، مسند، ج ۱، ص ۲۵۸؛ زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۷۷؛ زرنندی، نظم درالسمطین، ص ۶۲.

۱۵۴.....امامت و مهدویت / ج ۳

ولی تو نبودی.

پس وجود امام از جهت قدرت روح و قوّت قلب و پناهگاه روانی و نقطه اتکای مؤمنان، لازم و واجب است و این یک فایده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتماً و قطعاً و عقلاً و شرعاً لازم است.

چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟

بعضی می‌پرسند به چه علت دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر برنامه غیبت صغری ادامه پیدا می‌کرد و امام در تمام اعصار غیبت نایب خاصی داشت که راتق و فاتق امور و راهنمای عموم باشد چه اشکالی داشت.

پاسخ این پرسش این است که: برنامه روش و کار امام را خداوند متعال تعیین فرموده است و امام باید همان برنامه را اجرا نماید و بعد از آنکه اصل امامت ثابت شد، نسبت به برنامه کار امام پرسش از علت به‌عنوان ایراد و اشکال، بیجا و بی‌مورد است و حتی خود امام نیز جز تسلیم و تمکین و اجرای برنامه و وظیفه، تکلیفی ندارد و پرسش از علت و سبب آن خلاف روش بندگی و مقام عبودیت خالص است و چنانچه در ضمن مقالات گذشته معلوم شد، تمام پرسش‌ها و اشکالاتی که راجع به غیبت شده در یک ردیف و از یک قماش است و هیچ‌یک ایراد اصولی و پرسشی نیست که اگر بی‌جواب بماند جایی را خراب کند. و اگر پرسش برای مزید معرفت و بصیرت و روشن شدن امر باشد، جواب آن این است که بهتر است در اینجا دو پرسش مطرح کنیم.

پرسش نخست: چرا برای امام × دو گونه غیبت معلوم شده و از همان اول غیبت کبری آغاز نشد؟

پرسش دوم: پس از آنکه غیبت صغری پیش آمد و نایبان خاص تعیین شدند، چرا دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر همان برنامه غیبت صغری ادامه می‌یافت چه اشکالی داشت؟

نوید امن و امان / چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟..... ۱۵۷

پاسخ پرسش نخست

۱. غیبت صغری مقدمه غیبت کبری و زمینه‌سازی برای آن بوده؛ چون ابتدای غیبت بود و اذهان، انس به غیبت نداشت اگرچه در زمان حضرت امام علی النقی و حضرت امام حسن عسکری، فی‌الجمله آن دو امام برای آماده کردن اذهان از نظرها احتجاب می‌کردند؛ مع‌ذلک غیبت تامه اگر دفعتاً و ناگهانی واقع می‌گردید مورد استغراب و استعجاب بلکه استیحاخ و استنکار و اسباب انحراف افکار می‌شد و قبول قطع ارتباط با امام چنانچه در غیبت کبری واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت‌کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال رابطه مردم با امام به‌وسیله نوآب خاص حفظ شد و توسط آنان عرایض و مشکلات و مسائل خود را عرض می‌کردند و جواب می‌گرفتند و توقیعات به‌وسیله آنها می‌رسید و بسیاری هم به شرفیابی حضور نایل می‌شدند تا در این مدت مردم آشنا و مأنوس شدند.

۲. این ارتباط توسط نوآب خاص که منحصر به همان چهار نفر نوآب معروف نبودند و همچنین تشرّف جمعی در آن زمان به زیارت آن حضرت برای تثبیت ولادت و حیات آن حضرت مفید و لازم بود و اختفای کامل که احدی از حال و ولادت آن حضرت مطلع نباشد آن‌هم در ابتدای امر موجب نقض غرض می‌شد، لذا بسیاری از خواصّ هم در زمان حیات امام حسن عسکری* و هم در زمان غیبت به سعادت دیدار آن حضرت نایل شدند و با ظهور معجزات، ایمان آنها استوار و محکم گردید.

پاسخ پرسش دوم:

۱. علت اینکه غیبت صغری ادامه نیافت این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت غیبت کبری بود و غیبت صغری مقدمه آن بود و برای آماده کردن زمینه انجام شد.

۲. وقتی بنا باشد نایب خاصّ نافذالحکم و صاحب قدرت ظاهری نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند بلکه قدرت‌های ظاهری به واسطه تمرکز توجهات در او با او معارضه و مزاحمت داشته باشند، شیادان و جاه‌طلبان هم ادّعیای نیابت خاصّه می‌نمایند و اسباب تفرقه و گمراهی فراهم می‌سازند چنانچه در همان مدّت کوتاه غیبت صغری دیده شد چه دعاوی باطلی آغاز گردید و این خود یک مفسده‌ای است که دفعش از حفظ مصلحت تعیین نایب خاصّ اهمّیتش اگر بیشتر نباشد کمتر نیست، و خلاصه آنکه ادامه روش نیابت خاصّه با صرف‌نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته باینکه نوّاب مبسوط‌الید و نافذالکلمه نباشند و تحت سیطره زمامداران وقت مأمور به تقیّه باشند از نظر عقل مصلحت ملزمه‌ای ندارد بلکه از آن مفاسدی هم ظاهر می‌گردید.

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَصَالِحِ الْاُمُوْرِ وَلَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُوْنَ وَلَا
يَفْعَلُوْنَ وَّلَاةَ اَمْرِهِ اِلَّا بِمَا اَمَرَهُمُ اللّٰهُ تَعَالٰى بِهِ فَاِنَّهُمْ عِبَادُهُ
الْمُكْرَمُوْنَ لَا يَسْبِقُوْنَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِاَمْرِهِ يَعْمَلُوْنَ.

سرداب سامرّای مشرفه

یکی از افتراءات مغرضین و دشمنان شیعه و اعدای اهل بیت این است که می گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می ایستند تا ستارگان نیک آشکار گردند سپس متفرّق می شوند تا شب بعد.

ما در تکذیب و ردّ این افترا محتاج به هیچ گونه توضیح نیستیم؛ چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است. همه می دانند که این گونه افتراءات از امثال ابن خلدون و ابن حجر، جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت، و تمایل به بنی امیه و دشمنان خاندان رسالت است. این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما به جای اینکه عقاید و آرای شیعه را از خود آنان و از کتاب هایشان به دست آورند به جعل و افترا پرداخته یا جعلیات و افتراءات پیشینیان خود را دست به دست گردانده و آنها را ملاک و میزان تحقیق درباره عقاید شیعه و معرفت آرای آنها قرار می دهند و خود و دیگران را گمراه می سازند.

خیلی عجیب و بسیار شگفت انگیز است که به یک امتی که هزاران نویسنده عالی قدر آنها آرا و عقایدشان را صریحاً در تألیفات خود نگاشته اند، نسبتی داده شود که در هیچ عصری احدی از آنها، احتمال آن را هم نداده است.

۱۶۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

در مورد امامت و اصول اعتقادی دیگر در کتاب‌های کلام و اعتقادات، عقاید شیعه محفوظ و مضبوط است و در موضوع غیبت در کتاب‌هایی که از عصر ائمه^ع و بعد از آن تألیف شده همه خصوصیات آن مذکور شده و در هیچ کتاب و نوشته‌ای از این افترا اثر و نشانه‌ای نیست.

احدی نگفته امام در سرداب سامراً مخفی است بلکه کتب و روایات شیعه و آن‌همه معجزات و کرامات که از آن حضرت در غیبت صغری و کبری نقل شده و حکایات آنان که به شرف درک حضورش در طول این دو غیبت مشرف شده‌اند همه این نسبت را تکذیب می‌نمایند. بلی در سامرای مشرفه سردابی است که شیعه در آنجا به دعا و نماز و عبادت خدا و زیارت حضرت ولی عصر^ع رفتار می‌کنند نه برای اینکه امام^ع در آنجا مخفی و پنهان است، یا کسی امام^ع را مقیم در آنجا بداند، بلکه برای آنکه آن موضع معروف به سرداب و نواحی آن و حرم عسکریین، منازل و مساکن شریفه و خانه‌ها و محلّ ولادت آن حضرت و بروز بعضی معجزات بوده است و تجدید خاطرات آن اعصار و یاد آن ازمنه که امام عصر و پدرش و جدش^ع در آن بیوت شریف که از آن جمله همین دار معروف به سرداب است، خدا را پرستش می‌کردند و محلّ آمدوشد شیعه و محبان اهل بیت^ع بوده، در همان مقامات و مواقف شریفه به مدلول:

(فِي بُيُوتِ اٰلِ اللّٰهِ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهٗ فِيهَا

بِالْغُدُوِّ وَالْاَصَالِ)؛^۱

«خانه‌هایی را خدا اجازه داده که آنجا رفعت یابد و در آنجا ذکر نام

خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».

نوید امن و امان / سرداب سامرای مشرفه..... ۱۶۱

مناسب است؛ چنانچه منازل و مقامات دیگر نیز هست که مورد احترام شیعه است برای آنکه معلوم شده آن حضرت آن اماکن را مشرف به قدوم خود فرموده است (مانند مسجد جمکران قم).^۱

۱. ما در کتاب *منتخب الاثر* (ج ۲، ص ۴۵۶-۴۵۷)؛ نیز این موضوع را متعرض شده‌ایم و محدث نوری نیز در *کشف الاستار* و دیگران هم متعرض شده‌اند.



بخش سوم:

پیرامون طول عمر حضرت ولی عصرؑ

عمر بسیار طولانی

یکی از مطالبی که همواره بشر در جستجو و تحصیل آن بوده، طول عمر و زندگی است؛ طول عمر توأم با سلامتی و توفیق از نعمت‌هایی است که ارزش آن را نمی‌توان معین کرد، غریزه حبّ به ذات، حبّ بقا و غرایز دیگر انسان‌ها را عاشق و دل‌باخته طول عمر ساخته و آنها را وادار می‌سازد که در این راه متتهای سعی و تلاش را انجام دهند تا بلکه مدّتی اگرچه کوتاه باشد این ریسمان عمر را بلندتر سازند. آنچه فحص و مطالعه در اطراف این موضوع نشان می‌دهد این است که امکان عمر بسیار دراز همواره مورد قبول بوده و تاکنون کسی عدم امکان و امتناع آن را عنوان نکرده است.

ما نخست امکان طول عمر را از نظر علوم و دانش‌های عصری مانند علم پزشکی و علم زیست‌شناسی، و اطلاعاتی که از احوال سایر مخلوقات داریم با مقایسه انسان به آنها مورد توجه قرار می‌دهیم و سپس مراجعه به ادیان آسمانی نموده در امکان و صحّت آن از نظر عقاید دینی سخن می‌گوییم.

طول عمر از نظر دانش و علم

از نظر علوم امروز باید دانست که علم، امکان طول عمر را کاملاً تأیید کرده و کوشش بشر را در این راه کوشش نتیجه‌بخش و موفقیت‌آمیز و لازم می‌شناسد و برای طول عمر حدّ و اندازه‌ای معلوم نمی‌کند.

علم می‌گوید: تقلیل متوفیات و مرگ‌ومیرها، و طولانی ساختن عمر وارد یک

۱۶۶.....امامت و مهدویت / ج ۳

مرحله عملی شده و با کمال سرعت رو به تکامل است و حدّ متوسط عمر در کمی بیشتر از یک قرن از ۴۷ به ۷۴ رسیده است.

دکتر «الکسیس کارل» در سال ۱۹۱۲ میلادی موفق به نگهداری یک مرغ به مدّت سی سال شد، درحالی که زندگی مرغ حداکثر از ده سال تجاوز نمی کند.^۱

هشتصد سال زندگی

دکتر «هنری الحیس» می گوید: باید حدّ متوسط مرگ و میر عمومی را به حدّ مرگ و میر اطفال کمتر از ده سال رسانید و اگر این مسئله عملی شود، انسان آینده، هشتصد سال زندگی خواهد کرد.^۲

دانشمندان هنوز در تعیین مرز قاطع (زندگی طبیعی) بشر به موفقیتی نرسیده اند. مرز منطقی زندگی به نظر دانشمندان تفاوت دارد «پاولوف» مرز طبیعی حیات انسان را ۱۰۰ سال می دانست «مچنیکوف» آن را ۱۵۰ تا ۱۶۰ قلمداد می کرد. پزشک و دانشمند مشهور آلمانی موسوم به «گوفلاند» معتقد بود که مدّت عادی زندگی بشر ۲۰۰ سال است.

فیزیولوژیست مشهور قرن نوزدهم «فلوگر» آن را تا ۶۰۰ سال و «روجر بیکن» انگلیسی تا ۱۰۰۰ سال قلمداد کرده اند.^۳ ولی هیچ یک دلیلی بر اینکه این مرزها مرز قاطع باشد که از آن تجاوز نکند ارائه نمی دهند.

به عقیده دانشمند روسی «ایلیا مچنیکوف» پزشک و فیزیولوژیست، یاخته ها و سلول های بدن انسان که تقریباً شصت تریلیون می باشد از سموم ترشح شده

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۲. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۳. مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر^ع..... ۱۶۷

توسط باکتری‌های سمی روده مخصوصاً روده بزرگ (که در آن روزانه ۱۳۰ تریلیون میکروب زاده می‌شود) مسموم می‌شوند.

بسیاری از این باکتری‌ها زیانی به بدن نمی‌رسانند ولی بعضی از آنها سمی هستند. اینها بدن را از داخل توسط سم‌هایی که تولید می‌کنند (مانند گازهای فنل و اندل) مسموم می‌سازند؛ احتمالاً یاخته‌ها و بافت‌های سازنده بدن در اثر این مسمومیت به پیری زودرس دچار می‌شوند، وقتی یاخته پیر شد، به‌سختی می‌تواند نیازهای حیاتی را رفع نماید و در تکثیر آن اختلال پدید آمده و سپس می‌میرد.^۱

پروفسور «اسمیس» استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید: حد و حصر سن، مثل دیوار صوتی است، همان‌طور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده، این دیوار سن نیز روزی خواهد شکست.^۲

هفتاد هزار سال عمر

آزمایشاتی که بر روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شده علماً را به امکان تغییر دوران حیات امیدوار نموده و همچنین دانشمندان در روی مگس‌های میوه‌ها آزمایش‌هایی نمودند که در نتیجه عمر آنها نهصد برابر عمر طبیعی گردید.^۳ بنابراین اگر این امتحان بر روی انسان با موفقیت عملی شود و عمر طبیعی انسان را هشتاد سال فرض کنیم، امکان طولانی کردن عمر تا هفتاد و دو هزار سال ثابت می‌شود.

همچنین در روی نسوج بعضی حیوانات، مطالعاتی جریان دارد که کاملاً بشر را در این زمینه به آینده خوش‌بین نموده و انتظار می‌رود که در آینده طول عمر و بازگشت نیروی جوانی در دسترس همگان قرار بگیرد.

۱. مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

۲. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۳. الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، ص ۶۰۷؛ نگارنده، منتخب‌الانتر، ج ۲، ص ۲۷۷.

بسیاری از علما به مسئله اعاده نیروی جوانی بیشتر توجه دارند تا به مسئله طول عمر؛ زیرا از مسئله طولانی ساختن و ادامه حیات در شرایط مخصوصی به هر مقدار خود را فارغ می‌دانند و درحقیقت آن را حل شده و عملی می‌شمارند فقط می‌گویند: باید فکری برای پیری کرد و سرّ می‌تهیه نمود که از پیری جلوگیری کند؛ زیرا عمر هرچه طولانی شود اگر با زحمت پیری توأم شود لذّت بخش نیست.

بلکه بعضی پزشکان قدم را فراتر گذارده و مبالغه کرده می‌گویند: اصلاً مرگ از قواعد حتمی این عالم نیست^۱ و مرگ نه مولود طول عمر و نه نتیجه پیری است؛ بلکه مرگ نتیجه بیماری و رعایت نکردن قواعد حفظ الصحّه و بهداشت بدن و سلامت مزاج است که اگر انسان بتواند بر عواملی که مزاج را تحت تأثیر قرار می‌دهند مسلط شود، می‌تواند مرگ را مهار نماید.

این عوامل عبارت است از: صحت مزاج پدر و مادر، و پدر و مادر آنها و اطلاع آنان به قواعد صحی و بهداشتی تولید مثل، آداب نکاح، اعتدال مزاج مادر در ایام حمل، رعایت دستورات بهداشتی در دوره بارداری و هنگام رضاع و شیر دادن، حسن تربیت فرزندان، مساعدت محیط و هوا، رعایت اعتدال در خواب و استراحت، کار و معاشرت و انتخاب جامه و پایه‌افزار، مصاحبت با مردمان صحیح‌الاخلاق و مستقیم، ایمان به خدا و امنیّت، صفای باطن و تنزه آن از عقاید خرافی و باطل، استفاده از غذاهای سالم و خودداری از صرف مسکرات و نوشابه های الکلی و شرایط دیگر از این قبیل که چون بیشتر این عوامل تحت کنترل انسان نیست ناچار مغلوب شده و تسلیم مرگ می‌شود.

احصائیه‌ها و آمارهایی که راجع به تعداد متوقیّات و تفاوت آنها به حسب شغل و

۱ . البته برطبق آیات صریح قرآن مجید، مرگ از سنن عالم و قواعد حتمی است و این اظهارنظر پزشکان مبالغه و اغراق است .

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ..... ۱۶۹

حرفه و محیط و مسکن از طرف شرکت‌های بیمه منتشر می‌شود ثابت می‌کند که اختلاف اعمار بشر مربوط به یک سلسله عوامل خارجی است که هرچه این عوامل کمتر شود، عمر طولانی‌تر می‌شود. چنانچه مکرر دیده شده اشخاصی متجاوز از صدوپنجاه، صدوشصت، صدوهفتاد و دویست و بیشتر زندگی کرده‌اند، و در همین عصر، ما اشخاصی را می‌شناسیم که سن آنها از صدوپنجاه متجاوز است، و این نیست مگر در اثر آنکه عوامل کشنده کمتر به سراغ آنها رفته است.

خلاصه سخن این است که: امکان عادی طول عمر در جهان علم صددرصد مورد قبول و غیر قابل انکار است.

برای اینکه معلوم شود تعجّبی که ما از عمر بسیار طولانی می‌نماییم معلول آنس و عادت به عمرهای کوتاه است، در سخن یک پزشک انگلیسی دقت فرمایید، این پزشک می‌گوید: اگر منطقه کانال پاناما که مشهور به بیماری‌های فراوان است از سایر نقاط جهان جدا شود و ما در آنجا زندگی کنیم و از سرگذشت مرگ و زندگی در سایر نقاط بی‌اطلاع باشیم خواهیم گفت: کثرت و فیات در این منطقه و کوتاهی عمر از امور معین به حکم طبیعت است و تغییر آن از دسترس علم خارج است؛ پس معلوم می‌شود که جهل ما به اسباب بعضی از بیماری‌ها مانع از تقلیل و فیات و طولانی شدن عمر است و هرکس در این نظر با من مباحثه کند (و کثرت میزان و فیات و عمرها را در حدی ثابت بداند) از او می‌پرسم:

کدام دوره از دوره‌های عمر ثابت است؟

دوره عمر در هند یا در نیوزیلند یا آمریکا یا در منطقه قنال؟

و کدام پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟

آیا پیشه فلکی و ستاره‌شناس که وفیات آن ۱۵ تا ۲۰ درصد زیر حدّ متوسط است؟ یا وکالت دادگستری که وفیات آن ۵ تا ۱۵ درصد فوق متوسط است؟ یا نظیف شبکات که وفیات آن ۴۰ تا ۶۰ درصد فوق متوسط است؟

۱۷۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

اینها مثال‌هایی از تفاوت بسیار در متوسط و فیات به حساب مشاغل و پیشه‌ها است. به علاوه ما ادله بسیار دیگر نیز داریم که دلالت دارد بر تغییرات مهم در دوران حیات به وسایل صناعی، سپس آزمایش‌هایی را که روی بعضی حیوانات شده و همه ناجح و موفقیت‌آمیز بوده شرح داده است.^۱

طول عمر از نظر ادیان

ادیان همه به اتفاق از عمر بسیار طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند. تورات کتابی که با همین وضع تحریف‌شده مورد اعتماد یهود و نصاری است، در سفر تکوین، اصحاح ۵، آیه ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۷ و ۳۱ و در اصحاح ۹، آیه ۲۹ و اصحاح ۱۱ آیه ۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر، افرادی را از پیغمبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی هر یک را که متجاوز از چهارصد و ششصد و هفتصد و هشتصد و نهصد بوده، به صراحت بیان داشته است.^۲ علاوه بر این معتقدند که «ایلیا» برای اینکه آلم مرگ را نبیند زنده به آسمان مرفوع شد و «آدام کلارک» مفسر می‌گوید: شکی نیست در اینکه ایلیا زنده به آسمان مرفوع شد.^۳

ادیان باستانی دیگر (اگرچه صحّت بعضی از آنها در اصل معلوم نیست یا معلوم‌البطلان است) مثل زرتشتی و بودایی نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند و همه قائل به طول عمر، بلکه بقای حیات اشخاصی تا این زمان هستند.

۱. الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، مارس ۱۹۳۰؛ نگارنده، منتخب‌الآثر، ج ۲، ص ۲۷۶ - ۲۷۹.

۲. رجوع شود به ترجمه تورات از لغت عبرانی و کلدانی و یونانی به لغت عربی، طبع بیروت، سال ۱۸۷۰ م.

۳. رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ ۱۷۱

دین مقدّس اسلام

در دین اسلام امکان عمر طولانی یکی از مسائل مورد اتّفاق می‌باشد و قرآن مجید در نهایت صراحت از عمر طولانی نوحؑ خبر می‌دهد:

(فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا)^۱؛

که فقط مدّت اشتغال نوح پیغمبرؑ به دعوت قوم پیش از طوفان به تصریح این آیه نهصدوپنجاه سال بوده است و اگر سال‌های پیش از دعوت و سال‌های بعد از دعوت را به حساب بیاوریم چه مقدار می‌شود، خدا عالم است.

و عموم مسلمانان اتّفاق دارند که عیسی و بلکه خضر و ادريس و الیاس^۲ زنده هستند و عیسیؑ در آخر الزّمان به زمین خواهد آمد و به حضرت مهدیؑ در نماز اقتدا خواهد کرد.

از نظر تاریخ نیز عمر طولانی مورد تأیید است و تواریخی که در دست داریم، اشخاص بسیاری را نشان می‌دهند که از عمر طولانی و زندگی بلند برخوردار شده‌اند. یکی از کتاب‌هایی که به خصوص در تاریخ زندگی و شرح احوال معمرین نگاشته شده و یکی از مآخذ و مصادر و کتب مهمّ تراجم و رجال به شمار می‌رود کتابی است که ابوحاتم سجستانی (م. ۳۵۰ ق.) به نام *المعمّرون* تألیف کرده است. این کتاب که اخیراً هم با فهرست و اسلوب عالی طبع شده سوابق تاریخی طول عمر را به طور کامل و مبسوط روشن می‌سازد.

نتیجه

ما از هر نظر که ملاحظه کنیم حتی تواریخ عهد باستان را هم اگر جلو بیاوریم یا علم قدیم و فلسفه یونان را مستند قرار دهیم و یا آنکه به علوم جدید اعتماد

۱. عنکبوت، ۱۴. «نوح در میان قومش نهصدوپنجاه سال درنگ کرد».

۱۷۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

نماییم و یا به اخبار انبیا و پیامبران اتکا و استناد نماییم، همه امکان طول عمر و وقوع آن را تصدیق و اثبات می‌نمایند و آن را خارق عادت و اعجاز یعنی بیرون از قوانین و نوامیس طبیعی عالم نمی‌شمارند.

بله چون افرادی که عمر طولانی کرده‌اند نادرند قدری نامأنوس و جالب توجه است. در صورتی که از نظر علمی باید گفت این عمرهای کوتاه خلاف سنن خلقت و قواعد اصلی عالم طبیعت است و اگر عوارضی که گفته شد مانع نبود باید عمر کوتاه خلاف عادت شده باشد.

اما طول عمر حضرت ولی عصر ×

ما می‌گوییم اصلاً طول عمر ایشان اگر چند هزار سال دیگر و بلکه بیشتر نیز بر آن افزوده شود نباید مورد حرف و محلّ شبهه باشد؛ زیرا امکان ذاتی و امکان وقوعی طول عمر ثابت و مسلم است، حال ما چه امکان طبیعی طول عمر و وقوع آن را ثابت کنیم (چنانچه ثابت است) و چه امکان آن را ثابت ندانیم و عمر طولانی را یک امر خارق‌العاده و معجزه بشماریم، در مورد طول عمر ایشان اگر ایمان به خدا و قدرت و توانایی و صحّت نبوت داریم نباید تردید کنیم.

مسئله طول عمر آن حضرت مسئله‌ای است که صدها حدیث بر آن دلالت دارد و مشیت ازلی الهی بر آن تعلق گرفته است.

هرکس خدا را قادر و توانا می‌شناسد، باید آن را باور کند و هرکس - العیاذ بالله - خدا را عاجز می‌شمارد و عجز را نقص و از صفات سلبيه حقّ نمی‌داند، هرچه دلش می‌خواهد بگوید؛ اما می‌گوییم عجز، نقص است و ناقص، محتاج است و محتاج واجب‌الوجود نمی‌باشد.

حضرت صاحب‌الامر × را در این دوران عمر طولانی مکرر مردمان بزرگ که از

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ..... ۱۷۳
صفای باطن و استعداد خاصّ بهره‌مند بوده‌اند، زیارت و مشرفّ به ملاقات و
نعمت دیدارش شده‌اند.

در این موضوع سخن از امکان طول عمر و عدم امکان بی‌مورد است و به نظر
ما اصلاً از ابتدا بی‌جهت جواب این سؤال را در مباحث راجع به طول عمر آن
حضرت وارد کرده‌اند.

آنکه فرضاً می‌گوید طول عمر محال عقلی است و عقلاً امکان‌ناپذیر است، یا
می‌گوید محال طبیعی است، باید برهان و دلیل بیاورد، مع‌ذلک ما ثابت کردیم که
عمر بسیار طولانی نه محال عقلی و ذاتی است و نه استحاله و قوعی در آن فرض
می‌شود و نه محال طبیعی است.

باز می‌گوییم: ما آنچه را از گفتار دانشمندان و نتایج کاوش‌ها و آزمایش‌های
علمی علمای غرب نقل کردیم برای روشن شدن ذهن بعضی از صاحبان افکار
سطحی و افراد کم‌اطلاع بود که بدانند امکان طبیعی طول عمر مورد قبول علمای
بزرگ شرق و غرب است.

اما در مورد طول عمر امام‌زمانؑ فرضاً هم امکان طبیعی طول عمر ثابت نباشد،
تکیه ما بر قدرت خدا و اراده باری تعالی است و از اینکه طول عمر آن حضرت
خارق‌العاده هم باشد، هیچ شبهه‌ای را وارد نمی‌دانیم؛ زیرا مسئله خارق‌عادات و
ایمان به معجزه، اساس قبول و پذیرش نبوّات است.

تمام معجزات پیغمبران امور خارق‌العاده است و این کسانی که در این موضوع
استبعاد می‌کنند، در مورد معجزات حرفی ندارند و تسلیم هستند. چه فرق
می‌کند، احیای موتی و زنده کردن مردگان و تبدیل عصا به ثعبان و پیدایش ناقه
از سنگ و نزول مائده از آسمان و سخن گفتن کودک در گهواره و ولادت
عیسیؑ بدون پدر با عمر بسیار طولانی.

اگر امکان طبیعی طول عمر را علم تصدیق می‌کند، امکان طبیعی بعضی از معجزات را تصدیق نکرده است پس چگونه در آن شک می‌کنیم باینکه این را قبول داریم.

ما می‌گوییم به هر حساب که باشد، ایراد یا استبعاد طول عمر حضرت قائم آل محمد[×] بی‌وجه است و اگر تمام عقلاً جمع شوند و بخواهند در ایراد به طول عمر آن حضرت یک سخن خردپسند و دلیل معقولی درست کنند ممکن نیست. خدا فرموده و پیغمبر خبر داده و ائمه طاهرين[^] هم مژده داده‌اند که حضرت حجّت عصر، فرزند حضرت امام حسن عسکری[×] همان کسی که در بامداد روز نیمه شعبان سال ۲۵۵ عالم را به نور جمال خود منور ساخت، بعد از غیبت بسیار طولانی که مردم در امر آن حضرت در حیرت و سرگردانی واقع می‌شوند و اکثراً به شک و تردید می‌افتند و عالم پر از ظلم و جور و فشار و ناراحتی و فساد و انواع نگرانی‌ها می‌شود ظهور می‌فرماید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و در دنیا یک حکومت جهانی تشکیل می‌دهد و قانون واحد اسلام را همه‌جا اجرا می‌سازد و در سراسر عالم عدالت اجتماعی را بر اساس تعالیم قرآن برقرار می‌نماید.

باینکه این بشارت‌ها قطعی و مسلم و متواتر است، خداوند هم بر هر کار قادر و توانا است دیگر جای شبهه و شک و تردید نیست.

این استبعادات طول عمر و سرّ غیبت همه از وساوس شیطان است و چنانچه توضیح داده شد به هر نحو که در طول عمر نظر بدهیم، استبعاد طول عمر حضرت صاحب‌الزمان[×] صحیح نیست. علم و عقل و نقل و قرآن و احادیث و کتاب‌های دینی ملل دیگر و آرا و نظر دانشمندان قدیم و جدید و تجربه، همه پشتیبان و مؤید عقیده ما می‌باشند.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصر[ؑ]..... ۱۷۵

تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات

باید در نظر داشت که در عالم آفرینش از مجردات و مادّیات و انواع و افراد آنها مخلوقات استثنایی^۱ و منفردی وجود دارد که بین آنها و موجوداتی که با آنها در یک رشته و تحت یک نوع یا فصل می‌باشند فاصله و تفاوت بسیار دیده می‌شود و چون اُنس ما با همان موجودات یکنواخت و کم‌تفاوت است، در نظر ما وجود این افراد آن‌هم در صورتی که فاصله و تفاوت زیاد باشد استثنا و شگفت‌انگیز است.

خواه این فاصله و استثنا از جهت طول یا عرض یا حجم یا وزن یا خصوصیات معنوی و روحی و جهات دیگر باشد و خواه بر ما علّت آن استثنا معلوم باشد و آن را تحت یک قانون از قوانین ظاهری یا خفیّ بشناسیم یا علّت آن بر ما معلوم نباشد.

از کرات آسمان و ستارگان گرفته تا ذره و اتم، هر کجا برویم یک عدّه استثنائاتی می‌بینیم، یعنی موجوداتی را می‌بینیم که نسبت به موجودات دیگر از نوع خود واجد یک خصوصیت استثنائی و جالب می‌باشند.

استثنا در کرات

شما از ستاره‌شناسان و علمای هیئت که از احوال میلون‌ها ستاره و منظومه و کهکشان و فواصل ستارگان و ابعاد و حجم و قطر آنها کم‌وبیش اطلاعاتی دارند

۱ . البته غرض از تعبیر استثنائی و منفرد در اینجا این نیست که استثنا بر اساس قاعده و قانونی نیست و مثل استثنائات عرف ما تبعیض بی‌جهت و بی‌مصلحت باشد، بلکه این استثنائات نیز طبق نوامیس خاصه و سنن الهی ظاهر می‌شود و اطلاق استثنا بر این‌گونه پدیده‌ها از جهت این است که به‌حسب معتاد و سابقه و اطلاعات ما به‌ندرت دیده می‌شوند . از نظر ما ظهور فلان ستاره یا حادثه جوّی یک امر استثنائی و بی‌سابقه است اما از نظر کسی که به اوضاع و احوال و حرکات ستارگان و منظومه‌ها عالم است یک امر باسابقه است که مکرّر در دوران صدها هزار سال جهان روی داده است .

بپرسید که آیا در این قوانینی که شما کرات و کواکب و نجوم را تحت سیطره آنها شناخته‌اید موارد استثنائی که شما هنوز به کشف قانونی که بر آن حاکم است نایل نشده باشید هست یا نه؟

بپرسید تا جواب مثبت بشنوید.

آیا تفاوت‌هایی که در بین این مخلوقات عظیم از جهت حجم و قطر و وزن وجود دارد حدّ و حصر معینی دارد یا نه؟

یقیناً جواب می‌دهند حدّ و حصر معین ندارد.

مثلاً تفاوتی که زمین ما با «سدیم المرأة المسلسله» دارد از جهت حجم و قطر و وزن با حساب هیچ محاسبی (غیر از خدا) معلوم نمی‌شود و برای اینکه تا حدی این تفاوت نزدیک به ذهن شود، تفاوت بین آفتاب و «سدیم المرأة المسلسله» را باید در نظر بگیریم. حجم آفتاب را علمای هیئت نسبت به حجم «سدیم المرأة المسلسله» مثل حجم یک ذره از ذرات نور آفتاب که از پنجره‌ای به داخل اتاقی بتابد نسبت به خود آفتاب برآورد کرده‌اند یعنی آن ذره چقدر از آفتاب کوچک‌تر است، آفتاب با آن عظمت به همین قدر از «سدیم المرأة المسلسله» کوچک‌تر است، آن وقت زمین ما که حجمش یک میلیون و سیصد هزار بار کمتر از آفتاب است در جنب «سدیم المرأة المسلسله» چه خواهد بود؟! و اگر کسی بخواهد حجم «سدیم المرأة المسلسله» را نسبت به آفتاب بفهمد، طول قطر آفتاب را که یک میلیون و سیصدونود هزار کیلومتر است با طول قطر سدیم که سی هزار میلیون سال نوری است مقایسه نماید.

این تفاوت بین زمین ما و سدیم‌ها و از آنها بزرگ‌تر از کجا است؟ و آیا کسی می‌تواند بگوید ما نمی‌توانیم این همه تفاوت و فاصله و اختلاف را در این دو کره قبول کنیم؟

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر^ع..... ۱۷۷

چطور است که به طور استثنا در میان سیارات منظومه شمسی فقط این زمین ما و به احتمالی هم مریخ، صالح از برای پیدایش حیات شد درحالی که سیارات دیگر این صلاحیت را ندارند و شاید میلیون‌ها ستاره دیگر نیز فاقد این صلاحیت باشند؟

استثنا و اختلاف عمر در دنیای اتم

می‌گویند: در جهان اتم مزون‌هایی یافت می‌شوند که یکی پس از رهایی از مرکز، عمرش یک‌هزارم ثانیه است و مزونی دیگر به نام‌های یون عمرش ده‌میلیاردیم ثانیه است، یعنی بی‌نهایت کمتر و کوتاه‌تر آیا این اختلاف را اگر دیروز که بشر به دنیای اتم آشنا نبود، به شما می‌گفتند باور می‌کردید؟ یقیناً نه. ولی امروز آن را یک موضوع مسلم فیزیکی می‌دانند.^۱

استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت

در عالم نبات نیز استثنائات عجیب و حیرت‌افزا، فراوان به چشم می‌خورد در میان اشجار و درختان، درختانی دیده شده‌اند که از جهت طول یا تنومندی و قطر یا طول عمر فوق‌العاده اسباب تعجب گردیده‌اند مثل درخت «ارز» لبنان و مثل درختی که در آمریکا است و به عربی آن را «ام‌الاجمه» می‌نامند، یعنی مادر جنگل. این درخت از بزرگ‌ترین درخت‌های آمریکا است، درازی آن را بیشتر از سیصد قدم ذکر کرده‌اند سیاحان تازه حالا چهارصد قدم می‌گویند، قطر ساق آن نزدیک به زمین سیصد قدم و کلفتی پوستش به عرض هجده انگشت می‌باشد. در اسکاتلند «اکس» انگلیس در عمر بعضی از درخت‌ها تأمل کرده دیده‌اند از سیصد سال بیشتر است. یکی از فضلا، محیط یکی از اشجار را اندازه گرفته

۱. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال پنجم.

تقریباً نود قدم بوده و از روی نسبت آن به کوچک‌ترین درخت از همین نوع عمر آن را پنج هزار سال معین کرد.

در کالیفرنیا درخت کاجی است به طول سیصد قدم که محیط آن سی قدم می‌باشد و عمرش شش هزار سال است.

غریب‌تر از اینها درخت «عندمی» است در شهر اورتاوا در جزیره تنزیف که یکی از جزایر کاناری می‌باشد در دریای اتلانتیک (جزایر مزبور به جزایر خالدات معروف است)؛^۱ این درخت محیطش به قدری است که اگر ده نفر دور آن دست‌های خود را باز کنند به طوری که سرانگشت‌های آنها به هم برسند باز به تمام ساق آن احاطه نمی‌نماید و صاحب *الآیات البینات* می‌گوید: حال که سال ۱۸۸۲ میلادی است (سال تألیف کتاب *الآیات البینات*)، ۴۸۲ سال می‌باشد که جزیره مزبور کشف شده و آن درخت عظیم در وقت کشف جزیره به همین حال بوده که حالا هست و هیچ تفاوت و تغییری در منظر آن پیدا نشده و چون نمو این‌گونه درخت‌ها بطبیعی و کند است که از نمو درخت‌های کوچک از همین نوع معلوم می‌شود، در این صورت خدا می‌داند چقدر قرون و ده‌ها گذشته تا درخت عندم اورتاوا، به این عظمت و قطر رسیده و یکی از علمای نبات‌شناس در تعیین عمر این درخت اظهار عجز کرده می‌گوید: فهم و ادراک بشر از کشف این سر‌قاصر است و نمی‌تواند به تقریب هم بفهمد که عندم اورتاوا چند سال عمر کرده همین قدر معلوم و مسلم است که این نهال کهنسال قرن‌ها پیش از خلقت انسان در کار نشو و نما بوده و زندگانی درازی نموده تا به این قد و قواره رسیده است. مؤلف *الآیات البینات* می‌گوید: عجیب‌تر و غریب‌تر از این جمله آن است که

۱ . درخت عندم را درخت «دم الاخوین» و «دم الثعبان» نیز گویند و فارسی «دم الاخوین» و «دم الثعبان» «خون سیاوش» و «خون سیاوشان» است و ظاهراً عندم، به ضم باشد .

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر^ع..... ۱۷۹

عندم را علمای علم نبات و گیاه‌شناسی از صنف درخت نمی‌دانند بلکه از جنس گیاه می‌شمارند و از نوع رستنی‌های زنبقی یعنی به قول معروف آنها که پیاز دارد مثل سنبل و نرگس می‌دانند. در این صورت باید در عندم اورتاوا دید و از این زنبق، اقلأ شمیم قدرت آفریننده دانای توانا را شنید که دل هر روئیده و درون هر پیاز زنبق، خزانه اسرار حکمت‌های محقق او است.^۱

آیا می‌دانید درخت‌هایی که گوشت‌خوارند وجود دارند، و طیور و حیوانات بلکه انسان را شکار می‌کنند؟

باز هم در عالم نبات، می‌دانید که در دریاها ذرات ژلاتینی هستند که با جذب کلروفیل جزء عالم گیاهان محسوب می‌شوند و عمرشان از ثانیه هم کمتر است و درختانی در مناطق استوایی وجود دارند که می‌گویند اگر رطوبت پایه آنها نخشکد إلی الأبد جوانه و شاخه به اطراف می‌فرستند و برای همیشه زنده‌اند.^۲

در «لامباردیا» درختی است که ارتفاع آن صدوبیست قدم و محیط آن بیست‌وسه قدم و عمرش متجاوز از دوهزار سال است و در «برابورن کنت» درختی است که در حدود سه هزار سال عمر آن را تخمین زده‌اند، همچنین درختی هست از نوع «تکسودیوم» و «سیتشیوم» که در حدود شش هزار سال عمر دارد.^۳

بازده یک دانه گندم را تا بیشتر از هفتصد دانه نشنیده بودیم ولی همه در روزنامه‌ها خواندیم که در مزرعه «کره بند» بوشهر از یک دانه بیش از چهار هزار دانه به دست آمد و مورد تعجب تمام مهندسان کشاورزی گردید با اینکه حدّ متوسط بازده یک دانه گندم در حدود چهل دانه است.

۱. پیک ایران، شماره ۱۱۵۲.

۲. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

۳. الله والعلم الحدیث، ص ۹۶.

تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات

اما اختلاف حیوانات به حسب نوع در مقدار متوسط عمر که امروز در آمارهایی که از طرف علمای حیوان‌شناس داده شده معلوم و فاصله میان کمتر و بیشتر آنها عجیب است، همچنین اختلاف و استثنا در افراد هر نوع از انواع حیوان بسیار دیده و گهگاهی هم در جراید، این استثنائات و تفصیلات آن را می‌خوانیم که اگر کسی آنها را جمع‌آوری کند یک کتاب جالب می‌شود.

دانشمندان شوروی در جمهوری «یاکوتسک» نزدیک قطب شمال یک نوع حلزون پیدا کرده‌اند که از چندین هزار سال پیش یعنی قبل از تاریخ تا حال زنده مانده است.^۱

ماهی‌هایی در اقیانوس اطلس شمال اروپا دیده شده که عمر سه میلیون ساله برایشان برآورد کرده‌اند و مارهایی که عمر چند هزار ساله دارند وجود دارند درحالی‌که جنبندگانی نیز هستند که عمرشان چند لحظه بیش نیست.^۲ آیا می‌دانید که عمر ملکه زنبوران عسل چهارصد برابر عمر زنبوران دیگر است؟

استثنا در جهان انسان‌ها

به‌طورکلی ناموس تفاوت و تمیز در بین انسان‌ها نیز حاکم است و اگر این ناموس نبود شناختن افراد، غیرممکن می‌شد و قرآن مجید این ناموس را از آیات خدا شمرده می‌فرماید:

(و مِنْ آيَاتِهِ ... اِخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَاَلْوَانِكُمْ)؛^۳

«و از نشانه‌های خداوند... اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شماست».

۱. اطلاعات، شماره ۹۷۷.

۲. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

۳. روم، ۲۲.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ..... ۱۸۱

آن قدر افراد باهم امتیاز دارند که باید گفت بیشتر امتیازات و تفاوت‌ها از نظر اکثر افراد مخفی است، آنچه برای عموم میسر است شناختن افراد به وسیله شکل و قیافه ظاهر است ولی امروز با وسایلی که در دسترس بشر قرار گرفته افراد را از اختلاف خون و استخوان و حتی از خطوط سر انگشتان می‌شناسند.

تفاوت در عمر، قد، رنگ، ساختمان بدن، قوای مغزی و فکری و احساسات، در همه این تفاوت‌ها اشخاص نادرالوجود و استثنایی دیده شده‌اند، مثلاً یک نفر قلبش در طرف راست واقع شده، یک نفر در طول قامت یا وزن میان سه میلیارد افراد بشر منحصربه‌فرد می‌شود. در خصایص و صفات روحی یکی در سخاوت حاتم می‌شود و دیگری در بخل ضرب‌المثل می‌گردد. در قوای فکری و دماغی یک نفر نابغه می‌شود و یکی چنان باهوش است که حلّ مشکل‌ترین مسائل فلسفی و ریاضی برای او مثل یک عمل عادی دیگران آسان، و دیگری چنان ساده و کم‌هوش می‌گردد که فهم یک مسئله بدیهی یا ضرب یک عدد کوچک در همان عدد کوچک برایش دشوار است. مردان بزرگ و نوابغ و قهرمانان تاریخ همه شخصیت‌هایی هستند که مافوق افراد عادی قرار دارند.

پس این ناموس استثنا در عالم آفرینش هست، منتهی گاهی سبب آن بر ما معلوم است و گاهی مجهول و گاهی به‌طور ابداع واقع می‌شود. حال به آن کسی که طول عمر امام‌زمان[×] را بعید می‌شمارد و یا انکار می‌کند می‌گوییم:

چرا انکار می‌کنید، مگر این همه استثنائات را در مخلوقات عالم نمی‌نگرید؟
چرا این طول عمر هم یکی از آنها نباشد؟

و چگونه شد که در عالم کرات و عالم اتم و نبات و حیوان طول عمر استثنایی و اقسام استثنائات دیگر را قبول داریم اما در مورد امام‌زمان[×] که ولیّ خداست، باور نمی‌کنید؟

۱۸۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

فرضاً شخصی مؤمن و خداشناس نباشد، از روی همین وضعی که در عالم طبیعت می‌بیند، حقّ ندارد طول عمر یک فرد را انکار کند و آن را نپذیرد.

و اگر خداشناس هستید و به قدرت او و به اخبار پیامبران^ا ایمان دارید، چطور می‌توانید طول عمر آن حضرت[×] را نپذیرید؟

آیا از قدرت خدا به دور می‌دانید؟

آیا خدا نمی‌تواند یک نفر بشر را چند هزار سال عمر بدهد؟

شما که استثنائات عجیب‌تر از طول عمر را باور دارید مثل تبدیل عصا به اژدها

و تولّد عیسی[×] بدون پدر چرا طول عمر پسر پیغمبر را قبول نمی‌کنید؟

مگر خدای کرات و اتم و درخت و گیاه و حیوانات و خدایی که عیسی[×] را

بدون پدر آفرید، غیر از خدای حضرت صاحب‌الزمان[×] است؟ یقیناً، نه شما و نه

هیچ‌کس دیگر نمی‌توانید به این پرسش‌ها پاسخ منفی بدهید و قدرت خدا را در

این مورد محدود سازید.

عمر جاودان

امکان عمر جاودان مسئله‌ای است که همواره مورد توجه بشر بوده و فحص و

کنجکاو و مطالعه در اطراف آن جریان داشته است.

در امکان عقلی عمر جاودان هیچ شبهه و شکّی نیست و گمان نمی‌رود کسی تا حال

امکان عقلی آن را ردّ کرده باشد، یعنی عمر جاوید را برای بشر محال دانسته باشد.

آنچه همواره تحت مطالعه قرار داشته مسئله امکان علمی آن می‌باشد، یعنی

علمای زیست‌شناس و دانشمندان دیگر با آزمایش‌ها و تحقیقات خود خواسته‌اند

بدانند: آیا می‌توان عمر جاودان در دسترس بشر قرار داد و کاری کرد که هرکس

بخواهد بتواند از آن برخوردار شود؟

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصرؑ..... ۱۸۳

آیا آزمایش‌هایی که تاکنون برای رسیدن به این مقصود شده موفقیت‌آمیز بوده است؟

آیا تلاش‌های علما در این موضوع آنان را بیشتر امیدوار ساخته یا ناامید؟

و آیا باید فحص و مطالعه را در اطراف این موضوع دنبال کرد؟

و آیا همان‌طور که بشر توانست میکروب آبله و مالاریا و میکروب سل و

بیماری‌های دیگر را کشف کند و با آنها مبارزه نماید می‌تواند از بریده شدن

طناب عمر هم جلوگیری نماید؟

و بالأخره جواب این پرسش‌ها از نظر علم مثبت است یا منفی؟

این مسئله‌ای است که هرکس فوق‌العاده به آن علاقه‌مند است و شاید مسئله‌ای

مهم‌تر از آن در مسائل زندگی مادی او نباشد و مسائل دیگر مانند مبارزه با

بیماری‌ها و کوشش در کشف داروی سرطان و مرض‌های خطرناک دیگر همه از

جزئیات و فروع این مسئله است، یعنی عشق و علاقه به ادامه حیات و عمر

زندگی بیشتر.

تا آنجا که اطلاع داریم در پاسخ این پرسش‌ها علمای زیست‌شناس و پزشکان

و دانشمندان متخصص در رشته‌های مربوط به این موضوع اظهارنظر مثبت

کرده‌اند و آزمایش‌های آنها امیدوارکننده از آب در آمده است. لذا تحقیقات و

کوشش‌های خود را در این موضوع در عالم علم تعقیب و دنبال می‌کنند و اگرچه

پاره‌ای از آنها با احتیاط اظهارنظر می‌نمایند و پای خود را از امکان طولانی کردن

عمر فراتر نمی‌گذارند و از عمر جاودان سخن نمی‌گویند، ولی تصدیق دارند که

مسئله طولانی ساختن عمر، گام نخست به‌سوی جاودانی ساختن آن است و

اصولاً دانش پزشکی با تمام شعب و رشته‌های متعددی که دارد آنچه در درمان

بیماری‌ها پیشرفت نماید راه بشر را به این هدف نزدیک می‌سازد، زیرا غیر از این

نیست که این بیماری‌ها قاطع رشته عمر و زندگی و مانع از جاودان زیستن

هستند و وقتی راه مبارزه با این بیماری‌ها یکی پس از دیگری کشف شد، به تدریج عمر جاودان نیز تأمین خواهد شد.

پس اگرچه دانشمندان در دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها هرکدام در رشته‌ای مخصوص و کشف راه مبارزه با یک نوع بیماری مشغول تحقیق و تجسس می‌باشند. اما ما می‌دانیم که هرچه این تجسّسات، موفقیت‌آمیز باشد و هر روز با کشف تازه‌ای در مبارزه با یک نوع بیماری پیروز شوند، تا خطر قطع طناب عمر در میان است این تجسّسات پایان نخواهد یافت؛ پس اگر بگوییم زحمات و کوشش‌های بشر همه به‌سوی این هدف و برای این نتیجه است و با وسایلی که برای مبارزه با بیماری‌های بسیار کشف کرده همواره موفقیت‌آمیز بوده و به‌سوی هدف پیش رفته است، اغراق نگفته‌ایم.

اما در خصوص این موضوع یعنی امکان عمر جاودان ظاهراً مطالعات و آزمایش‌ها از دو راه انجام می‌شود.

یکی از راه مطالعه حالات و وضع زندگی جسمی و روحی و اخلاقی و دینی و اقتصادی معمرین؛ و دیگر از راه تحقیق و تجربه‌های علمی و فنی که روی بعضی از حیوانات و جنین و نسوج و سلول و قطعات اعضا انجام می‌دهند.

این مطالعات در هر دو مرحله نتیجه‌بخش شده و ثابت می‌کند که: بریده شدن طناب عمر، لازم طبیعت یک موجود زنده نیست بلکه به‌علت عوارض و حوادث پیش می‌آید.

آنچه از طریق مطالعه احوال معمرین به دست می‌آید این است که برای عمر، حدّ مخصوصی نیست و نمی‌توان بهره بشر را از نعمت حیات و زندگی به این حدّی که به آن مأنوس شده‌ایم محدود کرد و اگر شرایط و احوال اتفاقاً برای کسی مساعد باشد بشر خیلی خیلی بیشتر از اینها هم می‌تواند زیست کند.

و اما در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی

دکتر «هنری الحیس» می‌گوید: زندگی جاودانی ممکن است و این کار با پرورش تولید مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقذور خواهد گردید.^۱

یکی از دانشمندان می‌گوید: مرگ از بیماری پیدا می‌شود نه از پیری، و بیماری‌ها از اسباب بسیار که بعضی از آن اسباب در تحت اختیار انسان نیست مثل جهل و نادانی والدین به قواعد بهداشت و رعایت نکردن آنها از آداب و قواعد صحی و بهداشتی هنگام انتخاب همسر و زناشویی و اعمال غریزه جنسی و دوران حمل و رضاع و همچنین سوء تربیت آنها و فساد محیط و چیزهای دیگر و بعضی از اسباب امراض، تحت اختیار بشر است و می‌تواند آن علل را برطرف سازد، مانند پرخوری و بی‌ترتیبی در خوردن و آشامیدن و بی‌نظمی در شغل و کارهای روزانه و اعمال قوا و غرایز و اخلاق رذیله و عقاید باطل که سبب اضطرابات و ناراحتی‌های روحی و ابتلا به یأس و تردید و فقدان آرامش و سکون می‌گردد.

پس اگر انسان بتواند این علل را برطرف سازد و در خوراک و پوشاک و مسکن و شغل و کار و امور دیگر به اعتدال رفتار نماید، برای عمر و حیات او حدی نیست و برحسب قواعد علمی، زندگی جاوید برای او محال نیست.

بله به‌وسیله اخبار انبیا و آیات قرآن ثابت شده که هرکس باید مرگ را بچشد:

(كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ)^۲

و

(أَيُّمًا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ)^۳

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۲. الرحمن، ۲۶.

۳. نساء، ۷۸.

ولیکن این اخبار نیز عمر هزارها سال و بیشتر را برای بشر نفی نمی‌کند^۱ بلکه بر ممنوع بودن همه از عمر جاودان تا پایان این جهان نیز دلالت ندارد.

مجله «المقتطف» که یکی از معروف‌ترین مجلات علمی عربی است مقاله‌ای تحت عنوان «هل یخلد الانسان فی الدنیا» یعنی «آیا انسان جاودان در دنیا خواهد ماند» در شماره ۳، سال ۵۹ منتشر کرده است، در آن مقاله می‌گوید: حیات چیست؟ مرگ چیست؟ و آیا مرگ برای هر زنده مقدر شده است؟

سپس از روی تحقیق علمی شرحی نگاشته و از آن استنتاج می‌کند که جراثیم و سلول‌های زنده‌ای که نسل از آن به‌جای می‌ماند و نوع انسان و حیوان از حشرات و ماهی‌ها، پرندگان و درندگان، اسب و استر، گاو و گوسفند و کلیه جانداران و جنبندگان، و بلکه کلیه نباتات و درختان از آن جراثیم و سلول‌ها محفوظ و باقی است، از چند هزار سال پیش بلکه از صدها هزار سال پیش حیات داشته‌اند.

تا اینکه می‌گوید: علمایی که وثوق و اعتماد به دانش آنها است می‌گویند: تمام انساج رئیسی جسم حیوان به‌طور نامحدود قابلیت بقا دارند و ممکن است انسان نیز هزارها سال زندگی کند در صورتی که حوادث سبب قطع ریسمان حیات او نشود. و این اظهارنظر آنان یک اظهارنظر حدسی و ظنی نیست بلکه نتیجه عملیاتی است که با آزمایش تأیید شده است.

دکتر «الکسیس کارل» عضو آزمایشگاه روکفلر در نیویورک توانست جزئی از بدن حیوان را سال‌ها پیش از آنچه خود آن حیوان به‌حسب عادت زیست دارد، زنده نگاه دارد، یعنی زندگی این جزء مقطوع با غذایی که برای آن آماده شده بود مرتبط بود که امکان بقای آن تا ابد در صورت رسیدن غذای لازم به آن، به این وسیله معلوم شد.

و همین آزمایش را در مورد قطعه‌ای از جنین مرغ خانگی انجام داد و بیش از

۱. نگارنده، منتخب‌الانتر، ج ۲، ص ۲۷۹.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ..... ۱۸۷

هشت سال زنده ماند و همچنین او و دیگری روی قطعاتی از بدن انسان و عضلات و قلب و پوست و کلیه، آزمایش کردند معلوم شد مادامی که غذای لازم به آنها برسد زنده می‌مانند و به نموّ خود ادامه می‌دهند.

حتّی اینکه استاد «دیمند وبرل» از اساتید دانشگاه «جونس هبکنس» می‌گوید: زیست جاودان تمام اجزای سلولی رئیسی جسم انسان، بالقوه یا امری است که به امتحان ثابت شده یا آنکه احتمال زیست جاودان آن کاملاً ارجح است.

و ظاهراً اوّل کسی که این آزمایش را روی بعضی از اجزای حیوان با موفقیت انجام داد دکتر «جاک لوب» عضو آزمایشگاه «روکفلر»، بود، پس از او دکتر «ورن لویس» و همسرش ثابت کردند که ممکن است بعضی از سلول‌های جنین مرغ را در یک مایع نمکی زنده نگه داشت و اگر به آن بعضی موادّ آلی افزوده شود این سلول‌ها نموّ می‌کند و زیاد می‌شود.

بعد از این، آزمایش‌ها دنبال شد تا ظاهر شد که سلول‌های بدن هر حیوانی ممکن است زنده بماند و نموّ کند در مایعی که در آن غذای لازم برای آنها باشد ولیکن از این آزمایش‌ها ثابت نگردید که این اجزا وقتی پیر شدند نمی‌میرند تا آنکه با آزمایش‌هایی که «دکتر کارل» انجام داد، ثابت شد که این سلول‌ها موجب پیری حیوان نیستند، بلکه بیش از حدّ عادی زیست می‌کنند، سپس این دانشمند آزمایش‌های خود را تعقیب کرد و خود و همکارانش زحمات بسیار متحمل شدند تا برای او ثابت گردید که:

اوّلًا؛ اجزای سلولی جسم زنده می‌مانند مگر آنکه کمی غذا یا دخول بعضی از میکروب‌ها سبب مرگ آنها بشود.

ثانیًا؛ این اجزا علاوه بر آنکه زنده می‌مانند، نموّ نیز می‌کنند و زیاد می‌شوند همان‌طوری که در حال اتّصال به جسم حیوان نموّ دارند و زیاد می‌شوند.

ثالثاً؛ نمو و تولید مثل آنها با غذای آنها ارتباط دارد.

رابعاً؛ مرور زمان هیچ تأثیری در پیری و ضعف آنها ندارد و کوچک‌ترین اثر پیری در آنها ظاهر نمی‌شود بلکه نمو و تولیدمثل آنها در هر سال مثل سال‌های پیش است و ظواهر کار نشان می‌داد که همچنان زنده خواهند ماند مادامی که تحت مراقبت آزمایش‌کنندگان، غذای کافی به آنها برسد، پس پیری سبب نیست بلکه نتیجه است.

سپس این سؤال را پیش می‌آورد: اگر این چنین است چرا انسان می‌میرد؟ و چرا عمرش محدود است؟ و چرا به ندرت سن انسان از صد تجاوز می‌کند؟ پاسخ این است که: اعضای جسم حیوان بسیار و مختلف هستند و در عین حال با یکدیگر در نهایت ارتباط می‌باشند، تا جایی که زندگی عضوی به زندگی عضو دیگر ارتباط و توقف دارد، پس وقتی یکی از آنها ضعیف شد و به سببی از اسباب مُرد، اعضای دیگر نیز به مرگ او می‌میرند؛ چنانچه در بیماری‌های میکروبی مشاهده می‌شود و از این جهت است که متوسط عمر از هفتاد و هشتاد کمتر است.

و آنچه از آزمایش‌های ذکر شده به دست آمده و ثابت است این است که انسان نمی‌میرد برای آنکه شصت یا هفتاد یا هشتاد یا صد یا بیشتر عمر کرده، بلکه می‌میرد برای آنکه در اثر عوارضی بعضی از اجزای او تلف می‌شود و به علت ارتباطی که اعضای دیگر با این عضو دارند آنها نیز می‌میرند. پس زمانی که علم این عوارض را ریشه‌کن سازد یا مانع از تأثیر آنها بشود هیچ مانعی از استمرار حیات تا صدها سال باقی نخواهد ماند چنانچه بعضی از درخت‌ها (هزار سال و دوهزار سال و بیشتر) زندگی می‌کنند.^۱

۱. نقل به معنا از مجله «المقتطف»، شماره ۳، سال ۵۹؛ اصل مقاله را در منتخب‌الانثر، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۲ نقل کرده‌ام.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر^ع..... ۱۸۹

چندی پیش مقاله‌ای از یکی از مطبوعات خارجی در روزنامه اطلاعات ترجمه شده بود که در آن نظر چند تن از پزشکان مشهور جهان در مورد نتایج چندین سال تلاش علیه بیماری پیری و عمر جاودانی منعکس گردیده بود.

در این مقاله توضیح داده است که اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر جدا کنیم و آن را در محیط مناسبی پرورش دهیم این نسج به زندگی خود ادامه خواهد داد، بنابراین ایجاد محیط مناسب، راز زندگی جاودانی است.^۱

هم‌اکنون شرکت‌هایی در آمریکا تأسیس شده که مردگان را منجمد می‌کنند تا سال‌های بعد مجدداً آنها را زنده سازند این شرکت‌ها اعلام می‌کنند که عمر جاودانی هم‌اکنون در دسترس شما است. این شرکت‌ها و کسانی که از روش و هدف آنها طرف‌داری می‌نمایند، می‌گویند: از نظر پزشکی عمر جاودانی دیگر تصوّر باطلی نیست، البته عمر ابدی هم بی‌انتهاست بلکه حداکثر آن از صد هزار سال تجاوز نمی‌کند، در ضمن برای دستیابی به عمر جاودانی باید موانع روانی هم از میان برداشته شود. ما اکنون آن‌قدر به مرگ عادت کرده‌ایم که نمی‌توانیم عمر جاودانی را قبول کنیم و باید این طرز فکر از بین برده شود.^۲

ما اگر بخواهیم آرا و سخنان دانشمندان را در اطراف طول عمر و عمر جاودان استقصا نماییم، مقالات بسیار طولانی دیگر هم اگر بنویسیم تمام نخواهد شد. اجمالاً هرکس با مجلات علمی دنیا و جرایدی که آخرین نظرات دانشمندان و نتایج تحقیقات آنان و تحولات و پیشرفت‌های روزافزون علم و صنعت را منتشر می‌سازند، سروکار داشته باشد خیلی بیش از اینها به آرای علمی و نتایج آزمایش‌ها و شرح حال معمرین اطلاع پیدا می‌کند و یکی از چیزهایی که امکان

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۲. اطلاعات، شماره ۱۲۱۴۳، سال ۴۱. و مجله دانشمند، شماره ۶۴ و ۶۵.

۱۹۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

علمی طول عمر و عمر جاودان را اخیراً ثابت ساخت پیوند عضوی است که همین امسال دکتر «بارنارد» انجام داد و این همه سروصدا در دنیا برپا کرد.

این کار که پیوند اعضای فردی از انسان به فرد دیگر و درحقیقت تبدیل عضو فاسد و از کارافتاده به عضو دیگر، اگر تکمیل شود، امکان می‌دهد که با تعویضات مکرر از مرگ و میر جلوگیری شود و ممکن است در آینده طرق و وسایل آسان‌تری برای نیل به این هدف در اختیار بشر قرار بگیرد.

بعد از این توضیحات علمی می‌گوییم: می‌بینید عقیده شیعه در مورد طول عمر و امتداد دوران غیبت حضرت ولی عصر^ع عقیده‌ای است که از نظر ایمان و عقل و علم و سوابق راهی برای انکار و رد آن نیست و با سنن خلقت و نوامیس آفرینش موافق است.

جایی که عمر جاودان در امکان بشر باشد، آیا بعید است که خداوند ولی خودش را از عمر بسیار طولانی بهره‌مند سازد؟

آیا کاری که برای بشر مقدور شمرده می‌شود برای آفریننده بشر مقدور نیست؟

آیا نمی‌شود که شرایط عمر طولانی برای آن حضرت فراهم باشد؟

نیروی جوانی پایدار

یکی از خصوصیات و اوصاف امام عصر^ع این است که به مرور روزگار، پیری و کهولت در آن حضرت ظاهر نشود و باید هم این‌طور باشد؛ زیرا با سن زیاد اگر کهولت‌آور و پیری‌زا باشد آن حضرت نخواهد توانست مصدر آن همه اصلاحات و اقدامات و فعالیت‌های بزرگ اصلاحی گردد.

پس همان‌طور که آن حضرت به امر خدا از یک عمر بسیار بلند برخوردار است، جوانی و نشاط و نیرومندی آن رهبر جهانیان نیز به امر خدا محفوظ

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر^ع..... ۱۹۱

خواهد ماند و چنانچه در مقالات طول عمر به طور تفصیل و مکرر توضیح دادیم این گونه موضوعات اولاً، در دایره قدرت خداوند متعال قرار دارد و آن کسی که ایمان و قبول دارد که خدا ماده را آفریده و مواد را به هم پیوست و از آن این عالم با این نظام استوار را پدیدار ساخت؛ و خدایی که این همه عالم‌ها را آفریده، البته قادر است که جوانی و نشاط و نیروی یک فرد را نگاه دارد.

ثانیاً؛ امکان حفظ جوانی نیز مسئله‌ای است که در ضمن مسئله امکان طولانی ساختن عمر حل شده و آزمایش‌های علمی آن را تأیید نموده و دانشمندانی که در این موضوع تحقیقات و مطالعه دارند رفع پیری و خستگی و حفظ و اعاده جوانی و دیررس کردن پیری را ممکن بلکه عملی شناخته‌اند.

مبارزه با پیری و بازگشت دادن نشاط و تجدید قوای جوانی اگرچه از عهد باستان مورد توجه بوده و یقیناً بسیاری از معمرینی که ادیان و تاریخ معرفی کرده‌اند از نیروی جوانی برخوردار بوده‌اند، ولی بحث در آن از نظر علوم جدید از قرن هجده و نوزده شروع و مطالعات و بررسی‌های دانشمندان در اطراف آن همچنان ادامه دارد.

«براون اسکار» نخستین دانشمندی است که هنگام پیری در صدد تجدید جوانی خود با عصاره غدد تناسلی برآمد (۱۸۶۹م.) و دانشمندان دیگر از جمله «ورونوف» با استفاده از تجارب او آزمایش‌هایی کردند (۱۹۱۸م.) و از لحاظ تجربی آزمایش‌های «استیناش» حایز اهمیت شد که توانست در روی بعضی جانوران توسط اعمال جراحی بر روی مجاری تناسلی، آثار جوانی را باز گرداند ولی این گونه آزمایش‌ها و روش‌های جراحی و هورمونی ناقص و اغلب بی‌خطر نبود.^۱

بعضی از دانشمندان در اندیشه پیدا کردن وسیله مبارزه با علت اصلی پیری که (به عقیده آنها) ضعف و فرسودگی سلولی است افتادند.

یکی از مشاهیر پزشکان که راجع به امکان طولانی کردن عمر و تازه کردن جوانی در روی حیوانات آزمایش‌هایی کرده دکتر «فورد نوف» است. این شخص می‌گوید: ششصد آزمایش موفقیت‌آمیز انجام داده‌ام و اطمینان می‌دهد که در آینده نزدیک تجدید قوای پیران و برطرف ساختن گرد و غبار سالخوردگی و خمیدگی قامت آنها عملی خواهد شد چنانچه دیررس ساختن پیری و طولانی کردن عمر با حفظ صحت قلب و دماغ تا آخر عمر بلکه تغییر صفات و شخصیات و عادات ممکن خواهد شد.^۱

در عصر حاضر نیز کوشش و تلاش پزشکان در اطراف اکتشاف سبب پیری ادامه دارد.

روزنامه «الثوره» به مناسبت اطلاعیّه سازمان ملل راجع به آمار جمعیت دنیا و اختلافات آنها در سن، مقاله‌ای به استناد اقوال پزشکان مشهور منتشر کرد که قسمت عمده آن راجع به اسباب پیری و تلاش‌هایی است که در دانشگاه‌های بزرگ برای کشف علت اصلی آن دنبال می‌شود.

در این مقاله به‌طور قطع اظهار نظر شده که پیری ارتباط به سن زیاد ندارد. از نظر روانشناسان پیری احساس از کار افتادن و بی‌اهمیت شدن است با صرف نظر از سن زیاد؛ و از نظر دانش پزشکی پیری عبارت است از: اصابت انسجه حیاتی جسم به قصور از ادای وظیفه در حدود نشاط متعارف و معتاد و به معنای دیگر پیری مفقود شدن قدرت تجدید سلول‌های حیاتی است. و به هر حال این احساس یا این پدیده جسمی تحت تأثیر پیش رفتن سن نیست. گاهی عارض اشخاص چهل ساله می‌شود و گاهی در شخص صدساله هم اثری از آن دیده نمی‌شود و گاهی پیری به واسطه بعضی امراض عارض یک قسمت بدن می‌شود در حالی که سایر اعضا جوانی و نشاط خود را دارا هستند.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ..... ۱۹۳

در این مقاله اظهار نظر شده که پیری بر حسب طبّ جدید معلول سه عامل است: نخست، بیماری‌های مزمنه مانند بیماری‌های معدی، بیماری‌های سوء تغذیه و بیماری‌های دیگر.

دوم، حالات روانی و انفعالات نفسانی که عامل پیری و مؤثر در فقدان نشاط و استهلاک سلول‌های حیاتی است.

سوم: عوامل خارجی است مانند محیط زندگی و آب و هوا و سردی و گرمی و رطوبت.^۱

«بوکومولتس» که در تاریخ مبارزه با پیری زیاد به اسم او برمی‌خوریم معتقد بود که باید به وسیله سرم مخصوص به انساج نرمش اوکیه را باز گرداند. این سرم از اسبی که قبلاً سرم ویژه‌ای به او تزریق شده بود گرفته می‌شد و سال‌ها در غرب بازار سیاه داشت.

در غرب نیز نظیر «بوکومولتس» روسی وجود دارد. این شخص دکتر «پنهانس» است که در سوئیس زندگی می‌کند و چند نفر از افراد سرشناس دنیا مشتری او بودند. شیوه «پنهانس» عبارت از این است که در انساج پیر شده، انساج جوان که از حیوانات یا انسان گرفته شده داخل کنند ولیّ باید میان داخل کردن این نسج تازه در بدن شخص و گرفتن آن از موجود دیگر بیش از شصت دقیقه فاصله نباشد. «پنهانس» می‌گوید که از بیست‌هزار آزمایشی که او در این زمینه انجام داده هیچ‌کدام مواجه با شکست نشده است.

چندی قبل دکتر «اصلان» در رومانی ماده جدیدی برای مبارزه با پیری پیدا کرده و آن را (هاش - ۳) نامید این ماده را امروز تقریباً در سرتاسر جهان به کار می‌برند و پزشک مشهور دکتر «شرمن» از آن استفاده می‌کند و می‌گوید: این ماده

۱. روزنامه (الثوره) چاپ بغداد، شماره ۹۴، سال اول.

به پوست نرمش مخصوصی می‌دهد و خستگی بدن را کاهش می‌دهد و حافظه را قوی می‌کند و خواب را منظم می‌سازد.

این پزشک می‌گوید: نتیجه‌ای که گرفته‌ام به این ترتیب است؛ چهل درصد موفقیت کامل، سی و پنج درصد نتیجه مناسب و فقط بیست و پنج درصد شکست.^۱ زیست‌شناس معروف فرانسوی «بلوفر»، در جریان مطالعات مشهور خود درباره زنبور عسل به مسئله‌ای حیرت‌انگیز یعنی زندگی دراز و توأم با نیرومندی و جوانی ملکه زنبوران برخورد و درخصوص علت آن به تجسس خستگی‌ناپذیری پرداخت. وی درضمن مطالعه دریافت که ملکه زنبوران از خوراکی مخصوص که توسط کارگران فراهم می‌آید در تمام عمر تغذیه می‌نماید در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی از این ماده اسرارآمیز برخوردارند. این غذای حیرت‌انگیز چیست و آیا رمز جوانی و زیبایی و عمر دراز ملکه (ملکه چهارصد برابر دیگر زنبوران زندگی می‌کند) در این ماده غذایی نهفته است؟

زیست‌شناس فرانسوی از سال ۱۹۳۸ میلادی به بعد با مطالعات شبانه‌روزی در پی حل این مشکل برآمده و به موفقیت‌های بزرگی نایل گشت.

ترکیب این ماده یعنی شهد شاهانه اسرارآمیز بوده و فقط معلوم گشته است که حاوی کربن، هیدروژن، آزوت، ارگوسترول ویتامین‌های (ب) و مخصوصاً به مقدار معتدبایی اسید بانتوتینیک می‌باشد.

«بلوفر» در تجارب چهارده‌ساله خود ثابت کرد که تحول و رشد اشکال جنینی زنبوران و عمر دراز و جوانی پایدار زنبور ملکه به واسطه تأثیر شگفت‌انگیز شهد شاهانه می‌باشد و همچنین توانست با استحصال این ماده که به نام «آپی سرم» معروف است و تجویز آن در اشخاص فرسوده و پیران، نتایج حیرت‌آوری به

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر^ع..... ۱۹۵
دست آورد. «بلوفر» با اتکای بر صدها تجربه اعلام داشته است که تأثیر شهید شاهانه در انسان گو اینکه از پیری جلوگیری نمی‌کند ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می‌سازد، و درحقیقت (آپی سرم) داروی به‌خصوص نبوده بلکه مائده معجزه‌آسا و حیات‌بخش می‌باشد.^۱

اطلاعات مقاله مفصلی از سرویس مخصوص خبرگزاری فرانسه تحت عنوان «بشر تا آخر عمر جوانی و شادابی خود را حفظ خواهد کرد» انتشار داد. در این مقاله می‌نویسد: باتوجه‌به مذاکراتی که در آخرین کنفرانس بین‌المللی پزشکی که در «کبک» صورت گرفت، می‌توان گفت که جواب این سؤال «امکان مبارزه با پیری، حفظ شادابی، موازنه جوانی تا دم مرگ» مثبت است.

(و هم نوشته است): دکتر «هوآرد کورتیس» دانشمند آمریکایی وابسته به آزمایشگاه ملی بروکلین معتقد است پیری و فرسودگی سلول‌ها معلول خرابی و فساد اسید «دزوکس ریبونو کلثیک»، «د.ن.آ» سلول‌های بدن است. می‌دانیم که «د.ن.آ» کار و تولید سلول‌ها را هدایت می‌کند و هر قدر این ماده رو به فساد بگذارد به همان میزان از میزان کار سلول‌ها کاسته می‌شود و تنها راه جلوگیری از پیری به‌وسیله یک عمل دارویی در سطح مولکول‌های «آ.د.ن» سلول‌های تمام اعضای بدن امکان‌پذیر است.

(و هم می‌نویسد): در میان مراکز تجسس‌اتی جهان که پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه جلوگیری از پیری به دست آورده‌اند مراکز پژوهشی بخارست، پاریس و بالتیمور در درجه اول اهمیت قرار دارند. در بالتیمور هم‌اکنون نتایج مطالعات و آزمایش‌های پزشکی روی ششصد نفر از هجده تا نود و نه ساله مورد بررسی است.

(در پایان مقاله نوشته است):

۱۹۶.....امامت و مهدویت / ج ۳

پزشکان در حال حاضر می‌کوشند به وسایل دارویی از فساد «دن.آ» سلول‌ها جلوگیری کنند و در این راه پیشرفت‌های قابل توجهی نیز به دست آورده‌اند به این ترتیب می‌توان گفت: طولی نخواهد کشید که (بیماری پیری) از بین خواهد رفت.^۱

بقای نیروی جوانی معمرین

کسانی که با طول عمر از نیروی جوانی پایدار برخوردار شده‌اند بسیارند. از جمله مردی است ۱۶۷ ساله از اهالی کلمبیا به نام «پی‌یرارا» که شرح حالش در اطلاعات شماره ۹۱۲۱ و ۹۲۳۶ به طور مفصل درج شد. این مرد در این سن و سال نیروی جوانیش باقی مانده و استخوان‌ها و مفاصلش به قدری خوب است که اکثر جوانان باید آرزو کنند استخوان‌هایی به این خوبی داشته باشند. رگ‌های او پس از آزمایش‌های متعدد نشان داده است که کوچک‌ترین اثر کلسیم که معمولاً در نود درصد اشخاص مسن دیده می‌شود در آن وجود ندارد. در کنیا مردی ۱۵۸ ساله زندگی می‌کند که اخیراً آپاندیس او را عمل کردند. این مرد از جوان‌ترین جوانان نیز جوان‌تر است.

چند سال قبل در شوروی شخصی به نام «عیوض اف» نوشتند که تا سن ۱۴۷ سالگی فعالیت خود را حفظ کرده و گردش او با اسب تعطیل نشد و شخصاً از مزرعه انگور خود سرکشی می‌کرد.^۲

فردی چینی ۲۵۳ ساله که بیست‌وسه زن در خانه او عمر خود را به پایان رسانیده اند به نام «دلی چینگ» در این سن مویش سیاه و قوی و نیروی جوانیش باقی بود.^۳ یکی مرد اتریشی که صد و چهل‌مین سال زندگی خود را جشن گرفت هنوز هم

۱. اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲.

۲. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۳. مظفری، الامالی‌المنتخبه، ج ۱، ص ۷۹، نقل از سالنامه پارس.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر[×]..... ۱۹۷
در مزرعه خود کار می‌کند و اظهار داشت که تا به حال یاد ندارم حتی یک بار
هم بیمار شده باشم.^۱

بانویی به نام «گوموگا» ساکن دهکده «گالون» واقع در شمال قفقاز،
صد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت. در حالی که هنوز نشاط خود را
از دست نداده و در حسّ شنوایی و بینایی او هیچ‌گونه ضعفی حاصل نشده است.^۲
از آنچه بیان شد معلوم می‌گردد که مسئله امکان حفظ نیرو و نشاط جوانی
با اینکه مشاهده شده، بسیاری از معمرین این نیرو را تا آخرین قدم زندگی نگاه
داشته‌اند، ثابت و غیرقابل انکار است. فقط کوشش دانشمندان برای اکتشاف علّت
پیری و علّت بقای نیروی جوانی در نزد جمعی از معمرین و کشف وسیله مبارزه
با پیری و سالخوردگی است و چنانچه بعضی از دانشمندان اظهار نظر می‌کنند در
آینده، بشر به موفقیت‌های بزرگ در این زمینه نایل خواهد شد چنان‌که یکی از
وسایل مبارزه آن را همین پیوند عضوی باید شمرد.

به هر حال مقصود ما از نقل این نظرات اثبات امکان مطلق طول عمر بدون
کهولت و پیری است تا کسانی که در ایمان کم مایه‌اند، آن را بعید و غریب ندانند
و اگر نه، ما در طول عمر امام[×] و بقای نیروی جوانی آن حضرت به قدرت و
توانایی خدا و اخبار پیغمبر و اوصیای او[^] اعتماد و اتکا داریم و آن را محکم‌ترین
دلیل می‌دانیم و به این دلیل خردپسند که مقبول عقل مستقیم است مؤمن هستیم.
هر چند امام‌زمان[×] یگانه معمر تاریخ بشر و یگانه کسی باشد که با طول عمر
جوانیش حفظ شده باشد، هر چند آزمایش‌های دانشمندان در این خصوص به
جایی نرسیده باشد و آنها دست علم بشر را از طولانی کردن عمر و مبارزه با

۱. اطلاعات، شماره ۸۷۳۹.

۲. اطلاعات، شماره ۹۱۹۸.

۱۹۸.....امامت و مهدویت / ج ۳

پیری کوتاه بدانند زیرا مسئله طول عمر و بقای جوانی آن حضرت مسئله‌ای نیست که از نظر عقل احتیاج به این مؤیدات داشته باشد. مسئله، مسئله عموم قدرت خدا و اعجاز و خرق عادت و نفوذ مشیت الهی است و در این گونه امور، وجود این مؤیدات و عدم آن تأثیری ندارد.

اما اخبار

صدوق در *کمال‌الدین*^۱ و علی بن محمد خزّاز قمی در *کفایة‌الاشتر*^۲ از حضرت امام حسن مجتبیٰ × در ضمن حدیثی روایت کرده‌اند که فرمود:

«فرزند نهم از فرزندان برادرم حسین را خدا عمرش را در غیبتش طولانی نماید، سپس به قدرت خود او را آشکار سازد، در صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد».

«وَذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳

و نیز صدوق از حضرت امام رضا × در ضمن حدیثی چنین روایت کرده است:

«إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ»^۴

«قائم آن کسی است که وقتی ظاهر شود در سن پیران و منظر و سیمای

جوانان و با قوت بدن باشد».

و از ابی صلت هروی منقول است که گفتم به حضرت رضا ×: علامت قائم

چیست وقتی ظاهر شود؟

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۱۶.

۲. خزّاز قمی، کفایة‌الاشتر، ص ۲۲۴ - ۲۲۶.

۳. ر. ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۹ - ۱۰؛ طبرسی، اعلام‌الواری، ج ۲، ص ۲۲۹ - ۲۳۰؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۳۲۸ - ۳۲۹؛ نگارنده، منتخب‌الاشتر، ج ۲، ص ۱۶۹.

۴. صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۷۶؛ نگارنده، منتخب‌الاشتر، ج ۲، ص ۱۸۸.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ..... ۱۹۹

فرمود:

«علامتش این است که در سنّ پیران و منظر و قیافه جوانان است. به طوری که کسی که او را ببیند چهل ساله یا کمتر گمان می کند و از علامات او این است که به گذشت شب و روز پیر نمی شود تا آنکه از این دنیا رحلت کند»^۱.

سخنی با برادران اهل سنت

چنانچه می دانیم جمعی از مشاهیر علمای اهل سنت به وصایت و ولایت ائمه اثنی عشر^۲ ایمان دارند و به مهدویّت حضرت ولیّ عصر^۳ قائل و معترفند و بعضی از ایشان مدّعی زیارت و دیدار آن حضرت شده و معجزات او را نقل کرده اند. و بسیاری از آنها هم در تعیین مهدی موعود با شیعه موافقت ندارند اما در آن تعصّب و لجاج نمی ورزند و آن را یک ماده اختلاف جوهری بین شیعه و سنّی نمی دانند بلکه یک اختلاف صغروی و مصداقی می شمارند و به این اختلاف هرگز به نظر اهمّیت نگاه نمی کنند.

چون هر دو فرقه اصل ظهور مهدی را در آخر الزّمان مسلّم و حتمی می دانند و می گویند در هنگام ظهور با آن علائم و نشانی های آشکار مانند ندای آسمانی به همه معرفی می شود و آنگاه این اختلاف موضوعی هم مرتفع خواهد شد.

پس این عقیده شیعه با آنچه بین فریقین در موضوع مهدی مسلّم و مقطوع است و روایات متواتر بر آن دلالت دارد، هیچ گونه مغایرت و منافاتی ندارد و اکنون اهل سنت با شیعه چه معارضه ای در این مورد داشته باشد؟

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۶۵۲؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۰ - ۱۱۷۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۵؛ نگارنده، منتخب الاثر، الباب الحادی والثلاثون فی «أنه شاب لا یهرم بمرور الأيام»، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۸.

و چرا آن را مادّه اختلاف و بحث و جدال قرار دهند؟
و چرا در مقام ردّ شیعه برآیند باینکه در این موضوع برخلاف اجماع و اتفاق
مسلمین سخن نگفته‌اند.

یکی از دانشمندان معاصر اهل سنت به نام استاد محمد زکی ابراهیم رائد در
مقاله‌ای که به مناسبت نیمه شعبان و مهدی منتظر نگاشته در فصلی تحت عنوان
«موعود آخر الزّمان فی مختلف المذاهب والادیان» می‌گوید: مهدی موعود در نزد
برادران شیعی ما شرحی دارد که ما در وقت دیگر بیان می‌کنیم ولی آنچه برادران
شیعه ما بر آن رفته‌اند با جمهور اهل سنت در اصول و مبادی اساسی به هم می
رسند و خلاصه آن اصول این است که به‌طور حتم مهدی اهل بیت که آمال
مسلمانان را تحقق می‌دهد و احوال بشر به او مستقیم می‌گردد ظاهر خواهد شد.^۱
چنانچه ملاحظه می‌شود این دانشمند عقیده شیعه را در مهدویت با اصول و
مبانی اساسی آن که بین سنی و شیعه مورد اتفاق است موافق شمرده و در نهایت
ادب بدون اینکه عواطف شیعه را تهییج نماید و قلم را به دشنام و سخنان ناسزا
آلوده کند اظهار نظر نموده است.

اما متأسفانه عده‌ای هم هستند که همواره مانع از اتحاد مسلمانان و رفع
سوء تفاهمات فی مابین بوده و می‌خواهند به آتش اختلاف دامن زده و این دو
فرقه بزرگ اسلامی را که می‌توانند در کنار هم با همکاری‌های صمیمانه زندگی
کرده و در برابر دشمنان اسلام همگام و هم‌صدا باشند از هم جدا نمایند.

این افراد مغرض که شاید در عصر ما مزدوران استعمار و صهیونیسم بین‌المللی
باشند، از آن‌همه قدر مشترک‌ها و پیوندهای ناگسستنی و موادّ مورد اتفاق شیعه و

۱. مجله «المسلم» و مجله «العشیره المحمدیه»، طبع مصر، س ۱۸، ش ۱، شعبان المعظم،
۱۳۸۷ ق.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ..... ۲۰۱

سنّی که آنها را به هم مربوط و متصل ساخته و صاحب منافع مشترک قرار داده چشم پوشی نموده و یک سلسله مسائلی را که مانع از همفکری مسلمین و اتحاد و اتفاق آنها مخصوصاً در این زمان نیست پیش کشیده و گاهی را کوهی نشان می دهند و عمداً آنچه را می گویند و می نویسند (برای این است که کاملاً به ایجاد تفرقه ای که خدا در قرآن از آن نهی کرده نایل شوند)، قلم را به فحش و دشنام و نسبت های ناسزا و افترا و بهتان به شیعه آلوده می سازند تا بلکه شیعه را تحریک و عصبانی کنند، آنها نیز معارضه به مثل نمایند و در این میان بیگانگان و استعمارگران که همه از مقاصد شوم و خواب های خطرناک آنها برای اسلام و مسلمین کم و بیش باخبریم به مقاصد خود برسند و شوکت و آبروی هر دو فرقه را در معرض زوال قرار دهند و با جنگ داخلی میان مسلمانان و سوء تفاهم کفار را بر آنها مسلط سازند.

ما در اینجا در مقام توضیح زیان های این قلم های مسموم و سیاست هایی که مخصوصاً در عصر ما به عناوین متعدّد از راه مذهب و ملیت و وطن و نژاد و زبان عامل تفرقه مسلمانان شده نیستیم.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

باری، یکی از موضوعاتی که بیهوده و فقط برای زیاد کردن فاصله بین سنّی و شیعه در گذشته و حال از طرف بعضی از کسانی که خود را به نام اهل سنّت معرفی کرده اند مانند «ابن حجر» و «محبّ الدّین خطیب» دستاویز حمله به شیعه و استهزا و فحش و دشنام و نسبت آنها به جهل و نادانی شده، مسئله طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ است. این افراد برای تجریح عواطف شیعه و منحرف ساختن افکار، شیعه را در این ایمان و عقیده به باد دشنام گرفته و مثل اینکه یک سخن نامعقول و بی سابقه ای را پذیرفته باشند به آنها اعتراض می کنند.

۲۰۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

ما به این آقایان می‌گوییم! شما که مسلمان و مؤمن به قدرت خدای تعالی هستید، چرا این اعتراض را به ما می‌نمایید؟
شما چرا کسانی که خدا را قادر و توانا می‌دانند بر اینکه عمر یکی از بندگان خاص خود را هرچه مصلحت اقتضا کند طولانی نماید، مسخره می‌نمایید؟ مگر شما خدا را قادر مطلق نمی‌دانید؟

مگر قرآن نخوانده‌اید که در شرح احوال نوح × می‌فرماید:

(فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا)؛^۱

مگر به تصریح این آیه درنگ نوح × در میان قومش نهصدوپنجاه سال نبوده است؟
به چه جهت شما شیعه را در مسئله ایمان به طول عمر این همه سرزنش می‌نمایید
و به جهل نسبت می‌دهید؟ این اعتراض و دشنام‌های شما به شیعه لواز می‌دارد که
شما برحسب عقاید خودتان نمی‌توانید آن لواز را بپذیرید؟

مگر در قرآن نخوانده‌اید که خدا ابلیس را تا وقت معلوم مهلت داده است؟^۲
مگر در صحیح مسلم خودتان در قسم دوم از جزء دوم در باب ابن صیّاد،^۳ در
سنن ترمذی در جزء دوم،^۴ در سنن ابی داود در باب خبر ابن صائد از کتاب
ملاحم آن^۵ روایات متعدّد را راجع به ابن صیّاد و ابن صائد ندیده‌اید که پیغمبر را
احتمال داد، او همان دجال باشد که در آخرالزمان ظاهر می‌شود؟
مگر حدیث «تمیم داری» را که مسلم در باب خروج دجال^۶ و ابن ماجه در

۱. عنکبوت، ۱۴.

۲. اعراف، ۱۴ - ۱۵؛ حجر، ۳۶ - ۳۷؛ ص، ۷۹ - ۸۱.

۳. مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۱۸۹ - ۱۹۴.

۴. ترمذی، سنن، ج ۳، ص ۳۵۱ - ۳۵۴.

۵. ابوداود سجستانی، سنن، ج ۲، ص ۳۲۱ - ۳۲۲.

۶. مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۲۰۶.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ..... ۲۰۳

جزء دوم در ابواب «فتن»^۱ و ابوداود در جزء دوم سنن^۲ روایت کرده‌اند نخوانده‌اید که صریح است بر اینکه دجال در زمان پیغمبر| زنده بوده و در آخرالزمان ظاهر می‌شود. چگونه شد درباره دشمنان خدا این عمر طولانی را باور کردید و روایت‌کنندگان این احادیث را که همه از بزرگان و رجال خود شما هستند به جهل نسبت ندادید؛ اما در موضوع ولیّ خدا و فرزند پیغمبر این سروصداها را راه انداخته‌اید و باور نمی‌دارید؟

چگونه شد که عمر بسیار طولانی را برای خضر و ادریس و عیسی^۳ جایز می‌شمارید اما برای حضرت مهدی موعود^۴ با این همه شواهد و ادله و معجزات و کراماتی که در عصر غیبت صغری و کبری از او ظاهر شده و باینکه افرادی که در راستی و صدق گفتارشان شکّی نیست او را مکرر ملاقات کرده‌اند، جایز نمی‌شمارید؟ چرا خودتان و همه مسلمین را در ایمان به بقای عیسی^۵ مسخره نمی‌نمایید؟ اگر بنا به استهزا باشد، شما در اصول دین، بعضی عقاید دارید که با عقل مستقیم و نزاهت اسلام که دین توحید است به هیچ وجه سازگار نیست.

شما نسبت به کسانی که آنها را به اصطلاح از اقطاب و اولیا می‌شناسید، کارهایی نسبت می‌دهید که هرکس از گفتارتان به خنده می‌افتد.

ولی چنانچه گفته شد معارضه به مثل صحیح نیست و ما راضی نیستیم سخنی بگوییم یا کلامی بنویسیم که شما را در انظار بیگانگان خفیف و سبک سازد. ما می‌گوییم که وضع روزگار و فشارهایی که از طرف استعمارگران بر مسلمان‌ها وارد شده و می‌شود به ما فرصت و اجازه نمی‌دهد که در این گونه اختلافات، زبان به عیب‌جویی یکدیگر باز کنیم. درحالی که دشمنان اسلام با اساس اسلام و قرآن و احکام قرآن، دشمنی می‌کنند؛ درحالی که احکام اسلام و اصول و شعائر مسلم بین

۱. ابن‌ماجه قزوینی، سنن، ج ۲، ص ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵.

۲. ابوداود سجستانی، سنن، ج ۲، ص ۳۱۹ - ۳۲۰.

۲۰۴.....امامت و مهدویت / ج ۳

سنّی و شیعه در کشورهای اسلامی دستخوش سخت‌ترین تعرّضات و آسیب شده و مسیحی‌ها و یهودی‌ها و کفار دیگر برای از رسمیت انداختن احکام اسلام هر روز نقشه‌هایی طرح و توسط مسلمان‌نماهایی از شیعه و سنّی اجرا می‌نمایند؟

خوب است در افکار و آرای خود قدری مطالعه کنید و همچنین از روی بی طرفی و با نظر خالی از تعصّب به عقاید پاک و مقدّس شیعه در اصول و فروع که از مصادر محکم عقلی و قرآن و سنّت گرفته شده است بنگرید و بیهوده به القای شبهات واهی و تهمت و افتراء، عواطف شیعه را جریحه‌دار نساخته و برادران سنّی ما را گرفتار سوء تفاهم و بدبینی و بی‌خبری از عقاید و آرای اسلامی ما نسازید.

سرگذشت معمرین در تاریخ

اگرچه راجع به امکان عمر بسیار طولانی در ضمن مطالب گذشته، توضیحات کافی داده شد لیکن برای آنکه خوانندگان ارجمند بدانند این موضوع از نظر تاریخ هم همواره مورد قبول بشر بوده، خوانندگان را به کتاب‌های معتبر تاریخ و تراجم و اعلام ارجاع می‌دهیم و یادآور می‌شویم که علاوه بر اینکه در ضمن این کتب شرح احوال بسیاری از معمرین درج شده کتاب‌هایی نیز به‌خصوص در ترجمه معمرین تألیف شده مانند *المعمرون* ابی حاتم سجستانی، متوفای ۲۴۸ یا ۲۵۰ هجری قمری، که نخست به ضمیمه ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۸۹۹ میلادی در لندن طبع و اخیراً نیز طبع آن تجدید شده و در کتاب‌هایی نیز مانند *کمال‌الدین* شیخ صدوق^۱ و *الغیبه* شیخ طوسی^۲ و *امالی* شریف مرتضی^۳، یک

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۵۵۵ - ۵۷۷.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۱۰۹-۱۲۶.

۳. سید مرتضی، امالی، ج ۱، ص ۱۶۷ - ۱۹۰.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ..... ۲۰۵

باب یا فصل به این موضوع اختصاص داده شده است.

هرکس به این کتاب‌ها مراجعه نماید می‌فهمد که (بیهوده سخن به این درازی نبود) و برایش یقین حاصل می‌شود که این همه نقل‌های تاریخی بی‌مآخذ و مجهول نمی‌باشد و برای عمر بشر حدّ و مرز معینی نیست و تاریخ طولانی و پر از عجایب زندگی بشر معمرین بی‌شمار دیده و در روی این زمین خیلی افراد بیش از حضرت ولیّ عصرؑ عمر کرده‌اند.

بدیهی است آنچه ما از تاریخ معمرین می‌دانیم و در کتب تراجمی که در دسترس ماست، ضبط شده تاریخ یک قسمت کوچک از این دنیای بزرگ است و اگر تواریخ ملل دیگر در دست ما بود و اگر از آغاز به حفظ سرگذشت معمرین به اندازه سرگذشت پادشاهان اهمیت داده شده بود، اکنون تواریخ سرگذشت معمرین از تواریخ دیگر مفصل‌تر بود.

مع‌ذلک ما می‌خواستیم جدولی از اسامی معمرین از روی کتب و مآخذی که در دسترس داریم به خوانندگان تقدیم نماییم ولی چون ملاحظه شد آمارگیری از عموم معمرین در تاریخ، در گذشته و حال حتی در حدود همین تواریخ و مصادری که در دسترس است، وقت و فرصت زیاد لازم دارد، فقط به ذکر نام عده‌ای از آنها به‌عنوان نمونه و به‌حکم مثل معروف «حُكْمُ الْأُمْتَالِ فِيمَا يَجُوزُ وَفِيمَا لَا يَجُوزُ سَوَاءٌ» اکتفا کردیم.

اسامی برخی از معمرین

۱. آدم، ۹۳۰ سال.

۲. شیث، ۹۱۲ سال.

۳. انوش، ۹۰۵ سال.

۴. قینان، ۹۱۰ سال.
۵. مهللئیل، ۸۹۵ سال.
۶. یارد، ۹۶۲ سال.
۷. اخنوخ، ۳۶۵ سال.
۸. متوشالغ، ۹۶۹ سال.
۹. لامک، ۷۷۷ سال.
۱۰. نوح، ۹۵۰ سال.^۱
۱۱. سام، ۶۰۰ سال.
۱۲. ارفکشاد، ۴۳۸ سال.
۱۳. شالغ، ۴۳۳ سال.
۱۴. عابر، ۴۶۴ سال.
۱۵. ابراهیم، ۱۷۵ سال.
۱۶. اسماعیل، ۱۳۷ سال.

مدّت اعمار این افراد همه طبق تورات نوشته شد که علاوه بر این جمعی دیگر را نیز مانند فالغ و رعو و سروج و ناحور و غیره ذکر کرده،^۲ و ظاهراً اخنوخ همان ایلیا است که یهود و نصاری معتقدند سه هزار و سیصد و هشتاد و دو سال پیش از میلاد زنده به آسمان برده شد و الم مرگ نچشید.^۳

۱۷. ربیعه بن ضبیع فزاری، ۳۸۰ سال.^۴

۱. بنا بر تواریخ و کتب حدیث مجموع مدّت عمر او پیش از بعثت و بعد از طوفان ۲۵۰۰ سال شد.

۲. ر.ک: ترجمه عربی تورات، بیروت، ۱۸۷۰ میلادی؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳. ر.ک: هندی، اظهارالحق، ج ۲، ص ۱۲۴.

۴. صدوق، کمال‌الدین، ص ۵۴۹ - ۵۵۰.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصرؑ..... ۲۰۷

۱۸. اوس بن حارثه، ۲۲۰ سال.^۱
۱۹. عبید بن شرید جرهمی، ۳۵۰ سال.^۲
۲۰. برد، ۹۶۲ سال.^۳
۲۱. ایوب بن حداد عبدی، ۲۰۰ سال.^۴
۲۲. ثعلبة بن کعب، ۳۰۰ سال.^۵
۲۳. تیم الله بن ثعلبه، ۵۰۰ سال.^۶
۲۴. ثوب بن تلده اسدی، ۲۲۰ سال.^۷
۲۵. جعفر بن قرط عامری، ۳۰۰ سال.^۸
۲۶. جلهمة بن ادد بن زید، ۵۰۰ سال.^۹
۲۷. یحابر بن مالک بن ادد، ۵۰۰ سال.^{۱۰}
۲۸. زهیر بن عتاب کلبی، ۳۰۰ سال.^{۱۱}
۲۹. جلیلة بن کعب، ۱۹۰ سال.^{۱۲}
۳۰. حادثه بن صحر، ۱۸۰ سال.^{۱۳}

-
۱. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۶.
 ۲. صدوق، کمال الدین، ص ۵۴۷.
 ۳. کراجکی، کنز الفوائد، ص ۲۴۵.
 ۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۲.
 ۵. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۴.
 ۶. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۶؛ ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۱.
 ۷. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۵۹.
 ۸. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۴۳.
 ۹. طوسی، الغیبه، ص ۱۲۴.
 ۱۰. طوسی، الغیبه، ص ۱۲۴.
 ۱۱. صدوق، کمال الدین، ص ۲۴۶.
 ۱۲. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۵.
 ۱۳. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۴۹.

۲۰۸.....امامت و مهدویت / ج ۳

۳۱. حادثه بن عبید کلبی، ۵۰۰ سال.^۱

۳۲. حامل بن حادثه، ۲۳۰ سال.^۲

۳۳. حبابه والیه که از عصر خلافت امام علی[×] تا زمان امامت حضرت

امام رضا[×] عمر کرد، (کتاب‌های معتبر حدیث).

۳۴. حارث بن مضاض جرهمی، ۴۰۰ سال.^۳

۳۵. ذوالاصبع العدوانی، ۳۰۰ سال.^۴

۳۶. حنظله بن شرقی، ۲۰۰ سال.^۵

۳۷. درید بن زید، ۴۵۰ سال.^۶

۳۸. زوجدن حمیری، ۳۰۰ سال.^۷

۳۹. درید بن صمت، ۲۰۰ سال.^۸

۴۰. ذوالقرنین، ۳۰۰۰ سال.^۹

۴۱. ربیعہ بجلی، ۱۹۰ سال.^{۱۰}

۴۲. رداد بن کعب نخعی، ۳۰۰ سال.^{۱۱}

۴۳. زهیر بن خباب، ۴۲۰ سال.^{۱۲}

۱. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۷.

۲. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۹.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۷۵؛ ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۴۲.

۴. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۸۲.

۵. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۴۹.

۶. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۰.

۷. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۳.

۸. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۲.

۹. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۲۵، نقل از تورات.

۱۰. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۸.

۱۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۵۵۶.

۱۲. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۵.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصرؑ..... ۲۰۹

۴۴. سطيح كاهن، ۳۰ قرن.^۱
۴۵. سيف بن وهب، ۳۰۰ سال.^۲
۴۶. شریة بن عبدالله جعفی، ۳۰۰ سال.^۳
۴۷. شق كاهن، ۳۰۰ سال.^۴
۴۸. صیفی بن ریاح، ۲۷۰ سال.^۵
۴۹. ضبيرة بن سعید، ۲۲۰ سال.^۶
۵۰. عباد بن سعید، ۳۰۰ سال.^۷
۵۱. عوف بن كنانه كلبی، ۳۰۰ سال.^۸
۵۲. عبدالمسیح بن عمرو غسانی، ۳۵۰ سال.^۹
۵۳. اوس بن ربیعة اسلمی، ۲۱۴ سال.^{۱۰}
۵۴. عبید بن شرید (شریه) جرهمی، ۳۵۰ سال.^{۱۱}
۵۵. عمرو بن حممة الدوسی، ۴۰۰ سال.^{۱۲}
۵۶. عمرو بن لحي، ۳۴۵ سال.^{۱۳}

-
۱. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۵.
 ۲. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۴۱.
 ۳. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۹.
 ۴. صدوق، كمال الدين، ص ۵۵۱.
 ۵. طوسی، الغیبه، ص ۱۱۶.
 ۶. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۰.
 ۷. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۷۰.
 ۸. صدوق، كمال الدين، ص ۵۶۷.
 ۹. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۸.
 ۱۰. ابو حاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۶.
 ۱۱. صدوق، كمال الدين، ص ۵۴۷.
 ۱۲. طوسی، الغیبه، ص ۱۱۷.
 ۱۳. طوسی، الغیبه، ص ۱۲۵.

۲۱۰..... امامت و مهدویت / ج ۳

۵۷. قس بن ساعده، ۶۰۰ سال.^۱

۵۸. کعب بن حمة الدوسی، ۳۹۰ سال.^۲

۵۹. کعب بن رادة نخعی، ۳۰۰ سال.^۳

۶۰. محسن بن عتبان زبیدی، ۲۵۰ سال.^۴

۶۱. مرداس بن صبیح، ۲۳۰ سال.^۵

۶۲. مستوغر بن ربیعة بن کعب، ۳۳۰ سال.^۶

۶۳. هبل بن عبدالله کلبی جدّ زهیر بن خباب، ۷۰۰ سال.^۷

۶۴. نفیل بن عبدالله، ۷۰۰ سال.^۸

مخفی نماند که یادداشت کردن نام معمرینی که شرح حالاتشان در کتاب *المعمرین ابوحاتم سجستانی و الغیبه* شیخ طوسی و *کمال‌الدین صدوق و کنزالفوائد* کراچی و کتاب‌های تاریخ حفظ شده، سبب اطاله مقاله می‌گردد؛ لذا به همین قدر قناعت کردیم و بر آن اسامی معمرین دیگر را از کتاب‌هایی که اخیراً تألیف شده اضافه می‌نماییم و همچنین بعضی از معمرین معاصر را که اتفاقاً و بدون اینکه در مقام فحص باشیم در روزنامه‌ها به شرح احوال آنها برخوردیم.

۶۵. هنری جنکس، ۱۶۹ سال، این مرد در سن ۱۱۲ سالگی در جنگ فلورفید شرکت داشت.

۱. کراچی، کنزالفوائد، ص ۲۵۴.

۲. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۶؛ ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۲.

۳. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۶۶.

۴. صدوق، کمال‌الدین، ص ۵۶۷؛ ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۱.

۵. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۳۵.

۶. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۹. و ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۵۷.

۷. ابوحاتم سجستانی، المعمرین، ص ۲۹.

۸. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۶.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصرؑ..... ۲۱۱

۶۶. جون بافن بولندی، ۱۷۵ سال داشت و سه نفر از اولاد خود را که متجاوز

از صد سال داشتند دید.

۶۷. یوحنا سورتنغتون نروژی (م. ۱۷۹۷م.)، ۱۶۰ سال.

۶۸. طوز مابار، ۱۵۲ سال.

۶۹. کورتوال، ۱۴۴ سال.

۷۰. یک فرد زنگباری، ۲۰۰ سال.

نام این چند نفر در تفسیر *الجواهر*، ذکر شده است.^۱

۷۱. ماتوسالم، ۹۶۹ سال.

۷۲. ملک جزیره «لوکمانز»، ۸۰۲ سال.

۷۳. چند نفر پنجابی، ۲۰۰ سال.

۷۴. مارکوس ابونیوس، بیش از ۱۵۰ سال.

۷۵. اهالی جبل آتوس، هریک ۱۳۰ سال.

۷۶. دودون، ۵۰۰ سال.

۷۷. سنجرین پادشاه قبرس، ۱۶۰ سال.

۷۸. قدیس سیمون، ۱۰۷ سال.

۷۹. قدیس تاکریس، ۱۶۵ سال.

۸۰. قدیس انطوان، ۱۰۵ سال.

۸۱. البوماطران حبشه، ۱۵۰ سال.

۸۲. توماس بار، ۱۵۲ سال.

۸۳. معمر دیگری که در هنگام مرگ فرزندش ۱۴۰ سال داشت.

۸۴. برنوکوتریم، ۱۵۰ سال.

۱. طنطاوی، الجواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۶.

۲۱۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

۸۵. یک نفر معمر اهل سربیا، ۱۳۵ سال.

۸۶. یک نفر دیگر از اهل سربیا، ۱۲۵ سال.

۸۷. معمر دیگر از اهل سربیا، ۲۹۰ سال.

۸۸. یک نفر معمر از اهل لیفونیا، ۱۶۸ سال.

۸۹. معمر دیگر که در لوسرون مرد، ۱۸۶ سال.

۹۰. یک نفر کشاورز ایقاسی، ۱۸۵ سال.

۹۱. معمر مصری، ۱۵۴ سال.

۹۲. زار و معمر ترکی، ۱۵۶ سال.

نام این افراد در مقاله‌ای در روزنامه الاهرام، تحت عنوان «الخلود و طول العمر

حوادث مدهشة عن طول الاعمار» ضبط شده است.^۱

۹۳. شیخ محمد سمحان، ۱۷۰ سال.^۲

۹۴. سید میرزا کاشانی، ۱۵۴ سال.^۳

۹۵. جمعه، ۱۴۰ سال.^۴

۹۶. محمود باقر عیوض‌اف، جشن صدوپنجاه سالگی خود را گرفت و وزارت

پست و تلگراف شوروی تمبر یادبودی که عکس عیوض‌اف بر روی آن نقش

شده چاپ نمود.^۵

۹۷. دهقان صربستانی از اهل یوگسلاوی به نام اوچکوویچ متولد ۱۷۹۸

۱. روزنامه «الاهرام»، ش ۳، دسامبر ۱۹۳۰ میلادی؛ طنطاوی، الجواهر، ج ۲۴، ص ۸۶ - ۸۸.

۲. مجله صبا، شماره ۲۹، سال ۳، از مجله الاثنین قاهره.

۳. پرچم اسلام، شماره ۳، سال ۲.

۴. کیهان، شماره ۷۲۵۳.

۵. اطلاعات، شماره ۹۶۰۳.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر^ع..... ۲۱۳

میلادی که تا سال ۱۳۳۵ شمسی زندگی داشت.^۱

۹۸. شیر علی مسلماف ۱۶۴ ساله، در سال ۱۳۴۶ شمسی ۱۶۲ سالگی خود را جشن گرفت، این مرد در این سن سرزنده و شاداب است و لب به مشروب و الکل در عمرش نزده است، بارها جراید جهان از طول عمرش سخن گفته و شرح حالش را انتشار داده‌اند.^۲

۹۹. حاجی محمد بدوئی ابوالشامات، ۱۲۵ سال.^۳

۱۰۰. شیخ علی بن عبدالله، حکمران سابق قطر، ۱۵۰ سال.^۴

۱۰۱. سید محمد الفجال، ۱۳۶ سال در حفر کانال سوئز شرکت داشت.^۵

۱۰۲. نوذر باباتا مصطفی‌یف اهل آذربایجان شوروی چندی پیش صدوچهلیمین سال خود را جشن گرفت.^۶

۱۰۳. محمد انباتوف، ۱۴۹ سال، پیرترین کاندیدای انتخابات آذربایجان شوروی که بالغ بر صد نفر اولاد و نوه و نتیجه و نبیره دارد.^۷

۱۰۴. کدخدا قنبر علی رستم‌آبادی، ۱۵۶ سال.^۸

۱۰۵. یک زن اهل ترکیه به نام هاجر، ۱۶۹ سال، که یک برادر ۱۱۳ ساله

۱. اطلاعات، شماره ۹۲۱۵.

۲. کیهان، شماره ۷۱۵۱ و شماره ۷۷۴۶؛ اطلاعات، شماره ۱۱۷۴۴، ۱۱۷۵۰، ۱۱۸۷۱، ۱۱۹۰۴، ۱۱۹۶۵، ۱۲۸۸۲، ۱۲۸۹۳.

۳. اطلاعات، شماره ۹۰۷۲.

۴. اطلاعات، شماره ۹۳۰۳.

۵. اطلاعات، شماره ۹۰۹۳.

۶. اطلاعات، شماره ۱۱۶۲۲.

۷. اطلاعات، شماره ۹۴۳۱.

۸. اطلاعات، شماره ۹۷۶۳ و ۹۸۷۳.

۲۱۴.....امامت و مهدویت / ج ۳

هم داشت.^۱

۱۰۶. حسین پیرسلامی فارسی، ۱۴۶ سال.^۲

۱۰۷. مردی که در زمان ناپلئون به دنیا آمده و در سال ۱۳۴۲ شمسی، ۱۶۳ سال داشت و دارای ۱۵۰ نوه و یک پسر ۱۱۰ ساله است و تابه حال لب به مشروب و سیگار نزده است، نام این مرد هادی محمد است و اکنون در کازابلانکا زندگی می کند.^۳

۱۰۸. سید حسین قرانی، ۱۳۵ سال.^۴

۱۰۹. محمد ولی مسلمی مراغه‌ای، ۱۴۰ سال.^۵

۱۱۰. ناوارز زن آرژانتینی، ۱۴۸ سال.^۶

۱۱۱. پیرمرد اتریشی به نام فرانزواینر، یکصد و چهلیمین سال ولادت خود را جشن گرفت و گفت! تاکنون به یاد ندارم حتی یک بار بیمار شده باشم و هنوز هم در مزرعه اجدادی خود کار می کنم.^۷

۱۱۲. مردی به نام اشانکر اهل گرجستان، ۱۴۷ سال.^۸

۱۱۳. عایشه دختر حاج اسماعیل تونسلی، ۱۳۰ سال.^۹

۱۱۴. بانو گوموکا ساکن دهکده گالون قفقاز، صد و چهل و هفتمین سال تولد

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۳۴۷.

۲. اطلاعات، شماره ۹۷۴۶ و ۹۷۴۸.

۳. کیهان، شماره ۵۹۹۱.

۴. اطلاعات، شماره ۱۱۹۲۴.

۵. اطلاعات، شماره ۱۰۰۰۰.

۶. اطلاعات، شماره ۸۷۳۱.

۷. اطلاعات، شماره ۸۷۳۹.

۸. اطلاعات، شماره ۱۱۱۸۷.

۹. اطلاعات، شماره ۸۶۴۶.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر^۱..... ۲۱۵

خود را جشن گرفت و هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حسّ شنوایی و بینایی او هیچ گونه ضعفی حاصل نشده است.^۱

۱۱۵. دیوید فرباندز آمریکایی، ۱۳۳ سال.^۲

۱۱۶. پیرمرد صدو هشتاد و پنج ساله که وقت ولادت ناصرالدین شاه پنجاه ساله و زمان آغامحمدخان قاجار دوازده ساله بوده است.^۳

۱۱۷. کردیف قفقازی، ۱۴۷ سال.^۴

۱۱۸. یک فرد چینی، ۱۵۵ سال.^۵

۱۱۹. یک نفر از اهالی آلبانی به نام «خوده» ۱۷۰ سال.^۶

۱۲۰. خدیجه ننه اهل ترکیه، ۱۶۸ سال، که پزشکان هم این سن و سال او را تصدیق کرده‌اند، این زن در دوران ناپلئون و فتحعلی شاه حیات داشته و پس از مرگ روبسپیر (۱۷۹۴م.) به دنیا آمده است.^۷

۱۲۱. شخصی به نام «راسیا رام» اهل پنجاب هند، ۱۴۰ سال.^۸

۱۲۲. بانو «کومرومیرنین» اهل ترکیه ۱۷۳ سال.^۹

۱۲۳. سید حبیب بن معاطی مراکشی، ۱۴۷ سال، وی در این سن و سال به تمام

-
۱. اطلاعات، شماره ۸۹۷۲.
 ۲. اطلاعات، شماره ۸۹۷۲.
 ۳. کیهان، شماره ۶۰۶۳.
 ۴. اطلاعات، شماره ۹۰۲۳.
 ۵. اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ماه ۱۳۳۳ ش.
 ۶. مجله دانشمند، شماره ۶۱.
 ۷. اطلاعات، شماره ۱۱۱۰۵.
 ۸. اطلاعات، شماره ۸۹۲۸.
 ۹. اطلاعات، شماره ۸۷۴۵.

۲۱۶.....امامت و مهدویت / ج ۳

مشاغل خود اشتغال داشت و سن پسرش سال‌ها است که از صد، تجاوز کرده است.^۱

۱۲۴. یک فرد چینی موسوم به دلی چینک، ۲۵۳ سال.^۲

۱۲۵. احمد آداموف، ۱۶۱ سال، وی با همسرش صدمین سال ازدواج خود را

جشن گرفت.^۳

۱۲۶. محمود باقر اوغلو، صد و هشتاد و چهارمین سال ولادت خود را جشن گرفت.^۴

۱۲۷. پی ریرارا یا جاویر پیریراپیر، ۱۶۷ ساله از سرخ پوستان آمریکای جنوبی.^۵

۱۲۸. سید ابوطالب موسوی فارسی معروف به ذی‌القرنین، ۱۹۱ ساله که

ریاست یک ایل چندصد نفری را که همه فرزندان و نوه و نتیجه وی هستند دارد

و آخرین همسرش ۱۰۵ ساله است و مدعی است که پیش از ناصرالدین‌شاه زن

گرفته و دو مرتبه دندان در آورده است.^۶

۱۲۹. شیرسوار، مرد ۱۴۰ ساله فومنی.^۷

۱۳۰. کربلایی آقا باطنی کرمانشاهی، ۱۴۰ سال.^۸

۱۳۱. سید علی فریدنی ۱۸۵ سال و دو فرزند او که بیش از صد سال عمر

کرده و سی سال قبل یعنی در سن صد و پنجاه و پنج سالگی دندان در آورده و هیئت

۱. مظفری، الامالی‌المنتخبه، ج ۱، ص ۷۹ - ۸۰، نقل از روزنامه الاخاء الوطنی، بغداد، شماره ۷۵۷، سال ۱۹۳۴، ۴ م.

۲. مظفری، الامالی‌المنتخبه، ج ۱، ص ۷۹، نقل از سالنامه پارس.

۳. اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.

۴. اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.

۵. شرح احوالش به‌طور مفصل در شماره ۹۲۳۶ و به‌طور مختصر در شماره ۹۱۲۱ و ۹۵۷۴ و ۹۵۷۵ اطلاعات درج است.

۶. اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۹ و ۱۱۱۸۰.

۷. اطلاعات، شماره ۹۷۴۱ و ۹۷۴۲.

۸. اطلاعات، شماره ۹۷۸۰.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر^ع..... ۲۱۷
پزشکی رسمی دولتی او را معاینه کرده و شرح حالش و گزارش هیئت پزشکی و
نامه وزیر بهداشتی ایران در اطلاعات درج شد.^۱

۱۳۲. ایکورکروف ۱۵۷ ساله که در جنگ‌های ناپلئون اول، علیه ژنرال الکسی
میرمولف روسی، آشپز این ژنرال بود، «ایکور» از استعمال مشروبات الکلی و
دخانیات سخت احتراز داشت.^۲

۱۳۳. مردی که در صدوپنجاه و هشت سالگی آپاندیس او را در یکی از
بیمارستان‌های «نایروبی» پایتخت کنیا عمل کردند، این پیرمرد که در معنی از
جوان‌ترین جوانان جوان‌تر است، بین ۱۲۰ تا ۱۳۰ سالگی صاحب پنج فرزند
از زن جوانش شد و بزرگ‌ترین فرزند وی هم‌اکنون ۱۲۵ سال دارد و پیر و
خموده است درحالی‌که خود پدر «پیل افکن» است و به مانند پهلوانان اساطیری
ستبر و نیرومند. این پیرمرد، فرزند ارشد رئیس قبیله‌ای است که به هنگام حیات
۳۹ زن گرفت و صاحب ۱۷۳ فرزند شد و آگاهی به احوال این خانواده
طویل‌العمر و کثیرالاولاد ضرب‌المثل شیرین خودمان را یادآور است که «دود از
کنده برخیزد».^۳

۱۳۴. به‌موجب یک آمار رسمی در گرجستان بیش از دوهزار و یک‌صد نفر
متجاوز از یک‌صد سال سن دارند.^۴

۱۳۵. طبق یک آمار در شوروی حدود دویست نفر زن و مرد که سن آنها از
۱۱۰ تا ۱۵۰ است زندگی دارند و پس از رسیدگی معلوم شد اغلب آنها به

۱. اطلاعات، شماره‌های ۹۷۴۱ و ۹۷۴۴ و ۹۷۶۵ و شماره ۲۶ مهر ۱۳۳۷ ش.

۲. اطلاعات، شماره ۹۳۳۷.

۳. اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲.

۴. اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۸.

- ۲۱۸.....امامت و مهدویت / ج ۳
- تربیت زنبور عسل اشتغال داشته و قسمت مهمی از غذایشان عسل بوده و بدین جهت نتیجه گرفته شد که عسل در طول عمر اثر بسزایی دارد.^۱
۱۳۶. تعداد اشخاصی که در آمریکا عمرشان متجاوز از صد سال است به سه هزار و پانصد نفر تخمین زده شده است.^۲
۱۳۷. در چین، ۳۳۸۴ نفر بیش از صد سال عمر دارند که افراد متجاوز از صد و پنجاه سال هم در بین آنها هست.^۳
۱۳۸. در اتحاد جماهیر شوروی، تعداد افرادی که دوّمین قرن زندگی خود را می گذرانند تقریباً سی هزار نفرند.^۴
۱۳۹. یک نفر دهقان مجاری در سال ۱۷۲۴ در سنّ ۱۸۵ سالگی درگذشت. نامبرده تا روزهای آخر عمرش مانند جوانان کار می کرد.^۵
۱۴۰. شخص دیگری به نام «جان راول»، به هنگام مرگ ۱۷۰ سال داشت و همسرش در آن هنگام ۱۶۴ ساله بود، آنها صدوسی سال باهم زندگی کرده بودند.^۶
۱۴۱. زنی به نام آشرا اوماروا ۱۵۹ ساله.^۷
۱۴۲. چند سال پیش روزنامه ها خبر دادند: یک مرد ۲۰۷ ساله در آمریکای جنوبی فوت شده است.^۸

-
۱. اطلاعات، شماره ۸۹۰۴.
 ۲. اطلاعات، شماره ۹۴۳۷.
 ۳. اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ۱۳۳۳ ش.
 ۴. مجله دانشمند، شماره ۶۱.
 ۵. دانشمند، شماره ۶۱.
 ۶. دانشمند، شماره ۶۱.
 ۷. اطلاعات، شماره ۱۲۸۸۲، ص ۲۱.
 ۸. دانشمند، شماره ۶۱.

نوید امن و امان / پیرامون طول عمر حضرت ولیّ عصر[×]..... ۲۱۹

در اینجا این مقاله را پایان می‌دهیم و متذکر می‌شویم که اگر کسی تواریخ ملل و جراید و مجلات تمام کشورهای دنیا را در اختیار داشته باشد، به آمارهای جالب و اطلاعات مهمی دست خواهد یافت.

و از همین مختصر که نگارش یافت معلوم می‌شود از نظر تاریخ و بررسی احوال معمرین قدما و معاصرین، برای عمر بشر حدّ و اندازه‌ای که از آن تجاوز ننماید معلوم نیست و همان‌طور که سید بن طاووس⁺، در *کشف‌المحجّه*، در ضمن آن مثال معروف توضیح داده،^۱ نباید از عمر بسیار طولانی تعجب کرد و آن را بعید شمرد زیرا با تکرار و کثرت وقوع آن وجهی برای تعجب باقی نمی‌ماند.

در پایان این مقالات یک‌بار دیگر نیز یادآور می‌شویم که آنچه ما پیرامون موضوع طول عمر و نواحی مختلف آن شرح دادیم برای این است که معلوم شود استبعاد عمر بسیار طولانی ناشی از قلت اطلاع از تاریخ و احوال معمرین و جهل به علوم طبیعی و ضعف ایمان به خدا و یا عناد و لجاج و سرپیچی از پذیرفتن حقّ است.

و اگر این شواهد و دلایل هم در بین نبود و مسئله عمر طولانی بی‌سابقه بود و علوم طبیعی هم امکان طبیعی طول عمر را تأیید نمی‌کرد، طول عمر حضرت ولیّ عصر[×] یک موضوع خردپسند و باورکردنی و ثابت بود زیرا باین همه اخبار و بشارات پیامبر اعظم[|] و ائمه طاهرين[^] و با آن همه معجزات و خوارق عاداتی که از آن حضرت در عصر حیات پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری[×] و در غیبت صغری و غیبت کبری صادر شده و باینکه جمعی بسیار از بزرگان که در صداقت و تقوا و ورع آنها هیچ شبهه‌ای نیست از شرفیابی خود به حضور ولیّ عصر[×] خبر داده‌اند و گروه‌هایی که بیش از حدّ تواتر است به سعادت دیدار

۱. ابن طاووس، کشف‌المحجّه، ص ۵۵ - ۵۶ (فصل ۷۹).

۲۲۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

ایشان نایل شده‌اند، طول عمر و زندگی آن رهبر عدالت‌گستر جهان ثابت و محرز است، همان‌طور که معجزات انبیا باینکه خارق عادت است با اتکای به تواتر خبردهندگان و قدرت مطلق الهی ثابت و مسلم است.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْعُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ
وَتُنْزِلُ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ
وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱.

۱ . طوسی، مصباح‌المتعبد، ص ۵۸۱؛ همو، تهذیب‌الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۱؛ ابن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۴۲؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۸۱ .



بخش چهارم:

شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصرؑ

چگونگی ولادت حضرت ولی عصر (به طور اختصار)

باید دانست که روایات و احادیثی که دلالت بر ولادت و وجود حضرت ولی عصر[×] دارد بسیار است و ما در باب اول از فصل سوم *منتخب الاثر* بیش از دویست روایت را در این موضوع نقل کرده‌ایم و سید علامه میر محمدصادق خاتون‌آبادی در کتاب *اربعین می‌فرماید*: در کتب معتبر شیعه بیش از هزار حدیث روایت شده در ولادت حضرت مهدی[×] و غیبت او و آنکه امام دوازدهم و از نسل امام حسن عسکری[×] است و اکثر آن احادیث مقرون به اعجاز است. گزارش و تفصیلات ولادت سراسر برکت امام[×]، در کتب معتبر و اخبار، مشروحاً بیان شده است؛ از جمله این اخبار روایتی است که در *ینابیع الموده*، فاضل قندوزی^۱ که از علمای اهل سنت است و شیخ طوسی در کتاب *الغیبه*^۲ و شیوخ دیگر روایت کرده‌اند و شیخ صدوق در کتاب *کمال الدین* به سند صحیح و معتبر از جناب موسی بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر^۳ از حضرت حکیمه خاتون دختر والامقام امام محمدتقی[×] که از بانوان باعظمت و شخصیت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است.^۳

حکیمه فرمود: امام حسن عسکری[×] فرستاد (فردی را) نزد من که عمه امشب

۱. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۰۱ - ۳۰۲.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۲۳۷.

۳. صدوق، کمال الدین، ص ۴۲۴ - ۴۲۶.

۲۲۴.....امامت و مهدویت / ج ۳

در نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجّت را در این شب ظاهر فرماید و او حجّت خدا در زمین است.

من عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند در او اثری نیست.

فرمود: همین است که برای تو می‌گوییم.

حکیمه گفت: پس آمدم چون سلام کردم و نشستم نرجس خواست پای‌افزارم

را بیرون آورد، گفت: ای سیده من و سیده خاندان من، چگونه شب کردی؟

گفتم: بلکه تو سیده من و سیده خاندان منی.

گفت: ای عمّه این چه سخن است؟!

گفتم: ای دخترم، خدا امشب به تو پسری کرامت فرماید که در دنیا و آخرت

آقا است؛ پس او خجالت کشید و حیا کرد، وقتی از نماز عشا فارغ شدم افطار

کردم و در بستر خوابیدم چون نیمه شب رسید برخاستم برای نماز شب، نماز را

خواندم و فارغ شدم و نرجس همچنان در خواب و راحت بود، من نشستم برای

تعقیب و سپس خوابیدم و هراسان بیدار شدم، او همچنان خواب بود پس

برخواست نماز شب را خواند و خوابید.

حکیمه فرمود: برای فحوص از صبح بیرون آمدم فجر اوّل ظاهر شده بود، هنوز

نرجس در خواب بود، در شکّ افتادم، امام × فریاد زد، عمّه شتاب مکن که مطلب

نزدیک گردیده. گفت: نشستم و سوره «الم سجده» و «یس» خواندم که ناگاه

نرجس هراسناک بیدار شد، من به بالینش شتافتم و گفتم:

«بِسْمِ اللَّهِ عَلَيْكَ»؛ آیا چیزی احساس می‌کنی؟

گفت: بله، ای عمّه.

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولی عصر*..... ۲۲۵

گفتم: آسوده خاطر باش، همان است که به تو گفتم.

حکیمه گفت: پس مرا سستی و از خودبی خودی فرا گرفت و او نیز چنین شد، وقتی به حسّ آقايم بیدار شدم، جامه را از روی نرجس به یکسو زدم و آقای خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش را بر زمین گذارده، او را دربرگرفتم، دیدم نظیف و پاکیزه است، حضرت امام حسن عسکری* به من صیحه زد: ای عمّه پسر من را به نزد من بیاور.

او را نزد امام* بردم، امام* دست‌هایش را زیر دو ران و پشت او گذارد و پاهایش را در سینه خود قرار داد و زبانش را در دهان او نهاد و دست بر چشم‌ها و گوش و مفاصلش کشید.

پس فرمود: سخن بگو ای پسر من.

فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا

رَسُولُ اللَّهِ»؛

سپس بر امیرالمؤمنین و بر امامان تا پدرش صلوات فرستاد و سکوت فرمود. امام* فرمود: او را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند و به نزد من آور؛ پس او را نزد مادرش بردم، به مادرش سلام کرد، سپس او را برگرداندم در مجلس امام* گذاردم. فرمود: ای عمّه روز هفتم که شد نزد ما بیا. حکیمه فرمود: بامدادان رفتم که به امام* سلام عرض کنم، پرده را بالا زدم تا از آقای خود تفقّد کنم او را ندیدم گفتم: فدایت شوم چه شد آقای من؟ فرمود: ای عمّه او را به آن کس سپردم که مادر موسی، او را به او سپرد.

حکیمه گفت: روز هفتم که شد به نزد آن حضرت رفتم و سلام کردم و نشستم.

امام* فرمود: پسر من را به نزد من بیاور، پس من آقايم را درحالی که در پارچه‌ای بود به نزد آن حضرت بردم با او مانند روز اول رفتار کرد، پس زبان در دهانش

گذارد مثل آنکه شیر و عسل به او می‌دهد سپس فرمود: سخن بگو:
گفت: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و صلوات بر محمد و امیرالمؤمنین و امامان تا پدرش^۱ فرستاد و این آیه را تلاوت کرد:

**(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِنِّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ)؛^۱**

موسی بن محمد بن قاسم، راوی حدیث گفت: این سرگذشت را از عقید خادم پرسیدم گفت: حکیمه راست فرموده است.^۲

صدوق در حدیثی که در نهایت اعتبار و اعتماد است به واسطه احمد بن حسن بن عبدالله بن مهران امی عروضی ازدی از احمد بن حسین قمی روایت کرده که چون خلف صالح متولد شد از ناحیه حضرت امام حسن عسکری[×] نامه‌ای برای جدّم احمد بن اسحاق رسید به دستخط آن حضرت که تویقات به همان خط وارد می‌شد، در آن مکتوب بود، برای ما مولودی ولادت یافت باید در نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی‌کنیم مگر نزدیک‌تر را به واسطه نزدیکی او و ولی را به جهت ولایتش، دوست داشتیم اعلام آن را به تو تا خدا تو را به آن مسرور سازد مانند آنکه ما را به آن مسرور ساخت.^۳

و در روایت مسعودی است که احمد بن اسحاق به حضرت امام حسن

۱. قصص، ۵ - ۶. «ما اراده کرده‌ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین استوار نماییم و به فرعون و هامان و لشکریانش آنچه را از سوی آنها (بنی اسرائیل) بیم داشتند نشان دهیم».

۲. نگارنده، منتخب‌الاثر، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۶.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۳۳ - ۴۳۴؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، ج ۲، ص ۴۰۲ - ۴۰۳.

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولیّ عصر*..... ۲۲۷

عسکری* عرض کرد: وقتی نامه بشارت شما به ولادت آقای ما رسید باقی نماند از مرد و زنی و نه پسری که به مرتبه فهم رسیده باشد مگر آنکه قائل به حقّ شد. حضرت فرمود: آیا نمی‌دانید که زمین از حجّة‌الله خالی نمی‌ماند.^۱

و در حدیث دیگر شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان که پس از ولادت حضرت ولیّ عصر* و پیش از وفات امام حسن عسکری* (بین ۲۵۵ تا ۲۶۰ ق.) وفات کرده، در کتاب *الغیبه* خود از حضرت امام حسن عسکری* به واسطه محمد بن علی بن حمزه بن حسین بن عبیدالله بن عباس بن امیرالمؤمنین* روایت کرده است که فرمود:

متولّد شد ولیّ خدا و حجّت خدا بر بندگان خدا و جانشین من بعد از من ختنه شده، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر و نخستین کسی که او را شست رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملائکه مقربین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند.^۲

و در احادیث دیگر روایت است که وقتی امام عصر* متولّد شد، حضرت امام حسن عسکری* دستور فرمود: ده‌هزار رطل نان و ده‌هزار رطل گوشت بین فقرای بنی‌هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند.^۳

و نیز روایت است که در روز سوّم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: «این است جانشین من و امام شما بعد از من و اوست همان قائمی که گردن‌ها به انتظار او کشیده می‌شود پس وقتی زمین پر از جور و

۱ . نگارنده، منتخب‌الاثر، ج ۲، ص ۴۰۷ - ۴۰۸ .

۲ . نگارنده، منتخب‌الاثر، ج ۲، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ حر عاملی، اثبات‌الهدایة، ج ۵، ص ۱۹۷؛ خاتون‌آبادی، اربعین، ص ۲۴، و کتاب‌های دیگر .

۳ . نگارنده، منتخب‌الاثر، ج ۲، ص ۳۹۷ .

ستم شد ظاهر می شود و پر می کند آن را از عدل و داد»^۱.
 نصر بن علی جهضمی که از ثقات رجال اهل سنت است، در کتاب
موالید الائمه نقل کرده که حضرت امام حسن عسکری * هنگام ولادت فرزندش
 «محمد» فرمود:

«گمان کردند ستمکاران که مرا می کشند و این نسل را مقطوع می سازند پس
 چگونه یافتند قدرت قادر را و او را «مؤمل» نام گذارد»^۲.
 احمد بن اسحاق اشعری از حضرت امام حسن عسکری * روایت کرده است
 که فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ
 بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خُلُقًا وَخُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ
 يُظْهِرُهُ فِيمَا لُ الْأَرْضِ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِنْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۳؛

«سپاس مختصّ خدایی است که مرا از دنیا خارج نساخت تا جانشین مرا
 بعد از من به من نمایاند که شبیه ترین مردم به رسول خدا از جهت خلق و
 خُلق می باشد. خدا او را در غیبتش حفظ می فرماید سپس ظاهر می شود پس
 پر می کند زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده از ظلم و جور».

برای اطلاع بیشتر از این، به کتاب های حدیث مانند *الغیبه نعمانی و الغیبه*
 طوسی، *کمال الدین صدوق و بحار الانوار* مجلسی و *اثبات الهداة* حرعاملی، و
اربعین خاتون آبادی و *منتخب الاثر* حقیر مراجعه شود.

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۳۱؛ قندوزی، ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۲۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱،
 ص ۵؛ نگارنده، منتخب الاثر، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲. حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۴۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۴.

۳. صدوق، کمال الدین، ص ۴۰۸ - ۴۰۹؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۹۵؛ حر عاملی، اثبات الهداة،
 ج ۵، ص ۹۷ - ۹۸؛ ۱۹۶ - ۱۹۷؛ نگارنده، منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۹۷ - ۳۹۸.

ولادت و امامت امام * از نظر علما و مورخین اهل سنت

علاوه بر آنکه عموم علمای حدیث و تاریخ‌نگاران و صاحبان کتاب‌های تراجم شیعه اثنی عشری، واقعه ولادت آن حضرت را بر اساس مدارک و مصادر صحیح ثبت و ضبط کرده‌اند و در عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغری و کبری، صدها شخص مورد وثوق و اعتماد را می‌شناسیم که به سعادت دیدار آن ولی اعظم خدا نایل شده و معجزات و خوارق عادات کثیری از آن رهبر جهانیان دیده‌اند، گروه بسیاری از مشاهیر علمای اهل سنت نیز ولادت آن حضرت و شرح و تفصیلات آن را در کتب، ذکر نموده و بعضی به امامت و مهدویت آن سرور اقرار و اشعار بلند به زبان عربی و فارسی در مدح او سروده‌اند و حتی مدعی شرفیابی به آن حضور اقدس و استماع حدیث از حضرتش شده‌اند که ما عین عبارات و کلمات عدّه‌ای از آنان را در کتاب **منتخب‌الاثار** نگاشته‌ایم و با رعایت اختصار در اینجا فقط به ذکر نام آنها قناعت می‌نماییم:

۱. ابن حجر هیتمی مکی شافعی (م. ۹۷۴ق.).
۲. مؤلف **روضه‌الاحیاء** سید جمال‌الدین (م. ۱۰۰۰ق.).
۳. ابن صباغ علی بن محمد مالکی مکی (م. ۸۵۵ق.).
۴. شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف، مؤلف **التاریخ الکبیر و تذکره الخواص** (م. ۶۵۴ق.).
۵. نورالدین عبدالرحمن جامی معروف، صاحب کتاب **شواهد النبوه**.
۶. شیخ حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی، صاحب کتاب **البیان فی اخبار صاحب الزمان** و کتاب‌های دیگر (م. ۶۵۸ق.).
۷. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (م. ۴۵۸ق.).
۸. **کمال‌الدین** محمد بن طلحه شافعی (م. ۶۵۲ق.).

۲۳۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

۹. حافظ بلاذری ابو محمد احمد بن محمد بن ابراهیم طوسی (م. ۳۳۹ق.).
۱۰. قاصی فضل بن روزبهان، شارح کتاب *الشمائل* ترمذی.
۱۱. ابن خشاب ابو محمد عبدالله بن احمد (م. ۵۶۷ق.).
۱۲. شیخ و عارف شهیر محی الدین، صاحب کتاب *الفتوحات* (م. ۶۳۸ق.).
۱۳. شیخ سعدالدین حموی.
۱۴. شیخ عبدالوهاب شعرانی مؤلف *الیواقیت و الجواهر* (م. ۹۷۳ق.).
۱۵. شیخ حسن عراقی.
۱۶. شیخ علی الخواص.
۱۷. ابن اثیر جزری مؤلف *الکامل فی التاریخ*.
۱۸. حسین بن معین الدین میبدی، صاحب *شرح دیوان*.
۱۹. خواجه پارسا محمد بن محمد بن محمود بخاری (م. ۸۲۲ق.).
۲۰. حافظ ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس، صاحب کتاب *الاربعین*.
۲۱. ابوالمجد عبدالحق دهلوی که صد کتاب تألیف دارد (م. ۱۰۵۲ق.).
۲۲. شیخ احمد جامی نامقی.
۲۳. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری معروف.
۲۴. جلال الدین محمد رومی، صاحب *مثنوی* (م. ۶۷۲ق.).
۲۵. شیخ صلاح الدین صفدی (م. ۷۶۴ق.).
۲۶. مولوی علی اکبر بن اسدالله هندی صاحب کتاب *مکاشفات*.
۲۷. شیخ عبدالرحمن، صاحب کتاب *مرآة الاسرار*.
۲۸. بعضی از مشایخ شعرانی.
۲۹. یکی از مشایخ مصر، به نقل شیخ ابراهیم حلبی.
۳۰. قاضی شهاب الدین دولت آبادی، صاحب *تفسیر البحرالمواج* و کتاب

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولی عصر*..... ۲۳۱

هدایة السعداء.

۳۱. شیخ سلیمان قندوزی بلخی (م. ۱۲۹۴ق.).
۳۲. شیخ عامر بن عامر بصری صاحب قصیده تائیه «ذات الانوار».
۳۳. قاضی جواد سابطی.
۳۴. صدرالدین قونوی صاحب تفسیر الفاتحه و مفتاح الغیب.
۳۵. عبدالله بن محمد مطیری مدنی، مؤلف کتاب الرياض الزاهره.
۳۶. شیخ محمد سراج الدین رفاعی، مؤلف صحاح الاخبار.
۳۷. میرخواند محمد بن خاوندشاه، مؤلف تاریخ روضة الصفا (م. ۹۰۳ق.).
۳۸. نصر بن علی جهضمی عالم و محدث معروف.
۳۹. قاضی بهلول بهجت افندی، مؤلف کتاب محاکمه در تاریخ آل محمد.
۴۰. شیخ محمد ابراهیم جوینی (م. ۱۱۷۶ق.).
۴۱. شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرندی، مؤلف معارج الوصول.
۴۲. شمس الدین تبریزی، شیخ جلال الدین رومی.
۴۳. ابن خلکان در وفيات الاعیان، تاریخ ولادت آن حضرت را تعیین کرده است.^۱
۴۴. ابن ارزق در تاریخ میافارقین.
۴۵. مولی علی قاری صاحب کتاب مرقاة در شرح مشکاة.
۴۶. قطب مدار.
۴۷. ابن وردی مورخ.
۴۸. شبلنجی، مؤلف نورالابصار.
۴۹. سویدی، مؤلف سبائك الذهب.
۵۰. شیخ الاسلام ابراهیم بن سعدالدین.

۱. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۵۱. صدرالائمه موفّق بن احمد مالکی خوارزمی.
۵۲. مولی حسین بن علی کاشفی، مؤلف *جواهرالتفسیر* (م. ۹۰۶ق.).
۵۳. سیّد علی بن شهاب همدانی، مؤلف *المودة فی القربی*.
۵۴. شیخ محمد صبانّ مصری (م. ۱۲۰۶ق.).
۵۵. الناصر لدين الله، خليفه عباسی.
۵۶. عبدالحی بن عمار حنبلی، مؤلف *شذرات الذهب* (م. ۱۰۸۹ق.).
۵۷. شیخ عبدالرحمن بسطامی، در کتاب *درة المعارف*.
۵۸. شیخ عبدالکریم یمانی.
۵۹. سیّد نسیمی.
۶۰. عمادالدین حنفی.
۶۱. جلال الدین سیوطی.
۶۲. رشیدالدین دهلوی هندی.
۶۳. شاه ولی الله دهلوی.
۶۴. شیخ احمد فاروقی نقشبندی.
۶۵. ابوالولید محمد بن شحنة حنفی، در *تاریخ روضة المناظر*.
۶۶. شمس الدین محمد بن طولون مورّخ شهیر، در کتاب *الشذرات الذهبیه* (م. ۹۵۳ق.).
۶۷. شبراوی شافعی، رئیس اسبق جامع الازهر و مؤلف کتاب *الاتحاف*.
۶۸. یافعی، مؤلف *تاریخ مرآة الجنان*.
۶۹. محمد فرید وجدی در *دائرة المعارف*.
۷۰. عالم محقق شیخ رحمة الله هندی، مؤلف *اظهارالحق*.
۷۱. علاءالدین احمد بن محمد سمانی.

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولی عصر * ۲۳۳

۷۲. خیرالدین زرکلی در کتاب *الاعلام*.^۱

۷۳. عبدالملک عصامی مکی.

۷۴. محمود بن وهیب قراغولی بغدادی حنفی.

۷۵. یاقوت حموی در *معجم البلدان*.^۲

۷۶. مؤلف *تاریخ گزیده*.^۳

۷۷. ابوالعبّاس قرمانی احمد بن یوسف دمشقی در *اخبار الدول و آثار الاول*.

عقیده به ظهور مهدی × عقیده‌ای اسلامی است

برخی از کسانی که با تعصّب کورکورانه و دشمنی شیعه حقایق دینی و علمی را مطالعه کرده و یا افکار مسموم و آلوده به غرض‌های سیاسی دشمنان اسلام را ترویج می‌نمایند از راه راست و حقیقت‌پژوهی منحرف شده، در ضمن سخنان و مقالات خود گاهی عقیده به ظهور مهدی × را یک عقیده شیعی معرفی کرده و از اینکه آن را عقیده‌ای اسلامی که مورد قبول سایر فرق اسلام بدانند خودداری می‌کنند.

پاره‌ای هم علاوه بر تعصّب و نفاق در اثر کم‌اطلاعی از تاریخ و حدیث و تفسیر و رجال و عدم تبخّر و تحقیق در مسائل اسلامی و آشنایی مختصر با علوم مادّی عصری، می‌خواهند به تمام مسائل دینی از دریچه علل و اسباب مادّی نگریسته و آنچه را نتوانستند به علل مادّی مستند سازند و از درک راز و فلسفه آن عاجز شدند تاویل و تحریف می‌نمایند و یا از اساس انکار می‌کنند.

از این رو در کُنج اطاق در بسته خود می‌نشینند و قلم به دست می‌گیرند و در

۱. زرکلی، *الاعلام*، ج ۶، ص ۳۱۰.

۲. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۶، ص ۱۷۵.

۳. مستوفی، *تاریخ گزیده*، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

مسائل اسلامی و دینی که از حدود مطالعاتشان خارج است، گستاخانه اظهارنظر نموده و حقایق مورد اتفاق مسلمین را که از آیات و احادیث گرفته شده انکار می نمایند، مثلاً مایلند بیشتر از معجزات علمی قرآن و تشریحات اسلام و برنامه های عالی و مترقی آن سخن بگویند، ولی از معجزات دیگر پیامبر و سایر انبیا و تصرفات خارق العاده آنها در امور مادی حرفی به میان نیاورند، چون شاید به ذائقه یک بچه تازه دانشجو شده خوب مزه نکند یا یک نفر بی اطلاع آن را مستبعد شمارد.

اینها گمان می کنند صحت و واقعیت هر موضوع وابسته به این است که همه کس بتواند آن را درک کند، یا هر دانشمندی آن را تصدیق نماید و با تلسکوپ و میکروسکوپ و لابراتوار و وسایل فنی و صناعی وجود آن ثابت شود.

اینها می گویند بهتر این است که انبیا را هرچه بتوانیم افرادی عادی معرفی نماییم و از نسبت دادن معجزات به آنها هم تا می شود خودداری نماییم، بلکه بهتر می دانند که حوادث عالم را هم به خداوند متعال نسبت ندهند و از قدرت و حکمت و علم و قضا و قدر او هم صریحاً سخنی به میان نیاورند و هرچه بگویند از طبیعت و ماده بگویند و به جای سپاس و ستایش خدا، سپاس ماده را به جا آورند تا با برخی از آنان که چند کلمه از علوم مادی یاد گرفته و چند اصطلاح و فرمول و فرضیه فیزیکی و شیمیایی و ریاضی را خصوصاً به زبان انگلیسی و فرانسوی شنیده اند هم زبان باشند.

این روحیه متأسفانه کم و بیش به همه سرایت کرده و در همه جای زندگی بسیاری آثارش نمایان است و بیشتر کسانی که تحت تأثیر این روحیه هستند، افراد خام و ناپخته و اشخاصی هستند که در علوم قدیم و جدید اهل تحقیق و کنجکاوی نیستند و یک فرضیه یا اظهارنظر یک نفر غربی را هر چند آلوده به

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولی عصر*..... ۲۳۵

اغراض سیاسی و استعماری باشد، صددرصد صحیح می‌شمارند. بعضی از روزنامه‌ها و مجلات و مطبوعات هم تحت‌تأثیر این عوامل دانسته یا نادانسته به مقاصد استعماری خدمت می‌کنند.^۱

فکر نمی‌کنند که بیشتر مردم آمریکا و اروپا و زمامداران آنها در مسائل علمی و عقلی و فلسفی و دینی، عوام و بی‌اطلاع و مغرض هستند (و بلکه برطبق یک آمار رسمی ۸۱ درصد آنان ناقص‌العقل و مبتلا به ضعف مشاعر قوای دماغی و روانی می‌باشند) و بر اساس هدف‌های سیاسی پست و دور از شرافت انسانیت در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا مطابق مصالح سیاسی خود حرفی می‌زنند و حساب علما و دانشمندان آنها با حساب اکثریت غرق در فساد و شهوات جدا است.^۲

۱. یکی از دانشمندان مصری می‌گوید: هنگامی که در فرانسه تحصیل می‌کردم، در ماه رمضان در مجلسی شرکت داشتم رئیس مدرسه (دانشکده) به من سیگار تعارف کرد، من عذر خواستم، علت را پرسید، گفتم: ماه رمضان است و روزه‌ام. گفت: گمان نمی‌کردم تو دیگر به این خرافات پایبند باشی، پس از پایان مجلس یک پروفیسور هندی که در آن مجلس بود، گفت: مایلم فردا شما را در فلان محل ملاقات کنم، فردا به ملاقات او رفتم، مرا به کلیسیا برد و از دور رئیس دانشکده را به من نشان داد، گفت: آن کیست؟ گفتم: فلانی است، گفت: چه کار می‌کنند؟ گفتم: نماز می‌خوانند. گفت: اینها ما را به ترک عادات و سنن و وظایف دینی خود می‌خوانند و خودشان این‌گونه مواظب انجام برنامه های مذهبی خود هستند.

به نظر ما باید با این بیماری خطرناک که در اثر تلقین بیگانگان و استعمارگران و احساس ضعف در جنبه‌های صناعی و میکانیکی پیدا شده و مثل خوره شخصیت و استقلال فکر مردم شرق و ملل اسلامی را می‌خورد و بعضی را چنان در منجلاب تقلید از عادات زشت غربی‌ها غرق کرده که از خود آنها نیز داغ‌تر شده‌اند، باید یک مبارزه دامنه‌دار و پی‌گیر بر اساس عقل و منطق و احترام به سنن و تعالیم عالی اسلام شروع شود.

۲. آری بعضی از شرقی‌ها چون خود را ضعیف می‌بینند، در برابر مظاهر تمدن مادی غرب خودباخته شده، عادات و اخلاق و لباس و روش‌های ملی و دینی خود را ترک نموده و به عادات و روش‌های ناپسند غربی‌ها افتخار می‌نمایند و در مجامع و مجالس خودمان مانند آنها رفتار می‌نمایند، اما غربی چون باد به بینش افتاده و به ثروت و صنایع و قوه مادی خود مغرور شده در برابر شرقی‌ها عادات خود را هرچه هم سخیف و حیوانی و خرافی باشد با افتخار و با شکوه و تشریفات انجام می‌دهد. بسیاری از شرقی‌های غرب‌زده به‌جای آنکه از غرب، صنایع و علوم را فرا بگیرند و خود را از آنها بی‌نیاز

اینها درحالی که میان خودشان هزار جور خرافات رواج دارد، شرقی‌ها را به عادات و اخلاقی که مبنی بر مبانی عقلی و اجتماعی و اخلاقی و دینی صحیح است استهزا می‌کنند.

این حالت را که در شرق پیدا شده غرب‌زدگی می‌گویند و مظاهر و نمایش‌های آن بسیار است و اجمالاً همه چیز را تهدید کرده و جامعه‌ها و خانواده‌های اسلامی را در بعضی از کشورها مسخ و عفت و حیا و اخلاق فاضله را چنان در معرض زوال قرار داده که در آینده باید همان سرنوشت کشور اسلامی اندلس (اسپانیا) را استقبال نمایند.^۱

سازند تا خودشان مالک دریا و زمین و هوا و معدن خود شوند، تقلید کورکورانه از بیگانگان را شعار خود قرار داده و قدرت آنکه در مجامع آنها با لباس ملی خود مثلاً بدون کراوات حضور یابند را ندارند، جز افرادی مانند زمامداران هند مثل دکتر ذاکر حسین رئیس‌جمهور سابق هند و سران حجاز و مراکش و برخی دیگر که در مجامع بین‌المللی و محافل رسمی با همان لباس و روش ملی خود شرکت می‌کنند، اکثر در مجامع و محافل غربی‌ها از آداب آنان تقلید می‌کنند چقدر محبوب و زیبا است استقلال روح و چقدر محترم است آن زمامدار مسلمان که در مجالس و ضیافت‌هایی که غربی‌ها به افتخارش می‌دهند، مشروبات الکلی مصرف نمی‌شود؛ و چقدر با افتخار است آن زمامداری که در مسکو میهمان رسمی حکومت کمونیسم است و برای ادای نماز به مسجد می‌رود؛ چقدر شرافتمند و خودساخته است زمامداری که در آمریکا از رفتن به کلیسا برای تماشا و از گرفتن قرض ربوی خودداری می‌کند و چقدر عظیم و بااراده است آن مسلمان که در جامعه ملل وقتی سخنرانی می‌کند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌گوید و چقدر موهن است که یک ملت مسلمان که به قرآن افتخار می‌کند و در نمازش روزی بیست مرتبه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌گوید، از آغاز کتاب‌هایش این جمله نورانی را که وحی آسمانی است حذف کند؛ چقدر ذلیل و خوارند آنها که از عادات و روش بیگانه تقلید می‌کنند؛ چقدر کوچک و فرومایه و حقیر است آن ملتی که لباس و روش‌های دینی و ملی خود را ترک و در مجالس و محافل، لباس‌های دیگران را بپوشد و زن و مردش از شخصیت و اعتماد به نفس محروم گردیده باشد.

۱. حکومت به اصطلاح اسلامی اندلس با کفار و بیگانگان قراردادهای معاهداتی برخلاف اصول و احکام اسلام بست که در نتیجه پای نفوذ مسیحیت در کشور باز شد و فحشا، فروش مشروبات آزاد، آمیزش بانوان و مردها مانند مسیحیان، شب‌نشینی‌ها و اجتماعات دسته‌جمعی زن و مرد و رقص و ساز و آواز، غیرت و حمیت و اخلاق اسلامی را از میان برد و مستشاران بیگانه در شئون مملکت اسلامی دخالت

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولی عصر*..... ۲۳۷

در زمان ما متأسفانه غرب‌زدگی و خودباختگی در برابر عادات و اخلاق غربی‌ها و اظهار اشتباهی کاذب به تجدیدی که عین ارتجاع است، پیش مردمی که سطح معلوماتشان از حدود روزنامه و مجلات و یکی دو سفر به اروپا و آمریکا بیشتر نیست روشن‌فکر شمرده می‌شود و بیگانگان نیز با وسایلی که دارند حتی به وسیله افرادی به نام مستشرق و خاورشناس برای غرض‌های سیاسی خود این اشخاص را تشویق می‌کنند.

در موضوع ظهور مهدی موعود نیز اخیراً چند تن از برادران غرب‌زده سنی ما مانند احمد امین و عبدالحسیب طه حمیده درحالی که احادیث حضرت مهدی* را نقل کرده‌اند، به شیعه حمله کرده و مثل آنکه شیعه را در این عقیده تنها یافته باشند یا مأخذ و مدرکی برای این عقیده در کتاب و سنت و اقوال صحابه و تابعین و علمای امت نباشد، ایرادات غیروارده نموده‌اند و خود را روشن‌فکر و متفکر و صاحب آرای جدید می‌شمارند.

شاید نخستین کسی که در صدد برآمد که احادیث ظهور مهدی* را تضعیف کند و از عهده برنیامد، ابن‌خلدون مغربی باشد که در محیط افکار اموی و بغض اهل‌بیت^۱ در اطراف مسائل اسلامی بحث نمود.

دولت اموی اندلس به قول عقّاد برای شرق اسلامی تواریخی ایجاد کرد که نه مورّخان آنها نوشته‌اند و نه اگر می‌نوشتند آنچنان می‌نگاشتند. محیط اندلس مورّخانی تربیت کرد که توانایی نقد و ردّ افکار اموی را نداشتند و ابن‌خلدون از

پیدا کردند، تا حالتی پیدا شد که اندلس اسلامی به یک کشور مسیحی تبدیل و آفتاب علم و تمدن معارف اسلام در آنجا چنان غروب کرد که امروز جز آثار عصر طلایی حکومت مسلمین از ابنیه و مساجد و کاخ‌ها که یادگار علم و صنعت و تاریخ طلایی آن کشور است چیزی از اسلام در آنجا باقی نمانده است. نفرین بر فحشا و فساد و جاه‌طلبی و نفاق و اختلاف، نفرین بر زمامداران مزدور و بیگانه‌پرست.

همان افراد است که تحت نفوذ و تربیت و تفکیر سیاسی خاص از واقع‌بینی در این مسائل محروم بود. او مایل است که فضایل اهل‌بیت[^] را انکار یا به نحوی از انحا توهین و تضعیف نماید و از بنی‌امیه دفاع کند و مطاعن آنها را ردّ نماید تا آنجا که معاویه را بقیه خلفای راشدین می‌شمرد.

ظهور مهدی آل بیت[^] را هم چون از اولاد فاطمه⁺ و از بزرگ‌ترین مفاخر دودمان رسالت است، با همین روحیه بغض و عداوت اهل‌بیت[^] مطرح نموده و با آنکه احادیث آن را تخریب نموده و از عهده نقد و تضعیف آنها بر نیامده، دست به دامان استبعاد زده است.

جمعی از ارباب تحقیق و دانشمندان اهل سنت به سخنان ابن‌خلدون و امثال او پاسخ‌های دندان‌شکن داده و خطا و لغزش او و این اشخاص به اصطلاح روشنفکر را روشن ساخته‌اند.

استاد احمد محمد شاکر، عالم معروف و معاصر مصری در *مقالید الکنوز* می‌گوید: ابن‌خلدون از چیزی که به آن علم ندارد پیروی کرده و خود را در مهلکه انداخته، بر او مشاغل سیاسی و امور دولتی و خدمت امیران و پادشاهان غلبه یافته و گمان کرده عقیده به ظهور مهدی، عقیده‌ای شیعی است. در مقدمه فصل طویلی نگاشته و در تناقض‌گویی‌های عجیب افتاده و غلط‌های روشن کرده است؛ سپس استاد شاکر بعضی از غلط‌های او را نقل کرده و می‌گوید: او احادیث مهدی را تضعیف کرده برای فکر و روش سیاسی خاصی که داشته (تا اینکه می‌گوید): این فصل از مقدمه ابن‌خلدون پر است از غلط‌های بسیار در نام‌های رجال و علل احادیث، البته نباید احدی به آن اعتماد کند.

استاد احمد بن محمد صدیق، کتابی در ردّ ابن‌خلدون در این موضوع به نام *ایراز الوهم المکنون عن کلام ابن‌خلدون* نوشته و به‌طور مشروح به او پاسخ

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولی عصر*..... ۲۳۹

داده و او را مبتدع شمرده است.

هرچند آقایان علمای اهل سنت به این سخنان یاوه، جواب داده و ثابت کرده‌اند عقیده به ظهور مهدی* عقیده اسلامی خالص است و مورد اجماع و اتفاق امت است، توضیحاً می‌گوییم:

۱. هر فکر و عقیده‌ای که از شیعه باشد، فکر و عقیده اسلامی است و شیعه جز عقاید اسلامی، فکر و عقیده دیگری ندارد. مدرک و مستند عقاید شیعه کتاب و سنت پیغمبر است. بنابراین امکان ندارد که عقیده‌ای عقیده شیعه باشد و عقیده اسلامی نباشد.

۲. عقیده به ظهور مهدی*، اختصاص به شیعه ندارد و چنانچه علمای اهل سنت نیز بر آن اتفاق دارند عقیده اسلامی خالص است.

۳. شما اسلامی بودن عقیده را از چه راه تشخیص می‌دهید، آیا اگر آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده باشد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟ اگر احادیث صحیح و معتبر و متواتر که در کتاب‌های اهل سنت روایت شده، آن را ثابت سازد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟

اگر صحابه و تابعین و تابعین تابعین به آن معتقد باشند آن عقیده اسلامی نیست؟ اگر شواهد و حوادث تاریخی همه صحّت آن عقیده را تأیید کرده و برساند که آن عقیده، عقیده مقبول عموم ملت اسلام بوده است باز هم آن عقیده را اسلامی نمی‌دانید؟

اگر در موضوع مهدی*، محدثینی مانند ابی داود صاحب سنن، یک کتاب به نام «کتاب المهدی» و عالمی مانند شوکانی کتابی به نام التوضیح و دیگران از مشهورترین علما کتاب‌های دیگر نوشته باشند و در کتاب‌های اسلامی که در قرن اول هجرت تألیف شده، این عقیده مذکور باشد، باز هم این عقیده اسلامی نیست؟

پس شما بگویید: ملاک و میزان یک عقیده اسلامی چیست؟ تا ما با آن میزان به شما جواب بدهیم؛ ولی شما می‌دانید و همه مسلمانان می‌دانند که غیر از آنچه برشمردیم راه دیگر برای شناخت عقاید اسلامی نیست و از همه این راه‌ها، اسلامی بودن عقیده به ظهور مهدی × ثابت و مسلم است، خواه شما بخواهید و خواه نخواهید.

عقیده به ظهور مهدی × و قیام مدعیان مهدویت

بعضی مانند احمد امین مصری و طنطاوی، انقلابات و شورش‌هایی را که متمه‌دیان برپا کرده و سبب ضعف مسلمانان و جنگ و خون‌ریزی شده پیش کشیده و عقیده به ظهور مهدی × را علت بروز این حوادث و اختلاف و تفرقه شمرده و از این راه می‌خواهند سم‌پاشی کرده و افکار را از این عقیده که سبب ثبات و استحکام جامعه و اطمینان به آینده است، منصرف سازند، درحالی که میان دعوی کسانی که به دروغ مدعی مقام مهدویت شده یا بشوند و صحت و عدم صحت عقیده به ظهور مهدی × هیچ‌گونه ارتباطی نیست و با این‌گونه سخنان انکار یک واقعیت دینی و مذهبی از یک نفر به اصطلاح دانشمند تعجب‌آور است. آقای احمد امین، کدام‌یک از حقایق عالی و کدام‌یک از نعمت‌های عامه این‌گونه مورد سوء استفاده و دستاویز مقاصد افراد جاه‌پرست و ریاست‌خواه نشده است.

حق، صلح، عدالت، امانت و صداقت، فرهنگ و تعلیم و تربیت، ترقی و تجدد، دین و مذهب، آزادی، دموکراسی، برقراری نظم و حکومت قانون و صدها مفاهیم دیگر از این رقم مورد سوء استفاده و دستبرد سودپرستان و سیاستمداران بوده و هست و بیشتر این الفاظ در معانی اضداد آنها استعمال می‌شود، یعنی جنگجو و توسعه‌طلب از صلح و دموکراسی، ستمگر از عدالت، مفسد از اصلاح، مرتجع از

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولیّ عصر*..... ۲۴۱

تجدّد و ترقّی، خائن از امین و دشمنان آزادی از آزادی دم می‌زنند و در زیر این الفاظ مقاصد خود را می‌جویند و بر روی کارها و خیانت و جنایت‌های خود با این الفاظ پرده‌پوشی نموده و به ملّت‌های ستمکش آنچه را می‌خواهند تحمیل می‌کنند. به نام تعمیم تربیت و تعلیم، مردم را از مبانی صحیح اخلاقی منحرف می‌سازند و از ترقّی علمی افراد مانع می‌شوند.

جنگ‌هایی که به نام آزادی بشر و نجات ملل محروم و دفاع از حقوق ملّت‌ها برپا می‌شود، چنانچه دیده و شنیده شده برای پایمال کردن حقوق و غارت ثروت کشورها و استعمار آنها است.

به نام رهبری معنوی و به نام رسالت آسمانی بیشتر شورش و انقلاب شده، یا به نام مهدویّت؟ کسانی که به دروغ ادّعای پیغمبری کرده‌اند بیشتر بوده‌اند یا آنهایی که به دروغ ادّعای مهدویّت کرده‌اند؟

کودتاها و انقلاباتی که پی‌درپی در کشورها واقع می‌شود به نام اصلاح و نجات ملّت و آزادی و حکومت قانون انجام می‌شود یا به نام‌های دیگر؟ و آیا رهبران این انقلابات بیشتر خودساخته و شیفته آزادی و برای اصلاح قیام می‌کنند یا برای مقاصد دیگر؟

آیات قرآن مجید هم وقتی به دست نااهل و صاحبان اغراض شخصی و سیاسی افتاد به عکس مقصود و مراد، تفسیر و معنا می‌شود یا در غیر مورد تطبیق می‌کنند تا حدّی که معاویه و یزید هم در برابر علی و حسین، آیات قرآن را می‌نوشتند و می‌خواندند.

آیا برای اینکه آیاتی از قرآن مجید را بعضی برحسب رأی و نظر خود و در جهت تأمین منافع شخصی تأویل و تفسیر کردند و سبب ضلالت و گمراهی شدند، شما می‌توانید پیشنهاد بدهید که آن آیات - العیاذ بالله - از قرآن حذف شود تا

این افراد به رأی فاسد خود آنها را تفسیر نکنند؟

حتی افرادی پا را فراتر گذاشته قولاً یا عملاً ادّعی خدایی کرده و مردم را استعباد کردند. میلیون‌ها مردم گاوپرست و بت‌پرست و آتش‌پرست و ستاره‌پرست شدند. میلیون‌ها نفر در برابر کاخ فرعون‌ها و نمرودها و دیکتاتوران دیگر تاریخ به خاک ذلت افتادند و خود را غلام جان‌نثار و چاکر بی‌اختیار آنها گفتند و بشرهایی مانند خود بلکه بی‌علم‌تر و نالایق‌تر از خود را پرستیدند و به‌جای آنکه نام خدای یگانه را ببرند، نام سلاطین را بردند و کارها را به نام پرننگ ستمگران آغاز کردند. اگر اسلام نیامده بود و عقیده توحید، قلوب مردم را روشن نکرده و افکار را آزاد نساخته بود و بشر خود را نشناخته بود و ملت‌ها رابطه خود را با زمامداران درک نکرده بودند و بسم‌الله و الله‌اکبر شعار آدم‌های آزاد نشده بود، هرگز یوغ ذلت بشرپرستی از گردن انسان‌ها برداشته نمی‌شد.

آیا برای اینکه علم و صنعت و خداپرستی و نبوت و صلح و عدالت در طول تاریخ زندگی بشر وسیله و دستاویز مقاصد افرادی جاه‌طلب و سیاستمدار شده، شما می‌توانید این حقایق را محکوم سازید؟

آیا برای اینکه جمعی به‌عنوان عدالت‌پروری و آزادی‌خواهی و حکومت قانون، ستمگری و قانون‌شکنی کرده و دیکتاتوری پیشه ساخته، شما می‌توانید بگویید مفاهیم عدل و داد و حریت و قانون و مساوات و فضیلت، حقیقت ندارد و برای بشر اسباب دردسر و مزاحمت است و باید این الفاظ از قاموس انسانیت حذف شود؟

آیا می‌خواهید با این اندیشه‌های نارسا و منطقی غلط در یک موضوعی که صدها حدیث و روایت بر آن دلالت دارد و صدها میلیون مسلمان در مرور اعصار به آن معتقد بوده و هستند اظهار نظر کنید؟

نه آقای احمد امین، این دروغ از راست بگرفته فروغ.

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولی عصر*..... ۲۴۳

شما هم می‌دانید که اکثر اختلافات بشر بر سر موضوعات و صغریات و مصادیق است و اگر به غلط و خطا یا به عمد یک چیزی را موضوع و مصداق و صغرای یک کَلِّ خوانند، یا به باطلی لباس حق پوشانیدند، بر دامن پاک حق، گردی نمی‌نشیند. همان‌طور که افراد نادانی خود را با جعل دانشنامه و شیطنت‌های دیگر عالم معرفی می‌کنند، افرادی هم به دروغ خود را مصلح و عدالت‌طلب و مهدی موعود و امام و پیغمبر می‌نامند.

بلکه یکی از مدعیان مهدویت (علی محمد شیرازی) چون دید بازارش گرم نشد و حنایش رنگی نگرفت یا تنی چند را که به او گرویدند بسیار ابله و نادان یافت، دعاوی دیگر هم کرد.^۱

۱. علی محمد شیرازی نخست خود را سید می‌خواند و بعد ادعای بابت نمود و سپس با آنکه صریحاً به امامت و مهدویت حضرت ولی عصر، مهدی موعود*، فرزند حضرت امام حسن عسکری* اعتراف کرده بود دعاوی مهدویت و بعد ادعای پیغمبری کرد، عاقبت چنانچه در بعضی از الواح او نقل شده، ادعای خدایی نمود و در پایان کار صریحاً به خط خودش از دعاوی خود برگشت و توبه‌نامه خود را برای ناصرالدین‌شاه فرستاد و ظاهراً در میان مدعیان مهدویت در این اختلاف دعاوی علی محمد کم‌نظیر باشد و همین اختلاف‌گویی‌ها و سخنان ناهنجار و عبارات رکیک هذیان‌آمیز او را به خبط دماغ مشهور ساخت . پوشیده نماند که حزب و دسته بابی و بهایی یکی از دسته‌جات سیاسی مزدوری است که در قرن اخیر در هند و ترکیه و ایران و مخصوصاً فلسطین و سایر کشورهای اسلامی و خاورمیانه، آلت اجرای سیاست و جاسوسی برای دول استعمارگر شده و همواره تحت‌الحمايه آن دول مشغول خیانت به شرق عموماً و ملت و دین اسلام خصوصاً بوده و هستند .

در آغاز، نقشه‌های ماهرانه اجانب، علی محمد را به دعوت و ایجاد اختلاف بین ملت ایران و قیام بر ضد حکومت تشویق و تحریک نمود و به او قول کمک و مساعدت داد؛ و وقتی علی محمد به ایران آمد، دولت روسیه که در آن موقع در ایران نفوذ کامل داشت، از او نگاه‌داری کرد و به امید آنکه بابی‌گری وسیله‌ای برای اجرای سیاست‌های حکومت تزاری و تضعیف نفوذ کلمه اسلام و علما بشود، از اعدام او در فارس مانع شدند و او را از ایالت فارس تحویل گرفته و توسط سواران منوچهرخان گرجی حاکم اصفهان که ارمنی‌نژاد و از دست‌نشانده‌های حکومت روسیه بود، به اصفهان آوردند و تا منوچهرخان زنده بود، به امر حکومت روس در اصفهان از او محرمانه نگه‌داری کرد و تا مدتی سفارت روس و کنسول‌گری‌هایش از بابی‌ها حمایت می‌کردند که در همین اصفهان آزادانه علیه دین و استقلال مملکت

تحریک و به نفع سیاست روس‌ها فتنه‌انگیزی می‌کردند، هر وقت هم در اثر فشار علما و ملت، حکومت ناچار می‌شد از آنها تعقیب و بازجویی کند، در کنسول‌گری روس متحصن می‌شدند و کنسول از آنها جانب‌داری می‌کرد و علناً در امور داخلی کشور ما مداخله می‌نمود و از آنها حمایت کردند تا وقتی که فهمیدند آنها نمک به حرامی کرده و با انگلیس‌ها مربوط شده و برای آنها کار می‌کنند ناچار آنها را ترک گفتند و محصول زحمات و مصارف مخارج هنگفت خود را به انگلیسی‌ها سپردند. اداره جاسوسی انگلیس آنها را به کار گماشت و بهتر اداره کرد و در ایران و ترکیه و بعضی کشورهای عربی از آنها استفاده‌های بسیار کرد و پول و حقوق و وسایل دیگر در اختیارشان گذاشت و به پاس خدماتی که عباس افندی در جنگ جهانی اول به آنها کرد تا انگلیس‌ها فلسطین را متصرف شدند و نقشه تجزیه کشورهای اسلامی را عملی کردند، توسط ژنرال التبی انگلیسی رسماً به لقب «سر» او را مفتخر ساختند که عکس و تفصیلات آن مراسم و اعطای نشان در کتاب‌ها طبع و گراور است که در حقیقت تمام این جریان‌ها و جاسوسی‌های این فرقه به نفع صهیونیسم بین‌المللی بود، سپس آمریکایی‌ها نیز آنان را زیر کار کشیده و مزدور سازمان سیاه و صهیونیسم شدند تا پس از مرگ شوقی افندی که برخلاف وصیت‌نامه منتسب به عباس افندی مقطوع‌النسل در آمد، به نقل استاد دکتر شلبی در کتاب *مقارنه‌الادیان* (ج ۱، ص ۳۰۹)، رسماً بهائیت چنانچه نویسندگان و اهل قلم آن را می‌نامند، یک حرکت صهیونیسمی گردید و از چهره صهیونیسمی خود علناً پرده‌برداری کرد و در مجلس بزرگی که در اسرائیل تشکیل دادند یک نفر صهیونیسم آمریکایی به نام «میسون» برای رهبری بهائیان در تمام جهان انتخاب شد.

البته شخص دیگر به نام «میسن ریمی» که با شوقی رفاقت داشت نیز ادعای جانشینی او را کرد و یک نفر نیز خود را «سما الله» نامید.

بالجمله دسته بابی و بهایی یک بازی و ماجرای سیاسی بر ضد اسلام و بر ضد تمامیت استقلال کشور ایران بود و مزدور صهیونیسم بوده و هست که یک جاسوس روسی آن را به وجود آورد سپس آلت اغراض ضد اسلامی و استعماری دو دولت بزرگ دیگر در ایران و کشورهای دیگر شد و اگر زور و اعمال نفوذ دول بزرگ و مؤسسات و سازمان‌های صهیونیسمی آمریکایی و کمپانی‌های یهودی‌های آنجا تا حال از آنها حمایت نکرده بود، همان روزهای اول از میان رفته بودند و ریشه نفوذ این تحریکات مربوط به ضعف حکومت مرکزی و دخالت اجانب در مملکت و غفلت و ناآگاهی سران دول اسلامی بود که برای ارضای اجانب، راه را برای این تبلیغات مسموم باز گذاردند و مشاغل و پست‌های حساس را به تشویق و دستور اجانب به بعضی افراد این حزب خائن سپردند.

کسانی که بخواهند به‌طور تفصیل از تاریخ این ماجرای سیاسی و رسوایی‌های رفتار سران مزدور این طایفه و خیانت‌ها و فتنه‌ها و آشوب‌ها و ترورهای آنها باخبر شوند، می‌توانند به تواریخ عصر فتنه علی‌محمد باب مثل *ناسخ و روضه‌الصفا* و به کتاب‌هایی مانند *کشف‌الحیل* و *فلسفه نیکو* و *ساخته‌های بهائیت در صحنه دین و سیاست* و *مهازل‌البهائیه*، *محاکمه و بررسی*، *بهائیت دین نیست و بهایی چه می‌گوید*، *دزد بگیر شرح بز بگیر* و *مفتاح باب‌الابواب* و *یادداشت‌های کینیاز دالگورکی* یا کتاب

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولی عصر * ۲۴۵

پس این سخن که چون ایمان به ظهور مهدی * دستاویز جمعی از شیادان جاه طلب تاریخ شده، ما باید آن را از اصل رها کنیم و از یک واقعیت مسلم چشم پوشیم به هیچ وجه نه قابل قبول و مورد اعتنا است و نه با عقل و منطق سازگار است. لذا از قرن اول هجرت که بعضی ادعای مهدویت کردند یا دیگران به آنها این مقام را نسبت دادند، از کسی حتی بنی امیه و بنی عباس شنیده نشد که در مقام رد آنها، انکار اصل ظهور مهدی * را بنمایند بلکه آنها را برای آنکه واجد صفات مهدی نیستند رد می کردند و هیچ کس نگفت چون اینها به دروغ ادعا می کنند پس ما اصل ظهور مهدی را قبول نداریم؛ زیرا در میان مسلمانان که به کتاب و سنت پیغمبر و اجماع صحابه و تابعین ایمان داشتند این فکر یعنی انکار اصل ظهور مهدی * با رد گفته پیغمبر و مخالفت کتاب و سنت برابر بود و هرگز قابل قبول نبود، بلکه چون در احادیث راجع به ظهور مهدی * از پیدایش این متمه‌دیان خبر داده شده ایمان آنها به صحت روایات و ظهور آن حضرت بیشتر می شد که کسانی که در اثر دعوی مدعیان دروغ گوی مقام مهدویت گمراه شدند، ضالالتشان مربوط به جهالت و نادانی و عدم معرفت و بی اطلاعی از اوصاف و علائم مهدی * می باشد ولی اگر کسی مهدی منتظر * را به همان اوصاف و نشانی‌ها که در اخبار و احادیث معرفی شده بشناسد، هرگز گمراه نمی شود و دعاوی باطل سبب تزلزل ایمان و عقیده او نمی گردد و آن چنان که صفات و خصوصیات مهدی * مشروح و روشن و رافع ابهامات بیان شده، در مورد هیچ دعوت دیگر و

دانستنی‌هایی درباره تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهایی که پرنس دالگورکی نیز در آن کاملاً معرفی شده و حتی به کتاب‌های خود این فرقه خیانت‌پیشه رجوع نمایند . به عقیده ما یکی از نشانه‌های بقای نفوذ استعمار و ایادی بیگانه، بودن افراد این فرقه جاسوس و مزدور در رأس بعضی از مقامات و واگذاری امتیازات به آنها و دخالت آنان در شعب تبلیغاتی و بازرگانی است که وظیفه هر مسلمان استقلال دوست، پایان دادن به این رد پای استعمار و بستن و تخطئه کردن این دکان جاسوسی صهیونیسم است .

احدی از انبیا و اولیا که منصوص به تنصیب نبی یا ولی سابق بودند بیان نشده است.

تأثیر عقیده به ظهور مهدی × در اخلاق

طنطاوی مصری در تفسیر خود راجع به قرب ساعت «قیامت» و ظهور مهدی ×، سخنان ابن خلدون مغربی را نقل کرده و این دو موضوع را سبب ضعف عزائم و ایراث سستی و تفرقه و اختلاف پنداشته و به علمای اسلام، نسبت غفلت بلکه تلویحاً آنها را به جهل و ضلالت نسبت داده است.

راجع به تفرقه و اختلاف در مقاله «عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت» توضیح داده شد که تمام عناوین و حقایق مورد دستبرد و سوء تعبیر صاحبان اغراض فاسد گردیده و حتی مفهوم یگانگی و وحدت ملی و دینی هم وسیله تفرقه شده و به نام تحصیل اتحاد، بسا اختلاف به وجود آمده و به اسم حفظ وحدت، تفرقه ایجاد و مرتکب تجاوزات ننگین می گردند. اما این سوءاستفاده‌ها زیانی به حسن اتحاد و لزوم آن نمی‌زند.

ایمان به ظهور مهدی × هم مثل سایر عقاید اسلامی باید قدر مشترک و وسیله اتحاد باشد. شما مقصّر هستید؛ زیرا موضوعی را که امت بر آن اتحاد و اتفاق دارند و اعتبار مدارک و مآخذ آن از بسیاری از عقاید و مسائل اسلامی قوی‌تر است انکار می‌کنید و اختلاف و تفرقه ایجاد می‌نمایید.

اما راجع به قرب ساعت؛ اولاً، ایمان به اقتراب و نزدیکی قیامت مدلول و منطوق آیات محکم و صریح قرآن مجید است.

ثانیاً، این ایمان به هیچ وجه علت ضعف و سستی نمی‌شود، بلکه سبب قوت تصمیم و اهتمام در انجام تکلیف و خلوص نیت و تهذیب اخلاق و وسیله انذار

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولی عصر*..... ۲۴۷

و ترغیب به کارهای خیر و اعمال صالح است.

شما چون در ردّ و قبول حقایق، به غلط نتایج مادی را میزان قرار داده‌اید، می‌خواهید خبر اقتراب ساعت هم مستقیماً سبب فتح کشورها و دعوت به اختراع و پیشرفت امور صناعی و مادی باشد و از تأثیر معنوی و اخلاقی و رابطه آن با سازمان صحیح اجتماعی و مدینه فاضله‌ای که منظور اسلام است غفلت دارید و فراموش کرده‌اید که دعوت انبیا و تعلیم و تربیت آنها بر اساس ایمان به مبدأ و معاد است.

مسلمانان با این ایمان به مبدأ و معاد و اقتراب ساعت کشورهای بزرگ را فتح کردند و پرچم اسلام را در دورترین نقاط به اهتزاز در آوردند و اعلان آزادی انسان‌ها را در جهان انتشار دادند.

با این ایمان، جهانیان را به علم و دانش و تفکر و تحقیق و کنجکاو و ترقی علمی و صناعی دعوت کردند، علم‌دار علم و تمدن شدند و در هر رشته از علوم تجربی بزرگ‌ترین دانشمندان را به دنیا تحویل دادند.

راجع به تعیین وقت قیام و قیامت هم که می‌گویید: سبب انحراف و گمراهی شده و فلان صوفی حقه‌باز سنی، وقتی برای آن معین کرده و گله از برادران صوفی سنی خود کرده‌اید، البته حقّ دارید، ولی اگر کسی این سخنان را باور کرد گناهِش به گردن شما رهبران اهل سنت است که افکار را روشن نمی‌کنید و مسلمانان را به معارف قرآن راجع به مبدأ و معاد آشنا نساخته‌اید.

قرآن صریحاً علم قیام ساعت را مخصوص خدا دانسته و ما معتقدیم که کسی از آن آگاه نیست و هرکس برای آن وقتی معین کند، دروغ‌گو و راهزن است و اکثریت بلکه قاطبه عوام مسلمان از سنی و شیعه تا چه رسد خواصّ و علما می‌دانند که کسی از تاریخ قیام ساعت خبر ندارد و علم آن نزد خداوند متعال است:

(إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ) ۱.

حال اگر نادانی در این موضوع اظهار علم کند، نه پذیرفته می‌شود و نه کسی به آن اعتنا می‌کند. اینها سبب ضعف و سستی مسلمانان نیست، سبب ضعف، کتمان حقایق و سیاست‌های سوء زمامداران و منحرف کردن جامعه از برنامه‌های روشن اسلامی است.

ایمان به ظهور مهدی × نیز مانند قیام ساعت و اقتراب قیامت سبب ضعف و شکست روحیه و سستی در انجام تکالیف نیست. هیچ‌کس نگفته چون مهدی × ظهور می‌کند تکالیف ساقط و مسلمانان در برابر کفار و حملات آنها تکلیفی ندارند و باید دست روی دست بگذارند.

هیچ‌کس نگفته آیه:

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ...) ۲؛

و آیات راجع به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و دفاع از اسلام و وظایف اجتماعی و سیاسی را نباید اجرا کرد.

کسی نگفته است: ایمان به ظهور مهدی × برای افراد سست‌عنصر و ضعیف الاراده و بهانه‌جو و کسانی که ظلم و استعمار اجانب را در بلاد اسلام و خانه و وطن خود تحمل کرده‌اند عذر است.

هرگز در یک خبر و روایت نرسیده که کارها را به آینده و ظهور مهدی × واگذارید، بلکه به‌عکس مسلمانان در اخبار و احادیث به صبر و ثبات و کوشش و استقامت و شدت تمسک به تعلیمات و برنامه‌های قرآن تشویق شده‌اند.

۱. لقمان، ۳۴.

۲. انفال، ۶۰. «برای مقابله با دشمنان هرچه در توان دارید (از نیرو و اسب‌های ورزیده)

آماده سازید».

نوید امن و امان / چگونگی ولادت حضرت ولیّ عصر*.....۲۴۹

همان‌طور که پیغمبر اعظم| و مجاهد اولّ اسلام علی* و صحابه و الامقام به انتظار ظهور مهدی*، خانه‌نشینی و کناره‌گیری اختیار نکردند و برای اعلاّی کلمه اسلام آنی فارغ نبودند و از هیچ فداکاری و جانبازی خودداری نکردند، امروز هم مسلمانان همان وظایف را عهده‌دار و همان مسئولیت‌ها را دارند.

ایمان به ظهور مهدی* و امام وقت نیز مؤید همین احساس مسئولیت است. ایمان به ظهور مهدی* موجب تهذیب اخلاق و ورع و پارسایی و بیداری ضمیر است.

ایمان به ظهور مهدی* با واگذاری امور به آینده و گوشه‌گیری و انزوا و امروز و فردا کردن و قبول تسلط کفار و اشرار و خودداری از ترقّی صنایع و علمی و ترک اصلاحات اجتماعی سازگار نیست.

ایمان به ظهور مهدی* سبب رشد فکر و مانع از ضعف و ناامیدی و بدبینی به آینده است.

ایمان به ظهور مهدی* همان نتیجه و فایده را دارد که آیات شریفه‌ای مثل:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛^۱

«البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و خود نیز آن را محفوظ خواهیم

داشت.»

و آیه:

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ ...)^۲؛

«کافران می‌خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش

۱. حجر، ۹.

۲. صف، ۸.

کنند...».

و آیه:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱

«شما مسلمانان نه هرگز (در کار دین) سستی کنید و (نه از فوت غنیمت و متاع دنیا) اندوهناک باشید زیرا شما فاتح و پیروزمندترین و بلندترین ملل دنیا هستید اگر در ایمان ثابت و استوار باشید».

دارند.

همان‌طور که مفاد این آیات فتور و سستی و شانه از زیر بار مسئولیت خالی کردن نیست، ظهور مهدی[×] و غلبه آن حضرت و حکومت جهانی او نیز سبب سستی و جواز مسامحه در انجام تکالیف نیست.

همان‌طور که مسلمانان صدر اسلام از این آیات و بشارت‌های پیغمبر| به فتوحات آینده و کشورگشایی‌های مسلمین، نفهمیدند که باید در خانه به انتظار آینده نشست و تماشاچی صحنه‌های شکست مسلمانان و عقب ماندن آنها از کفّار در علم و صنعت و اسباب قوّه و قدرت گردند و به گفتن اینکه خدا حافظ است و خدا وعده نصرت داده و خدا نمی‌گذارد نورش خاموش شود اکتفا نمی‌کردند؛ کسانی هم که به ظهور حضرت مهدی[×] ایمان دارند خصوصاً اگر روایات و احادیثی را که از طرق شیعه روایت شده خوانده باشند، باید در اطاعت اوامر خدا و انجام تکالیف شرعی از دیگران کوشاتر و غیرت و همّت و اهتمام آنها در حفظ نوامیس شرع و حمایت از قرآن و احکام و دفاع از حریم اسلام و مجد و عظمت مسلمین بیشتر باشد.

كتاب نامه

١. قرآن كريم .
٢. نهج البلاغة، الامام على بن ابي طالب[ؑ]، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢ق .
٣. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، حر عاملي، محمد بن حسن (م). ١١٠٤ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤٢٥ق.
٤. الاحتجاج، طبرسي، احمد بن على (م . ٥٦٠ق .)، النجف الاشرف، دار النعمان، ١٣٨٦ق .
٥. احكام القرآن، ابن العربي، محمد بن عبدالله (م . ٥٤٣ق .)، بيروت، دار احياء التراث العربى .
٦. الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، حسيني قنوجى بخارى، سيد محمد صديق حسن (م . ١٣٥٧ق .)، دار ابن كثير، ١٤٢٠ق .
٧. الاربعين، ماحوزى، سليمان بن عبدالله (م . ١١٢١ق .)، قم، مطبعة امير، ١٤١٧ق .
٨. ارشاد المستهدى، بكرى مدنى.
٩. الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤ق .
١٠. الاستذكار، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م . ٤٦٣ق .)،

- ٢٥٢.....امامت و مهدويت / ج ٣
- بيروت، دار الكتب العلمية، ٢٠٠٠م .
١١. *اسد الغابة فى معرفة الصحابة*، ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. ٦٣٠ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان .
١٢. *اسعاف الراغبين فى سيرة المصطفى و فضائل اهل بيته الطاهرين*، صبان، محمد بن على، حضرموت، دار الميراث النبوى .
١٣. *الاشاعة لاشراط الساعة*، حسينى برزنجى، محمد بن رسول، القاهرة، مكتبة المشهد الحسينى .
١٤. *الاصابة فى تمييز الصحابة*، ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. ٨٥٢ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق .
١٥. *اظهار الحق*، هندى، رحمت الله بن خليل (م. ١٣٠٨ق.).
١٦. *الاعلام*، زركلى، خيرالدين (م. ١٣٩٧ق.)، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨٠ق .
١٧. *إعلام الورى بأعلام الهدى*، طبرسى، فضل بن حسن (م. ٥٤٨ق.)، قم، مؤسسة آل البيت^١ لاهياء التراث، ١٤١٧ق .
١٨. *اقبال الاعمال*، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. ٦٦٤ق.)، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٤ق .
١٩. *الامالى المنتخبة فى العترة المنتجة*، مظفرى، عبدالواحد، النجف الاشرف، المطبعة العلمية.
٢٠. *الامالى*، طوسى، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق .)، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ق .
٢١. *الامامة و التبصرة من الحيرة*، ابن بابويه، على بن حسين (م. ٣٢٩ق.)، قم، مدرسه امام مهدى[×]، ١٤٠٤ق .

- نوید امن و امان / کتابنامه..... ۲۵۳
۲۲. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار^۸، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سیدهاشم حسینی (م. ۱۱۰۷ق.)، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۲۴. البلد الامین و الدرع الحصین، کفعمی، ابراهیم بن علی (م. ۹۰۵ق.)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۸ق.
۲۵. البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، محمد بن یوسف (م. ۶۵۸ق.).
۲۶. پرتوی از عظمت امام حسین[×]، صافی گلپایگانی، لطف‌الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۹۴ش.
۲۷. تاریخ الامم و الملوک، طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ق.)، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۴ق.
۲۸. تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م. ۸۰۸ق.)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۱ق.
۲۹. تاریخ الخلفاء، سیوطی، جلال‌الدین (م. ۹۱۱ق.)، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۷۱ش.
۳۰. تاریخ گزیده، مستوفی، حمدالله (م. ۷۵۰ق.) .
۳۱. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، علی بن حسن (م. ۵۷۱ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۱. تجرید الاعتقاد، خواجه نصیر طوسی، محمد بن محمد (م. ۷۲۶ق.)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۲. تحف العقول عن آل الرسول^۹ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن ۴)، قم،

٢٥٤.....امامت و مهدويت / ج ٣

نشر اسلامي، ١٤٠٤ق.

٣٣. *تذكرة الخواص*، سبط ابن جوزي، يوسف بن حسام الدين (م. ٦٥٤ق.)،

قم، الشريف الرضي، ١٤١٨ق .

٣٤. *التذكرة في احوال الموتى و امور الآخرة*، قرطبي، محمد بن احمد (م. ٦٧١ق.)،

بيروت، المكتبة العصرية، ٤٢٣ق .

٣٥. *تفسير القرآن الكريم (تفسير ابو حمزة ثمالی)*، ابو حمزة ثمالی، ثابت بن

دينار (م. ٤٨٨ق.)، بيروت، دار المفيد، ٤٢٠ق .

٣٦. *تفسير الصافي*، فيض كاشاني، محسن بن مرتضى (م. ١٠٩١ق.)،

تهران، انتشارات صدر، ٤١٥ق .

٣٧. *التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)*، فخر رازي، محمد بن عمر (م. ٦٠٦ق.)،

بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٢٠ق .

٣٨. *التفسير المنسوب الى الامام العسكري*×، تفسير منسوب به امام

عسكري×، قم، مدرسة الامام المهدي×، ١٤٠٩ق .

٣٩. *تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، نيشابوري، حسن بن محمد (م.

٧٢٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٦ق .

٤٠. *تفسير نور الثقلين*، حويزي، عبدعلي بن جمعه (م. ١١١٢ق.)، قم،

انتشارات اسماعيليان، ١٤١٢ق .

٤١. *تفسير القمى*، قمى، على بن ابراهيم (م. ٣٠٧ق.)، قم، دار الكتاب،

١٤٠٤ق.

٤٢. *تفسير النسفى*، نسفى، نجم الدين عمر بن محمد (م. ٥٣٧ق.)،

٤٣. *التمهيد*، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. ٤٦٣ق.)، مغرب،

نوید امن و امان / کتابنامه..... ٢٥٥

وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ١٣٨٧ق .

٤٤. تهذيب الاحكام، طوسی، محمد بن حسن (م . ٤٦٠ق.)، تهران، دار

الكتب الاسلامية، ١٣٦٤ش .

٤٥. التوحيد، صدوق، محمد بن علی (م. ٣٨١ق.)، قم، نشر اسلامي، ١٣٩٨ق.

٤٦. الثاقب في المناقب، ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (م . ٥٦٠ق.)،

قم، انتشارات انصاريان، ١٤١٢ق .

٤٧. الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبي)، قرطبي، محمد بن احمد (م.

٦٧١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ق .

٤٨. الجواهر في تفسير القرآن، طنطاوي، جوهرى، المكتبة الاسلامية، ١٣٩٤ق.

٤٩. حق اليقين في معرفة اصول الدين، شبر، سيدعبدالله (م. ١٢٢٢ق.)، قم،

انتشارات انوارالهدى، ١٤٢٤ق .

٥٠. حلية الابرار، بحراني، سيدهاشم حسيني (م. ١١٠٧ق.)، قم، مؤسسة

المعارف الاسلامية، ١٤١٤ق .

٥١. خاتمة مستدرک الوسائل، محدث نوري، ميرزا حسين (م. ١٣٢٠ق.)، قم،

مؤسسة آل البيت ^ لاحياء التراث، ١٤١٧ق .

٥٢. الخرائج و الجرائح، قطب راوندي، سعيد بن هبةالله (م . ٥٧٣ق.)، قم،

مؤسسة الامام المهدي x، ١٤٠٩ق .

٥٣. الدر المنثور في التفسير بالمأثور، سيوطي، جلال الدين (م. ٩١١ق.)،

بيروت، دار المعرفة .

٥٤. دعائم الاسلام، مغربي، قاضي نعمان بن محمد تميمي (م. ٣٦٣ق.)، القاهرة،

دار المعارف، ١٣٨٣ق .

- ٢٥٦.....امامت و مهدويت / ج ٣
٥٥. *دلائل الامامة*، طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن ٥)، قم، مؤسسة البعثة، ١٤١٣ق .
٥٦. *ذخائر العقبي فى مناقب ذوى القربى*، القاهرة، مكتبة القدسى، ١٣٥٦ق .
٥٧. *الرسائل العشر*، طوسى، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، قم، نشر اسلامى.
٥٨. *روضة الواعظين و بصيرة المتعظمين*، فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. ٥٠٨ق.)، قم، الشريف الرضى، ١٣٧٥ش .
٥٩. *سبائك الذهب فى معرفة قبائل العرب*، سويدى، محمد امين، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ق .
٦٠. *سنن ابن ماجه*، ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد (م. ٢٧٥ق.)، دار الفكر.
٦١. *سنن ابى داود*، ابوداود سجستانى، سليمان بن اشعث (م. ٢٧٥ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٠ق .
٦٢. *سنن الترمذى*، محمد بن عيسى (م. ٢٧٩ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٣ق .
٦٣. *سنن الدارمى*، دارمى، عبدالله بن رحمن (م. ٢٥٥ق.)، دمشق، مطبعة الاعتدال، ١٣٤٩ق .
٦٤. *السيرة الحلبية*، حلبى، على بن برهان (م. ١٠٤٤ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٠ق .
٦٥. *السيرة النبوية*، ابن هشام، عبدالملك حميرى (م. ٨ - ٢١٣ق.)، القاهرة، مكتبة محمدعلى صبيح و اولاده، ١٣٨٣ق .
٦٦. *شرح نهج البلاغة*، ابن ابى الحديد، عزالدين (م. ٦٥٦ق.)، قم، دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ق .
٦٧. *شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار*، مغربى، قاضى نعمان بن محمد

نوید امن و امان / کتابنامه..... ٢٥٧

تمیمی (م. ٣٦٣ق.)، قم، نشر اسلامی، ١٤١٤ق .

٦٨. *الشفاء (الالهيات)*، ابن سینا، حسین بن عبدالله (م. ٤٢٨ق.)، قم، کتابخانه

مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق .

٦٩. *صحیح مسلم*، مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (م. ٢٦١ق.)، بیروت، دار

احیاء التراث العربی .

٧٠. *صحیح البخاری*، بخاری، محمد بن اسماعیل (م. ٢٥٦ق.)، بیروت، دار

الفکر، ١٤٠١ق.

٧١. *عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار*، لکهنوی هندی، سیدحامد حسین

(م. ١٣٠٦ق.)، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین X، ١٣٦٦ش .

٧٢. *العرف الوردی فی اخبار المهدي*، سیوطی، عبدالرحمن (م. ٩١١ق.) .

٧٣. *علل الشرائع*، صدوق، محمد بن علی (م. ٣٨١ق.)، النجف الاشرف،

المکتبة الحیدریة، ١٣٨٥ق .

٧٤. *عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار*، ابن بطریق، یحیی بن

حسن (م. ٦٠٠ق.)، قم، نشر اسلامی، ١٤٠٧ق .

٧٥. *عیون اخبار الرضا X* صدوق، محمد بن علی (م. ٣٨١ق.)، بیروت،

مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٤ق .

٧٦. *الغارات*، ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (م. ٢٨٣ق.)، چاپخانه بهمن .

٧٧. *غایة المأمول*، ناصف، منصور علی .

٧٨. *الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب*، امینی، عبدالحسین (م. ١٣٩٢ق.)،

بیروت، دار الكتاب العربی، ١٣٩٧ق .

٧٩. *الغیبة*، طوسی، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، علی احمد ناصح، قم،

مؤسسة المعارف الاسلامیة، ١٤١١ق .

- ٢٥٨.....امامت و مهدويت / ج ٣
٨٠. *الغيبة*، نعماني، محمد بن ابراهيم (م. ٣٦٠ق.)، قم، انتشارات انوارالهدى، ١٤٢٢ق.
٨١. *الفائق في غريب الحديث*، زمخشري، محمود بن عمر (م. ٥٣٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٨٢. *فتح الباري شرح صحيح البخاري*، ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م. ٨٥٢ق.)، بيروت، دار المعرفة.
٨٣. *الفتن*، ابن حماد، نعيم بن حماد مروزي (م. ٢٢٩ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق.
٨٤. *الفتوحات الاسلامية بعد مضي الفتوحات النبوية*، دحلان، سيداحمد بن زيني، مصر، مطبعة مصطفى محمد، ١٣٥٤ق.
٨٥. *فرائد السمطين*، جويني، ابراهيم بن محمد خراساني (م. ٧٣٠ق.)، بيروت، ١٣٩٨ق.
٨٦. *الفصول المهمة في معرفة الائمة*، ابن صباغ مالكي، علي بن محمد (م. ٨٥٥ق.)، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ق.
٨٧. *قرب الاسناد*، حميري قمي، عبدالله بن جعفر (م. ٣٠٠ ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٣ق.
٨٨. *قضاء الحوائج*، ابن ابي الدنيا، عبدالله بن محمد (م. ٢٨١ق.)، بيروت، مؤسسة الكتاب، ١٤١٣ق.
٨٩. *الكافي*، كليني، محمد بن يعقوب (م. ٣٢٩ق.)، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٣ش.
٨٠. *الكامل في التاريخ*، ابن اثير جزري، علي بن محمد (م. ٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٦ق.

نوید امن و امان / کتابنامه..... ۲۵۹

۸۱. *الکامل فی ضعف الرجال*، ابن عدی جرجانی، عبدالله (م. ۳۶۵ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق .

۸۲. *کتاب السنة*، ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو (م. ۲۸۷ق.)، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۱۳ق .

۸۳. *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، علامه حلی، حسن بن یوسف (م. ۷۲۶ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق .

۸۴. *كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار*، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق.) .

۸۵. *كشف الغمة فی معرفة الائمة*، اربلی، علی بن عیسی (م. ۶۹۳ق.)، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق .

۸۶. *كشف المحجة لثمره المهجة*، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ۶۶۴ق.)، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۰ق .

۸۷. *كفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، خزاز قمی، علی بن محمد (م. ۴۰۰ق.)، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق .

۸۸. *كمال الدين و تمام النعمة*، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق .

۸۹. *كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، متقی هندی، علی (م. ۹۷۵ق.)، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق .

۹۰. *كنز الفوائد*، کراچکی، محمد بن علی (م. ۴۴۹ق.)، قم، مكتبة المصطفوی، ۱۳۶۹ش .

۹۱. *الكنی و الالقاب*، محدث قمی، عباس (م. ۱۳۵۹ق.)، تهران، مكتبة الصدر .

- ٢٦٠.....امامت و مهدويت / ج ٣
٩٢. *لوامع الانوار البهية و سواطع الاسرار الاثرية*، سفاريني، محمد بن احمد (م. ١١٨٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٩ق .
٩٣. *المبسوط*، سرخسي، محمد بن احمد (م. ٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق.
٩٤. *متشابه القرآن و مختلفه*، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. ٥٨٨ق.)، قم، انتشارات بيدار، ١٤١٠ق .
٩٥. *المجازات النبوية*، سيد رضی، محمد بن حسين (م. ٤٠٦ق.)، قم، مكتبة بصيرتي.
٩٦. *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، هيثمى، علي بن ابى بكر (م. ٨٠٧ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق .
٩٧. *المحاسن*، برقى، احمد بن محمد (م. ٢٧٤ق.)، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٧٠ش .
٩٨. *المستدرک على الصحيحين*، حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. ٤٠٥ق.)، بيروت، دار المعرفة .
٩٩. *مسند ابو يعلى الموصلى*، ابو يعلى موصلى، اسماعيل بن محمد (م. ٣٠٧ق.)، دمشق، دار المامون للتراث .
١٠٠. *مسند احمد بن حنبل*، احمد بن حنبل، شيبانى (م. ٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر.
١٠١. *المصباح*، كفعمى، ابراهيم بن على (م. ٩٠٥ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٣ق.
١٠٢. *مصباح المتهدد*، طوسى، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق .
١٠٣. *معانى الاخبار*، صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٣٦١ش.

- نوید امن و امان / کتابنامه..... ۲۶۱
۱۰۴. **معجم البلدان**، یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق .
۱۰۵. **المعجم الاوسط**، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.
۱۰۶. **المعجم الكبير**، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق .
۱۰۷. **المعمرین**، ابوحاتم سجستانی، سهل بن عثمان (م. ۲۵۵ق.) .
۱۰۸. **مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر**، جوهری، احمد بن عبیدالله (م. ۴۰۱ق.)، قم، مكتبة الطباطبائي .
۱۰۹. **مقتل الحسين**، خوارزمی، موفق بن احمد (م. ۵۶۸ق.)، قم، مكتبة المفید.
۱۱۰. **مكارم الاخلاق**، ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد (م. ۲۸۱ق.)، القاهرة، مكتبة القرآن .
۱۱۱. **مكارم الاخلاق**، طبرسی، حسن بن فضل (م. ۵۵۴ق.)، الشریف الرضی، ۱۳۹۲ق.
۱۱۲. **الملاحم والفتن**، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ۶۶۴ق.)، اصفهان، نشر گلبهار، ۱۴۱۶ق .
۱۱۳. **مناقب آل ابی طالب**، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ق.)، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.
۱۱۴. **مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب**، کوفی، محمد بن سلیمان (م. قرن ۳)، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۱۵. **منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر**، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الشریف، ۱۴۳۰ق .

- ٢٦٢.....امامت و مهدويت / ج ٣
١١٦. *نظم درر السمطين فى فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين*، زرندى، محمد بن يوسف (م. ٧٥٠ق.)، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنين × العامة، ١٣٧٧ق .
١١٧. *نوادير المعجزات فى مناقب الائمة الهداة*، طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن ٥)، قم، انتشارات دليل ما، ١٤٢٧ق .
١١٨. *نور الابصار فى مناقب آل بيت المختار*، شبلنجى، مؤمن بن حسن (م. ١٢٩٨ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٣١ق .
١١٩. *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، حر عاملى، محمد بن حسن (م. ١١٠٤ق.)، قم، مؤسسة آل البيت^١ لاحياء التراث، ١٤١٤ق .
١٢٠. *وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى*، سمهودى، على بن احمد (م. ٩١١ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ٢٠٠٦م .
١٢١. *وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان*، ابن خلكان، احمد بن محمد (م. ٦٨١ق.)، بيروت، دار الثقافة.
١٢٢. *اليقين باختصاص مولانا على باصرة المؤمنين* ×، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. ٦٦٤ق.)، قم، دار الكتاب، ١٤١٣ق .
١٢٣. *ينابيع المودة لذوى القربى*، قندوزى، سليمان بن ابراهيم (م. ١٢٩٤ق.)، دار الاسوة، ١٤١٦ق .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تکلیف توحید در نظام امامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْأَئِمَّةَ قَوَّامَهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَحَفَظَهُ لِدِينِهِ،
وَوَلَاةَ لِأَمْرِهِ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِ رُسُلِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ
وَأَلِهِ الطَّاهِرِينَ، سَيِّمًا إِمَامَ الْعَصْرِ، وَنَامُوسَ الدَّهْرِ، كَاشِفَ الضُّرِّ
وَالْمِحْنِ، مَوْلَانَا الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ، عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ
الْمَعْصُومِينَ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَنْمَاهَا، وَمِنَ التَّحِيَّاتِ أَزْكَاهَا. اللَّهُمَّ
اجْعَلْنَا مِنَ الْفَائِزِينَ بِوِلَايَتِهِ، وَأَكْرَمَنَا بِظُهُورِهِ، وَشَرَّفْنَا بِلِقَائِهِ،
وَأَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

قال الله تعالى:

(وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ
إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)؛

«(به خاطر آوردید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگون
آزمود؛ و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود:
من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد از دودمان من
(نیز امامی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد».

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

سیر توحیدی و معنوی و کمالی انسان، اگرچه به ظاهر از معرفت‌الله و توحید و سایر صفات کمالیه باری تعالی آغاز می‌شود، در ادامه و امتداد نیز همان تکامل معرفت خدا و عقیده توحید و جلوه‌های آن است.

عقاید دیگر مثل نبوت و امامت و معاد، هرچند اصولی مستقل در کنار عقیده توحید محسوب می‌شوند، در وجود و واقعیت یافتن متأخر از عقیده توحید و مرتبط به آن می‌باشند، و در واقع مکمل آن و بسط و تفصیل معرفت خدا و صفات کمالی ذاتی و افعالی اوست.

عقیده به نبوت، مرتبه‌ای از مراتب کمال عقیده به توحید، و جلوه‌ای از جلوه‌های معرفت خدا است. همچنین عقیده به معاد و امامت، همه از شئون و تجلیات این عقیده است. آنان که خدا را به اسماء‌الحسنی و صفات علیائی که دارد می‌شناسند، به فرستادن پیامبران و اعطای معجزه به آنها و نزول کتاب و موازین و قواعد و احکام مورد نیاز بشر از جانب او ایمان می‌آورند؛ چنان‌که به نصب امام و وجود حجت در هر عصر و زمان و ولایت و سایر نظامات نیز ایمان می‌آورند؛ همچنان‌که وقتی خدا را به عدل و حکمت و منزّه بودن از کار لغو و عبث و بیهوده شناختند، به معاد ایمان می‌آورند و خلاصه، ابعاد معرفت خدا و فروع عقیده به توحید و صفات جمالیه و جلالیه حق تعالی مانند خونی که در

۲۶۸.....امامت و مهدویت / ج ۳

بدن جریان دارد، در تمام مبانی و معیارها و اصول و فروع شرعی جریان دارد، و عقاید دیگر از آثار و لوازم عقیده اصلی است.

موضوع این رساله تجلی توحید در نظام امامت است که چون با تجلی توحید در کل رسالت انبیا و رسالت اسلام و تجلی آن در امامت حضرت مهدی[×] ارتباط دارد، به حول و قوه الهی آن را در چهار گفتار زیر به پایان می‌رسانیم.

۱. تجلی توحید در کل رسالت انبیا و معارف و شرایع آسمانی.

۲. تجلی توحید در اسلام.

۳. تجلی توحید در نظام امامت.

۴. تجلی توحید در امامت حضرت مهدی[×].



چهار گفتار پیرامون

تجلی توحید در نظام امامت

گفتار اول: تجلی توحید در رسالت انبیا

تجلی توحید را در رسالت انبیا، به سه‌گونه می‌توان مورد بررسی قرار داد:
اول: از جهت پایه بودن ایمان به خدا و عقیده به توحید، برای عقیده به نبوت و رسالت‌های آسمانی؛ که بدیهی است عقیده به توحید مانند زیربنا، و عقیده به نبوت و هر عقیده حقّ دیگر نسبت به آن، مانند روبنا است. چنان‌که کل عقاید حقّه و بینش‌هایی که انسان دارد، و برداشت‌هایش از مکتب‌های مختلف نسبت به اخلاق و اعمال و روش زندگی و شکل نظاماتی که حاکم می‌شود، زیربنا است. بنابراین با نداشتن بینش توحیدی، رسیدن به ایمان به نبوت، طفره و محال است.
دوم: از جهت رسالت انبیا که عمده و اساس آن دعوت به توحید و یکتاپرستی و پرورش موحد و یکتاپرست می‌باشد.

قرآن مجید، رسالت پیامبران و کوشش و تلاش آنها را در دعوت به توحید و تربیت افراد موحد، و ساختن جامعه توحیدی، و همچنین مبارزه آنها را با مظاهر شرک و طاغوت‌پرستی، شرح داده و نشان می‌دهد که در طول تاریخ جهان، انبیا بودند که فطرت توحیدی مردم را بیدار کرده آنها را از پرستش طاغوت‌ها نجات داده‌اند. چنان‌که در این آیه می‌فرماید:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا

الطَّاعُوتُ؛^۱

«همانا در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم (تا به خلق ابلاغ کند) که

خدای را پرستش کرده و از طاغوت‌ها دوری گزینند».

یکی از پیغمبران بزرگ که در قرآن از او تجلیل شده است، حضرت ابراهیم[×]، ابوالانبیا است که با شرک و بت‌پرستی نمرود و نمرودیان، به آن شکل بی‌سابقه و بی‌نظیر مبارزه کرد و افکار را علیه شرک و بت‌پرستی و نمرود و طاغوت بسیج کرد و از قدرت طاغوتی نمرود نه‌راسید و با فریاد:

(إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ)^۲

«از آنچه شریک خدا قرار می‌دهید من بیزارم».

و **(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا)^۳**

«همانا من با ایمان خالص روی به سوی خدایی آوردم که آفریننده

آسمان‌ها و زمین است».

دل‌ها را تکان داد و مردم را به خودیّت خودشان و به فطرتشان باز گرداند. این پیامبران، همه در کنار مستضعفان و محرومان جامعه بودند و استعباد و استبداد را محکوم می‌کردند، و با فقرای مؤمنین همان روابط را داشتند که با اغنیای ایشان داشتند و خلاصه زبانشان و دعوتشان و عملشان و ثروتشان همه از توحید و دواعی الهی ملهم بود، و زندگی موحدین را به همه درس می‌داد. در خوف و رجا و توکل و عبادت و محبت، توحید در خوف و توحید در توکل و عبادت و محبت، اساس کارشان بود.

۱. نحل، ۳۶.

۲. انعام، ۷۸.

۳. انعام، ۷۹.

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار اول: تجلی توحید در رسالت انبیا..... ۲۷۳

گفته نشود: چگونه دعوت انبیا به توحید، منطقی است با اینکه عقیده به نبوت فرع عقیده

به توحید است و با گفته پیغمبران، اثبات وجود خدا و توحید او قابل توجیه نیست؟
زیرا جواب داده می‌شود: دعوت انبیا دو بخش دارد: یک بخش آن مربوط به توحید و خداشناسی و اصل نبوت عامه و همچنین دعوت به عناوین کلی است، مثل راستی و امانت و عدالت و رحم و ترک ظلم و خیانت و غیر اینها از اموری که عقل، حسن یا قبح آنها را درک می‌نماید. در این بخش، نقش انبیا تذکر و استخراج فطریات و به کار انداختن قوای عقلی و فکری بشر است. چنان که امیرالمؤمنین^ع فرمود:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذِنُوا لَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ،

وَيُذَكِّرُوا لَهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ

الْعُقُولِ»؛^۱

«پس خدای تعالی پیغمبران خود را در بین آنان برانگیخت و ایشان را

پی‌درپی می‌فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جبلی آنان بود بطلبند

و به نعمت فراموش شده یادآوری‌شان کنند و از راه تبلیغ با ایشان گفتگو

نمایند و عقل‌های پنهان‌شده را بیرون آورده به کار اندازند».

در این بخش، دعوت پیامبران متکی بر عقل و فطرت است و از کسی

نمی‌خواهند که تعبداً دعوت آنها را بپذیرد.

بخش دیگر دعوت انبیا مربوط است به دعوت به رسالت خودشان و وحیی که

بر آنها نازل می‌شود، و تعیین مصادیق ظلم و خیانت و عدل و امانت و احکام

و نظامات. در این بخش، طبعاً باید دعوت متوجه کسانی باشد که به خدا و عالم

غیب ایمان آورده باشند، و لذا در مسئله واجب بودن روزه می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱ (ج ۱، ص ۲۳): مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۶۰.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ)؛^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شد».

و همچنین در موارد دیگر که متجاوز از هشتاد مورد است.

و در اینجاست که باید پیغمبر، دلیل صدق و بینه‌ای مثل معجزه داشته باشد.

بنابراین، اشکال اینکه دعوت انبیا به توحید، «دورگونه» بوده و قابل توجیه

نیست، مرتفع می‌شود.

سوم: شکل تجلی توحید در رسالت انبیا این است که دین، از جهت اینکه متضمن برنامه‌ها و قوانین و احکام و نظامات مربوط به نواحی متعدد زندگی بشر است، تحقق‌دهنده توحید نظام و توحید قوانین می‌گردد و آنچه در این توحید، اصل است این است که بشر از جهت اینکه اجتماعی و مدنی‌الطبع است و از جهات دیگر، نیازمند به قوانین و احکامی است که عمل به آن‌ها سعادت دنیا و آخرت و کمال مادی و معنوی او را تأمین نماید. و کسی غیر از خداوند متعال صلاحیت وضع قوانین و احکام را ندارد؛ زیرا خدا است که بر کل افراد بشر و انس و جن و ملائکه، حتی انبیا و اولیا ولایت دارد.

و به عبارت دیگر، آنچه در صلاحیت جعل احکام و وضع قوانین و قواعد شرط است دو چیز است: یکی اینکه قانون‌گذار کسی باشد که عالم به تمام مصالح و مفاسد امور و نواحی جسم و روح و قوا و غرایز و نیازهای فردی و اجتماعی مردم باشد، و از اینکه فایده‌ای از عمل به آن قوانین ببرد، منزّه باشد و متهم به داشتن غرض خاصی در جعل قوانین نشود و در معرض این اتهام هم نباشد.

بدیهی است این صلاحیت را کسی غیر از خداوند متعال دارا نیست که هم عالم به تمام مصالح و مفاسد است و این انسان شناخته‌نشده را آفریده

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار اول: تجلی توحید در رسالت انبیا..... ۲۷۵
و می‌شناسد، و از درون و نهان او آگاه است، و از هرگونه نقص و غرض - چون
غنی بالذات و کامل بالذات است - منزّه و مبراً است.

دوم اینکه قانون‌گذار کسی باشد که بر همه انسان‌ها بالذات ولایت داشته باشد،
و اختیارش نسبت به انسان و تعیین برنامه امورش، از اختیار خود انسان بیشتر
باشد و بلکه اختیار انسان، چه تکوینی و چه تشریعی به تکوین و تشریح او باشد.
پرواضح است که چنین کسی نیز، غیر از خداوند متعال نیست که مالک
و صاحب و خالق و رازق همه بشر و همه مخلوقات است و همه تحت ولایت
مطلقه او هستند،^۱ و همه احکام و تکالیف باید به وحی او و مستند به او باشد،

۱. گفته نشود: چگونه همه تحت ولایت او هستند؟ باینکه خداوند در آیه ۲۵۷ سوره بقره می‌فرماید:
(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ) که
دلالت دارد بر اینکه، خداوند سبحان فقط ولی مؤمنین است و اولیای کافرین، طاغوت می‌باشد؛ زیرا
پاسخ داده می‌شود: ولایتی که برای خدا بر هر چیز و هرکس ثابت است، عبارت است از قدرت ذاتیه
و بی‌نهایت او، که در برابر آن، همه ممکنات خاضع و مطیع و منقاد هستند و چنان‌که در آیه ۸۳ سوره
آل‌عمران می‌فرماید: (وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا) همه تسلیم اوامر
تکوینی او می‌باشند و بر اساس آیه ۸۲ سوره یس: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)
کلیه امور، طبق قضاو قدر او جاری است. این ولایت، همه را زیر پوشش خود گرفته و کسی نیست که
بتواند از آن سرباز زند، که از جمله مظاهر و موارد ظهور این ولایت، اختیار داشتن بندگان است، که
انسان نمی‌تواند اختیار نداشته باشد، چون داشتن اختیار، امری از امور تکوینی است که انسان را در آن
اختیار نیست، و او مختار است، چه بخواهد و چه نخواهد. اینکه می‌گوییم همه تحت ولایت مطلقه او
هستند، مقصود این ولایت است؛ و اما آن ولایتی که در آیه ۲۵۷ سوره بقره: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...)
مراد است، علی‌الظاهر ولایت و تصرف در امور اختیاری عبد است که به صورت هدایت و توفیق
و وحی و دعوت انبیا و امر و نهی و تکالیف الهی و عنایات غیبی نسبت به مؤمنین و کسانی که زمینه
قبول و پذیرفتن این ولایت را دارند، محقق می‌شود و نظیر ولایت موالی بر عبید، که با قبول اوامر
و نواهی آنها تحقق می‌یابد و عبد تحت نفوذ و تأثیر اوامر آنها، در عین اختیار خود عمل می‌نماید.

در اینجا گاه ولایت، اثرش در عبد به حدی می‌رسد که عبد سر تا پایش اطاعت و تجسم مراد مولی
می‌شود، و حدیث قدسی معروف: «كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلسَانَهُ
الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا» در حقیقت صادق می‌شود و قلبش مصداق «إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار اول: تجلی توحید در رسالت انبیا..... ۲۷۷

(وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ)؛^۱

«و این امت شما امت واحدی است و من پروردگار شما هستم، پس از

مخالفت فرمان من بپرهیزید».

نسبت به همه آنها صادق است. یهودیت و نصرانیت و این گونه الفاظ، نمی تواند عنوان دعوت انبیا و معرف آن باشد، چنان که ایمان به موسی و عیسی اگر فقط ایمان به وحیی باشد که بر آنها نازل شده و از مسائل نامعقول و باطلی که در تورات و اناجیل رایج است منزّه باشد، بدون ایمان به رسالت حضرت خاتم الانبیا، اسلام نمی باشد.

گفتار دوم: تجلی توحید در اسلام

تجلی توحید در اسلام، به قدری نیرومند و پرتأثیر است که اسلام و توحید و موحد و مسلم، مانند دو لفظ مترادف، مفهوم واحد یافته، و به گفته بیگانگان [خاورشناسان] - مثل گوستاو لوبون - عقیده توحید، تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر اسلام نهاده شده است.^۱

اسلام، دین خدا است دین توحید است و دین همه پیغمبران و پیروان راستین‌شان؛ دین حضرت خاتم‌الانبیاء است، نه برای دین حق اسمی بهتر از این اسم می‌توان یافت، و نه برای بشر، واقعیت و اصالتی اصیل‌تر و عالی‌تر از مفهوم این اسم و این از قضایایی است که می‌گویند: «قیاساتها معها» دلیلش با خودش می‌باشد، و خودش دلیل خودش است.

دین حق غیر از اسلام، به حق نخواهد بود و هر تعبیر دیگری که از دین حق بشود، اگر مفهومی، مفهوم کلمه «اسلام» یا کلماتی که در لغات دیگر با آن مترادفند، نباشد، دین حق نیست. خدا واحد است، و دین حق واحد است و آن اسلام است که در مفهومی هیچ‌گونه دوگانه‌خواهی و دوگانه‌پرستی و شرک نیست. تسلیم خدا بودن، و فرمانبردار و فرمان‌پذیر بی‌قید و شرط او بودن، هم به اعتقاد و هم به عمل، اسلام است. برای انسان هم، عالی‌تر از این، مقام و مرتبه‌ای

۱. لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۱۴۳.

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار دوم: تجلی توحید در اسلام..... ۲۷۹
نیست و کمالی از این بالاتر نمی‌شود. لذا خداوند متعال پیغمبر جلیل خود حضرت
خلیل × را در قرآن مُسلم خوانده است و از پسران یعقوب × حکایت می‌فرماید که
در پاسخ پدرشان که در هنگام درگذشت از این جهان، به آن‌ها گفت:

(مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي)؛

«بعد از من چه کسی را می‌پرستید؟».

گفتند:

(نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا

وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)؛^۱

«خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود

یگانه است و ما مطیع فرمان او هستیم».

بنابراین اگرچه اسلام، عنوان و نام و رسالت دعوت حضرت خاتم‌الانبیاء می‌باشد
و پس از ظهور آن حضرت، بر غیر آنچه آن حضرت به آن رسالت داشته، صحت
اطلاق ندارد؛ اما این نامگذاری و حصر عنوان اسلام به این دین، برای این است که
اسلام خالص است، و اسلام هیچ‌کس، جز به تسلیم در برابر این دین و پذیرفتن
احکام و محرمات و واجبات آن محقق نمی‌شود، و یکی از شواهد بر خاتمیت این
دعوت و بقای آن تا روز قیامت این است که در عصری که مفهوم اسلام مجهول
و ناشناخته مانده بود و نام‌ها و عنوان‌ها و برچسب‌های ناجور، به ادیانی که سابقه
الهی و حقانیت داشتند، زده بودند و نه فقط این نام‌ها نارسا و معرف حقیقت آنها
نیبود، بلکه با اسلام مغایر و منافی بود، در چنین زمانی، این دعوت بر اساس وحی
الهی، اسلام را به جهانیان عرضه کرد، و صریحاً در مثل آیه:

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ)؛^۱

«هرکس غیر از اسلام دینی را اختیار کند هرگز از او پذیرفته نیست».

و آیه:

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)؛^۲

«همانا دین (پسندیده و پذیرفته شده) در نزد خدا اسلام است».

اسلام را یگانه راه نجات اعلام کرد. و در آیاتی مثل آیه:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ

لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)؛^۳

«نه چنین است قسم به خدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نمی

شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه هر

حکمی که بکنی هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً از جان و دل

تسلیم فرمان تو باشند».

و آیه:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ

يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ)؛^۴

«هیچ مرد و زن مؤمنی را هنگامی که خدا و رسولش در کاری حکم

کنند اراده و اختیاری نیست».

و آیه:

۱. آل عمران، ۸۵.

۲. آل عمران، ۱۹.

۳. نساء، ۶۵.

۴. احزاب، ۳۶.

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار دوم: تجلی توحید در اسلام..... ۲۸۱

**(وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَى)؛^۱**

«و هرکس روی تسلیم و رضا به سوی خدا آورده و نیکوکار باشد
چنین کسی به محکم‌ترین رشته الهی چنگ‌زده است».

و آیه:

**(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي
مِنَ الْمُسْلِمِينَ)؛^۲**

«چه کسی در جهان، از آن‌کس که خلق را به سوی خدا خواند
و نیکوکار گردید، و همی به عجز و لابه گفت که من تسلیم خدایم، بهتر
و نیکوکارتر است».

و آیات دیگر، ویژگی‌ها و آثار و جلوه‌های اسلام و حقیقت دین را به نحوی
که هیچ تعلق و وابستگی به گروه و نژاد و منطقه‌ای نداشته باشد، و اصول
و فروع آن فطری و خردپسند، و در همه زمان‌ها و عصرها، وحدت دینی را
تأمین نماید، روشن فرمود؛ که پس از چهارده قرن، یگانه بیان کامل و جامع
و بی‌بدیل، دین حق است و الی‌الابد هم بی‌بدیل خواهد بود. همه باید به این دین
بگروند و همه باید ندای وحدت سردهند و اسلام را که عالی‌ترین و کامل‌ترین
طرح وحدت است، بپذیرند و شعارهای وحدت:

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ)؛^۳

«همانا گرامی‌ترین شما، نزد پروردگار پرهیزکار و باپرواترین شما است».

۱. لقمان، ۲۲.

۲. فصلت، ۳۳.

۳. حجرات، ۱۳.

و «الْأَنسُ كُلُّهُم بَنُو آدَمَ وَآدَمُ خُلِقَ مِنَ التُّرَابِ وَلَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ
عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا عَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا أَحْمَرَ عَلَى أَبْيَضَ
وَلَا أَبْيَضَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى»؛^۱

«همه مردم فرزند آدمند و آدم از خاک خلق شده و هیچ فضل
و برتری بر هیچ عربی نسبت به عجمی و بر هیچ عجمی بر عربی و بر
هیچ سرخ پوستی به سفیدپوستی، و بر هیچ سفیدپوستی به سرخ پوستی
نیست مگر به تقوا».

را سردهند، و زبان حال و مقال همه مردم جهان، از هر نژاد، و اهل هر قاره

و شهر و روستا این باشد:

وَالْهِنْدُ لَنَا وَالْكُلُّ لَنَا	الصَّيْنُ لَنَا وَالْعَرَبُ لَنَا
وَجَمِيعُ الْكُونِ لَنَا وَطَنًا	أَضْحَى الْإِسْلَامُ لَنَا دِينًا
أُعِدُّنَا الرُّوحَ لَهُ سَكَنًا	تَوْحِيدُ اللَّهِ لَنَا نُورًا

چین مال ماست و عرب از آن ماست و هند برای ماست، همگی مال
ماست. اسلام دین ما و همه هستی وطن ما شد. عقیده به توحید خدا
برای ما نور و روشنایی است. جان و روح خود را جایگاه و مسکن برای
این عقیده آماده کرده ایم.

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۳؛ ر.ک: کراچی، معدن الجواهر، ص ۲۱؛ سیوطی، الدرالمثور،
ج ۶، ص ۹۹.

گفتار سوم: تجلی توحید در نظام امامت

امامت و رهبری نیز در ابعاد متعددی که دارد، شعاع و شعبه عقیده توحید است و به آن استناد دارد، و چنان که از آیه:

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)؛^۱

«وقتی خداوند ابراهیم را امتحان کرد، فرمود: من تو را امام و پیشوای

مردم قرار دادم».

و نیز آیه:

(يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)؛^۲

«ای داوود همانا ما تو را در زمین، مقام خلافت دادیم».

استفاده می‌شود، امامت با تمام ابعاد عمیق و ارزنده‌ای که دارد، که از جمله آن خلافت و جانشینی در ارض (زمین) و زمامداری و مدیریت امور عامه و حکومت کردن بین مردم است، فقط از سوی خدا و به نصب و تعیین اوست، و کسی با خدا در آن حق مشارکت ندارد؛^۳ و اصالت توحیدی امامت از این جا معلوم می‌شود که برحسب عقیده توحید، حکومت و ولایت و مالکیت حقیقیه مطلقه، مختص به خدا است و حق و حقیقت این صفات فقط برای او ثابت است که:

۱. بقره، ۱۲۴.

۲. ص، ۲۶.

۳. در بیان این مطلب، رجوع شود به تعلیقه ۱.

**هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ الْحَاكِمُ، وَهُوَ السُّلْطَانُ وَهُوَ الْمَالِكُ وَالْأَلَهُ
الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ وَيَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ.**

و هیچ کس در عرض خدا، حتی بر نفس خود، نه سلطنت و ولایت تکوینی دارد، و نه ولایت تشریحی؛ تا چه رسد به اینکه بر دیگری ولایت یا حکومت داشته باشد، یا مالک امر او باشد. بنابراین، هر حکومتی که از جانب خدا و به اذن او نباشد، طاغوت و مداخله در کار خدا و حکومت خدا است، و هرگونه پذیرش و فرمان‌بری از آن، پذیرش از فرمان طاغوت، و حرکت در جهت مخالف دعوت انبیا است که در قرآن در مثل این آیه بیان شده است:

**(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ)؛^۱**

نظر به اینکه مفهوم طاغوت، چون اعم است شامل فرمانروایان مستبد و حکومت‌های غیرشرعی و طغیانگر نیز می‌باشد.

همچنین، هر ولایتی باید از جانب خدا و مستند به خدا باشد، حتی ولایت پدر بر فرزند صغیرش، و ولایت شخص بر نفس و مال خودش و ولایت فقیه در عصر غیبت امام عصر^۲ و ولایت پیغمبر^۱ و امام^۳ همه باید از جانب خدا

۱. نحل، ۳۶. «همانا در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم (تا به خلق ابلاغ کند) که خدای را پرستش کرده و از طاغوت‌ها دوری گزینند».

۲. ولایت فقیه در عصر غیبت برای فقیه، مثل ولایت پدر بر فرزند صغیرش نیست که بالاصاله جعل شده و عصر حضور و غیبت در آن تفاوت نداشته باشد، بلکه ولایت فقیه بنا بر بعضی مبانی، آنان که قائل به آن در عصر غیبت می‌باشند، نظیر اذن‌ها و ولایت‌هایی است که از جانب امام، در عصر حضور، به اشخاص معین داده می‌شد، با این تفاوت که در عصر غیبت به‌طور عام، و به کسانی که معنون به عنوان فقیه و عارف به حلال و حرام شرع باشند، عطا شده است. بنابراین ولایت جد پدری و پدر بر فرزند صغیر، قابل عزل و تغییر نیست، به‌خلاف ولایت و نیابت خاص که هر وقت امام بخواهد،

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار سوم: تجلی توحید در نظام امامت..... ۲۸۵

باشد، و هر ولایتی از جانب او نباشد، هیچ اعتبار و اصالتی ندارد، و اگر خدا پدر را بر فرزند صغیرش ولایت نداده بود، ولایت بر او نداشت، و اگر شخص را بر خود و مالش ولایت نداده بود یا مالکیت او را بر آنچه حیازت کرده یا زمینی که آن را احیا و آباد کرده یا به هر سببی از اسباب تملک مالک شده، مقرر نفرموده بود، ادعای مالکیت او، ادعای مالکیت در ملک خدا بدون اذن او بود.^۱

البته این ولایت‌های شرعی از هر نوعش که باشد، بی‌مصلحت نیست و ریشه فطری دارد و تشریح بر طبق فطرت واقع شده است، اما همین امور فطری هم بدون امضای خداوند متعال در عالم تشریح معتبر نیست.

بنابراین چون حکومت و ولایت اختصاص به خدا دارد، غیر از خدا، دیگری نمی‌تواند در آن مداخله کند، مگر به اذن او در حدود تشریح و دستور او. بدیهی است که این ولایت و حکومت و مالکیت که برای بعضی بندگان به اذن خدا اعتبار می‌شود، اعتباری و قراردادی بوده و حقیقی نیست، لذا به عزل و اسباب دیگر، قابل زوال و انتقال است. این ولایت از نوع ولایت و حکومت الهیه نیست، چون حکومت و ولایت خدا حقیقی و خودبه‌خود و دائم و ابدی است و مقتضای ارتباط و تعلق مخلوق به خالق، حکومت و ولایت و مالکیت حقیقی خالق است. مخلوق، هویتش مملوکیت و نیازمندی و فرمان‌پذیری و عنایت‌خواهی است. نه مملوکیت بنده و تحت ولایت خدا بودن او قابل این

شخص منصوب را معزول و دیگری را به‌جای او نصب می‌نماید، و به‌خلاف ولایت عامه فقها که در هنگام ظهور و حضور خودبه‌خود منتفی می‌شود.

۱. رجوع کنید به تعلیقه ۲.

است که از او سلب شود، چون ذات او، هویتش و واقعیتش همین است، و نه مالکیت و حکومت و ولایت خدا بر بندگانش قابل سلب و اعطا و انتزاع است.

بنا بر آنچه گفته شد، نظام امامت و خلافت و ولایت باید از جانب خدا و انفاذ و اجرای ولایت و حکومت خدا باشد، تا حکومت، شرعی و اطاعت از اوامرش واجب باشد و به این ترتیب است که هرگاه از جانب حضرت ولی‌آمر[×] یا هر یک از مجتهدین جامع‌الشرایط که در عصر غیبت نیابت عامه دارند حکمی صادر گردد و مخالفت آن شود، در حکم استخفاف به حکم خدا و ردّ بر امام[×] خواهد بود، با این تفاوت که در فرمان علما و فقها به حکم:

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؛^۱

«برای هیچ فردی، در معصیت خدا، اطاعت از فرد دیگر نیست».

اگر حکم به معصیت باشد، اطاعت فرمان به معصیت، موضوع پیدا نمی‌کند و حدیث شریف: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» به اطاعت از پیغمبر و امام نظر دارند.

برعکس آنان که می‌گویند نظام حکومت باید از پایین به بالا باشد و اساس و قاعده آن را شوراهای روستایی می‌شمارند، یا پایینی‌ها باید تابع تصمیم و نظرات بالایی‌ها باشند، و شورای وزارتخانه‌ها بر شوراهای استان‌ها، و استان‌ها بر شهرها، و شهرها بر بخش‌ها و روستاها حاکم باشند، یا اینکه یک نفر مثل نظامات استبدادی به نام شاه و امیر و پیشوا و خان در بالا بنشینند، و هرچه هوس می‌کند فرمان دهد و خود را بر مردم تحمیل نماید. هیچ یک از

۱. صدوق، الخصال، ص ۱۳۹، ۵۶۷، ۶۰۸؛ طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۴۲۰.

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار سوم: تجلی توحید در نظام امامت..... ۲۸۷
اینها نیست.

نظام اسلام که همان نظام امامت و حکومت شرعی است، نه حکومت از پایین به بالا است،^۱ و نه فرمانروایی از بالا به پایین است، بلکه نظام خدا است که همه در آن، مجری احکام خدا می‌شوند، و حکومت و امارت چنان‌که امیرالمؤمنین[×] در پاسخ ابن عباس فرمود، وسیله اقامه حق و دفع باطل است و اگر از این حد و این شعار که اقامه حق و دفع باطل است، خارج باشد، نه حکومت شرعی است و نه اطاعت از آن واجب است.

در این نظام همه متصدیان امور در اجرای احکام خدا مسئولند و هیچ مادونی از مافوق، در تخلف از قانون و قانون‌شکنی و معصیت خدا نباید اطاعت کند و هیچ مقامی حتی شخص خلیفه نمی‌تواند از مردم توقعی غیر از عمل به احکام الهی و اطاعت از قانون داشته باشد.

در این نظام برای به دست آوردن مقامات، چنان‌که در نظام‌های دیگر انجام می‌شود،

۱. قابل توجه است، آنان‌که این روش‌های حکومت را برای فریب توده‌ها، مطرح می‌کنند و با بوق و کرنا آن را تبلیغ می‌نمایند، هرگز به توده‌های روستایی و مستضعف اجازه نمی‌دهند که جز در خطی که بالاها، به اصطلاح رهبران حزب، تعیین می‌نمایند، شورایی تشکیل دهند و مثل یک انسان آزاد و حیوان زبان‌بسته، نظری اظهار نمایند. اگر در شکل ظاهر از شورای روستایی به شورای بخش و شهر و استان و کشور می‌رسند، در واقع از بالا به پایین است و دیکتاتوری «پرولتاریا» به مراتب از دیکتاتوری‌های استبدادی قرون وسطی بدتر، و از جهت کوبیدن کرامت و شرف و حقوق و آزادی انسان خطرناک‌تر است. سال‌ها است و بلکه متجاوز از نیم قرن است، که محرومان و مستضعفان جهان و ملل به اصطلاح عقب‌مانده را با الفاظی مثل دموکراسی و حکومت مردم بر مردم و حقوق بشر، و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، و مبارزه با استثمار و عدالت اجتماعی و آزادی عقیده و نظام به اصطلاح شورایی فریب داده و هر یک از دو ابرستمگر شرق و غرب، تحت یکی از این عناوین، استعمار و استکبار خود را در مناطق مختلف توجیه کرده، دنیا را غارت نموده، مردم محروم و شرافت و حقوق انسانی آنها را در مثل فلسطین و قدس عزیز، افغانستان و لهستان و اریتره و فیلیپین و عراق و سودان و اردن و غیره فدای مطامع پلید و توسعه‌طلبی‌های خود می‌نمایند.

بین اشخاص مسابقه و مزاحمت نیست و اگر کسی برای کسب علو و برتری شخصی یا گروهی، بخواهد مقامی را به دست آورد، صلاحیت آن مقام را ندارد. در این نظام، مقام، تعهد و تکلیف آور است و هرچه مقام انسان حسّاس تر و حدود قلمرو آن وسیع تر باشد، مسئولیت و تکلیفش بیشتر می شود، و ارزش صاحب هر مقامی به میزان خلوص نیت، و حسن معامله ای است که در عمل داشته باشد. بسا که یک رفتگر برای حسن نیت و خلوصی که در کار خود دارد و مراقبتی که برای خدا در انجام وظیفه نشان می دهد، از حاکم شهر و والی استان شریف تر و در درگاه خدا عزیزتر باشد. در این نظام همان طور که «عدی بن حاتم» در وصف امیرالمؤمنین × به معاویه گفت:

«لَا يَخَافُ الْقَوِيُّ ظُلْمَهُ وَلَا يَيْئَسُ الضَّعِيفُ مِنْ عَدْلِهِ»؛^۱

قوی و ضعیف هر دو در امان بودند؛ هیچ نیرومندی از ستم علی × نمی ترسید؛ چون می دانست هرگاه بخواهد او (قوی که خلاف کرده) را کیفر و مجازات کند، از حدّ قانون تجاوز نمی نماید و از سر خشم و احساسات و به هوای نفس و کینه شخصی، او را بیش از حدّ قانون کیفر نمی دهد. ضعیف نیز از عدل او مأیوس نمی گردید؛ چون می دانست اگر تمام اقویا و زورمندان در یک صف بایستند و یک نفر ضعیف در صف دیگر، علی × در کنار ضعیف می ایستد و از او حمایت می کند. او حاکم و زمامداری است که هرگز حقّ ضعیف را وا نمی گذارد و از احقاق حقّ او صرف نظر نمی کند، چنان که علی × فرمود:

۱. محدث قمی، الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۱۶.

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار سوم: تجلی توحید در نظام امامت ۲۸۹

«الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ»؛^۱

«ذلیل پیش من عزیز است تا اینکه حق را (از ظالم) برایش بگیرم،

و قوی پیش من ضعیف است تا اینکه حق (ضعیف‌ها) را از او بگیرم».

و بالاخره این نظام امامت است که تبلور عقیده توحید در آن ظاهر می‌شود، و جامعه بی‌امتیاز توحیدی،^۲ و امت واحد و دین واحد و قانون واحد و حکومت واحد و جهانی و همیشه نو و مترقی اسلام را تحقق می‌بخشد، چنان‌که از بعضی روایات در تفسیر آیه کریمه:

(فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)^۳؛

«پس هرکس به لقای پروردگارش امیدوار است، باید نیکوکار شده

و هرگز در پرستش خدا احدی را با او شریک نگرداند».

استفاده می‌شود، شرک نوزیدن به عبادت خدا این است که: نظام دیگری را غیر از نظام امامت که نظام الهی است، نپذیرد و برای ائمه^۴ که این ولایت را دارند، شریک قرار ندهد.

از جمله در تفسیر عیاشی از امام صادق^۵ روایت شده است که درباره این آیه

از آن حضرت سؤال شد، فرمود:

«الْعَمَلُ الصَّالِحُ، الْمَعْرِفَةُ بِالْأئِمَّةِ، وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۷ (ج ۱، ص ۸۹).

۲. رجوع شود به تعلیقه ۳.

۳. کشف، ۱۱۰.

التَّسْلِيمِ لِعَلِيِّ، لَا يُشْرِكُ مَعَهُ فِي الْخِلَافَةِ مَنْ لَيْسَ ذَلِكَ لَهُ وَلَا هُوَ
مِنْ أَهْلِهِ»؛^۱

«عمل صالح، معرفت ائمه است و اینکه در عبادت پروردگارش
هیچ کس را شریک نکند، تسلیم علی × بودن است، یعنی کسی را که
خلافت برای او نیست و اهل آن نمی باشد، با او (علی ×) شریک قرار
ندهد.».

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، از امام صادق × روایت شده است که در تفسیر
(وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)^۲ فرمود:

«لَا يَتَّخِذُ مَعَ وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وِلَايَةَ غَيْرِهِمْ، وَوِلَايَتُهُمُ الْعَمَلُ
الصَّالِحُ، مَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوِلَايَتِنَا وَكَفَرَ بِهَا وَجَدَّ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ × حَقَّهُ وَوِلَايَتَهُ»؛^۳

«با ولایت آل محمد | ولایت غیر ایشان را نگیرد، و ولایت ایشان عمل
صالح است؛ کسی که شرک ورزد به عبادت پروردگارش، پس به تحقیق
شرک ورزیده است به ولایت ما و به آن کافر شده و جاحد و منکر حق
و ولایت امیرالمؤمنین × شده است.».

از آنچه در این گفتار بیان شد، معلوم گردید که امامت نیز مثل نبوت از اموری
است که به نصب و جعل الهی می باشد و نصب آن فقط حق خدا است که
برحسب حکمت و دلایل عقلیه محکم مثل قاعده لطف لازم است.

۱. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲. کشف، ۱۱۰.

۳. قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۴۷.

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار سوم: تجلی توحید در نظام امامت..... ۲۹۱

خلاصه مطلب این است که تصرف در امور عامه و رتق و فتق امور و حل و فصل کارها و اعمال ولایت بر خلق الله، اگرچه یک نفر هم باشد، تصرف در سلطنت الهی و ملک خدایی است که باید به اذن خدا باشد؛ چنان که برحسب آیات قرآن مجید و احادیث متواتر که از طریق شیعه و سنی روایت شده است، در امت این برنامه انجام شده و نظام امامت توسط حضرت رسول اکرم | به مردم ابلاغ شده و «اولی الامر» که تا روز قیامت عهده دار این منصبند و دوازده نفرند، به امت معرفی شده اند.^۱

بنابراین صحت روش و برنامه ای که شیعه در نصب امام معتقد است، برای کسی که به توحید ایمان دارد، نیاز به دلیل ندارد؛ زیرا در مشروعیت امامت و ولایت به اذن خدا و نصب الهی، جای هیچ گونه تردیدی نیست. فقط سؤالی که پیش می آید، این است که:

اولاً: اذن خدا وجود دارد یا نه؟

ثانیاً: چه افراد و شخصیت هایی مورد این عنایت الهی شده اند؟

پاسخ سؤال اول از بیانات گذشته معلوم شد، باتوجه به اینکه مجوز شرعی برای مداخلات خودسرانه و غیرمستند به خدا در بین نیست؛ و باتوجه به اینکه مسئله نظام و برنامه اداره امور و زمامداری امری نیست که قابل تعطیل و بی نظم و ترتیب باشد؛ و نیز باتوجه به اینکه وجود برنامه پشتوانه دار و مشروع و مستند به خدا در آنچه که مقصود از آفرینش بشر است، دخالت عمده دارد، حتماً از جانب خدا نظام اکمل و اتم پیشنهاد و تعیین شده است و امکان ندارد در دینی مثل اسلام که حتی از بیان

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۸؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۷، ص ۸۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰، ۳۱۶.

۲۹۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

مستحبات و مکروهات در موارد جزئی کوتاهی نشده، نسبت به چنین امر بزرگی با نقش و اثری که در اجرای احکام و حفظ مصالح عباد و رعایت حال مستضعفان و محرومان و سیر خلق به سوی خدا دارد، کوتاهی شود.

حاشا و کلاً! از صاحب شریعت با آن همه عنایت که به تربیت بندگان خود دارد و از هدایت‌های تشریحی و تکوینی در هر قسمت دریغ نفرموده، در چنین امری آنها را از رحمانیت و رحیمیت و ربانیت و فیاضیت خود محروم فرماید. حاشا و کلاً! چگونه ممکن است پیغمبر در چنین امر بزرگی که در تمام شئون امتش دخالت دارد، برنامه و دستور جامعی نداده و امت را حیران و سرگردان گذارده باشد، و با این حال بفرماید:

«قَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلُهَا كَنَهَارِهَا لَا يُزِيغُ بَعْدِي عَنْهَا إِلَّا

هَالِكٌ»؛^۱

«شما را ترک کردم در راهی روشن و واضح که شبش مانند روز آن

است؛ از آن منحرف نمی‌گردد مگر هلاک‌شونده».

از این حدیث می‌فهمیم که ارشادات و تعالیم پیغمبر اکرم| همه تاریکی‌ها و تحیرها را از میان برده است و اگر امری مثل امر خلافت و امامت را مهمل گذارده بود، این حدیث شریف نامفهوم بود؛ بلکه اگر امر امامت غیرمشخص و بی‌برنامه مانده بود، با آن تأکیدی که شخص رسول خدا| در معرفت امام فرموده است، آیه کریمه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي)؛^۲

«امروز دین شما را برای شما کامل کرده و نعمتم را بر شما تمام نمودم».

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۲۴۷؛ سید رضی، المجازات النبویه، ص ۴۴۲.

۲. مائده، ۳.

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار سوم: تجلی توحید در نظام امامت..... ۲۹۳

شأن نزول پیدا نمی‌کرد.

و اما پاسخ سؤال دوم این است که: از احادیث کثیره متواتره استفاده می‌شود که تبلیغ این موضوع از آغاز بعثت و سال سوم و هنگام نزول آیه شریفه:

(وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)^۱

«خویشاوندان نزدیکت را بیم ده».

تا بیماری رسول خدا| و ارتحال آن حضرت به رفیق اعلی، در مناسبت‌ها و فرصت‌های متعدد انجام شده و نظام رهبری مردم پس از رسول خدا| مشخص و معین گردید.^۲

علاوه بر اینکه هر شخص منصف، اگر به کتاب‌های تاریخ و تفسیر و حدیث و کلام و فرق مسلمین و اسرار افتراق آن‌ها مراجعه نماید، تصدیق می‌کند که هیچ‌یک از نظاماتی که بعد از پیغمبر| عهده‌دار امور مسلمین شدند، این خصیصه را که شرعیت آنها را بتوان به وحی و تنصیب رسول خدا| مستند دانست، نداشتند؛ هرچند بعد از وقوع، دیگران خواستند برای مشروعیت آن دلایلی بسازند، این تلاش‌ها جای‌گیر نشد که حتی در مثل زمان ما - که جهان اسلام به ضررهای جدا بودن دین از سیاست پی برده و آماده این می‌شود که دین را در همه نواحی زندگی سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و فرهنگی و غیر اینها حکومت دهد - افرادی چون «عبدالکریم خطیب» که از نویسندگان معروف اهل سنت و صاحب آثار و تألیفات متعدد است، در ضمن بررسی‌های خود راجع

۱. شعراء، ۲۱۴.

۲. ابن طاووس، الیقین، ص ۸۹ - ۵۲۵؛ علامه حلی، کشف‌الیقین، ص ۲۵۴ - ۲۸۸؛ برای تفصیل مطلب رجوع کنید به: مرعشی نجفی، شرح احقاق‌الحق.

به خلافت و امامت، نظام‌های گوناگونی را که در عالم اسلام به وسیله افراد و مکتب‌های معارض با اهل بیت پیغمبر| حکومت یافت، بررسی کرده و دلایل شرعی بودن آنها را تحت دقت و مطالعه قرار داده و به این نتیجه می‌رسد که برای مسئله امامت و خلافت، در اسلام طرح و پیشنهادی نیست و به خود مردم واگذار شده و در این مسئله دین از سیاست جدا است!^۱ و در واقع نظر می‌دهد؛ رژیم‌هایی که بر امور مسلمین در طول چهارده قرن مستولی شده و از این به بعد روی کار بیایند، باید به واسطه خود مردم انتخاب شوند.

نظر دیگر اهل سنت این است که: هر کس مسلط شد و زمام امور را به دست گرفت، باید از او اطاعت کرد،^۲ که در حقیقت نظر به شرایط و صفات حاکم و عدالت و فسق او نیست؛ بلکه او امری که در کتاب و سنت راجع به اطاعت از والی و حاکم وارد شده است، نظر به مطلق حکام دارد^۳ و این نظر مطابق است با روشی که تقریباً در طول چهارده قرن بر مسلمین حکومت داشت.

ما در این مقاله، در مقام بررسی نظرات و رد آنها نیستیم؛ فقط این نکته را تذکر می‌دهیم که مسئله فقدان دلیل قانع‌کننده بر صحت و مشروعیت نظاماتی که بعد از رسول خدا| روی کار آمدند، امثال عبدالکریم خطیب را بر این داشته که بگویند: اصلاً اسلام در موضوع نظام و رهبری امور عامه و سیاست جامعه پیشنهاد و نقشه‌ای ندارد، و این خود مردم هستند که باید این موضوع را حل نمایند.

اینک از آقای عبدالکریم خطیب سؤال می‌شود که: این مردم که باید این مشکل

۱. رجوع کنید به: خطیب، الخلافة والامامة، ص ۱۱۹ - ۱۶۵.

۲. فراء، الاحکام السلطانية، ص ۲۸ - ۲۹؛ بهوتی، کشف القناع، ج ۶، ص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۳. ماوردی، الاحکام السلطانية، ص ۵.

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار سوم: تجلی توحید در نظام امامت..... ۲۹۵

را حلّ نمایند، کیستند و برنامه و نظام مداخله مردم در این کار را چگونه و چه کسی باید معین نماید؟ و آیا باینکه در اسلام حکومت واحد است و حکومت‌های متعدّد مبنای اسلامی ندارد، با جمعیت حدود هزار میلیون نفوس، چگونه باید رهبر این نظام معین شود؟ آیا حکومت‌های کنونی و تجزیه‌ای که در عالم اسلام است، چگونه قابل توجیه است؟ و آیا معرفت امام وقت که برحسب روایات شیعه^۱ و سنی^۲ واجب است، چگونه امکان‌پذیر است؟ و کدام یک از این ده‌ها حاکم و امیر و شاه و رئیس‌جمهور امام می‌باشند؟ و در این عصر، چه کسی را باید به عنوان امام و ولی‌امر شناخت؟ و نسبت به گذشته کدام یک از افرادی که بر امور مسلمین سلطه پیدا کردند، مردمی بودند؟ و اگر خلیفه‌ای خلیفه بعد از خود را تعیین کرد، بر چه اساسی است؟ و شورای شش نفری و بالاخره وضعی که تا انقراض عثمانی‌ها برقرار بود، کجایش مردمی بود؟ و پرسش‌های دیگر از این رقم بدیهی است جواب قانع‌کننده‌ای نخواهید شنید. تنها نظامی که می‌تواند به این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه پاسخ‌گو باشد، نظام امامت است.

و اگر کسی بگوید: صحیح است که مشروعیت جزء جوهر و هویت نظام امامت است؛ اما آنان که به این اصل نگرویده‌اند، جواز حکومت بر اساس نظام‌های گوناگون دیگر را با «أصالة الإباحة» ثابت کرده و می‌گویند: اگر ما در جواز دخالت در امور ولایتی و مربوط به جهات عامّه و مصالح عمومی شک داشته باشیم، با این اصل، اباحه آن ثابت می‌شود. همچنین در سایر ولایت‌ها، اگر

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶ - ۳۷۷؛ ابن‌بابویه، الامامة و التبصرة، ص ۱۰؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۹؛ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۴۰۹.

۲. فخر رازی، المسائل الخمسون فی اصول‌الدین، ص ۷۱، مسأله ۴۵.

فقیه یا ولیّ صغیر یا هر صاحب سلطه و قدرتی در جواز بعضی تصرّفات و مداخلات شک نمود، با أصالة الإباحه، مباح بودن آن ثابت می‌شود. جواب گفته می‌شود که: «أصالة الإباحه» در موضوعات مربوط به خود مکلف، مثل استعمال دخانیات یا خوردن گوشت فلان حیوان در صورتی که تذکیه آن محرز باشد یا پوشیدن فلان لباس، حاکم است؛ اما جواز اموری که مربوط به دیگران و امر و نهی و مداخله در کارهای آنهاست و متضمّن الزام به انجام کار یا ترک کاری باشد، با «أصالة الإباحه» ثابت نمی‌شود؛ بلکه در این گونه امور به دلایل متعدّد، «أصالة الحظر»؛ یعنی ممنوعیت مداخله اجرا می‌شود. علاوه بر اینکه، آثار وضعیه این مداخلات نیز به مقتضای اصل، بر آن مترتب نخواهد شد و بالاخره با این بیان، مشروعیت نظام ثابت نمی‌شود و وجوب اطاعت دیگران از آن ثابت نخواهد شد. و خلاصه کلام این است که، یگانه نظام توحیدی که بر حسب آیات و احادیث معتبر، مستند به خداوند یگانه است، نظام امامت است که «مجعول من الله» و از جانب خدا برقرار شده و تا قیام قیامت متصل و مستمرّ خواهد بود.

گفتار چهارم: تجلی توحید در امامت حضرت مهدی ×

امروز شاه انجمن دلبران
یک ی اسست

دلبر اگر هزار بود، دل
بر آن یکی است

دیدگاه عاشقان تماشای این تجلی، و منتظران حقیقی ظهور، و مشتاقان درک فیض حضور، به قدری وسیع و پر دامنه است که هر چه ببینند و بیندیشند، عشق و شوقشان بیشتر و وسعت و امتداد دیدگاهشان افزون تر می شود.

علاوه بر آنکه مصدر امامت (چنان که در گفتار سوم بیان شد)، مصدر توحیدی و اصطفای و اجتبا و گزینش الهی است، و هر امامی در عصر خود، در تصرف در امور و استقلال به رتق و فتق، واحد و بی شریک است، در هنگام ظهور حضرت بقیة الله × برای اینکه از نعمت وجود امام، بیشترین استفاده ممکن برده شود، شرایط لازم فراهم می شود و موانع ظهور و فعلیت یافتن شئون و ابعاد امامت، که در عصر سایر امامان[^] و عصر غیبت خود آن حضرت وجود دارد، مرتفع می گردد؛ اسما حسناى الهی مثل: «الولی و العادل» و «الحاکم» و «السلطان» و «المنتقم» و «المبیر» و «القاهر» و «الظاهر» به طور بی سابقه ای متجلی خواهد شد.

و به عبارت دیگر، آن حضرت مظهر این اسما و کارگزار و عامل خداوند متعال می باشد، و مقام خلیفة اللهی او در این ابعاد، ظهور عملی و فعلی خواهد یافت.

۲۹۸..... امامت و مهدویت / ج ۳

همه این شئون الهی که امام × تجسم ظهور آن خواهد بود، و خدا به حکمت بالغه خود، توسط آن حضرت تحقق می‌بخشد، اصالت توحیدی دارد و به اذن خدای یکتا و فرمان او انجام می‌پذیرد.

و از جمله اموری که تجلی توحید را در ظهور حضرت مهدی × روشن می‌سازد، این است که اهداف توحیدی اسلام مثل وحدت حکومت و نظام، وحدت قانون، وحدت دین و وحدت جامعه، به وسیله آن حضرت تحقق می‌یابد. همان‌گونه که در احادیث وارد شده است، خدا خاور و باختر جهان را به دست آن حضرت فتح می‌نماید؛ چنان‌که در روایت معروف «جابر» است که رسول خدا | فرمود:

«ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»؛^۱

«این است آن کسی که خدا به دست او، مشرق‌ها و مغرب‌های

زمین را می‌گشاید».

و «روز فتح» که از ایام الله بزرگ است و در قرآن مجید آمده،^۲ برحسب بعضی تفاسیر،^۳ روز ظهور و فتح آن حضرت است. روزی است که کفار را ایمان آوردن در آن روز سود نمی‌بخشد و مهلت داده نمی‌شوند.^۴

چنان‌که در احادیث است: قریه‌ای نمی‌ماند مگر آنکه در آن ندای «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» بلند شده و اسلام جهان‌گیر می‌شود^۵ و این همه دوئیت‌هایی که از جهت

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۴۲؛ نگارنده، منتخب‌الاثار، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. سجده، ۲۸ - ۲۹؛ صف ۱۳.

۳. فیض کاشانی، تفسیرالصادق، ج ۴، ص ۱۶۰؛ ج ۵، ص ۱۷۱؛ حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۱۹.

۴. رجوع شود به تعلیقه ۴.

۵. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۸۳.

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار چهارم: تجلی توحید در امامت حضرت مهدی × ۲۹۹

اختلاف نظام‌ها و حکومت‌ها و رژیم‌ها و به اسم نژاد و وطن ساخته شده، ملغی می‌گردد و مرزهایی که با آنها زورمندان، دنیا را تقسیم کرده و افراد بشر را از هم جدا و بیگانه ساخته‌اند، از میان برداشته می‌شود.

در آن عصر، برکات و آثار عقیده و ایمان به خدا آشکار می‌شود، و برحسب آیه:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)؛^۱

«و چنانچه مردم آبادی‌ها همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، همانا

ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم».

درهای برکات آسمان و زمین به روی مردم و دنیای مؤمن گشوده می‌شود و به جای نظام‌های مشرکانه و جنگ و نزاع و کینه‌توزی، نظام الهی اسلام و دوستی و برادری و صفا و صلح واقعی و عمومی برقرار می‌شود.

از جمله احادیثی که بر این مطلب دلالت دارد، روایتی است که عیاشی به اسناد خود از «ابن بکیر» روایت کرده است، ابن بکیر گفت: از ابی‌الحسن (حضرت موسی بن جعفر) سؤال کردم درباره این قول خدای تعالی:

(وَلَهُ اسْلَمٌ مِّنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً)؛^۲

«هرآنچه در آسمان و زمین است، خواه و ناخواه مطیع فرمان خدا است».

حضرت در پاسخ فرمود: «(قریب به این مضمون) نازل شده است درباره قائم × که وقتی ظاهر شود، اسلام را بر طوایف کفار که در شرق و غرب هستند، عرضه نماید. هرکس از روی اطاعت اسلام آورد، امر می‌کند او را به نماز و زکات و آنچه مسلمان به آن امر می‌شود، و هرکس اسلام نیاورد، گردن او را

۱. اعراف، ۹۶.

۲. آل عمران، ۸۳.

۳۰۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

می‌زند، تا باقی نماند در مشرق‌ها و مغرب‌ها احدی مگر اینکه موحد گردد». ابن‌بکیر می‌گوید: گفتم: فدایت شوم! خلق بیشتر از این می‌باشند (یعنی بیشتر از این هستند که بتوان اسلام را به همه عرضه کرد و همه را یا مسلمان نمود یا کشت). حضرت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَمْرًا قَلَّ الْكَثِيرَ وَكَثُرَ الْقَلِيلُ»؛^۱

«خداوند وقتی کاری و امری را اراده‌کند، اندک را بسیار و بسیار را

اندک می‌نماید».

و نیز روایت است از امام محمد باقر[×] در تفسیر آیه:

(الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ

وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)؛^۲

«آنان که خدا را یاری می‌کنند) آنهایی هستند که اگر در روی زمین به

آنان اقتدار و تمکین دهیم، نماز را به‌پا داشته و به مستحقان زکات می

دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و می‌دانند که عاقبت کارها

به دست خدا است».

که فرمود: «این برای آل محمد است و مهدی و اصحاب او؛ خدا ملک ایشان می‌نماید مشرق‌های زمین و مغرب‌های آن را، و ظاهر و غالب می‌کند دین را، و خدای عزوجل به وسیله او و اصحابش بدعتها و باطل را می‌میراند - مثل آنکه سفیهان حق را میراندند - تا اینکه دیده نشود اثری از ظلم، و امر می‌کند به معروف و نهی می‌کند از منکر، و برای خدا است عاقبت امور».^۳

۱. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰؛ نگارنده، مستخب‌الثر، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲. حج، ۴۱.

۳. حسینی استرآبادی، تأویل‌الآیات، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۴؛ قندوزی، ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۲۴۳؛ نگارنده،

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار چهارم: تجلی توحید در امامت حضرت مهدی × ۳۰۱
و از جمله این روایات، روایتی است از رفاعه بن موسی که گفت: شنیدم
امام صادق × درباره آیه:

(وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)؛^۱

فرمود:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛^۲

«وقتی قائم مهدی × قیام نماید، باقی نمی ماند زمینی مگر آنکه در آن ندا
می شود: شهادت بر اینکه خدایی نیست غیر از الله و اینکه محمد رسول
خدا است».

و نیز از این احادیث است، حدیثی که در «مجمع البیان» در تفسیر آیه **(لِيُظْهِرَهُ**
عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) در سوره صف، از عیاشی به سندش از عبایه روایت کرده است
که: شنیدم امیرالمؤمنین × این آیه را تلاوت فرمود:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

كُلِّهِ)؛^۳

«اوست خدایی که رسولش را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر
همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد».

و سپس از حاضران مجلس پرسید: آیا تا این زمان دین را ظاهر گردانیده است؟
گفتند: آری! فرمود: نه! قسم به آن که جانم در دست اوست، نخواهد شد تا باقی

منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۱. آل عمران، ۸۳. «هر آنچه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع فرمان خدا است».

۲. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۳۶.

۳. صف، ۹.

۳۰۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

نماند قریه‌ای مگر در آن، بامدادان و شامگاهان ندا شود به شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۱.
و از روایات این باب است، این حدیث که سید رضی از رسول خدا | روایت
نموده است که فرمود:

«لَيَدْخُلَنَّ هَذَا الدِّينُ عَلَى مَا دَخَلَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ»^۲؛

«هرآینه داخل می‌شود این دین بر آنچه شب بر آن داخل شده باشد».

این حدیث نیز عالم‌گیر شدن دین اسلام را مژده می‌دهد، و ممکن است مراد
عبارت، این باشد که کفر و بی‌ایمانی و انحراف از خدا، مانند شب تاریک
و ظلمانی است، و اسلام مانند آفتاب است؛ آفتابی که همه تاریکی‌ها را از میان
می‌برد و در هر مکان که تاریکی باشد، آنجا را روشن می‌نماید.

احادیثی که متضمن بیان این اهداف است، بسیار و متواتر است. این اهداف،
آرمان فطری همه افراد بشر است، و بشر بالفطره به سوی آنها گرایش دارد، و لذا
به نام وحدت، سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود؛ هرچند مقاصد آنان که این
سازمان را تشکیل داده‌اند، مقاصد سیاسی و استعماری بوده، که همان قرار دادن
«حق و تو» برای پنج ابرقدرت و استضعاف ملل دیگر، گواه نیات پلید آنهاست که
می‌خواهند به صورت قانونی استکبار خود را ادامه دهند. به قول شاعر: «این دروغ
از راست بگرفته فروغ».

اگر ستمگران از عدل و داد سخن می‌گویند و اگر جنگ‌افروزان و متجاوزان به
ملت‌های ضعیف، و غارتگران بزرگ دنیا و دشمنان واقعی آسایش و امنیت مردم
محروم، صلح و همزیستی و خلع سلاح را پیشنهاد می‌نمایند، و اگر پامال‌سازان

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۴۲۰؛ ر.ک: قندوزی، ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲. سید رضی، المجازات‌النوییه، ص ۴۱۹.

تجلی توحید در نظام امامت / گفتار چهارم: تجلی توحید در امامت حضرت مهدی ×..... ۳۰۳

حقوق بشر و عدالت و آزادی، حقوق بشر را عنوان می‌کنند و برای آن دلسوزی می‌نمایند، همه برای این است که فطرت بشر خواستار وجود حقیقی حکومت واحد و عدالت و صلح و امنیت و احترام به حقوق بشر است، و این همان دین فطرت است که واحد است و در آخرالزمان تحت رهبری آن موعود عزیز و محبوب انبیا و اولیا و همه مردان خدا، جهان را فرا می‌گیرد و دنیا به سوی قبول این دین و اهداف پاک و انسانی آن به پیش می‌رود، برای آنکه به ندای آن قره‌العین مصطفی و میوه دل علی و زهرا[^] جواب مثبت بدهد، آماده می‌شود.

امید آنکه دیدگان انتظارکشیده ما و همه منتظران و محرومان و مستضعفان به طلعت جهان‌آرای آن کهف امان و غوث دوران - عجل الله تعالی فرجه - روشن شود، و جهان پر از آشوب و اضطراب و فتنه و فساد، از برکات ظهور آن حضرت، کانون امن و آرامش و داد و دهش و عرفان و دانش گردد.

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

تعليقات



تعلیقہ اول

شکی نیست که نصب امام، خلیفه و زمامدار برای رتق و فتق امور و حفظ مصالح عموم، به حکم آیه:

(وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَنْيَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ)؛^۱

«آنان را پیشوای مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را به ایشان وحی کردیم».

و آیه:

(وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَنْيَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا)؛^۲

«و از آنان امامان (پیشوایانی) قرار دادیم که به امر ما (مردم) را هدایت می‌کردند برای آنکه صبر کردند...».

واقع شده است و شکی نیست که تعیین امام و خلیفه از جانب خدا لطف است و در هدایت مردم و تربیت آنها مؤثر است، چنان‌که واگذار نمودن آن به مردم، یا سکوت شرع از آن، نقض غرض و موجب مفسد بسیار و تعطیل برنامه‌های الهی و نظام حق و عدالت خواهد شد.

بنابراین بر خداوند متعال است که برحسب حکمیت، ربانیت و رحمانیت خود، شخص صالحی را تعیین فرماید و خلاصه باتوجه به این آیات، گفته می‌شود

۱. انبیاء، ۷۳.

۲. سجده، ۲۴.

۳۰۸.....امامت و مهدویت / ج ۳

که امامت و خلافت، مثل نبوت نیست که اگر در عصری صورت گرفت، در عصر دیگر تجدید آن ضرورت نداشته باشد؛ بلکه در تمام اعصار، به خصوص از جهت ولایت بر امور و حکومت از جانب خدا مورد نیاز و حاجت است، و نیاز مردم به آن، به یک عصر و یک زمان محدود نمی شود. و به عبارت دیگر، نبوت، لطف خاص است و ولایت، امامت و خلافت، لطف عام است. بنابراین وقتی ما از آیات قرآن مجید استفاده کردیم که این لطف در عصری واقع شده است، با توجه به عمومیتی که مصلحت آن دارد، می فهمیم که در همه عصرها هست و مخصوص زمان خاص و مردم خاصی نیست، و به صورت تواتر و توالی باید ادامه داشته باشد؛ چنان که ادامه یافته است و در قرآن مجید می فرماید:

(وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ)؛^۱

«همانا ما برای هدایت این مردم سخن پیوسته آوردیم تا شاید متذکر

شوند.»

و همچنین از آیاتی مثل:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)؛^۲

«پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها سزاوارتر است.»

و نیز آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا)؛^۳

«همانا تنها ولی امر شما، خدا و رسولش و کسانی که ایمان

آورده اند... می باشند.»

۱. قصص، ۵۱.

۲. احزاب، ۶.

۳. مائده، ۵۵.

تجلی توحید در نظام امامت / تعلیقه اول..... ۳۰۹

به ملاحظه اینکه، آیه (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ...)^۱ ظاهر در انشای ولایت پیغمبر| و اولویت آن حضرت بر انفس می‌باشند، و آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) ظاهر در انشای ولایت علی × است، استفاده می‌شود که، انشا و اعطای این ولایت هرچند در محل صالح و به صاحبان مقام عصمت (نبی و امام) اعطا می‌شود؛ ولی در این اعطا و جعل ولایت، نظر به رعایت حال عباد، و استصلاح امور دنیا و آخرت آنهاست؛ نظیر ولایت جد پدری و پدر بر صغیر که هرچند در اعطای ولایت به آنها، مناسبت و علاقه آنها به حفظ مصالح فرزندشان و امور دیگر رعایت شده است؛ لیکن اصل نظر در این اعطا، حفظ مصالح صغیر و دفع ضرر از اوست.

بنابراین بعد از پیغمبر| ولایتی که برای آن حضرت ثابت است، برای ائمه^۶ نیز باید ثابت باشد و تا روز قیامت استمرار داشته باشد. و مقصود از اینکه می‌گوییم: در هر عصر و زمان، وجود حجّت و امام و نصب آن لازم است، همین است که جامعه بشری بدون صاحب ولایت و صاحب الامر نخواهد ماند؛ خواه صاحب آن نبی باشد یا امام، و این رشته استمرار خواهد داشت، و این معنا غیر از وابستگی جهان به وجود امام × است که در رساله دیگر پیرامون آن توضیحاتی داده‌ایم. و آخرین نکته‌ای که در اینجا متذکر می‌شویم، این است که برحسب آیات:

(إِنِّي جَاعِلٌ لِلنَّاسِ إِمَامًا)؛^۲

«(خداوند به ابراهیم فرمود:) همانا من تو را به پیشوایی خلق برگزینم».

و

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)؛^۱

۱. احزاب، ۶.

۲. بقره، ۱۲۴.

۳۱۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

«من در روی زمین جانشینی خواهم گماشت».

و

(يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)؛^۲

«ای داوود ما در زمین به تو مقام خلافت دادیم».

و

(وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا)؛^۳

«ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده».

جعل امام و خلیفه که حداقل اثر آن، وجوب اطاعت اوامر و نواهی اوست، فعل خدا است و از او صادر شده است؛ بنابراین اگر بنا باشد که جعل آن از جانب غیرخدا هم صحیح باشد، شرکت با خدا در فعل او حاصل می‌شود، و منافی با توحید افعالی می‌باشد؛ زیرا لازمه آن، این است که مثل همان فعلی که از خدا صادر شده، از عبد نیز صادر شود.

۱. بقره، ۳۰.

۲. ص، ۲۶.

۳. فرقان، ۷۴.

تعلیقہ دوم

یکی از الفاظی که اخیراً بر سر زبان‌ها افتاده، و برخی از آن برای مقاصد التقاطی و سوسیالیسم مآبانه، و درهم ریختن و تحریف نظامات مالی و اقتصادی اسلام استفاده می‌نمایند، و در زیر پوشش نام مقدس خدا و دین و اسلام، مکتب‌های بیگانه را در بین مسلمین ترویج و تبلیغ می‌نمایند، «خدا مالکی» است. با این لفظ، نظام‌های سوسیالیستی و اشتراکی یا مالکیت دولتی را توجیه می‌کنند، و مالکیت شرعی و خصوصی را در کلّ اشیا، یا نسبت به زمین و وسایل تولید و ابزار کار انکار کرده، و در زیر پوشش اظهار غمخواری برای مستضعفان و محرومان و کارگران و کشاورزان، و انتقاد از کارفرمایان بی‌رحم و معایب نظام سرمایه‌داری غربی و استعمار غرب، زمینه را برای سلطه کمونیسم و استکبار روسیه فراهم می‌کنند، تا هرکجا آن را از دری راندند، این بدون مانع و با خیال راحت از در دیگر وارد شود.

و چون در اثر تجربه دریافته‌اند که شعار حمایت از زحمتکش و محروم، که از آغاز حربه سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها بود، از کار افتاده است و خودبه‌خود، اگر قدرت نظامی آن را تحمیل ننماید، کارساز نیست و اوضاع کشورهای بلوک شرق و کمونیستی که برای حقوق انسان و کرامت و آزادی‌های انسان‌ها کمترین ارزشی قائل نیست، همه را به ماهیت رژیم‌های ضد آزادی و بشری کشورها و پشت پرده‌های آهنین، آگاه ساخته و از آن متنفر نموده است، و تبلیغات آنها حتی

در کشورهای سرمایه‌داری نقش برآب شده، و هرچند جوامع زیر سلطه امپریالیسم غرب بر آن شورش نموده و می‌خواهند زنجیرهای اسارتی را که استعمار آمریکا و دیگر حکومت‌های غربی به گردن آنها افکنده‌اند، پاره نمایند و پاره خواهند نمود؛ اما به همان مقدار که زیر سلطه کمونیسم و تجاوزات بی‌رحمانه و وحشیانه روسیه بروند نیز، پرهیز دارند و در عین رفع آن، از دفع این نیز غفلت نمی‌نمایند. لذا اخیراً نقشه را عوض کرده، برای اینکه زمینه را برای تسلط روسیه فراهم نمایند، بهتر می‌بینند که اول سخن از الحاد و انکار خدا و شرایع انبیا به میان بیاورند، و فقط در شعارهای طرف‌داری از کارگر و کشاورز و محروم و مستضعف با مسلمانان هم‌صدا شده، آن را به مسیرهایی که کمونیسم می‌خواهد، رهبری نمایند، و در ضمن هم می‌کوشند تا سطح تولید را پایین آورده، با وعده و نویدهای توخالی که هرگز برآورده نمی‌شود، توقع‌هایی را که انجام آن ممکن نیست، در افراد خام ایجاد کرده و کارخانه‌ها و کشاورزی‌ها را به تعطیل، و کارگران و کشاورزان را به کم‌کاری و اعتصاب تشویق نمایند؛ تا هرچه بیشتر فقر اقتصادی که فشارش روی همان طبقه محروم و ضعیف بیشتر خواهد شد، شدت پیدا کند. و آنان بدون اینکه از علل و عوامل نابسامانی‌ها و کمبودها مطلع باشند، از سوء اوضاع اقتصادی تحریک شده و غولان راهزن را، راهنما و مزدوران بیگانه را خیرخواه پنداشته و با پای خود به‌سوی دام دشمن خونخواری مثل کاخ‌نشینان بی‌رحم کرملین بروند، دامی که هرکس و هر کشور در آن افتاد، به‌زودی و به‌آسانی راه نجات از آن نیافت.

باری! اینان فهمیده‌اند که تبلیغ کمونیسم و وارد کردن نفوذ و استعمار روس با دعوت به الحاد، با عکس‌العمل شدید مسلمانان روبرو خواهد شد، و می‌دانند در کشورهای اسلامی - به‌خصوص پس از بیداری‌های اخیر مسلمانان و توجه آنها به

تجلی توحید در نظام امامت / تعلیقۀ دوم..... ۳۱۳

ارزش‌ها و ذخایر و امکانات مادی و معنوی خود — مسلمانان حدّ اقل این را دریافته‌اند که اسلام می‌تواند به‌عنوان قدرت سوم در برابر دو قدرت شرق و غرب که به تدریج ملت‌ها و مردم از آنها مأیوس و به ماهیت استکباری و استضعافشان پی برده‌اند، در جهان عرض وجود نماید، و برای این دو قدرت طاغوتی و شیطانی، به‌صورت خطری جدی درآمده است؛ لذا به حیل‌ها و نیرنگ‌ها متوسّل می‌شوند و شعارهایی را که برای مسلمانان جالب است، در قالب روسی یا آمریکایی می‌ریزند، تا اینکه مسلمانان را از مقصد مستقیم خود منحرف سازند.

به‌طور مثال: یکی از این شعارها، شعار ضد کمونیستی و شعار دیگر، شعار ضد صهیونیستی است. هر دو شعار است و مسلمان، هم ضد صهیونیسم است و هم ضد کمونیسم، اما این دو شعار در کشورهایی که رژیم‌هایشان وابسته به روس یا آمریکا است، اصالتی را که باید داشته باشند، ندارند. شعار ضد کمونیسم؛ در کشورهایی مثل اردن و عربستان سعودی، شعار ضد کمونیسم «آمریکایی» است و شعار ضد صهیونیسم و امپریالیسم در کشورهایی مثل یمن جنوبی و رژیم‌هایی که حتی از محکوم کردن تجاوز شوروی به افغانستان خودداری کرده و آن را تأیید می‌نمایند، شعار ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم «روسی» است؛ که البته تفاوت‌هایی بین این دو جبهه متقابل هست؛ اما به‌هرحال، پیوستن به هر یک از این دو شعار، باید اسلامی باشد و باید هر دو باشند و ملاک باید پیوستن به اسلام باشد. و گرنه آمریکا هم ضد کمونیسم است، و روسیه هم ضد صهیونیسم، ضد کمونیسمی که ضد صهیونیسم و آمریکا نباشد، اسلامی نیست و ضد صهیونیستی که ضد کمونیسم و روسیه نباشد هم، اسلامی نیست و اتحاد و همبستگی مسلمان با هر یک از آنها جایز نیست.

غرض این است که طراحان سیاست بیگانه می‌دانند چگونه کالاهای خود را

قالب نمایند. آمریکا بعد ضد کمونیستی اسلام را در برابر روسیه و کمونیست‌ها سپر قرار داده و رژیم‌های دست‌نشانده خود را با این سیاست که در صورت و ظاهر با سیاست‌های اسلامی هدف مشترک دارد، به حفظ مصالح استعمارگرانه خود و می‌دارد و معادن و منابع آنها را غارت می‌کند و آنها را عقب‌مانده و وابسته نگه می‌دارد و روسیه هم بعد ضد صهیونیستی اسلام را وسیله شوراندن مسلمانان به آمریکای صهیونیست و تحت‌الحمايه قرار دادن رژیم‌های دیگر قرار می‌دهد و آنها را مترقی قلمداد می‌کند.

اما ضابطه صحیح برای شناخت اصالت اسلامی، این دو شعار «ضد صهیونیسم و امپریالیسم» و «ضد کمونیسم» این است که، موضع‌گیری شعاردهنده را نسبت به شعار دیگر مطالعه کنیم. اگر در آن شعار هم، موضع‌گیری اش محکم و قاطع بود، می‌فهمیم که شعار، شعار اسلامی است؛ اما اگر نسبت به آن طرف بی‌تفاوت بود، می‌فهمیم که یا آمریکایی یا روسی است و ما نباید به آن بیونندیم.

این مثال اگرچه طولانی شد؛ اما روشن کرد که با شعارها چگونه بازی می‌شود و برای درک حقایق، انسان باید تا چه حد بیدار و هوشیار باشد و آلا با اندک ناآگاهی و بی‌توجهی یا دست صهیونیسم را فشرده، یا دست کمونیسم را؛ یا وابسته به این شده یا به آن. الفاظ محروم و کشاورز و کارگر و مستضعف و رنجبر و استثمارگر و فئودال و سرمایه‌دار و این قبیل الفاظ، همه مثل همین ضد کمونیستی و ضد صهیونیستی، بازیچه دست سیاست‌مداران نیرنگ‌باز استثمارگر می‌شود، و آن وقت است که بسیاری را می‌فریبند و تاریکی‌هایی ایجاد می‌کنند که فقط رشد و آگاهی اسلامی می‌تواند دست‌گیر و راه‌گشای انسان شود. در این موضوع مالکیت که یک اصل اسلامی است، نیز از شعار «خدا مالکی» که

تجلی توحید در نظام امامت / تعلیقه دوم..... ۳۱۵

بسیار دل‌چسب و توحیدی است، استفاده می‌کنند. و می‌گویند: همه چیز یا زمین، ملک خدا است و خدا مالک زمین است. بنابراین زمین ملک کسی نخواهد شد و تملک نمی‌گردد و قابل نقل و انتقال نیست؛ چون ملک خدا است و خدا هم آن را به کسی نفروخته و نخواهد فروخت. روایاتی هم که می‌گویند: ملک امام است، مقصود از آن حکومت اسلام است. بنابراین ملک کسی نیست. و حدیث:

«مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ»^۱؛

«هرکس زمین مرده‌ای را زنده کند، مال اوست».

هم اذن و اخبار از سببیت احیا برای ملکیت، یا امضای سببیت آن - که پیش از اسلام هم بوده است - نیست و انشای ملکیت برای محیی و احیاکننده هم نیست؛ بلکه فقط اذن در آباد کردن و احیا و انشای حق انتفاع است، به نحوی که دیگری نتواند مزاحم او شود، و او در انتفاع و معمور نگه داشتن آن اولی از غیر باشد و آن را هم حکومت می‌تواند لغو نماید. و فرقی نمی‌کند که مالک، شخص احیاکننده باشد یا وارث او، یا کسی که آن را از او خریده باشد. و بالاخره با این بینش، همه آیات و احادیث شریفه را که دلالت بر ملکیت دارند، و قواعد فقهی را در ابواب مختلف فقه تأویل نمایند یا بدون مقید و مخصّص، مقید و مخصّص سازد.

ما در اینجا راجع به مسائل و قواعد متعدّد فقهی و نظامات مالی و اقتصادی که به ابواب مختلف فقه مثل: بیع، اجاره، مزارعه، ارث، وقف، غصب، احیای موات، حیازت مباحات و اقسام اراضی و غیر اینها ارتباط پیدا می‌کند، قصد مباحثه و اظهار نظر نداریم؛ فقط برای اینکه در اینجا اولاً: سخن ما از مالکیت مطلقه خدا، برای بعضی این توهم را پیش نیاورد که مالکیت دیگران مفهومی ندارد و ثانیاً:

۱. ابن‌ابی‌شیبیه کوفی، المصنّف، ج ۵، ص ۲۸۴؛ ابن‌ابی‌جمهور حسائی، عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۲۵۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۱۱.

مفهوم این شعار (خدایمالکی) را روشن سازیم تا از آن سوءاستفاده ننمایند، و معلوم باشد که خدایمالکی و مالکیت خدا با مالکیت عبد منافاتی ندارد؛ زیرا نوع مالکیت خدا با مالکیت بنده فرق دارد؛ چون مالکیت خدا مالکیت حقیقیه است که نه زایل می‌شود و نه قابل نقل و انتقال است و نه می‌توان آن را به کسی حتی انبیا اعطا کرد، درحالی‌که مالکیت عبد، امری اعتباری و قراردادی است که همواره در بین جوامع بشری بوده و هست و مثل سایر امور اعتباریه قابل نقل و انتقال است، و چه آن را مجعول بالاصاله بدانیم که شارع آن را امضا کرده، یا مجعول بالتبع و منتزع از احکام تکلیفیه باشد، این مالکیت اعتباری غیر از مالکیت حقیقیه است.

بدیهی است مالکیت اعتباریه، در صورتی معتبر و مشروع است که یا از جانب خداوند متعال که مالک حقیقی است، امضا شده باشد، یا بالاصاله اعتبار شده باشد، مثل مالکیت ورثه میّت نسبت به اموال او.

تعلیقهُ سوم

مقصود ما از جامعه بی امتیاز توحیدی، جامعه‌ای است که افراد در برابر حق و قانون مساوی و برابر باشند، و قانون نسبت به همه، از مرد و زن، کوچک و بزرگ، توانگر و نیازمند، عالم و جاهل، سیاه و سفید، یکسان اجرا شود، و تفاوت‌های طبقاتی موجب نشود که قانون در حق بعضی اجرا شود، و در حق بعضی دیگر اجرا نشود. و یا هر یک از این تفاوت‌ها که به صلاحیت افراد ارتباط ندارد، موجب شود که برای بعضی به علت این تفاوت‌ها امتیازی قایل شوند و مثلاً آنها را در کارها بیشتر مداخله بدهند یا بیشتر احترام کنند.

بدیهی است این حرف‌ها در اسلام نیست، و حتی در احادیث است که:

«مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيِّ لِعِنَاهُ (لِأَجْلِ غِنَاهُ) ذَهَبَ ثَلَاثًا دِينَهِ»؛^۱

«هرکس برای توانگری به خاطر توانگری‌اش فروتنی کند، دو ثلث دین

او می‌رود».

اما نظام بی طبقه توحیدی که بعضی چپ‌گرایان و گرایش‌مندان به مارکسیسم و اصالت اقتصاد، آن را شعار خود ساخته‌اند، و با کلمه «نظام بی طبقه توحیدی» ساده‌دلان مسلمان را می‌فریبند و دعوت شعار خود را اسلامی جلوه می‌دهند، با برنامه‌های اسلام و آیات قرآن مجید و احادیث شریف سازگار نیست، و وقوع آن

۱. سرخسی، المبسوط، ج ۱۶، ص ۱۱۱؛ متقی‌هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۲۳۰؛ حر عاملی، الجواهرالسنیه، ص ۷۹؛ حسینی کجوری، الخصائص الفاطمیه، ج ۲، ص ۵۵۱.

در خارج، امکان‌پذیر نمی‌باشد و همان‌گونه که در عالم تکوین تفاوت و تفاضل وجود دارد، و همه در برخورداری از نعمت‌ها و مواهب مادی و معنوی یکسان نیستند، در عالم گیاهان و درختان و انسان و حیوان نیز، همه‌جا تفاوت به چشم می‌خورد، و این یکی از سنت‌های الهیه است که حتی می‌گویند: در عالم تکوین تکرار نیست.

میزان بهره‌گیری یک درخت از آب و زمین و هوا با درخت دیگر یکسان نیست. میزان استفاده دو دانش‌آموز در یک کلاس از یک آموزگار مساوی نیست و استعدادهاى آنها برابر نیست. آنان که در مناطق معتدل زندگی می‌کنند، یک نوع آمادگی‌هایی برای ترقی دارند که اهل مناطق دیگر ندارند.

این مسائل در عالم تکوین با توحید منافی نیست و قابل تغییر نمی‌باشد. در امور غیرتکوینی نیز همین‌طور است؛ جامعه، طبقات مختلف دارد؛ به‌حسب استعدادهایی که دارند و موجبات و حوادث قهری و اتفاقی یا کسبی و ارادی، استفاده آنها از نعمت‌ها و مواهب مختلف می‌شود، چنان‌که مشاغل و نقش‌های آنها نیز تفاوت پیدا می‌کند، و بالاخره باینکه امکانات همه برابر نیست، نمی‌توان از فعالیت آن‌کسانی که استعداد بیشتر در استخراج و تصاحب مواهب طبیعی یا نیل به مقامات اجتماعی دارند، یا کوشش بیشتر می‌کنند، جلوگیری کرد. دنیا جایی است که همه باید در میدان کار و کوشش عرض وجود نمایند. می‌توان برای هرکس به‌قدر امکاناتی که دارد، وسیله استفاده و بهره‌برداری فراهم کرد و امکانات اختیاری را برای همه یکسان قرار داد، مثلاً می‌توان برای همه امکان تحصیل فراهم نمود؛ اما نمی‌توان ترقی همه را در تحصیل یکنواخت ساخت.

و بالاخره باید بگوییم: نظام بی‌طبقه‌ای در حدی با مدنیت بشر ناسازگار است؛ زیرا نظام زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بشر، بدون طبقه‌ای بودن مشاغل

و کارها، که قهراً بازده آنها و موضع صاحبان آنها در اجتماع متفاوت است، امکان پذیر نیست. بنای مدنیت بر این است که اصناف و طبقات باشند، دسته‌ای مستقیماً در کار تولید وارد باشند، دسته‌ای ابزار تولید بسازند، دسته‌ای بهداشت تولیدکنندگان را متعهد شوند، و دسته‌ای تبدیل و مبادله اشیای تولیدشده و توزیع و رساندن آن را به دیگران عهده‌دار باشند، دسته‌ای برقراری عدالت و نظم و امنیت را و دسته‌ای هدایت‌های اخلاقی و تربیتی و آموزش را به عهده بگیرند. خود این صنف‌صنف بودن با توجه به اینکه بعضی مشاغل طبعاً مورد علاقه و احترام دیگران است، عین طبقه‌بندی است، که اگر مناسبات عادلانه بین آنها برقرار شود و با تعالیم صحیح دینی؛ یعنی اسلام از طغیان‌ها و خودسری‌ها و برتری‌جویی‌ها جلوگیری شود، همه طبقات در رفاه و آسایش ممکن قرار می‌گیرند. پس بقای جامعه و مدنیت آن، به طبقاتی بودن آن است که اگر خودبه‌خود انجام نمی‌گرفت، لازم می‌شد که به‌طور الزام برقرار شود.

البته یک نوع طبقه‌بندی دیگر نیز هست که در آن، جامعه به دو دسته تقسیم می‌شود: محروم و مظلوم و جنوب شهری، و برخوردار و ظالم و شمال شهری. این‌گونه طبقه‌بندی، نه فقط هیچ‌گونه ضرورت ندارد؛ بلکه زیان‌بخش است. باید برنامه و نظام اخلاقی و تربیتی و اقتصادی و معیشت و کار چنان باشد که رسیدن به معاش متوسط و بهداشت و مسکن مناسب را برای همه تسهیل و بلکه تأمین گردد و امکان فعالیت و ابراز استعداد و فراهم کردن زندگی مافوق متوسط هم برای همه فراهم باشد، که همه بتوانند به‌حسب قدرت و فعالیت بیشتر و هوش و استعداد سرشارتر به زندگی مرفه‌تر دست یابند، و هر شغلی را که بخواهند انتخاب نمایند. در اینجا نیز یک طبقه‌بندی خودبه‌خود و مشروع و معقول که عامل آن، امکانات و فعالیت و کوشش مشروع و تلاش اشخاص است، صورت می‌گیرد.

۳۲۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

بدیهی است در اینجا در نظام اسلام، عوامل مهمی که بیشتر به تربیت و وجدان و ایمان به خدا و خیر و فضیلت و قناعت و زهد و ترک اسراف و تبذیر و تجمل‌پرستی ارتباط دارد، وارد می‌شود، و کار و فعالیت و بهره‌گیری از عواید آن را در مسیر صحیح و دور از افراط و تفریط و تجمل‌های عقده‌ساز و تنوع‌های بیهوده قرار خواهد داد.

قرآن مجید به شدت برنامه‌های مترفین و خوش‌گذرانی‌های فسادانگیز و رقابت‌ها و هم‌چشمی‌های اسراف‌آمیز آنها را نکوهش کرده و آن را موجب هلاکت و نابودی جامعه معرفی می‌نماید و عواقب سوء آمال مترفین را چنین شرح می‌دهد:

(وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ

عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَا تَدْمِيرًا)؛^۱

«و هنگامی که بخواهیم اهل دیاری را هلاک سازیم، پیشوایان آن دیار

را امر می‌کنیم تا راه ظلم و فسق و تبه‌کاری در پیش گیرند، (که در این

صورت) تنبیه و عقاب لازم شده و ما همه را هلاک می‌سازیم».

این حقیقت که باید با فقر، در تمام مظاهر و شکل‌های مادی و معنوی‌اش مبارزه شود و افرادی که مالک هزینه معاش نیستند، و قادر به کاری که معاش متوسط را تأمین کند، نمی‌باشند، باید در کفالت جامعه یا حکومت قرار بگیرند و محرومیت در این حدّ نباید وجود داشته باشد و مدرسه و بهداشت و سایر لوازم و امکانات رفاهی و وسایط نقلیه باید در اختیارشان باشد، قابل انکار نیست و با پیش‌بینی‌های لازم و راهنمایی‌ها و برنامه‌های کافی اسلام، این مشکل در حدّ ممکن مرتفع خواهد شد.

تجلی توحید در نظام امامت / تعلیقه سوم..... ۳۲۱

آیات بسیار در قرآن مجید که در خصوص انفاقات مالی است، و احادیث و روایات در مورد انفاقات و حقوق مؤمنین به یکدیگر، و اخطارهای بسیار شدیدی که راجع به عواقب سوء و آثار وضعی جمع مال و انباشته کردن ثروت شده است، تا آنجا که فرمودند:

«إِنَّ الْأَكْثَرِينَ الْمُكْتَرِينَ هُمْ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۱

«همانا آنهایی که ثروت بیشتر جمع می کنند (از راه حرام) که تعدادشان زیاد است در قیامت نصیبشان کمتر است».

«وَفِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ»؛^۲

«در حلالش حساب و در حرامش کیفر است».

اینها همه در ریشه کن شدن این محرومیتها مؤثر است.

اگر در مثل این زمان که وسایل تبلیغ سمعی و بصری نقشی مهم را در تعلیم و تربیت و تغذیه فکری جامعه ایفا می کند، ارشادات اسلام به اغنیا و فقرا و نقطه نظرهای اسلام به فقیر و غنی و تعهداتی را که یک فرد مسلم در جامعه نسبت به مردم و خویشاوندان و همسایگان و هم شهریها و هم کیشان خود و کل بشریت دارد، به طور عمیق و مؤثر تبلیغ نمایند و با این وسایل یک سازندگی اسلامی شروع شود، همه مشکلات در حدی که قابل رفع است، مرتفع می شود و از توسل به زور، و وضع قوانین در کنار احکام و قوانین اولیه شرعیه بی نیاز خواهیم شد و متوجه می شویم در بسیاری از موارد که به

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ج ۵، ص ۱۵۲، ۱۸۱؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۳، ص ۷۵؛ صدوق، التوحید، ص ۲۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۲ (ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱)؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۱؛ سید رضی، خصائص الأئمه، ص ۱۱۸.

عنوان ثانوی می‌خواهیم رفع ضرورت‌هایی را بنماییم، با رعایت ابعاد مختلف نظامات و ارشادات اسلام و عواطف اسلامی، آن ضرورت مرتفع می‌شود و درحقیقت بیشتر این ضرورت‌ها، ضرورت‌هایی است که از عدم اجرای احکام اولیه و نبود تربیت اسلامی صحیح پیش آمده است، که خودبه‌خود هرچه در پیاده کردن ابعاد مختلف اسلام جلو برویم، این ضرورت‌ها و کمبودها کاهش می‌یابد.

بنابراین اصل فقر و نیاز به آنچه دیگری دارد، یک ناموس و یک عامل ترقی و تمدن است و چه ما بخواهیم و چه نخواهیم وجود دارد، و سرّ ترقی و تکامل بشر همین فقر و نیاز بوده است که باید با تلاش خود و به کار انداختن نیروی فکر و اندیشه و قوت بازوی خود، با آن مبارزه نماید. چنان‌که نیاز به کار و عمل برای غیر، و مزد گرفتن و داشتن روابط اقتصادی و مالی با دیگران، بر اساس «اجاره»، «مضاربه»، «مزارعه» و «جعاله» نیز اصل است و خلاف کرامت و شرف انسان نیست و عمل انبیا و اولیا که کریم‌ترین و شریف‌ترین خلق هستند، بوده است.

و اگر این نیازها و نظاماتی که شرع برای تنظیم آن و جلوگیری از استضعاف و ظلم و اکراه دیگران مقرر کرده، نباشد، کار زندگی فلج می‌شود، لذا هرکس می‌تواند کار یا نتیجه کار خود را به دیگران عرضه کند و از آنها مزد یا بهای نتیجه کار خود را بگیرد، چنان‌که مزددهنده یا خریدار نیز نیازمند به این است که عمل یا نتیجه عمل دیگری را در مقابل مزد یا بها مالک شود. در این مبادلات، گاه کارگر و عرضه‌کننده کالا، وضع اقتصادی‌اش بهتر و مرفه‌تر می‌شود، و گاه خریدار یا کسی که با پرداخت مزد یا بها، عمل یا نتیجه عمل او

تجلی توحید در نظام امامت / تعلیق سوم..... ۳۲۳

را مالک شده است، در اینجا عوامل قهری و غیر قهری زیادی نیز، حتی عرضه و تقاضا تأثیر می‌نماید.

این‌گونه دو طبقه‌ای که به واسطه عوارض و استعدادهای مختلف و داشتن سود کافی و نداشتن مصارف و هزینه متعارف و به‌وسیله ارث، به‌صورت داشتن مستغلات، خانه، زمین و پول نقد اضافه بر حاجت شخصی حاصل می‌شود، مشروع است و طبقاتی بودن جامعه به این صورت صحیح و مشروع، قابل نفی نیست، و اگر نفی آن امکان‌پذیر باشد، موجب نارسایی‌های بزرگ‌تر و خطرناک‌تر خواهد شد.

با این حال، در اسلام - چنان‌که گفته شد - تدبیرها و برنامه‌هایی هست که در آنها توجه اسلام به معایب فاصله غیرمتعارف طبقاتی کاملاً معلوم است و اسلام در نظام خود که متکی بر ایمان به خدا و وجدان مکتبی و اسلامی است، تا حدّ ممکن این مسائل را به‌طور واقعی علاج می‌نماید و اگر مجموع ارشادات اسلام راهنمای نظام و جامعه‌ای بشود، اوضاع اقتصادی در حدّ ممکن متعادل می‌گردد.

اشتباه بسیاری - که کارسازی اسلام را در حلّ مشکلات اقتصادی باور نمی‌کنند - در این است که می‌خواهند اسلام هم مثل مکتب‌هایی که اقتصاد را اصل می‌دانند و عقاید و اخلاق را روبنای آن می‌شمارند، عمل کند و یک‌بعدی باشد. لذا گمان می‌کنند در نظام اسلام هم، همان معایب نظام‌های سرمایه‌داری غربی وجود پیدا می‌کند، و این مقدار نمی‌اندیشند که آن معایب و آن ظهور قدرت سرمایه در تمام شئون زندگی غربی، معلول مادی‌گری است و روبنای آن فکر، این سرمایه‌داری‌هایی است که در آن همه چیز هست غیر از شرف و انسانیت و رحم و انصاف.

و در اثر سلطه استعمار و غرب زدگی و علل دیگر، به جوامع اسلامی نیز کم و بیش همان فکر ماده پرستی و تکاثر سرایت کرده، در حالی که راهها و علاجها و کنترل‌هایی که اسلام در تعادل کلیه اوضاع بشر و مسلمین دارد، به‌علت اینکه نظام‌های مسلط بر مسلمین، اسلامی نبوده متروک شده است، لذا اینان به‌جای اینکه خواهان پیاده کردن تمام نظامات اسلام بشوند، و برای انقلاب فکری و بازگشت افکار به اسلام و الهام از قرآن و سیره حضرت رسول و ائمه^ع تلاش نمایند؛ مانند سوسیالیست‌ها نقشه‌های مارکس و لنین پسند می‌دهند و در واقع اسلام را از بخش مهمی از حاکمیت خود یعنی امور اقتصادی کنار می‌زنند و در ضمن، توجه ندارند که اقتصاد سوسیالیستی و به قول بعضی «اقتصاد بسته» نیز ضررها و مفاسدهای دارد که اگر بیشتر از ضررهای «اقتصاد باز» نباشد، کمتر نیست.

بنابراین نباید با الفاظ و لغات بازی کرد و مردم را فریب داد و به اسم اسلام و دین، مکتب‌های دیگر را تبلیغ نمود و چون اسلام دین توحید است و همه سیرهای ترقی و تعالی انسان در اسلام، در سیر او در مراتب و مدارج توحیدی است، به اسم نظام بی‌طبقه توحیدی با نظامات مالی و سیاسی و اجتماعی اسلام، و در واقع با خود اسلام و توحید اسلام مبارزه نمود. تفاوت و تفاضلی که در عرصه اختیار بشر و در خارج از اختیار او وجود دارد و قرآن مجید هم آن را تأیید نموده است قابل تغییر و تبدیل نیست.

برخی از مردم فاقد استعداد کافی هستند، و برخی بیش از حد متعارف استعداد و نبوغ دارند. بعضی از صفات و خصایص روحی خاصی برخوردارند و بعضی در آن صفات ضعیفند. وجود و عدم این‌گونه شرایط، یک نوع

تجلی توحید در نظام امامت / تعلیق سوم..... ۳۲۵

طبقه‌بندی طبیعی ایجاد می‌کند که عامل طبقه‌بندی اقتصادی می‌شود. چنان‌که یک‌دسته در نقاط بدآب و هوا، یا کم‌آب و سرزمین‌های غیرمستعد زندگی می‌کنند، یک‌دسته در نقاط خوش‌آب و هوا و سرزمین‌های سرشار از منابع طبیعی سکونت دارند. یک سلول‌هایی مغز را تشکیل می‌دهند و سلول‌های دیگر اعضای بدن را.

بنابراین عالم بر نظام تفاوت قرار دارد، و این تفاوت موجب نظم و موجب رشد و کمال است و حاکی از وحدت نظام یا - به لفظ اینان - توحید نظام یا نظام توحیدی است. درعین حال همین مسئله طبیعی و قهری، مثل غرایز بشر باید تحت رعایت تشریحات الهی، سبب بهبود احوال مردم و حسن روابط آنها شود و از سوء استفاده از آن جلوگیری گردد که قوی به ضعیف ظلم نکند و فاضل بر مفضول استکبار و استعلا نداشته باشد، و هیچ‌کس از حقوقی که دارد محروم نشود و اخوت اسلامی و عواطف انسانی، همه را مانند پیکر واحد قرار دهد، وقتی یکی از اعضا دردمند و ناراحت شد، همه اعضا با او و برای او دردمند و ناراحت شوند.

نظام کسری و انوشیروانی که در آن، پسر کفش‌گر باید از علم و سواد محروم باشد، نظام شرک است؛ اما تفاوت استعدادها و در اثر آن، جابه‌جا شدن اعضا و افراد و طبقات و آزادی رشد و ابراز استعداد در هر میدان و مجال، نظام الهی و یا به عبارت دیگر، تقدیر الهی است.

البته طبقه‌بندی قانونی و محکوم بودن هر دسته از مردم که در طبقه خاص باشند، چنان‌که در نظام انوشیروانی بود، غلط است؛ اما طبقه‌ای بودن جامعه به این معنی که بعضی مالک و صاحب اشیا و ابزار

۳۲۶.....امامت و مهدویت / ج ۳

باشند که دیگران به آن نیازمند باشند، مثلاً مالک کشتی، هواپیما، زمین، دکان و خانه باشند و آنها را تحت شرایطی به عنوان اجاره یا مزارعه به دیگری واگذار نمایند، مشروع است.

این طبقاتی بودن جامعه، طبق آیات قرآن^۱ و احادیث شریفه و **نهج البلاغه** مثل عهدنامه مالک اشتر^۲ به صراحت ثابت است.

۱. بقره، ۲۵۳؛ نساء، ۹۵؛ توبه، ۱۰۰؛ زخرف، ۳۲؛ حجرات، ۱۳؛ نجم، ۳۸ - ۳۹؛ واقعه، ۸ - ۱۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳ (ج ۳، ص ۸۲-۱۱۱).

تعلیقہ چہارم

ممکن است بعضی این پرسش را بنمایند که در آیه:

(قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ)؛^۱

«ای رسول ما) بگو: روز پیروزی ایمان آوردن سودی به حال کافران

نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود».

بنا بر این تفسیر، که چگونه در یوم‌الظهور و یوم‌الفتح، ایمان کفار قبول نمی‌شود و صدها میلیون بشر محکوم به فنا و نابودی خواهند شد، باینکه کفر بیشتر آنها از راه عناد و لجاج و بعد از ظاهر شدن حقّ به آنها نمی‌باشد و این با عدل خدا چگونه توجیه می‌شود؟

در پاسخ می‌گوییم: سرمنشأ این پرسش در آیه زیر می‌باشد:

(يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ

مِنْ قَبْلُ)؛^۲

«روزی که برخی از آیات و دلایل پروردگارت آشکار شود، بر

هیچ کس ایمانش نفعی نمی‌بخشد اگر قبل از آن ایمان نیاورده باشد».

پاسخ هر دو پرسش این است که:

اولاً: ممکن است به همین قرینه عقلیه گفته شود که مراد از کفاری که

۱. سجدہ، ۲۹.

۲. انعام، ۱۵۸.

ایمانشان - در یوم‌الفتح و روزی که بعضی آیات خدا می‌آید - سود نمی‌دهد، کفاری است که از روی عناد و لجاج کفر ورزیده باشند، به مصداق آیه:

(وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ)؛^۱

«وقتی آیات ما بر ایشان نازل شد) باینکه در پیش خود به آنها یقین

داشتند (درعین حال) آنها را انکار کردند».

که در هنگام ظهور ایمانشان مثل ایمان فرعون است و پذیرفته نمی‌شود؛ اما کسانی که به محض ظاهر شدن حق بر آنها ایمان می‌آورند، مشمول این آیات نیستند.

ثانیاً: ممکن است ایمان در این آیات، به معنای اسلام لسانی و اقرار به شهادتین باشد و مقصود این است که ایمان لسانی در صورتی که با ایمان و تسلیم قلبی توأم نباشد، پذیرفته نمی‌شود، و این منافات ندارد با اینکه آن حضرت دین جدید ندارد، و مأمور است به احکام اسلام عمل نماید و مثل تمام امت و سایر ائمه^ع تابع رسالت حضرت خاتم‌الانبیاء می‌باشد؛ زیرا وقتی دین جدید می‌شود که در احکام اسلام این حکم ذکر نشده باشد، درحالی که از این آیات و آنچه در تفسیر آنها رسیده است و آیاتی که راجع به منافقین و احکام آنها است، فهمیده می‌شود که موضوع احکامی که برای منافقین ذکر شده و ترتب بعضی آثار ظاهر مثل «حقن دماء» بر اسلام ظاهری آنها، در منافقین قبل از یوم‌الفتح می‌باشد، و منافقین بعد از آن حکم سایر کفار را دارند. البته این دین جدیدی نیست؛ بلکه عین اسلام است.

ثالثاً: ممکن است گفته شود: کفر در لغت و در قرآن، مفاهیم مختلف دارد، اگرچه همه به ستر و پوشیدن برمی‌گردد. مثلاً یکی از اقسام کفر، کفران نعمت است که بعضی از اقسامش، موجب کفر اصطلاحی است و اقسام دیگر موضوع احکام خاصه‌ای که برای کفار در شرع معین شده، نمی‌باشد.

تجلی توحید در نظام امامت / تعلیقۀ چهارم..... ۳۲۹

بنابراین دعوی ظهور کفر در آیات مذکور، در کفر اصطلاحی که شامل کسانی هم بشود که در دل‌هایشان بیماری انکار حق نیست، بدون شاهد است و بیشتر از قدرمتیقن را نمی‌توان مستفاد از آیات دانست.

رابعاً: ممکن است گفته شود: کفر که مفهومی ستر و پوشیدن است، ظاهر در فعل عمدی است که از شخص به قصد پوشیدن حق یا چیز دیگر صادر شود و نسبت به کسانی که حق را به واسطه قصور یا عدم عناد و لجاج نشناخته باشند، اطلاق کفر، مجاز یا مسامحه در لغت است؛ بنابراین می‌توان گفت: کفاری که با عدم معاندت قبلی ایمان بیاورند، ایمانشان قبول می‌شود.

گفته نشود: با این بیان، باید کفار فعلی که کفر جحودی و عنادی ندارند کافر نباشند و محکوم به احکام کفر نگردند؛ زیرا جواب داده می‌شود: نسبت به حکم قبول ایمان، کفار فعلی با کفار غیر معاند یوم‌الفتح فرقی ندارند و اگر با سابقه معاندت هم ایمان بیاورند، ایمانشان مقبول است، و ترتب احکام کافر بر آنها برای این است که موضوع آن احکام، عدم اقرار به شهادتین است، و حکم به اسلام که موضوع ترتب احکام مسلم بر شخص است، متوقف بر اقرار به شهادتین است.

بدیهی است مصلحت و منشأ این حکم، فقط کفر جحودی نیست؛ بلکه مصالح مهم دیگر نیز در آن هست.

و خلاصه اینکه، منافاتی ندارد نظر به بعضی اقسام کفر، همه را کافر بگویند و نظر به بعضی اقسام دیگر، برخی را در حکم کافر بشماریم. و چون در اینجا مجال تفصیل و تحقیق بیشتر و ادامه بحث‌های فقهی و کلامی در این موضوع نیست، به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

والله الهادي إلى الحق المبين

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغة، الشريف الرضى، الامام على بن ابى طالبؑ، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٣. الاحتجاج، طبرسى، احمد بن على (م. ٥٦٠ق.)، النجف الاشرف، دار النعمان، ١٣٨٦ق.
٤. الاحكام السلطانية، ابويعلی حنبلى، محمد بن حسين (م. ٤٥٨ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق.
٥. الاحكام السلطانية، ماوردى، على بن محمد (م. ٤٥٠ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٢٢ق.
٦. الامامة و التبصرة من الحيرة، ابن بابويه، على بن حسين (م. ٣٢٩ق.)، قم، مدرسه امام مهديؑ، ١٤٠٤ق.
٧. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهارؑ، مجلسى، محمدباقر (م. ١١١١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
٨. تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، حسيني استرآبادى، سيدشرف الدين على (م. ٩٦٥ق.)، قم، مدرسة الامام المهديؑ، ١٤٠٧ق.

- ۳۳۲.....امامت و مهدویت / ج ۳
۹. *تحف العقول عن آل الرسول*، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن ۴)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. *تفسیر نور الثقلین*، حویزی، عبدعلی بن جمعه (م. ۱۱۱۲ق.)، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۱۱. *تفسیر الصافی*، فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ق.)، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۱۲. *تفسیر القمی*، قمی، علی بن ابراهیم (م. ۳۰۷ق.)، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۱۳. *تمدن اسلام و عرب*، لوبون، گوستاو (م. ۱۹۳۱م.)، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۴ش.
۱۴. *التوحید*، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۱۵. *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه*، حر عاملی، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، مکتبه المفید، ۱۳۸۴ق.
۱۶. *الخصال*، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. *خصائص الائمة*، سید رضی، محمد بن حسین (م. ۴۰۶ق.)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۱۸. *الخصائص الفاطمیه*، حسینی کجوری، محمد باقر (م. ۱۳۱۳ق.)، الشریف الرضی، ۱۳۸۰ش.
۱۹. *الخلافة و الامامة (دراسة مقارنة للحکم و الحكومة فی الاسلام)*، خطیب، عبدالکریم، القاهرة، دار الکتب العربی، ۱۳۸۳ق.
۲۰. *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، سیوطی، جلال الدین (م. ۹۱۱ق.)، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

- تجلی توحید در نظام امامت / کتاب نامه..... ۳۳۳
۲۱. **شرح احقاق الحق**، مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین (م. ۱۴۱۱ق.)، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۲۲. **صحیح مسلم**، مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (م. ۲۶۱ق.)، بیروت، دار الفکر.
۲۳. **عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة**، ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (م. ۸۸۰ق.)، قم، مطبعة سيدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
۲۴. **الغیبة**، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۲۵. **الغیبة**، نعمانی، محمد بن ابراهیم (م. ۳۶۰ق.)، قم، انتشارات انوارالهدی، ۱۴۲۲ق.
۲۶. **الكافی**، کلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹ق.)، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۲۷. **کتاب التفسیر**، عیاشی، محمد بن مسعود (م. ۳۲۰ق.)، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۸۰ق.
۲۸. **کشاف القناع**، بهوتی، منصور بن یونس (م. ۱۰۵۱ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۲۹. **کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین** ×، علامه حلی، حسن بن یوسف (م. ۷۲۶ق.)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۰. **کمال الدین و تمام النعمة**، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۱. **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، متقی هندی، علی (م. ۹۷۵ق.)، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۳۲. **الکنی و الالقاب**، محدث قمی، عباس (م. ۱۳۵۹ق.)، تهران، مکتبة الصدر.

-٣٣٤.....امامت و مهدويت / ج ٣
٣٢. **المبسوط**، سرخسى، محمد بن احمد (م. ٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق.
٣٤. **المجازات النبوية**، سيد رضى، محمد بن حسين (م. ٤٠٦ق.)، قم، مكتبة بصيرتى.
٣٥. **مجمع البيان فى تفسير القرآن**، طبرسى، فضل بن حسن (م. ٥٤٨ق.)، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
٣٦. **المحاسن**، برقى، احمد بن محمد (م. ٢٧٤ق.)، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٧٠ش.
٣٧. **المسائل الخمسون فى اصول الدين**، فخر رازى، محمد بن عمر (م. ٦٠٦ق.)، القاهرة، مكتب الثقافى، ١٩٨٩م.
٣٨. **مسند احمد بن حنبل**، احمد بن حنبل، شيبانى (م. ٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر.
٣٩. **المصنف فى الاحاديث والآثار**، ابن ابى شيبه كوفى، عبدالله بن محمد (م. ٢٣٥ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق.
٤٠. **المعجم الكبير**، طبرانى، سليمان بن احمد (م. ٣٦٠ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٤ق.
٤١. **معدن الجواهر و رياضة الخواطر**، كراجكى، محمد بن على (م. ٤٤٩ق.)، قم، چاپخانه مهر استوار، ١٣٩٤ق.
٤٢. **مكارم الاخلاق**، طبرسى، حسن بن فضل (م. ٥٥٤ق.)، الشريف الرضى، ١٣٩٢ق.
٤٣. **مناقب آل ابى طالب**، ابن شهر آشوب، محمد بن على (م. ٥٨٨ق.)، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ق.

تجلی توحید در نظام امامت / کتابنامه..... ۳۳۵

۴۴. *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر* × صافی گلپایگانی، لطف‌الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۴۳۰ق.

۴۵. *الیقین باختصاص مولانا علی* × *بأمره المؤمنین*، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ۶۶۴ق.)، قم، دار‌الکتاب، ۱۴۱۳ق.

۴۶. *ینابیع المودة لدوی القربی*، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م. ۱۲۹۴ق.)، دار‌الاسوة، ۱۴۱۶ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باورداشت مہدویت

باورداشت مهدویت

بسم الله الرحمن الرحيم

بدون شک «عقیده به مهدویت» و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی[×] به عنوان منجی عالم بشریت، باوری صرفاً اسلامی است که بر اساس کتاب و سنت پدید آمده و همگی مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند و حتی گروهی از بزرگان و صاحب نظران به متواتر بودن^۱ احادیث وارده در این باب حکم نموده‌اند.

این باورداشت، به عنوان اندیشه‌ای اسلامی، بر پایه قوی‌ترین برهان‌های نقلی و عقلی استوار است و بررسی تاریخ و شواهد بسیار آن، بهترین تأیید بر صحت متانت آن به شمار می‌رود و هیچ‌یک از مسلمانان - چه از شیعیان و چه از اهل سنت - به انکار یا تشکیک در آن نپرداخته است، مگر برخی از افراد تازه به دوران رسیده که تحت تأثیر تبلیغات غربیان قرار گرفته و در دام های استعمار گرفتار آمده و فرهنگ را جز با انکار الهام و روایات قطعی و یا تعریف و تأویل آن در چهارچوب مقاصد منکران دیانت و مادی‌گرایان تفسیر و تحلیل نمی‌کنند.

این کژاندیشان بدین وسیله کوشیدند تا دری را بگشایند که اگر - خدای

۱. متواتر به معنای «پیاپی»؛ و در اصطلاح حدیث‌شناسی، به احادیث متعدده‌ای گفته می‌شود که روایت‌کنندگان آن در هر طبقه، به گونه‌ای زیاد باشند که از مجموع روایات آنها «علم عادی» به صدور آن کلام از معصوم حاصل آید. به عبارت دیگر: اختلاف راویان و تعدد آنها در نقل یک خبر از معصوم[×] به حدی باشد که توافق آنان بر «کذب» و همدستی آنان در «جعل خبر» ممکن نباشد.

نخواستہ - گشوده گشت، دیگر راهی برای اعتماد بر سنت و استناد به آن و اطمینان به ظاهر کتاب و سنت باقی نمی ماند و آیین شریف اسلام و دعوت پیامبر| بر اساس خواسته بدعت گذاران و هواپرستان، دست خوش تغییر و تحریف قرار می گیرد.

به راستی اگر چنین روایاتی که بزرگان علم حدیث و کارآزمودگان و نام آوران این رشته در گذشته و حال به تواتر و قطعی بودن آنها تصریح کرده اند، بتواند مورد انکار و تردید قرار گیرد، پس وضع و حال دیگر روایاتی که «خبر واحد»^۱ شمرده می شوند، یا حداقل در این درجه از اعتبار نیستند، چه خواهد بود؟ گروهی از اندیشمندان اسلامی نسبت به این گونه منحرفان از کتاب و سنت، که با جرئت و جسارت نسبت به ساحت قدس خداوند و پیامبر گرامی اش، به ایجاد شک و تردید و تحریف در اصل مسلم مهدویت پرداخته اند، اعلام خطر نموده و کتابها و مقالاتی را در ردّ و ابطال نظریات آنان نگاشته اند.

آنچه مسلم است اینکه: در پس پرده این توطئه، جز دستهای پلید کسانی که در صدد سست کردن اعتقادات مسلمانان و خدشه دار کردن متون اسلامی هستند، دستی را نمی توان دید. در گذشته همین التزام و اعتقاد و پایبندی مردم به کتاب و سنت پاک پیامبر| بود، که دشمنان و استعمارگران را از نفوذ در کشورهای اسلامی باز می داشت و راه سلطه بر این بلاد را بر روی آنان می بست و اکنون نیز به خوبی پیدا است که چیزی جز سست شدن همین مبانی اعتقادی و کم شدن پایبندیها به قرآن مجید و روایات شریفه نیست، که راه نفوذ و سلطه را بر بیگانگان گشوده

۱. «خبر واحد» خبری است که نقل کننده آن، یک یا چند «راوی» باشد، تا آنجا که به حد «تواتر» نرسیده باشد و در اصطلاح حدیث شناسی، تقسیم بندی های مختلف و اقسام گوناگونی دارد. مشهورترین اقسام آن در رابطه با «راوی» عبارتند از: «صحیح، حسن، موثق و ضعیف».

باورداشت مهدویت..... ۳۴۱

است! خداوند ما را از فتنه‌های گمراهان و هواپرستان و مزدوران استعمار در امان بدارد.

قابل ذکر اینکه: در تضعیف «باور مهدویت» و احادیث مربوط به آن، اثری از پیشگامان اهل سنت نیست و در بین صحابه قرن اول هجری و تابعین نیز ذکری از آن به میان نیامده است. و خنده‌آور است که این بی‌خبران و غرب‌باوران - که به شدت از شناخت حقایق اسلامی و فهم مصالح مسلمین دور هستند - گاهی دایه‌مهربان‌تر از مادر شده، و این عقیده را سبب اختلاف و درگیری بین مسلمانان و قیام علیه حکومت‌ها و موجب تبلیغات سیاسی دانسته‌اند و گاهی نیز به برخی اختلافاتی که بین پاره‌ای از احادیث این باب است، استناد کرده‌اند.^۱ و همه اینها، از عجیب و غریب‌ترین نوع استدلالاتی است که در ردّ سنت شریف نبوی| به آن تمسک شده است. از آن رو که:

اولاً: بر وقوع ذکر این عقیده بین صحابه و تابعین صدر اول اسلام، و بر اینکه خود پیامبر| اولین پایگاه برای نشر «عقیده به مهدویت» در بین مسلمانان بوده‌اند، چه دلیلی قوی‌تر و محکم‌تر از وجود خود این احادیث متواتره، در اصلی‌ترین و معتبرترین کتاب‌های اهل سنت است؟!

و چه برهانی روشن‌تر از اجماع علمای مسلمین، و اینکه آنان هیچ‌کس از مدعیان مهدویت را با استناد به «عدم صحّت ظهور مهدی×» ردّ نکرده‌اند؛ بلکه در ردّ ادّعای چنان افرادی، به «عدم وجود صفات و نشانه‌های خاص مهدی×» در

۱. از جمله این اختلافات، اختلاف بر سر نام «پدر» بزرگوار حضرت مهدی× است که در پاره‌ای از روایات اهل سنت، عبارت «**اسم أبیه اسم أبی**» به حدیث مشهور پیامبر اکرم: «**اسمه اسمی و کنیته کنیتی**» افزوده شده است. به این معنا که: «نام مهدی همان من، و کنیه او همانند کنیه من، و اسم پدر او مانند اسم پدر من است» و یا اختلاف بر سر زمان تولد و مدت عمر و علامات قبل از ظهور، که همگی این موارد در خود مدارک اهل سنت قابل بررسی بوده و نظر مشهور شیعه نیز برطبق احادیث وارد در همان کتاب‌ها قابل اثبات است.

۳۴۲.....امامت و مهدویت / ج ۳

آنها» استناد کرده‌اند، چنان‌که حکایت «محمد بن عجلان» با «جعفر بن سلیمان» و آنچه فقیهان و اشراف اهل مدینه درباره آنان گفته‌اند، شاهدی آشکار در این زمینه به شمار می‌رود.^۱

پس اگر این همه احادیث، باتوجه‌به فراوانی و تواتری که دارند و با عنایت به اجماع و اتفاقی که از ناحیه علمای اسلامی بر مضمون این احادیث صورت گرفته است، نتواند دلیل بر صحّت و استواری «عقیده به مهدویت» باشد، پس به کدامین دلیل می‌توان استناد کرد؟ و درستی انتساب کدامین عقیده اسلامی به صحابه و پیامبر اکرم را می‌توان اثبات نمود؟

ثانیاً: شاید هرگز هیچ عقیده و یا اصلی را نتوان یافت که بر سر آن اختلاف و درگیری و نزاع صورت نگرفته باشد. حتی می‌توان گفت که: نزاع‌ها و درگیری‌ها پیرامون مسائل خداشناسی و نبوت پیامبران الهی^۲ نیز، بیش از مسئله «مهدویت» به وقوع پیوسته است، چنان‌که بین مکتب اشاعره و غیر آنان، و بین پیروان مذاهب اهل سنت (شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی) و غیر آنان، درگیری‌ها؛ بلکه جنگ‌های خونین بسیار اتفاق افتاده است.

بلکه می‌شود گفت: بر سر مفاهیمی همچون «عدالت» و «امنیت» و سایر مفاهیمی که همه انسان‌ها بر لزوم آن اتفاق نظر دارند، و بر سر تحقق آنها و یا دفع

۱. جریان محمد بن عجلان در کتاب *البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان* نقل شده است. محمد بن عجلان یکی از فقهای مدینه بود که در زمان حکومت بنی‌عباس با مردی به نام محمد بن عبدالله محض که از نسل امام حسن مجتبی* بود، بیعت کرد. منصور، خلیفه عباسی که بسیاری از سادات حسنی را به جرم مخالفت با دستگاه حکومت کشته بود، محمد بن عجلان را احضار کرد و بعد از تحقیق درباره بیعت او با محمد بن عبدالله، دستور داد که دست او را ببرند، و گفت: این دستی که با دشمن من بیعت کرده است، باید بریده شود. فقهای مدینه وساطت کردند و گفتند: این مرد تقصیری ندارد؛ چون فقیه است و برطبق روایات خیال کرده که محمد بن عبدالله بن محض، همان «مهدی امت» است؛ از این رو با او بیعت کرده و قصد دشمنی با تو را نداشته است. متقی هندی، البرهان، ص ۱۷۴.

باورداشت مهدویت..... ۳۴۳

کسانی که آنها را وسیله‌ای برای مقاصد سیاسی خویش قرار می‌دادند، جنگ‌های خانمان‌برانداز و معرکه‌های خونینی درگرفته است و چه بسا که تعداد قربانیان بشریت، که به اسم «اقامه حق» و «رعایت عدالت و برابری» و «حمایت از آزادی انسان و حقوق او» به خاک و خون غلطیده‌اند، بیشتر از تعداد قربانیان هر موضوع و عنوان دیگری باشد.

نتیجه اینکه: پوشیده شدن حق به باطل، و عرضه باطل به جای حق، اگرچه از طرف اهل باطل و منحرفان، بسیار صورت می‌گیرد؛ لکن به حق ضرری نمی‌رساند و خدشه‌ای وارد نمی‌کند، چنان‌که خداوند بزرگ می‌فرماید:

**(بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ
وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ)؛^۱**

«بلکه ما حق را بر باطل می‌افکنیم تا آن را درهم شکافد و باطل را نابود گرداند، آن زمان باطل از بین رفته و باطل‌شدنی است، و وای بر شما از آنچه درباره خداوند توصیف می‌کنید».

علاوه بر اینکه باید توجه داشت: فریب خوردن عوام و قبول ادعای دروغین دجال‌گونه‌های مدعی مهدویت^۲ توسط آنان، در بیشتر موارد به خاطر عدم آشنایی آنان به نشانه‌های حضرت مهدی[×] و نسب شریف ایشان و ویژگی‌های خاصی است که برای ایشان در احادیث گوناگون^۳ مورد تصریح قرار گرفته

۱. انبیاء، ۱۸.

۲. تعداد کسانی که در طی تاریخ اسلام، ادعای مهدویت داشته و به انگیزه‌های مختلف، به دروغ خود را «قائم آل محمد» معرفی کرده‌اند، یا برخی از مریدان آنها، این عنوان را به دروغ بر ایشان تبلیغ و ترویج کرده‌اند، بیش از پنجاه نفر می‌باشد.

۳. برای شناختن این خصوصیات، از حیث اصل و نسب و سیمای ظاهری و کیفیت اخلاق و رفتار، و از حیث علامات و معجزات و نحوه ظهور و حکومت آن بزرگوار، می‌توان به کتاب‌هایی که در این باب نوشته شده؛ همچون مهدی موعود، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر[×] و ... مراجعه نمود.

۳۴۴..... امامت و مهدویت / ج ۳

است، وگرنه در این باب، جایی برای گمراهی و گمراه ساختن دیگران وجود ندارد.

این وظیفه علما و اندیشمندان است که «عقیده به مهدویت» را تبیین کنند و هدف‌های آن را به مردم بشناسانند و ویژگی‌ها و نشانه‌هایی را که به وسیله آنها «حضرت مهدی موعود[×]» از دغل‌پیشگان مدعی «مقام مهدویت» بازشناخته می‌شود، برای توده مسلمانان برشمارند و توضیح دهند.

ثالثاً: یکی از فرق‌هایی که بین احادیث متواتر و غیرمتواتر^۱ وجود دارد، این است که: در «متواتر لفظی تفصیلی»^۲ یقین و باور قطعی نسبت به صدور آن حدیث معین از ناحیه معصومین[×] - به عین همان کلمات و الفاظ موجود در متن حدیث - حاصل می‌شود و در چنین حدیثی ممکن نیست اختلاف و تعارض ایجاد شود، مگر توسط حدیث متواتر دیگری که با همین خصوصیات، مفاد، معنایی خلاف^۳ حدیث اول داشته باشد؛ که در این صورت باید به وسیله ایجاد موافقت بین دو معنا و جمع بین دو حدیث به وسیله حمل عام بر خاص (تخصیص عام) و حمل مطلق بر مقید (تقیید مطلق) و یا حمل ظاهر بر اظهر (تقدیم اظهر) و مانند اینها، تنافی و اختلاف ظاهری و ابتدایی بین دو روایات را حل کرد.

اگر چنین جمعی ممکن نبود، ظاهر هر دو روایت از اعتبار ساقط گردیده و

۱. غیرمتواتر، اعم از خبر یک یا چند راوی، و اعم از اینکه قرآینی بر صحت و صدور آن از معصوم[×] وجود داشته یا نداشته باشد، تعبیری دیگر از همان «خبر واحد» است.

۲. احادیث بسیاری با اسناد گوناگون و به وسیله راویان مختلف، از معصومین[×] نقل شده است؛ اما همگی آنها از حیث مضمون و لفظ کاملاً یکسان بوده و در تعبیر و کلمات، هیچ اختلافی باهم ندارند؛ چنان‌که همه این راویان، اتفاق دارند بر اینکه: از پیغمبر شنیدم که فرمود: «**أَنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي**».

۳. این مخالفت بین دو حدیث متواتر، به گونه‌ای نیست که باهم تضاد و تناقضی داشته باشند؛ بلکه یکی از آن دو به عنوان شرط یا قید یا خصوصیتی زاید بر دیگری، قابل جمع با آن می‌باشد.

هیچ کدام صلاحیت برای استناد حکمی به آن را نخواهد داشت.
اما در «متواتر اجمالی»^۱، اختلاف و تعارضی که در عبارات و متون احادیث هست، مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه به آن روایتی که از همه روایت‌های آن مجموعه، اخص است و شمول کمتری دارد، اخذ می‌شود.
اما در «متواتر معنوی»^۲، به قدر مشترک همه احادیث و مضمونی که در همگی آنها تکرار شده و مورد اتفاق کل آن مجموعه است، اخذ می‌شود.

بنابراین، اختلاف داشتن متن و مضمون احادیث، زیانی به متواتر بودن آنها نمی‌زند؛ بلکه در احادیث غیرمتواتر نیز، این اختلاف متن، ضرری به صحّت آن

۱. احادیث متعدده‌ای که اگرچه در الفاظ و تعبیرشان اختلافاتی وجود دارد؛ اما به خاطر کثرت راویان، به گونه‌ای هستند که می‌توان علم اجمالی پیدا کرد به اینکه حداقل یکی از آنها با همین الفاظ و کلمات وارده در حدیث از معصوم* صادر گردیده است. مثلاً در بعضی از این گونه روایات آمده است که: خبری که راوی مؤمن آن را نقل کرده باشد، حجت است و در بعضی دیگر آمده است: خبری که راوی آن راستگو باشد، حجت است. در بعضی دیگر آمده است: خبری که روایت کننده آن، عادل باشد، حجت است.

در اینجا علم پیدا می‌کنیم که حداقل یکی از این روایت‌ها، صحیح و صادر شده از معصوم است. حال در این میان، روایتی را که خاص تر از بقیه روایات است، و شمول کمتری دارد، و به عبارت دیگر: بقیه روایات هم آن را به نوعی تأیید می‌کنند، اختیار کرده و به مضمونش عمل می‌نماییم. در مثال مذکور، آخرین دسته این روایات؛ یعنی حجت بودن «خبر عادل» است؛ زیرا اگر راوی عادل باشد، حتماً مؤمن و راستگو هم هست، و دو دسته قبلی آن را شامل می‌شوند.

۲. مجموعه‌ای از احادیث که همگی بر معنایی خاص یا حکمی معین «دلالت مشترک» دارند، اگرچه در الفاظ و تعبیر با یکدیگر اختلاف دارند، به شکلی که در بین این مجموعه، هیچ حدیثی را نتوان یافت که به طور قطع و یقین، مضمون و متن و الفاظش، همگی از ناحیه معصوم* صادر شده است. مثل روایت‌هایی که درباره کیفیت جنگ‌های امیرالمؤمنین علی* با الفاظ و تعبیر و مضامین گوناگون وارد شده‌اند، ولی همگی آنها در اثبات شجاعت بی نظیر برای مولا علی* متفق هستند و مثل حکایات فراوان و نقل‌های متفاوتی که درباره بخشش و کرم حاتم طایی در کتاب‌های مختلف وجود دارد که از همگی آنها به آنچه که قدر مشترک و مضمون عام بین همه آنها است، یقین و علم قطعی پیدا می‌شود و آن، وجود حاتم در زمان‌های گذشته و دارا بودن جود و بخشش بسیار توسط او می‌باشد.

«حدیث صحیحی» که بین آنها است، وارد نمی‌کند؛ زیرا در این صورت هم روایت صحیح‌تر، و روایتی که به‌خاطر مطابقت مضمون آن با کتاب یا سنت قطعی یا به‌خاطر قوی بودن متن حدیث یا به‌خاطر تأیید مضمون آن توسط شواهد و قراینی خاص، نسبت به حدیث دیگر متعارض با آن، رجحان و برتری دارد، مورد عمل قرار می‌گیرد.

این امور را، جز کسانی که در علم حدیث‌شناسی دارای تجربه و مهارت کافی باشند، باز نمی‌شناسند، و اگر جز این بود و به‌خاطر کمترین تعارض و اختلافی باید همه احادیث متعارض کنار گذاشته می‌شد، لازم بود که کلیه روایات یا حداقل اغلب آنها، از درجه اعتبار ساقط باشند، که نتیجه‌اش تغییر چهره دین اسلام در اکثر احکام شرعی و دستورات فقهی بود؛ زیرا کمتر موضوعی در عقاید و احکام و تاریخ و تفسیر قرآن کریم و مانند آنها پیدا می‌شد، که احادیث واردشده در آن موضوع، بدون اختلاف و تعارض باشند؛ اگرچه تعارضی «ناپایدار» به «عموم و خصوص» یا «اطلاق و تقیید».

بنابراین، در از بین بردن این تعارضات ابتدایی که در گفتگوهای عادی مردم نیز وجود دارد و در تشخیص حدیث درست از نادرست و حدیث قوی از ضعیف و روایت معتبر از غیرمعتبر، تنها راه این است که به قواعد و مقرراتی که در نزد عقلا و اندیشمندان معتبر است، استناد گردد و به خبرگان و اشخاص صلاحیت‌دار رجوع شود و بدین وسیله بعضی از احادیث را به بعضی دیگر بازگردانده و در صورت امکان جمع بین روایات و عمل به روایتی که از نظر سندی یا مضمونی قوت و متانت بیشتر دارد، یا با قرآن کریم و سنت ثابت شده و مانند آن، موافق‌تر است، به این قاعده عمل شود و از رد کردن روایت و نادیده گرفتن آن خودداری گردد.

باورداشت مهدویت.....۳۴۷

نتیجه کلام اینکه: اخبار و روایاتی که درباره «مهدویت» از معصومین^۱ وارد شده، همگی باید در پرتو چنین قواعدی بحث و بررسی شود، چنان که احادیث متواتری داریم، مورد عمل قرار گیرد، و در اخبار غیرمتواتر نیز، بعضی به بعضی تقویت شده، و برخی، برخی دیگر را تفسیر کند، و اگر خبر ضعیفی هم هست، ملاحظه شواهد و قراین و بقیه موارد تأیید معتبر، در آن عمل شود.

از این رو می توان گفت: هیچ کسی احادیث وارده در باب «عقیده به مهدویت» را مردود و شبهه دار نمی پندارد، مگر ناآگاهان به صنعت حدیث شناسی، یا آگاهانی که تحت تأثیر تبلیغات باطل و فتنه های گمراهی آفرین استعمارگران، با سنت پیامبر| به دشمنی برخاسته اند.

الهام گیری از باورداشت مهدویت

بر کسی پوشیده نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی^۲، عقیده ای است که امید می آفریند و نشاط و تلاش ایجاد می کند، سستی و ناامیدی و کسالت را از بین می برد، حرکت های اصلاح گرانه و اسلام خواهانه را تشویق می کند، و جان های شورنده بر استکبار و استضعاف را تقویت می نماید.

[دین] اسلام هنوز به کمال اهداف خویش نرسیده و به مرحله تحقق همه آرمان هایی که برای جامه عمل پوشاندن به آنها آمده است، دست نیافته است. آینده از آن اسلام است و ناگزیر باید روزی فرا برسد که اسلام عزیز بر همه گیتی حکمروا باشد و همه ستمگری ها و حق کشی ها را از بین ببرد.

دنیا به زودی به دامن اسلام پناه خواهد آورد و نیاز دنیا به اسلام هر روز ظاهرتر از روز پیش به چشم می خورد. نور اسلام هر روز روشن تر، و پرتوی آن هر روز درخشان تر از قبل در همه دنیا احساس می شود.

شکست نظام های استکباری رایج و فروپاشی احزاب شرک آلود غیرانسانی، و

۳۴۸.....امامت و مهدویت / ج ۳

عدم موفقیت برنامه‌های اقتصادی و سیاسی آنان در گسترش امنیت و آسایش مردمی، و ناکام ماندن این سیاست‌ها در تحقق اهداف انسانی، و از بین بردن جهل و ستم و کینه‌جویی‌ها و نژادپرستی‌ها، روزبه‌روز دل‌ها را برای قبول اسلام آماده‌تر ساخته و مردم دنیا را برای پذیرش برنامه‌های الهی آن - که یگانه راه‌حل مشکلات بشریت است - مشتاق‌تر می‌سازد.

بشریت سرگردان امروز، هرگز گمشده خود را در نظام‌های شرقی و غربی نیافته و نخواهد یافت؛ بلکه این نظام‌ها و مکتب‌های غیرالهی، برای انسان امروز دست‌آوردی جز فروماندگی بیشتر و دشوارتر شدن کارها و مشکلات و فزونی فحشا، منکرات، فساد، گردن‌فرازی و استکبار نداشته است.

«اعتقاد به مهدویت» درک ما را نسبت به «کرامت انسان» بیدار می‌کند و این باور را که: «زمین، نه از آن ستم‌پیشگان و استعمارگران؛ بلکه از آن خدا است، و فرجام کار برای تقوای پیشگان است و خداوند آخرین پیامبر و رسول گرامی‌اش حضرت محمد را با هدایت و آیین حق برای غلبه بر تمامی ادیان تاریخ فرستاده است» تقویت می‌کند و دوستی حقیقت و عدالت و نیکوکاری را در دل‌های ما جای می‌دهد و ما را برای برتری بخشیدن به کلمه توحید و برپا داشتن حدود الهی و اجرای حکم و قانون اسلام، به نهضت و قیام وامی‌دارد و پیوند ما را با مبادی و اصول اسلامی پایدار می‌سازد و در عمل به مسئولیت‌هایی که بر عهده داریم، مورد بازخواست قرار می‌دهد.

خدای تبارک و تعالی - که راستگوترین است - در این باره می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ

عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)؛^۱

«اوست که رسول گرامی‌اش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری بخشد، اگرچه ناخوشایند مشرکان باشد».

و می‌فرماید:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛^۱

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، وعده داده است که آنان را در زمین به خلافت رساند، چنان‌که پیشینیان آنان را خلافت بخشید و دینی را که برایشان پسندیده است، اقتدار و تمکین دهد و ترس و هراس را به آرامش و امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک و همتای من قرار ندهند، و هرکس بعد از آن، کفر ورزد از فاسقان به شمار آید».

و چنان‌که می‌فرماید:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)؛^۲

«ما می‌خواهیم بر مستضعفین زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان

مردم و وارثان زمین قرار دهیم».

و باز چنان‌که می‌فرماید:

۱. نور، ۵۵.

۲. قصص، ۵.

(وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ

* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ)؛^۱

«کلمه و تقدیر ما از ابتدا درباره بندگان رسالت یافته خود - قبل از انگیزش آنان به پیامبری - بر این قرار گرفته که همانا آنان یاری شدگان اند و لشکریان ما پیروزمند و غلبه یافتگان اند».

اساس عقیده به مهدویت

اساس در عقیده به مهدویت و غلبه اسلام بر تمامی ادیان و منتهی شدن سیر طبیعی دنیا به حاکمیت اسلام و فرامین الهی، و یگانه شدن قوانین و نظام‌های موجود، و خلافت مؤمنان و شایستگان در زمین، و تبدیل ترس و هراس بشریت به امان و امنیت، و نابودی همه مظاهر استضعاف و استکبار، همگی در همان نیروی اولیای است که به طرزی شگفت، برای نابودی همه مظاهر شرک و استکبار و آزادسازی انسان از سلطه طواغیت و خارج ساختن بشریت از ذلت بندگی مردم به سوی عزت بندگی خداوند، در نهاد دعوت اسلام و باور توحیدی و کلمه اخلاص به ودیعت نهاده شده است.

اینکه می‌بینیم: دنیا به سوی جامعه‌ای یگانه و بین‌المللی و ادغام بعضی جوامع در بعضی دیگر و کاستن امتیازات سیاسی و نظامی و نژادی در حرکت است و دانش و پیشرفت صنعتی؛ یگانه شدن بشریت و یکی شدن اقوام و ملیت‌های مختلف را میسر ساخته است و توسعه ارتباطات و پیوندهای بین‌ملّتها و قومیت‌های گوناگون، آن را مانند اهل شهری؛ بلکه محلّه‌ای واحد قرار داده است؛ همگی زمینه‌ساز آینده‌ای درخشان، بر اساس تعالیم اسلام و قرآن به شمار

۱. صفات، ۱۷۱ - ۱۷۳.

باورداشت مهدویت..... ۳۵۱

می‌رود؛ یعنی همان‌طور که بشریت جامعه‌های قبیله‌ای را پشت‌سر نهاده و در حرکت خویش، به تأسیس جوامع شهرنشین، بر اساس وحدت منطقه یا منافع سیاسی یا اقتصادی یا نژادی رسیده است که هرکدام خواستار غلبه و تسلط بر دیگری است، یقیناً در همین سیرِ روبه‌رشد، روزی از این حکومت‌های جزئی و وحدت‌های ناچیز رهایی یافته و به وحدتی بزرگ و حکومتی الهی و جهان‌گیر - که هیچ اختصاصی به فرد یا طایفه یا منطقه یا نژادی مخصوص نخواهد داشت - دست پیدا خواهد کرد که همانا حکومت اسلام و قرآن است، حکومتی که همگان را شامل می‌شود و همه در آن مساوی‌اند.

ما مسلمانان، همچنان که همه خبرهای غیبی خدا و پیامبر را باور داریم و چنان‌که به فرشتگان خدا و کتاب‌ها و پیامبران او ایمان داریم، و آنچه را که از جزئیات و تفصیل معاد و بهشت و دوزخ و مانند آن - که جز به وسیله وحی و خبر دادن پیامبر قابل اثبات نیست - به ما خبر داده‌اند، تصدیق می‌کنیم، همین‌طور به وعده خداوند نیز - که آن را در کتاب مجیدش خطاب به ایمان‌آوردگان و همه بشریت بیان فرموده و ما را زبان پیامبران و رسولانش نسبت به آن بشارت بخشیده، و پیامبر راستگو و امین ما آن را به آگاهی ما رسانده است - ایمان داریم و نسبت به تحقق این وعده الهی در وراثت صالحان و حکومت اسلام و قرآن در تمام جهان، تردیدی به خود راه نمی‌دهیم و از خدا می‌خواهیم که ما را بر این عقیده و بر تمام مبادی و اصول اسلامی و باورهای اصیل و صحیح، پایدار و ثابت‌قدم بدارد.

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ

رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)؛^۱

«پروردگارا! بعد از اینکه ما را هدایت فرمودی، ضلالت و گمراهی را به دل‌های ما راه مده و از جانب خویش رحمتی خاصّ به ما عنایت کن، که همانا تو بسیاربخشنده و عنایت‌کننده‌ای».

کتاب‌های مستقل درباره مهدویت

دانشمندان اسلامی همواره به روایات مربوط به حضرت مهدی × اهتمامی خاص داشته و در استخراج و تحقیق و رساندن آنها به جامعه و محکم کردن ایمان به آنها در قلوب مردم، سعی و تلاش فراوان داشته‌اند. از این رو علاوه بر آوردن این روایات در کتب «سُنن» و «مَسانید» و «جوامع» و غیره، کتاب‌های روایی مستقل و مجموعه‌های احادیث خاصّ در این زمینه فراوان نگاشته‌اند. از آن میان، ما به افزون از سی کتاب که به شکل مستقلّ، به کوشش بزرگان اهل سنّت در این باره تألیف شده است، آگاهی یافتیم که به‌عنوان نمونه می‌توان از کتاب‌های *البیان فی اخبار صاحب الزمان و القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر* × و *عقد الدرر و العرف الوردی* و ... نام برد. این کتاب‌ها و نظایر آنها، کمترین چیزی را که اثبات می‌کنند، این است که «باورداشت مهدویت» باوری اسلامی است که اساس آن به کتاب و سنّت نبوی | برمی‌گردد و همه پیشینیان و صحابه و تابعین به آن اعتقاد داشته‌اند و اختصاصی به مذهبی خاصّ از مذاهب مختلف مسلمین ندارد.

اینکه خود این عقیده، یکی از دلایل قطعی بر پایان یافتن سلسله پیامبران الهی به وجود شریف پیامبر گرامی اسلام «حضرت محمّد» است و اینکه آیین او هرگز نسخ نخواهد گشت و اینکه حضرت مهدی × - چنان‌که در «کتاب المهدی» از سنن *ابی داود* آمده و احادیث صحیحه متعدّدی به آن تصریح دارند -

باورداشت مهدویت..... ۳۵۳

دوازدهمین جانشین اوست، آخرین نفر از جانشینانی است که رسول گرامی اسلام| اُمّت خویش را به آمدن یکایک آنان بشارت بخشیده است و این بشارات همگی در احادیث گوناگونی که با سندهای فراوان در *مسند احمد بن حنبل* و *صحیح البخاری* و *صحیح مسلم* و غیر آنها نقل شده است، مورد اعتراف همگان است.

هر کس بخواهد به میزان قوّت و اعتبار آنچه که مدرک و مستند مسلمانان در «عقیده به مهدویت» قرار گرفته، آگاهی یابد و کثرت روایات این باب، و فراوانی مؤلفین و جمع آورندگان آنها را دریابد، و شهرت این روایات در بین اندیشمندان و دانشمندان اسلامی را غیرقابل انکار ببیند، باید به کتاب‌های «جوامع»، «سنن»، «مسانید» و کتاب‌های «تفسیر»، «تاریخ»، «رجال»، «فرهنگ‌نامه‌ها»، «لغت‌نامه‌ها» و غیر آن مراجعه نماید، تا بفهمد که بر شمردن همه این احادیث و کتاب‌های مربوطه کاری بسیار دشوار است.

ما در این مختصر، تنها درباره یکی از این کتاب‌ها که پیرامون این موضوع نگاشته شده، سخن می‌گوییم و به‌عنوان نمونه‌ای از این‌گونه تألیفات و به‌عنوان دلیلی بر بسیاری چشمگیر این مطالب در کتاب‌های دیگر، به بررسی آنچه در این کتاب آمده است، می‌پردازیم. این کتاب *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان*^۱ نام دارد.

اما کتاب و مؤلف آن، هر دو بی‌نیاز از تعریف هستند؛ زیرا خود کتاب از کتاب‌های مشهور و معروف است که نسخه خطی آن در چندین کتابخانه بزرگ

۱. این کتاب که متأسفانه تاکنون به فارسی ترجمه نشده است، دارای ابواب مختلف است که در هر باب مجموعه‌ای از مشهورترین و معتبرترین روایات اهل سنت، درباره حضرت مهدی[×] و خصوصیات آن حضرت و نشانه‌های ظهور ایشان جمع‌آوری شده است.

موجود است و اخیراً چاپ جدیدی از این کتاب با استفاده از تصویربرداری از نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجدالحرام در مکه مکرمه عرضه شده است و ما خود نیز، نسخه خطی دیگری از آن را که در کتابخانه مسجد اعظم قم - از یادگارهای مرحوم مغفور آیت الله العظمی بروجردی - حفظ و نگهداری می شود، مشاهده کرده ایم.

مؤلف این کتاب، عالم بزرگ و محدث مشهور «علی بن حسام الدین بن عبدالملک المتقی الشاذلی المدینی الهندی» متوفی به سال ۹۷۷ هجری قمری است. وی نویسنده ای معروف است و شرح حالش در کتاب هایی که پیرامون زندگی نامه های علما و بزرگان اهل سنت نگاشته شده است، موجود است. چنان که در مقدمه و نسخه چاپ شده همین کتاب نیز شرح زندگانی و آثار و مقامات او درج گردیده است.

برخی از آنچه در این کتاب آمده و برآینم تا آگاهی مختصری نسبت به آن پیدا کنیم، عبارتند از: اسامی آن دسته از مشایخ و راویان و صاحبان کتاب های «جوامع»، «سنن» و «مسانید» که احادیث مربوط به «عقیده به مهدویت» را در کتاب های خویش روایت کرده اند، و مؤلف این کتاب نیز روایات وارده را از ایشان نقل کرده است و نیز اسامی گروهی از علمای مشهور و تابعینی^۱ که پس از عهد پیامبر این احادیث و اخبار را روایت کرده اند و نیز اسامی گروهی از صحابه که خود، بدون واسطه از رسول الله نقل حدیث کرده اند.

۱. تابعین به کسانی گفته می شود که زمان پیامبر را درک نکرده اند؛ لکن با اصحاب و یاران نزدیک پیامبر که پس از پیامبر می زیسته اند، همنشین و مصاحبت داشته و از آنان نقل روایت نموده اند.

اسامی مشایخ، اساتید فن و صاحبان کتابهای جامع حدیث

۱. طبرانی، ۲. ابونعیم اصفهانی، ۳. خطیب بغدادی، ۴. ابن ابی شیبہ کوفی،
۵. نعیم بن حمّاد مروزی - یکی از اساتید امام بخاری صاحب *صحیح البخاری*
- ، ۶. حاکم نیشابوری، ۷. احمد بن حنبل، ۸. مارودی، ۹. بزّاز، ۱۰. ترمذی،
۱۱. دارقطنی، ۱۲. ابن ماجه قزوینی، ۱۳. ابویعلی موصلی، ۱۴. ابن عساکر، ۱۵.
- مسلم نیشابوری، ۱۶. ثعلبی، ۱۷. ابوداود سجستانی، ۱۸. ابن جوزی، ۱۹.
- ابن ابی اسامه، ۲۰. تمام بجلی، ۲۱. رویانی، ۲۲. ابن منده، ۲۳. حسن بن سفیان
- شیبانی، ۲۴. عثمان بن سعید دانی، ۲۵. ابوالحسن حوبی، ۲۶. ابن کثیر، ۲۷.
- ابن سعد، ۲۸. واقدی، ۲۹. ابوبکر بن مقری، ۳۰. ابن مناوی، ۳۱. ابوغنم کوفی،
۳۲. ابن مردویه اصفهانی، ۳۳. ابن خزیمه، ۳۴. ابو عوانه، ۳۵. ابوبکر اسکافی،
۳۶. دیلمی، ۳۷. قرطبی، ۳۸. ابن لهیعہ، ۳۹. ابوبکر احمد بیهقی، ۴۰.
- ابوالحسن آبری، ۴۱. ابن حبان بستی، ۴۲. ابوبکر احمد بن محمد بن عبدالله
- بن صدقه.

اسامی برخی از مشاهیر از تابعین

۱. عاصم بن عمرو بجلی، ۲. سعید مسیب، ۳. ابوجعفر محمد بن علی الباقر،
۴. اسحاق بن یحیی، ۵. شهر بن حوشب، ۶. زهری، ۷. مطر الوراق، ۸. طاووس،
۹. صباح، ۱۰. عمرو بن علی، ۱۱. مکحول، ۱۲. کعب بن علقمه، ۱۳. قتاده، ۱۴.
- عبدالله بن حارث، ۱۵. محمد بن حبیر، ۱۶. ارطاة بن منذر، ۱۷. حکم بن عیینه،
۱۸. ابوقبیل، ۱۹. ابن ابی طلحه، ۲۰. کثیر بن مرّه، ۲۱. ابن سیرین، ۲۲. مجاهد،
۲۳. خالد بن سعد، ۲۴. ابومریم، ۲۵. شریک، ۲۶. ابوارطاة، ۲۷. ضمرة بن حبيب،
۲۸. حکم بن نافع، ۲۹. خالد بن معدان، ۳۰. محمد بن حنفیه، ۳۱. سدی، ۳۲.

۳۵۶.....امامت و مهدویت / ج ۳
سلیمان بن عیسی، ۳۳. بقیة بن ولید، ۳۴. ولید بن مسلم، ۳۵. قیس بن جابر، ۳۶.
عمرو بن شعیب، ۳۷. ابن شوذب، ۳۸. دینار بن دینار، ۳۹. معمر، ۴۰. فضل بن
دکین، ۴۱. سالم بن ابی جعد، ۴۲. محمد بن صامت، ۴۳. حکیم بن سعد، ۴۴.
ابراهیم بن میسرہ، ۴۵. ابوامیہ.

اسامی روایت کنندگان درباره حضرت مهدی[×] از اصحاب رسول خدا

۱. علی بن ابی طالب[×]، ۲. عمار بن یاسر، ۳. حذیفه یمانی، ۴. ابوسعید
خدری، ۵. طلحة بن عبیدالله، ۶. ابن عمر، ۷. عبدالله بن مسعود، ۸. جابر بن
عبدالله، ۹. عبدالرحمن بن عوف، ۱۰. عمر بن خطاب، ۱۱. ابن عباس، ۱۲.
ابوهریره، ۱۳. انس بن مالک، ۱۴. ابوامامه، ۱۵. هلالی، ۱۶. ابوظفیل، ۱۷. حسن
بن علی بن ابی طالب، ۱۸. حسین بن علی بن ابی طالب، ۱۹. ثوبان، ۲۰. ابی
بن کعب، ۲۱. جابر بن سمره، ۲۲. جابر صدفی، ۲۳. عبدالله بن عمرو بن
عاص، ۲۴. عمرو بن عاص، ۲۵. ام سلمه، ۲۶. عایشه، ۲۷. اسماء بنت عمیس،
۲۸. ام حبیبیه.

در اینجا بعد از ذکر اسامی، به خاطر افزایش آگاهی خواننده و خالی نبودن
این نوشتار از متون این احادیث و نیز به منظور کسب ثواب و اجری که در
احادیثی مانند:

«مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا حَسَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

فَقِيهَا»؛^۱

«هرکس از امت من، چهل حدیث را حفظ نماید، خداوند روز قیامت،

۱. از فرمایشات رسول الله. صدوق، الخصال، ص ۵۴۱؛ همو، ثواب الاعمال، ص ۱۳۴؛ مفید، الاختصاص،
ص ۶۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳.

باورداشت مهدویت.....۳۵۷

او را به عنوان فقیه محشور می فرماید».

وعده داده شده است،^۱ درصدد برآمدیم که چهل حدیث از احادیث نقل شده در این کتاب را - که افزون از دویست حدیث می باشد - در این نوشتار ذکر نماییم. **وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ**.

۱. از شافعی نقل شده است که درباره این گونه احادیث گفت: مراد از این چهل حدیث، احادیثی است که درباره فضایل و مناقب علی بن ابی طالب[×] وارد شده است. در همین زمینه، داستان عجیبی از احمد بن حنبل نیز نقل شده است که طالبین آن می توانند به کتاب اربعین از شیخ ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس متوفی سال ۴۱۲ هجری قمری مراجعه نمایند.

**چهل حدیث پیرامون
باورداشت مهدویت**



چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت

۱. احمد و ابن ابی شیبہ و ابن ماجه و نعیم بن حماد در کتاب «الفتن»، از علی × نقل کرده اند که آن حضرت فرمود: رسول خدا فرمودند:
«الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ»؛^۱
«مهدی × از ما اهل بیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود».

۲. ابوداود و ابن ماجه و طبرانی و حاکم، از ام سلمه روایت کرده اند که گفت:
شنیدم رسول خدا می فرماید:
«الْمَهْدِيُّ مِنْ عِزَّتِي، مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»؛^۲
«مهدی × از سلاله من است، از فرزندان فاطمه».

۳. حاکم و ابن ماجه و ابونعیم، از انس بن مالک روایت کرده اند که وی گفت:
شنیدم رسول خدا می فرماید:
«نَحْنُ سَبْعَةٌ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ: أَنَا وَحَمْزَةُ
وَعَلِيٌّ وَجَعْفَرٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمَهْدِيُّ»؛^۳
«ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشت هستیم: من
و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی».

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۸۹، باب ۲، حدیث ۱.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۸۹، باب ۲، حدیث ۲.

۳. متقی هندی، البرهان، ص ۸۹، باب ۲، حدیث ۳.

۳۶۲..... امامت و مهدویت / ج ۳

۴. ترمذی به طریق صحیح از ابوهریره نقل کرده است که گفت: رسول خدا||

فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَلِيَ
الْمَهْدِيَّ»؛^۱

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آنقدر

طولانی می‌کند که مهدی × در پی آید».

۵. طبرانی در *المعجم الاوسط* از طریق عمرو بن علی روایتی را از علی بن ابی

طالب × نقل کرده که از پیامبر سؤال کرد:

«أَمِنَّا الْمَهْدِيَّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلْ مِنَّا؛ بِنَا
يَخْتِمُ اللَّهُ كَمَا بِنَا فَتَحَ، وَبِنَا يَسْتَنْقِذُونَ مِنَ الشِّرْكِ، وَبِنَا يُؤَلَّفُ
اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةٍ بَيْنَهُمْ كَمَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ
عَدَاوَةِ الشِّرْكِ»؛^۲

«آیا مهدی از بین ماست یا از بین دیگران؟ یا رسول‌الله! حضرت در

جواب فرمود: بلکه از ماست، خداوند همچنان‌که به ما آغاز فرمود، به ما هم

ختم خواهد کرد. به وسیله ما است که مردم از شرک نجات می‌یابند، به وسیله

ما است که خداوند بین دل‌های مردم الفت و پیوند ایجاد می‌کند بعد از

عداوتی که بین آنها است؛ همان‌طور که بین قلوب آنان الفت و پیوند برقرار

ساخت، بعد از دشمنی حاصل از شرک، که بینشان جدایی انداخته بود».

۶. نعیم بن حماد و ابونعیم از طریق مکحول از علی بن ابی طالب × روایت کرده

اند که فرمود:

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۹۰، باب ۲، حدیث ۵.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۹۱، باب ۲، حدیث ۷.

باورداشت مهدویت / چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت ۳۶۳

«قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَّا - آلَ مُحَمَّدٍ - الْمَهْدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ: لَا بَلْ مِنَّا، يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا، يُنْقِذُونَ مِنَ الْفِتْنَةِ كَمَا أَنْقَذُوا مِنَ الشِّرْكِ، وَبِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ وَبِنَا يُصْبِحُونَ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَصْبَحُوا بَعْدَ عَدَاوَةِ الشِّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ»؛^۱

«گفتم: ای رسول خدا! آیا مهدی × از بین ما آل محمد است یا از بین غیر ما؟ فرمود: نه بلکه از بین ما است، خداوند دین را همچنان که گشود، به وجود او ختم خواهد کرد، مردم به وسیله ما از فتنه نجات می یابند، چنان که از شرک نجات یافتند و به وسیله ما است که خداوند بین دل های مردم الفت و پیوند ایجاد می کند بعد از دشمنی حاصل از فتنه؛ همان طور که بعد از دشمنی بینشان، قلوبشان را به هم پیوند داد، و به وسیله ما است که مردم بعد از دشمنی برخاسته از فتنه، با یکدیگر برادر شدند؛ همان طور که بعد از دشمنی برخاسته از شرک با یکدیگر برادر شدند».

۷. حارث بن ابی اسامه و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده اند که گفت: رسول خدا||

فرمود:

«لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا، ثُمَّ لِيَخْرُجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ عُدْوَانًا وَظُلْمًا»؛^۲

«به درستی که زمین پر از ستم و دشمنی می شود، سپس مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان که پر

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۹۱، باب ۲، حدیث ۸.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۹۱ - ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۰.

از دشمنی و ستم شده باشد».

۸. طبرانی در کتاب *المعجم الکبیر* و ابونعیم از ابن مسعود نقل کرده‌اند که

گفت: رسول الله | فرمود:

«يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَخُلُقَهُ خُلُقِي،
يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَنْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛^۱

«مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد، اسمش همانند اسم من و اخلاقش همانند اخلاق من است، او زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

۹. ابونعیم از حدیث نقل کرده است که گفت: رسول الله | فرمود:

«وَيَحِ هَذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ مُلُوكِ جَبَابِرَةٍ، يَقْتُلُونَ وَيُخَيِّفُونَ الْمُطِيعِينَ
إِلَّا مَنْ أَظْهَرَ طَاعَتَهُمْ؛ فَأَلْمُومِنُ النَّقِيِّ لِيُصَانَهُمْ بِلِسَانِهِ، وَيَفِرُّ
مِنْهُمْ بِقَلْبِهِ وَجَنَانِهِ. فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُعِيدَ الْإِسْلَامَ عَزِيزًا
قَصَمَ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَهُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ أَنْ يُصْلِحَ أُمَّةً بَعْدَ
فَسَادِهَا. يَا حُدَيْفَةُ! لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ
الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي رَجُلٌ، تَجْرِي الْمَلَامِحُ عَلَى يَدَيْهِ،
وَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَلَا يُخْلِفُ وَعْدَهُ، وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»؛^۲

«وای بر این امت از پادشاهان ستمگر! مردم را می‌کشند و اطاعت‌کنندگان پروردگار را می‌ترسانند، مگر کسی را که فرمان‌بری و اطاعت از آنان را اظهار کند. پس انسان باایمان و پرهیزکار باید با زبانش با آنان بسازد؛ اما در قلب و دلش از آنان بگریزد. پس اگر خدای بزرگ بخواهد اسلام را عزیز

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۱.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۲.

باورداشت مهدویت / چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت..... ۳۶۵

گرداند، هر ستمگر عنادپیشه‌ای را درهم خواهد شکست و او بر آنچه بخواهد توانا است و می‌تواند امت را بعد از تباهی اصلاح فرماید - و حالشان را نیکو گرداند - ای حذیفه! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آن‌چنان طولانی خواهد کرد که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد، به دست او پیشامدهایی عجیب به وقوع می‌پیوندد و خداوند - به دست او - اسلام را پیروز می‌کند و در وعده هایش خلاف نمی‌کند و او محاسبه‌گری سریع است».

۱۰. حسن بن سفیان و ابونعیم از ابوهریره نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا

فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ، لَيَمَلِكُ فِيهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ

بَيْتِي»^۱؛

«اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نمانده باشد، خداوند در همان یک

شب، مردی از اهل بیت مرا به حکومت خواهد رسانید».

۱۱. رویانی در کتاب مسند خویش و ابونعیم از حذیفه نقل کرده‌اند که گفت:

رسول خدا فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، لَوْنُهُ لَوْنٌ عَرَبِيٌّ، وَجِسْمُهُ جِسْمُ

إِسْرَائِيلِيٍّ، عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا

كَمَا مُلِنْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، يُرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ

وَالطَّيْرُ فِي الْجَوِّ»^۲؛

«مهدی × مردی از فرزندان من است، رنگ رخساره‌اش، رنگ عرب‌ها

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۹۲، باب ۲، حدیث ۱۳.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۹۳ - ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۶.

و اندامش، اندام اسرائیلی‌ها است،^۱ بر گونه راستش خالی هست که مانند ستاره‌ای درخشان است. زمین را از عدالت پر می‌سازد چنان‌که از ستم و حق‌کشی پر شده باشد. در زمان خلافت و رهبری او، زمینیان و آسمانیان و پرندگان فضا راضی و خشنود خواهند بود».

۱۲. ابونعیم از امام حسین × روایت کرده است که همانا پیامبر! به فاطمه زهرا ÷

فرمودند:

«يَا بَنِيَّةُ! الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ»؛^۲

«ای دختر من! مهدی از فرزندان تو است».

۱۳. ابن‌عساکر از امام حسین × روایت کرده است که همانا پیامبر! فرمود:

«إِبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ! الْمَهْدِيُّ مِنْكَ»؛^۳

«ای فاطمه! تو را بشارت باد که مهدی × از نسل تو است».

۱۴. طبرانی در کتاب *المعجم الکبیر* و ابونعیم از هلال - یا هلالی - نقل کرده

اند که پیامبر! به فاطمه ÷ فرمود:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مِنْهُمَا - يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ - مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةَ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرَجًا، وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَلَا صَغِيرَ يُوقِرُ كَبِيرًا، فَيُبْعَثُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلَالَةِ وَقُلُوبًا (غُلْفًا) غُلْفًا؛ يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ،

۱. یعنی از نظر جنّته و طول قامت مثل آنها است.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۷.

۳. متقی هندی، البرهان، ص ۹۴، باب ۲، حدیث ۱۷.

باورداشت مهدویت / چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت..... ۳۶۷

وَيَمْلَأُ الدُّنْيَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا؛^۱

«سوگند به آن که مرا به حقیقت مبعوث گردانید! مهدی این امت از نسل این دو نفر است - اشاره به حسن و حسین^۲ - زمانی که دنیا آشفته گردد و فتنه‌ها ظاهر شوند و راه‌ها کوتاه گردند و برخی مردم بر برخی دیگر هجوم آورند که نه بزرگسالان به خردسالان رحم کنند و نه خردسالان به بزرگسالان احترام نهند، در آن زمان خداوند از نسل این دو، کسی را برمی‌انگیزد که حصارهای گمراهی را می‌گشاید و دل‌های غفلت‌زده را بیدار می‌کند و در آخرالزمان دین را به‌پا می‌دارد، چنان‌که من در ابتدا آن را به‌پا داشتم و دنیا را از عدالت پر می‌سازد چنان‌که از ستم پر شده باشد».

۱۵. نیز او - نعیم بن حماد - از علی^۳ × و عایشه از پیامبر نقل کرده است که

فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ عَشْرَتِي، يُقَاتِلُ عَلِيَّ سُنَّتِي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلِيَّ

الْوَحْي»؛^۲

«مهدی مردی از خاندان من است، او برطبق سنت من - با مخالفین -

می‌جنگد چنان‌که من برطبق وحی الهی می‌جنگیدم».

۱۶. نیز او - نعیم بن حماد - از علی^۳ × نقل کرده است که فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِّنَّا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»؛^۳

«مهدی × مردی از - نسل - ما از فرزندان فاطمه ÷ است».

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۹۴ - ۹۵، باب ۲، حدیث ۱۹.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۹۵، باب ۲، حدیث ۲۱.

۳. متقی هندی، البرهان، ص ۹۵، باب ۲، حدیث ۲۳.

۱۷. طبرانی از عوف بن مالک نقل کرده است که پیامبر| فرمود:

«يَجِيءُ فِتْنَةٌ عَبْرَاءُ مُظْلَمَةٌ، تَتَّبِعُ الْفِتْنَ بَعْضُهَا بَعْضًا حَتَّى
يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ؛ فَإِنْ أَدْرَكَتْهُ فَاتَّبِعْهُ
وَكُنْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ»؛^۱

«فتنه‌ای سخت تیره و تاریک فرا می‌رسد، فتنه‌ها پشت‌سر هم - بر مردم -
وارد می‌شوند، تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کند که مهدی خوانده
می‌شود. اگر او را دریافتی پیرو او باش تا از هدایت‌یافتگان باشی».

۱۸. دانی از حکم بن عیینه نقل کرده است که گفت: به محمد بن علی عرضه
داشتم: شنیدم که از نسل شما مردی ظهور می‌کند که در این امت عدالت را برپا
می‌دارد، فرمود:

«إِنَّا نَرْجُو مَا يَرْجُو النَّاسُ، وَإِنَّا نَرْجُو لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا
يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَكُونَ مَا تَرْجُوهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ، وَقَبْلَ
ذَلِكَ فِتْنٌ شَرٌّ؛ فِتْنَةٌ يُمْسِي الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، وَيُصْبِحُ
مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيَكُنْ مِنْ
أَحْلَاسِ بَيْتِهِ»؛^۲

«همانا ما به همان چیزی که مردم امید دارند، امید بسته‌ایم و امیدواریم
که اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک
روز را آن‌چنان طولانی کند که آنچه را این امت به آن امید بسته‌اند،
تحقق پذیرد و قبل از آن بدترین فتنه‌ها پدید می‌آید، چنان‌که شخصی از
برخی مردم، در شب مؤمن است و صبح که می‌شود کافر شده است، یا

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۱۰۳، باب ۴، فصل ۱، حدیث ۲.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۱۰۴، باب ۴، فصل ۱، حدیث ۷.

باورداشت مهدویت / چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت..... ۳۶۹

در صبح مؤمن است و شب که می‌رسد کافر گردیده است، پس اگر کسی از شما به چنین فتنه‌ای گرفتار شد، باید تقوای الهی پیشه کند و باید کناره‌گزینی و خانه‌نشینی اختیار کند».

۱۹. امام ابو عبدالله نعیم بن حماد در کتاب *الفتن* از عمار بن یاسر نقل کرده است:

«إِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ، وَأَخُوهُ يَقْتُلُ بِمَكَّةَ ضَيْعَةً، نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ أَمِيرَكُمْ فَلَانٌ وَذَلِكَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ حَقًّا وَعَدْلًا»؛^۱

«زمانی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه به نبرد شدیدی پردازد، ندادهنده‌ای از آسمان ندا دهد که امیر و فرمانروای شما فلانی است و او همان مهدی است؛ کسی که زمین را از حقیقت و عدالت آکنده سازد».

۲۰. طبرانی در کتاب *المعجم الاوسط* از طلحة بن عبيدالله، از پیامبر روایت

کرده است:

«سَتَكُونُ فِتْنَةٌ لَا يَهْدَى مِنْهَا جَانِبٌ إِلَّا جَاشَ مِنْهَا جَانِبٌ، حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ أَمِيرَكُمْ فَلَانٌ»؛^۲

«فتنه‌ای خواهد بود، هنوز طرفی از این فتنه آرام نگرفته که طرف دیگری برمی‌شورد - قسمتی از آن آرامش نیابد مگر آنکه قسمتی دیگر از آن برمی‌آشوبد - تا آنکه ندادهنده‌ای از آسمان ندا در می‌دهد: همانا امیر و فرمانروای شما فلانی است».

۲۱. ابونعیم و خطیب در کتاب *تلخیص المتشابه* از ابن عمر نقل کرده‌اند که

گفت: رسول خدا| فرمود:

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۱۱۲، باب ۴، فصل ۱، حدیث ۷.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۷۱، باب ۱، حدیث ۱.

۳۷۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

«يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يُنَادِي: إِنَّ هَذَا مَهْدِيٌّ
فَاتَّبِعُوهُ»؛^۱

«مهدی قیام می‌کند درحالی‌که بالای سر او فرشته‌ای ندا می‌دهد: این
مهدی است از او پیروی کنید».

۲۲. ابونعیم از علی × روایت کرده که فرمود:

«إِذَا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ
يُظْهِرُ الْمَهْدِيَّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ وَيَشْرَبُونَ حُبَّهُ، وَلَا يَكُونُ لَهُمْ
ذِكْرٌ غَيْرُهُ»؛^۲

«زمانی که ندادهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که: حق در خاندان محمد
است. در آن هنگام نام مهدی بر زبان‌های مردم آشکار می‌گردد و محبت
او را به دل می‌گیرند و از غیر او یاد نمی‌کنند».

۲۳. نیز او - نعیم بن حماد - از شهر بن حوشب نقل کرده است که گفت:

رسول خدا| فرمود:

«فِي الْمُحَرَّمِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ صَفْوَةَ اللَّهِ [مِنْ
خَلْقِهِ] فُلَانٌ فَاسْمَعُوا لَهُ، أَطِيعُوهُ فِي سَنَةِ الصَّوْتِ الْمُعْمَعَةِ»؛^۳

«در ماه محرم، نداکننده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: آگاه باشید که
برگزیده خدا - از میان خلایق - فلانی است، پس فرمانش را گوش کنید
و از او اطاعت کنید در سالی که جنگ‌ها و فتنه‌ها فراوان است و سال

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۷۲، باب ۱، حدیث ۲.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۷۳، باب ۱، حدیث ۴.

۳. متقی هندی، البرهان، ص ۷۵، باب ۱، حدیث ۹.

صدای آسمانی است».

۲۴. از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب × نقل شده است که فرمود:

«تُخْتَلَفُ ثَلَاثُ رَايَاتٍ: رَايَةٌ بِالْمَغْرِبِ وَرَايَةٌ بِالْجَزِيرَةِ وَرَايَةٌ بِالشَّامِ؛
تَدُومُ الْفِتْنَةُ بَيْنَهُمْ سَنَةً. ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ وَمَا يَفْعَلُهُ مِنَ الظُّلْمِ
وَالْجَوْرِ. ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَمُبَايَعَةَ النَّاسِ لَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ.
قَالَ: يَسِيرُ بِالْجُيُوشِ حَتَّى يَسِيرَ بِوَادِي الْقُرَى فِي هُدُوءٍ وَرَفْقٍ،
وَيَلْحَقُهُ هُنَاكَ ابْنُ عَمِّهِ الْحَسَنِيُّ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ فَارِسٍ، فَيَقُولُ
لَهُ: يَا بْنَ عَمِّ! أَنَا أَحَقُّ بِهَذَا الْجَيْشِ مِنْكَ، أَنَا ابْنُ الْحَسَنِ وَأَنَا الْمَهْدِيُّ.
فَيَقُولُ لَهُ الْمَهْدِيُّ: بَلْ أَنَا الْمَهْدِيُّ. فَيَقُولُ لَهُ الْحَسَنِيُّ: هَلْ لَكَ مِنْ آيَةٍ
فَأُبَايِعُكَ؟ فَيَوْمِي الْمَهْدِيُّ إِلَى الطَّيْرِ فَيَسْقُطُ عَلَى يَدَيْهِ، وَيَغْرَسُ قُضَيْبًا
فِي بُقْعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَيُخْضِرُ وَيُورِقُ، فَيَقُولُ لَهُ الْحَسَنِيُّ: يَا بْنَ عَمِّي
هِيَ لَكَ»؛^۱

«سه پرچم به مخالفت با یکدیگر برافراشته شود؛ پرچمی در مغرب و پرچمی در جزیره (عربستان) و پرچمی در شام، و فتنه و جنگ بین آنها یک سال طول می کشد - سپس از قیام سفیانی و ظلم و ستمی که بر مردم روا می دارد، یاد کرد و پس از آن از ظهور و قیام حضرت مهدی × و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام یاد نمود - و فرمود: لشکریان خویش را حرکت می دهد تا در کمال آرامش و مدارا به وادی القری می رسند. در آنجا پسرعمویش^۲ سید حسنی همراه با دوازده

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۷۶ - ۷۷، باب ۱، حدیث ۱۵.

۲. از اینکه در این روایت، چند مورد تصریح شده است که سید حسنی - که از نسل امام حسن × است - حضرت مهدی × را به عنوان پسرعمو خطاب می کند، می توان استفاده کرد که: قائم آل محمد از نسل

هزار سوار به او می‌رسد و به او می‌گوید: ای پسرعمو! من به فرماندهی این لشکر سزاوارتر از تو هستم؛ زیرا من فرزند امام حسن × هستم و مهدی من هستم. حضرت مهدی × به او می‌فرماید: بلکه من مهدی هستم. حسنی می‌گوید: آیا تو را نشانه و معجزه‌ای هست تا با تو بیعت کنم؟ پس حضرت مهدی × به پرنده‌ای اشاره می‌نماید و پرنده در دست هایش قرار می‌گیرد و نی خشکی را می‌گیرد و در زمین می‌کارد - بلافاصله - سبز می‌شود و برگ می‌دهد. آن زمان «سید حسنی» به او عرض می‌کند: ای پسر عموی من! این مقام سزاوار تو است».

۲۵. نعیم و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا| فرمود:

«يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ

الْمَهْدِيُّ، يَكُونُ عَطَاؤُهُ حَتِيًّا»؛^۱

«هنگامی که آخرالزمان شود - و یأس و ناامیدی رخ نماید - و فتنه‌ها

ظاهر شود، مردی خواهد بود که مهدی نامیده می‌شود و بخشش و

عطایایش ریزان و سرشار است».

۲۶. ابونعیم از عبدالرحمن بن عوف نقل کرده است که گفت: رسول خدا|

فرمود:

«[يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ لِيُبَعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عِثْرَتِي رَجُلًا

أَفْرَقَ الثَّنَائِيَا أَجْلَى الْجِبْهَةِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَيَفِيضُ الْمَالَ

امام حسین × می‌باشد، چنان‌که عقیده همه علمای شیعه و بسیاری از بزرگان اهل سنت است، و در کتاب‌های مختلف از جمله منتخب‌الاثم مجموعه‌ای از روایات اهل سنت و تشیع در این باره نقل شده است.

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۸۴، باب ۱، حدیث ۳۳.

باورداشت مهدویت / چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت..... ۳۷۳

فَيْضاً؛^۱

«هنگامی که آخرالزمان شود - یأس و ناامیدی و قحطی رخ نماید - به تحقیق خداوند مردی از خاندان مرا بر خواهد انگيخت، دندان‌های پیشینش فاصله‌دار و جبینش گشاده است. زمین را از عدالت پر می‌سازد و مال فراوان می‌بخشد».

۲۷. احمد و مسلم از ابوسعید و جابر، از رسول خدا روایت کرده‌اند که آن

حضرت فرمود:

«يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يُقَسِّمُ الْمَالَ وَلَا يَعْدُهُ»^۲؛

«در آخرالزمان خلیفه‌ای خواهد بود که مال را بدون اینکه بشمارد،

تقسیم می‌کند».

۲۸. حذیفه بن یمان از پیامبر روایت کرده که آن حضرت - درباره قضیه

حضرت مهدی[×] و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام خانه کعبه و خروج

او به سوی شام - فرمود:

«وَجِبْرَائِيلُ عَلَى مَقْدَمَتِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَلَى سَاقَتِهِ، يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْحَيْتَانُ فِي الْبَحْرِ»^۳؛

«و جبرئیل در رأس پيشاهنگان لشکر و میکائیل در رأس دنباله‌داران

لشکر او قرار دارند، آسمانیان و زمینیان و پرندگان و حیوانات وحشی و

ماهیان دریا، همگی به ظهور او شاد می‌شوند».

این روایت را ابوعمر و عثمان بن سعید مقری نیز در کتاب «سنن» خود نقل کرده‌اند.

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۸۴، باب ۱، حدیث ۳۲.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۸۳، باب ۱، حدیث ۲۸.

۳. متقی هندی، البرهان، ص ۷۷، باب ۱، حدیث ۱۶.

۲۹. احمد و باوردی در کتاب *المعرفة* و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده‌اند که

گفت: رسول خدا| فرمود:

«بُشْرَاكُمْ بِالْمَهْدِيِّ! رَجُلٌ مِنْ قَرِيْشٍ مِنْ أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَرَزَازِلٍ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَيَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، وَيُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ وَيَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غِنًى، وَيَسْعَهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى إِنَّهُ يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي: مَنْ لَهُ حَاجَةٌ؟ فَمَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ، يَأْتِيهِ يَسْأَلُهُ فَيَقُولُ: أَنْتِ السَّادِنِ يُعْطِيكَ. فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَنَا رَسُولُ الْمَهْدِيِّ إِلَيْكَ لِنُعْطِيَنِي مَالًا، فَيَقُولُ: اِحْتِ! فَيَحْتِي، فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمِلَهُ. فَيَلْقَى حَتَّى يَكُونَ قَدْرَ مَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمِلَهُ فَيُخْرِجُ بِهِ وَيَنْدِمُ، فَيَقُولُ: أَنَا كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نَفْسًا، كُلُّهُمْ دَعَى إِلَيَّ هَذَا الْمَالِ فَتَرَكَهُ غَيْرِي، فَيُرَدُّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: إِنَّا لَا نَقْبَلُ شَيْئًا أُعْطِينَاهُ، فَيَلْبَثُ فِي ذَلِكَ سِتًّا أَوْ سَبْعًا أَوْ تِسْعَ سِنِينَ، وَلَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ»؛^۱

«شما را به مهدی بشارت باد! مردی از قریش از بین امت من، در زمانی که مردم باهم به مخالفت و ستیز برمی‌خیزند و زلزله‌ها روی می‌دهد، او زمین را از عدالت و برابری پر می‌سازد چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. آسمانیان و ساکنان زمین از او راضی و خشنود می‌شوند. او مال را به درستی و برابری بین مردم تقسیم می‌کند و دل‌های امت محمد| را از بی‌نیازی می‌آکند و عدالت او همگان را شامل می‌شود، تا آنجا که فرمان می‌دهد منادی ندا در دهد: کیست که نیازی داشته باشد؟ پس

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۷۹ - ۸۰، باب ۱، حدیث ۲۱.

باورداشت مهدویت / چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت.....۳۷۵

هیچ کس جز یک مرد به نزد او نمی آید. آن مرد نزد او می آید و درخواست می کند، می فرماید: به نزد نگهبان پرده دار برو، به تو [نیازت را] می دهد. به نزد او می رود و می گوید: من فرستاده مهدی هستم، نزد آمده ام که مالی به من عطا کنی. پس می گوید: بریز و آن قدر از مال به دامنش می ریزد که نمی تواند آن را حمل کند. پس مال را بیرون می برد، درحالی که پشیمان است و با خود می گوید: من طمع کارترین و حریص ترین فرد از امت محمد| بودم، همه آنان به این مال فراخوانده شدند؛ اما جز من کسی آن را قبول نکرد. پس بازمی گردد و پولها را به نگهبان پس می دهد. او می گوید: ما چیزی را که به کسی بخشیدیم، بازپس نمی گیریم. پس آن حضرت، در چنان حکومتی شش یا هفت یا نه سال درنگ می کند و بعد از او، خیری در زندگانی نیست».

۳۰. نیز او - نعیم بن حماد - از عبدالله از ابوسعید، از پیامبر| روایت کرده است

که آن حضرت فرمود:

«الْمَهْدِيُّ مِنَّا، أَجْلَى الْجِبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ»؛^۱

«مهدی از نسل ماست، گشاده پیشانی است و وسط بینی او قدری

برآمده است».

۳۱. نعیم بن حماد از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: رسول خدا|

فرمود:

«سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنٌ؛ مِنْهَا فِتْنَةُ الْأَخْلَاسِ يَكُونُ فِيهَا حَرْبٌ وَهَرَبٌ،

ثُمَّ بَعْدَهَا فِتْنَةٌ أَشَدُّ مِنْهَا، ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ، كُلَّمَا قِيلَ: انْقَطَعَتْ تَمَادَتْ

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۹۹، باب ۳، حدیث ۳.

حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ إِلَّا دَخَلْتَهُ، وَلَا مُسْلِمٌ إِلَّا مَلَّتُهُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ عَثْرَتِي»^۱؛

«پس از من فتنه‌هایی رخ خواهد داد؛ یکی از آن فتنه‌ها، فتنه تنگدستی و بیچارگی و خانه‌نشینی خواهد بود. در آن فتنه، جنگ‌ها و گریزها به وقوع می‌پیوندند، و بعد از آن فتنه‌ای سخت‌تر و پس از آن فتنه‌ای دیگر خواهد بود. هرچه گفته می‌شود: دیگر فتنه به پایان رسید، گسترش بیشتر می‌یابد، تا جایی که هیچ خانه‌ای نمی‌ماند مگر آنکه فتنه‌ای آن را در بر می‌گیرد، و هیچ مسلمانی نیست مگر آنکه فتنه‌ها او را دل‌زده و دل‌تنگ ساخته باشد، تا اینکه مردی از خاندان من قیام کند».

۳۲. نعیم از علی × روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثَلَاثًا، وَيَمُوتَ ثَلَاثًا، وَيَبْقَى ثَلَاثًا»^۲؛

«مهدی قیام نخواهد کرد تا زمانی که یک‌سوم مردم کشته شوند،

یک‌سوم دیگر بمیرند و - تنها - یک‌سوم آنها باقی بمانند».

۳۳. ابن‌ابی‌شیبیه نقل کرده است که گفت: فلانی - مردی از اصحاب پیامبر -

برایم روایت کرد که:

«[إِنَّ] الْمَهْدِيَّ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تَقْتُلَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةَ، فَإِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ غَضِبَ عَلَيْهِمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ؛ فَأَتَى النَّاسَ، فَزَفُوهُ كَمَا تَزْفُ الْعُرُوسُ إِلَى زَوْجِهَا لَيْلَةَ عُرْسِهَا، وَهُوَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، وَتَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتِهَا وَتَمْطُرُ السَّمَاءُ مَطَرَهَا

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۱۰۳، باب ۴، حدیث ۳.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۱۱۱ - ۱۱۲، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۴.

باورداشت مهدویت / چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت..... ۳۷۷

وَتَنْعُمُ أُمَّتِي فِي وِلَايَتِهِ نِعْمَةً لَمْ تَنْعُمَهَا قَطُّ»؛^۱

«همانا مهدی × قیام نخواهد کرد تا آن زمان که نفس زکیه کشته شود. وقتی نفس زکیه کشته شد، هرکس در آسمان و هرکس در زمین است، بر کشندگان او خشمگین می‌شوند، پس مردم می‌آیند و شادمانه گرداگردش می‌چرخند چنان‌که در شب عروسی شادمانه گرد عروس می‌چرخند. و مهدی × زمین را از عدل و داد پر می‌کند و زمین گیاهانش را می‌رویاند و آسمان بارانش را سرازیر می‌گرداند و امت من در زمان ولایت و حکومت او از چنان نعمتی برخوردار می‌شوند که هرگز در گذشته از آن بهره‌مند نبوده‌اند».

۳۴. ابو عمرو دانی در کتاب «سنن» خویش از حدیث نقل کرده است که گفت:

رسول خدا | فرمود:

«يَلْتَفِتُ الْمَهْدِيُّ وَقَدْ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ كَأَنَّمَا يَقْطُرُ مِنْ شَعْرِهِ الْمَاءُ. فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ: تَقَدَّمَ! صَلَّى بِالنَّاسِ! فَيَقُولُ عِيسَى: إِنَّمَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ، فَيَصَلِّي خَلْفَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي»؛^۲

«مهدی × متوجه می‌شود که عیسی بن مریم نازل شده است و چنان است که گویا از موهایش آب می‌چکد. مهدی × به او می‌فرماید: بفرما، پیش برو و با این مردم نماز بگذار. عیسی می‌گوید: این نماز برای اقتدای به تو به پا داشته شده. پس پشت سر مهدی × که مردی از فرزندان من است، نماز می‌خواند».

۳۵. طبرانی در کتاب *المعجم الاوسط* و حاکم از ام سلمه روایت کرده‌اند که

گفت: رسول خدا | فرمود:

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۱۱۲، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۶.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۱۶۰، باب ۹، حدیث ۹.

«يُبَاعِ الرِّجْلُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، فَيَأْتِيهِ عَصَائِبُ
أَهْلِ الْعِرَاقِ وَأَبْدَالُ أَهْلِ الشَّامِ، فَيَغْزُوهُ جَيْشٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ حَتَّى
انْتَهَوْا بِالْبَيْدَاءِ خَسِيفَ بِهِمْ»؛^۱

«عده‌ای به تعداد لشکریان بدر با آن مرد - مهدی × - بین رکن و مقام
کعبه بیعت می‌کنند، پس جمعی از بزرگان اهل عراق و صالحین اهل شام
به یاری او می‌آیند. پس لشکری از اهل شام با او و یارانش می‌جنگند، تا
به منطقه‌ای به نام بیداء می‌رسند، زمین آنان را (لشکر شام) را در خود
فرو می‌برد».

۳۶. نعیم بن حماد از محمد بن حنفیه نقل کرده است که گفت: نزد علی ×
بودیم، پس مردی از او درباره مهدی × سؤال کرد، آن حضرت فرمود: هیئات،
هیئات! سپس با دستش نه عدد شمرد^۲ و بعد فرمود:

«ذَلِكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، إِذَا قِيلَ لِلرَّجُلِ: اللَّهُ اللَّهُ! قَتِلْ؛
فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ قَوْمًا قَرَعًا كَقَرَعِ السَّحَابِ يُؤَلَّفُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَا
يَسْتَوْحِشُونَ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ، دَخَلَ فِيهِمْ عَلَى عِدَّةِ
أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوْلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، وَعَلَى
عَدَدِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا النَّهْرَ مَعَهُ»؛^۳

«او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و در زمانی که درباره‌اش گفته

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۱۱۷، باب ۴، فصل ۲، حدیث ۱۸.

۲. این نه بار باز و بسته کردن دست یا شمردن نه عدد با دست «عقد بیده تسعاً» چه مفهومی دارد؟
در این باره گفته شده است: حضرت علی × به این وسیله خواستند اشاره‌ای داشته باشند به اینکه تعداد
امامان معصوم از نسل حسین × نه نفر است که نهمین آنان مهدی × است. از این رو، وقتی به نهمین شماره
رسیدند، فرمودند: «ذَلِكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ».

۳. متقی هندی، البرهان، ص ۱۴۴، باب ۶، حدیث ۸.

باورداشت مهدویت / چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت..... ۳۷۹

شود: خدا را! خدا را! که او کشته شده است،^۱ پس خداوند برای او از جای جای زمین گروهی را که همچون قطعه‌های ابر پراکنده‌اند، گرد هم می‌آورد و بین دل‌هایشان الفت و پیوند ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که از هیچ کس نمی‌هراسند و به هیچ کس شادمان نمی‌شوند. به تعداد اصحاب بدر در این گروه وارد می‌شوند، کسانی که پیشینیان بر آنان سبقت نگرفته و پسینیان توفیق درک و وصول به آنان را نمی‌یابند و آنان به تعداد اصحاب طالوت‌اند که با او از نهر گذشتند».

۳۷. ابن ماجه و طبرانی از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی نقل کرده‌اند، که گفت: رسول خدا| فرمودند:

«يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُؤْتِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ»؛^۲

«مردمی از مشرق زمین قیام می‌نمایند و برای سلطنت و حکومت حضرت مهدی× زمینه‌سازی می‌کنند».

۳۸. ابوغنم کوفی در کتاب *الفتن* از علی بن ابی‌طالب× روایت کرده است که آن بزرگوار فرمود:

«وَيُحَا لِلطَّالِقَانِ! فَإِنَّ لِلَّهِ بِهَا كُنُوزًا لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ؛
وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي

۱. عبارت متن کتاب این است: «اللَّهُ اللَّهُ قِيلَ: یعنی خدا را! خدا را! گفته شده است»؛ لکن ظاهر این است که عبارت صحیح به این گونه باشد: «اللَّهُ اللَّهُ قُتِلَ» یعنی خدا را! خدا را! او کشته شده است». باین همه در *کشف الاستار* به گونه‌ای دیگر آمده است: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: اللَّهُ تَعَالَى قُتِلَ» یعنی مردی گوید که خدا او را کشته است». و افزوده است که: حافظ ابو عبدالله حاکم در کتاب مستدرک خود آن را نقل کرده و گفته است که: این حدیث، بر مبنای بخاری و مسلم صحیح شمرده می‌شود، اگرچه خود آن دو ذکری از آن ندارند.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۱۴۷، باب ۷، حدیث ۲.

آخِرِ الزَّمَانِ»؛^۱

«آه از طالقان - رحمت باد بر طالقان! - خدا را در آن شهر گنجینه‌هایی است که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه در آن مردانی هستند که خدا را به حقیقت معرفت شناخته‌اند و آنان در آخرالزمان، یاوران مهدی × خواهند بود».

۳۹. ابونعیم از ابوسعید نقل کرده است که گفت: رسول خدا || فرمود:

«مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ»؛^۲

«از نسل ماست آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند».

۴۰. ابوبکر اسکافی، در کتاب *فوائد الاخبار* از جابر بن عبدالله نقل کرده است

که گفت: رسول خدا || فرمودند:

«مَنْ كَذَّبَ بِالذَّجَالِ فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛^۳

«کسی که دجال را تکذیب کند کافر شده، و کسی که مهدی × را

تکذیب کند کافر شده است».

خدای تعالی را سپاس می‌گویم که مرا به نقل این چهل حدیث از بین روایات

وارد شده درباره حضرت مهدی × شرافت و توفیق بخشید.

در این باره، هرکس خواستار احادیثی بیشتر و بحثی گسترده‌تر است، می‌تواند

در کتاب‌های «مسانید» و «جوامع» و کتاب‌های مبسوطی چون *بحار الانوار*

مجلسی و *العوالم* بحرانی اصفهانی و *کمال الدین* شیخ صدوق و *الغیبه* شیخ

طوسی و *کفایة الاثر* خزاز قمی و کتاب *ما منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر* × به

۱. متقی هندی، البرهان، ص ۱۵۰، باب ۷، حدیث ۱۴.

۲. متقی هندی، البرهان، ص ۱۵۸، باب ۹، حدیث ۱.

۳. متقی هندی، البرهان، ص ۱۷۰، باب ۱۲، حدیث ۲.

باورداشت مهدویت / چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت..... ۳۸۱

بررسی و تحقیق پردازد.

الحمد لله رب العالمين

۱۲ رجب الخیر ۱۴۰۱ق.

قم مقدسه

لطف الله صافی

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. الاختصاص، مفيد، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، قم، نشر اسلامي، ١٤١٤ق.
٣. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، مجلسي، محمدباقر (م. ١١١١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٤. البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، متقي هندی، علي (م. ٩٧٥ق.)، قم، مطبعة الخيام، ١٣٩٩ق.
٥. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صدوق، محمد بن علي (م. ٣٨١ق.)، قم، الشريف الرضي، ١٣٦٨ش.
٦. الخصال، صدوق، محمد بن علي (م. ٣٨١ق.)، قم، نشر اسلامي، ١٤٠٣ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انظار عامل مقاومت

مقدمه

بسمه تعالی و له الحمد

پس از رحلت رسول خدا و شهادت امیرالمؤمنین و سیدالشهدا، تا امروز، ریشه تمام حرکات و نهضت‌های شیعه و مسلمین، علیه باطل و استثمارگران، همین فلسفه اجتماعی انتظار و عقیده به ادامه مبارزه حق و باطل تا پیروزی مطلق بوده است.

از متن کتاب

انتظار، حالتی است که از ترکیب ایمان و اعتقاد به مبانی دین و ولایت امام‌زمان[×]، و شوق و علاقه به ظهور و حکومت و زیست و همراهی با اهل بیت[^]، تنفر از وضع موجود (غیبت امام) و توجه به نقص و فساد و تباهی آن سرچشمه گرفته، و در وجود انسان شعله می‌کشد و انواع دگرگونی‌ها را در حالت قلبی، اندیشه و آمال انسانی، رفتار فردی و تلاش اجتماعی انسان ایجاد می‌نماید که بحث و سخن از آنها نیازمند به حال و مجال بیشتری است.

این کتاب که در مقام بیان ارزش و اهمیت انتظار مؤمنین برای ظهور مولا، حضرت ولی عصر امام‌زمان[×] می‌باشد، در بررسی اثرات انتظار، به تبیین تأثیرات اجتماعی آن پرداخته، این امر را از زوایای گوناگون روشن می‌سازد، و تعهدات و وظایف یک منتظر را در قبال مقدمات ظهور و جامعه جهانی و مسلمین آشکار می‌گرداند.

این کتاب که نخستین بار، سال‌ها پیش‌تر از این، در دوره ننگین طاغوت منتشر شده بود، هم‌اکنون برای بار دیگر با تغییراتی اندک به خدمت منتظران و علاقه‌مندان به آستان قدس امام‌زمان، حضرت ولی عصر × تقدیم می‌گردد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ، وَيَرْفَعُ
الْمُسْتَضْعِفِينَ وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، وَيَهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ
آخَرِينَ»؛^۱

«سپاس خدا را که بیمناکان را آسودگی و ایمنی، و شایستگان را رهایی می‌بخشد و مستضعفان را بالا می‌برد و بلندمرتبه می‌گرداند، و مستکبران را خوار و پست و پادشاهانی را هلاک می‌کند، و دیگران را به جای آنها می‌نشانند.»

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)؛^۲

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند!».

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ)؛^۳

«در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بنندگان شایسته‌ام وارث

۱. طوسی، مصباح‌المتجهج، ص ۵۷۹ - ۵۸۰؛ ابن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۴۰ (دعای افتتاح، مروی از حضرت مهدی ×).

۲. توبه، ۳۳.

۳. انبیاء، ۱۰۵.

(حکومت) زمین خواهند شد!«.

قال رسول الله:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ:

أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا؛ وَأَنْ يُحِبَّ
الْمَرْءَ، لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ؛ وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَكْفُرَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ
مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ»؛^۱

«سه صفت است که در هرکس باشد، شیرینی ایمان را چشیده است:

۱. خدا و پیامبر خدا نزد او، از هر چیز و هرکس محبوب‌تر باشند.
۲. هرکس را دوست دارد، برای خدا دوست داشته باشد.
۳. بعد از نعمت اسلام، از بازگشت به کفر (ارتداد و ارتجاع) کراهت داشته باشد، چنانچه افکنده شدن در آتش را کراهت دارد».

۱. بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۹ - ۱۰؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۲۴.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

درک صحیح، شناخت درست، توجیه و تعبیر معقول، تفسیر دقیق و واقعی الفاظ و واژه‌ها و اصطلاحات اسلامی، بر هر مسلمان و هرکس که بخواهد به روح تعالیم اسلام، حقیقت مکتب، برنامه‌های تربیتی، اجتماعی، اخلاقی، مدنی، معنوی و مادی آن آشنا شود، لازم است. چنانچه فهم جوانب ایجابی و سلبی و مثبت و منفی دین، ارتباط آن با عمل و ترقی و کمال، بهبود زندگی، عدالت اجتماعی، بهتر زیستن و ظهور ارزش‌های انسانی، همه‌وهمه منوط به دریافت درست این اصطلاحات است.

اگر مفاهیم واقعی واژه‌های اسلامی و معانی آنها درک شود، اشتباهات و سوء تفاهماتی که در شناخت دین و مقاصد آن برای جمعی پیش آمده، مرتفع گشته و هدف‌های واقعی و مقاصد حقیقی دین معلوم می‌گردد. و اگر الفاظ و اصطلاحات دینی به‌طور صحیح درک نشود و با مفاهیم نادرست عرضه شود و نادانان یا مغرضان، آن را به‌صورت دیگر جلوه دهند، زیان آن از گمراهی صریح کمتر نخواهد بود؛ زیرا موجب سوءظن و بدگمانی و برداشت‌های غلط و ناروا از دین می‌گردد؛ تا آنجا که مترقی‌ترین و کامل‌ترین مکتب را عامل انحطاط، زبونی، بی‌عدالتی و نابرابری می‌پندارند؛ و حقیقتی را که عامل ایجابی و عملی و نشاط‌بخش و انقلابی است، عامل سلبی و منفی و رکود و سکون و وقوف و کناره‌گیری می‌شمارند.

از این نظر، معرفی مفاهیم واقعی هدف‌ها و تعلیمات و ارشادات دینی در هر رشته، و ارتباط آن با عمل و اخلاق و تحرک و فعالیت و کوشش و مبارزه و مقاومت و جهش و پیشرفت، کمال اهمّیت را دارا است؛ به‌خصوص در زمان ما که بیگانگان می‌خواهند با تلقینات و تبلیغات سوء و غرض‌آلود، جامعه و به‌ویژه نسل جوان را گمراه و از آگاهی‌های کافی پیرامون اصطلاحات و شعائر دین محروم نمایند، در معرفی مفاهیم یادشده، توجّه و دقت بیشتر لازم است. این مفاهیم که انحراف از درک حقایق آنها مساوی با گمراهی در اصل دین، و یا رشته‌های اساسی و مهم آن است و باید نسل جوان که جویای حقیقت و طالب کمال و ترقی و آگاهی است، در فهم آن یاری شود، بسیار است، مانند: زهد، قناعت، توکل، تسلیم، قضاو‌قدر، علم غیب، شفاعت، ولایت، خلافت، امامت، وصایت، تقیه، دعا، زیارت، نظام مستمر حکومتی اسلام در عصر حضور امام و عصر غیبت، فلسفه غیبت امام، روش تشیّع و شیعه بودن، مرجعیت و ... و از جمله: انتظار ظهور یا انتظار فرج و قیام حضرت مهدی اهل‌بیت و قائم آل محمد^ع است.

اگرچه اصالت مفهوم این انتظار، هنوز کم‌وبیش و به‌حسب مراتب معارف و آگاهی‌های افراد، در اذهان محفوظ مانده است؛ ولی به‌گمان بسیاری، تلقی و برداشت اکثر جامعه از آن - چنان‌که باید - سازنده و مثبت نیست و جوانب سلبی و منفی آن نیز که از تعلیمات اساسی و مترقی اسلام و مبارزات سلبی رهبران دین سرچشمه می‌گیرد، نادرست و غیر از آنچه باید باشد، عرضه شده است و در جهت جنبش و تحرک، قدم به پیش نهادن، مجاهده، امر به معروف و نهی از منکر، ثبات قدم و پایداری، حبّ فی الله (محبت به‌خاطر خدا)، بغض فی الله (دشمنی به‌خاطر خدا) و قطع رابطه با اعداءالله از آن بهره‌برداری نشده؛ بلکه

انتظار عامل مقاومت / پیشگفتار..... ۳۹۳

آن را عامل سکون و سکوت، سازش‌کاری، وقوف، تسلیم، مدارا کردن با ستمگران، رضایت دادن به وضع موجود و فراموش نمودن اهداف عالی اسلام معرفی کرده بودند.

جشن و چراغانی نیمه شعبان و خواندن دعای ندبه را وسیله خاموش کردن آتش اعتراض، و ایجاد آرامش موقت و مسکن نگرانی‌ها و نارضایتی‌های جامعه از بی‌عدالتی‌ها و فشارها و نابرابری‌ها و مفسد دیگر می‌پنداشتند، که شور و هیجانی را که باید بر قوت و حدت افزود تا همه تباهی‌ها و نابسامانی‌ها و بشرپرستی‌ها و استعبادها و استضعاف‌های گوناگون را بر باد دهد، فرو می‌نشانند و بر آتش روحانی و مقدسی که اسلام برای سوختن کاخ‌های ستم و استضعاف برافروخته و باید همیشه روشن و روشن‌تر شود، آب می‌ریزد.

لذا برای رفع هرگونه سوءتفاهم و درک مفهوم واقعی انتظار و تأثیر آن در اصلاح اجتماع؛ بلکه انقلابات اجتماعی و سیاسی و تقویت اراده و تربیت افراد مبارز و سرسخت و شکست‌ناپذیر، و شناخت فلسفه مراسم جشن و چراغانی و خواندن دعای ندبه و توسلات و توجهات، و عرض ادب‌ها به ساحت مقدس و باعظمت حضرت بقیةالله فی الارضین × بخشی از کتابی را که در دست تألیف دارم، به کسانی که می‌خواهند از مفهوم صحیح انتظار، ظهور و ارزش حقیقی آن آگاه گردند، تقدیم می‌نمایم.

پیام منتظر^۱

بیا صبا ببر از این
گدا یکی پیغام
به سوی پادشه مُلک جان،
امام انام
که ای طفیل وجود تو
آنچه در گیتی است
که ای یگانة دوران
ومفخر ایام
کنون که صفحه گیتی
است پر ز جور و ستم
ز عدل و داد به عالم
نمانده غیر از نام
فساد کرده جهان را چو
شام هجران تار
صلاح رفته چو روی تو
در حجاب غم^۲
چه شامها که به امید
وصل گشت سحر
چه صبحها که نمودیم
در فراق^۳ شام
تو آفتاب وجودی، روا
مدار دگر
به زیر سایة غیبت کند

۱. اشعار از قصیده «پیام منتظر» از دیوان عالم فقیه، مرحوم آیت الله آقای آخوند ملا محمدجواد صافی+

والد مؤلف کتاب است.

۲. غم: ابر تیره.

رخ تو مقام
نهیم در ره تو چند
دیـدۀ امیـد
در انتظار تو تا کی
به سر بریم ایام؟
خوش است گر بنمایی به
عاشقان رویی
که جلوه ایش کند
زنده دل خواص و عوام

به کعبه تکیه نمایی
و مخلصان بینی
پی طواف درت بسته
سربه سر احرام
در آ ز پرده که از دین
نماند رسم و اثر
به جان دشمن دون، زن
شرر ز برق حسام^۱
بیا که از تو شود پر
ز عدل و داد جهان
بیا که از تو شود،
فتنة جهان آرام
بیا که از تو شود
نسخ، رسم استبداد
جهان درآید به زیر
پرچم اسلام
بیا که منتظران را به
لب رسید نفس
بیا که طاقت ما طاق
گشت و صبر تمام
بیا و قطع نما ریشه

هـای استضعاف

برای یاری دین خدا،
نمنا اقدام
به يك نظر ز تو من
قانعم شها، لطفی
خجسته آنکه به دیدار
خود کنی اش اکرام
جنود جهل نموده است
روح من تسخیر
هوای نفس ز عقم ربوده
است زمام
کنم چه چاره به محشر
ولات حین مناص^۱
کجا پناه برم من،
ولیس لی معصام^۲

مگر ولای تو زین
مستمند گیرد دست
به این وسیله ز یزدان
نمایم استرحام^۳
اگر به «صافی» مسکین
نظر کنی شاید
که از ولایت تو یافت
دینش استحکام

۱. «و نیست آن زمان، زمان فرار و نجات».

۲. «و نیست برای من پناهگاه».

۳. استرحام: طلب رحمت و دلسوزی.

مناجات و نیایش

«اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهٖ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يُسْتَخْفَى بِشَيْءٍ مِنْ
الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ»؛^۱

«خدایا به سبب ظهور مهدی منتظر[×] دین خود و سنت پیغمبر را آشکار کن، آن چنان که از بیم احدی از خلق، چیزی از حق پنهان داشته نشود، و حق گویی و حق پرستی در همه جا و برای همه کس آزاد باشد».

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْعُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ، نُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ،
وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ
إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛^۲

«خدایا! ما از تو دولت با کرامتی می خواهیم که به آن، اسلام و اهل اسلام را عزیز گردانی، و نفاق و اهل نفاق را خوار سازی، و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعتت و رهبران به سوی راهت قرار دهی، و کرامت دنیا و آخرت را برای ما روزی فرمایی».

خدایا! تو را سپاس می گوئیم و هر کار و هر سختی را فقط با نام تو آغاز می کنیم و جز تو را نیایش و پرستش نمی نماییم و از غیر تو یاری نمی خواهیم.

۱. طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۸۱؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۴۲ (دعای افتتاح، مروی از حضرت مهدی[×]).

۲. طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۸۱؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۴۲ (دعای افتتاح، مروی از حضرت مهدی[×]).

۴۰۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

چقدر از حقیقت و آزادی دور افتاده‌اند آنان که سخنان و کارهایشان را به نام سرکشان و ستمگران می‌کشایند و به شرک و بت‌پرستی می‌گیرند، و در برابر نابکاران و استضعاف‌گران به تملق و چاپلوسی و مدح و نیایش می‌ایستند و شرافت انسانیت خود را به طمع مال و مقام نابود می‌کنند.

خدایا! به بندگان برگزیده و نیک و فروتن که وجودشان از استکبار و استثمار و استبداد و استضعاف دیگران منزّه است، و به نمونه‌های رحمت و مهر و برابری و برادری و انسان‌دوستی و خیرخواهی؛ به پیامبرانی که برای راهنمایی بشر و آزادی انسان‌ها از ذلت و اسارت فرستاده‌ای، خصوصاً گرامی‌ترین و عزیزترین بنده‌ات، سرحلقه اصفیا، خاتم انبیا محمد مصطفی و خاندان پاک و پاکیزه‌اش درود می‌فرستیم و به آن شخصیت عظیمی که به فرمان تو کاخ‌های ستمگران را ویران، و بیدادگری و فساد و استبداد را ریشه‌کن می‌سازد و جهان را در پناه حکومت اسلام و نظامات قرآن، از شرّ کفر و شرک و رژیم‌های فاسد و نظامات استعبادی و غیرانسانی نجات می‌دهد، حضرت ولی عصر و امان دهر، صاحب‌الامر حجة بن الحسن العسکری، صلوات و سلام عرض می‌کنیم.

خداوندا! این آیه از کتاب بزرگ توست:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)؛^۱

«و چنین می‌خواهیم که بر آنان که در زمین به استضعاف گرفته

شده‌اند، منت گذاشته و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

بارالها! تو وعده داده‌ای به آنان که در این زمین استضعاف می‌شوند و حقوق

انتظار عامل مقاومت / مناجات و نیایش..... ۴۰۱

و آزادی و موجودیت‌شان مورد تعرض و دستبرد واقع می‌شود، منت گذاری و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهی.

تو خواسته‌ای که ضعیفان، و آنان که از حقوق خود محروم شده‌اند، با ظهور مهدی × ناگهان به پا خیزند و انقلاب کنند و با بزرگ‌ترین نهضت آزادی‌بخش، طاغیان و یاغیان و جباران را از صفحه زمین براندازند و به حیات زورمندان ستم کیش و قوی‌پنجه‌گان ددمنش پایان دهند، و قصرهایشان را بر سرشان ویران، و جهان را از آلودگی عناصر کثیف ناپاک، پاک سازند.

آفریدگارا! تو وعده داده‌ای که مؤمنان و بندگان صالح و شایسته‌ات را به رهبری مهدی آل محمد[^] در زمین خلافت دهی، تا نهضت جهانی اسلام را علیه بیدادگران و کسانی که حقوق ضعفا را پامال، و بر آنها به‌زور حکومت می‌کنند.

و علیه سرمایه‌دارانی که اموال ملت‌ها را به یغما برده و رباخوارانی که با سرمایه‌گذاری در بانک‌ها، خون نیازمندان بی‌نوا را مکیده و به تهیدستان و افتادگان رحم نمی‌نمایند.

و علیه دانشمندانی که علم خود را وسیله کسب مال و جاه، و تقرب به فرمانروایان، و توجیه تجاوزات آنها قرار داده، و در برابر منکرات و ستمگری‌ها و فحشا و هتک نوامیس و تجاوز به احکام تو، قفل خاموشی بر دهن زده‌اند. و علیه آنان که با حکومت و احکام تو مخالفت می‌کنند.

و علیه اجتماعات فاسدی که زن و مردش در منجلاب فساد و فحشا، ناپکاری، بی‌عفتی و بی‌حجابی و خودفروشی غوطه‌ور شده‌اند، آن‌چنان انقلابی بی‌امان و دگرگون‌کننده و وسیع و همه‌جانبه برپا کنند که به تمام بدبختی‌ها، نابسامانی‌ها، نابرابری‌ها، بوالهوسی‌ها و تبعیضات خاتمه دهند، و رعب و وحشت و ترس و بیم بشر را از شکنجه و آزارهای روحی و جسمی، به امن و آرامش تبدیل سازند.

خدایا! این سخن محکم و مؤکد توست:

**(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي
ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ
بِي شَيْئًا)؛^۱**

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند وعده داده است که حتماً ایشان را در زمین جانشین و خلیفه قرار دهد - همان گونه که پیشینیان را خلافت بخشید - و دینشان را که برایشان انتخاب کرده و پسندیده است، پابرجا و برقرار سازد و آن چنان ترس و ناامنی آنان را به آرامش و امنیت تبدیل کند که فقط مرا پرستیده و هیچ چیز را شریک من قرار ندهند».

الها! پایان امور از برای تو و بازگشت همه به سوی تو و سرانجام نیک برای بندگان و پرستندگان توست، آنان که زمامداری و حکومتشان بر اساس پرستش تو و نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دین توست. آنان که در قرآن مجید در توصیفشان فرموده‌ای:

**(الَّذِينَ إِِنْ مَكَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ
وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)؛^۲**

«آنان که اگر در زمین مستقرشان سازیم، نماز به پا می‌دارند زکات می‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان امور از برای خدا است».

خدایا! تو اراده کرده‌ای که فرعونیان و هامانیان جهان را به کیفر برسانی و روز سیاهی را که از آن بیم دارند، به آنها بنمایی. تویی که فرموده‌ای:

۱. نور، ۵۵.

۲. حج، ۴۱.

انتظار عامل مقاومت / مناجات و نیایش..... ۴۰۳

(وَأُتِرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ)؛^۱

«و نشان دهیم به فرعون و هامان و لشکریانش، آنچه را بیم داشتند.»

خدایا! تو می‌دانی که در جهان، کسانی که تو را می‌پرستند و به عدالت، انسانیت، شرف، فضیلت و حقیقت ایمان دارند، مستضعف شده، و مستکبرین شرق و غرب و آنها که از تو بیگانه‌اند و اندیشه‌های شیطانی و آرمان‌های حیوانی دارند، قوی‌پنجه و سرکش گشته‌اند.

پروردگارا! تو آگاهی که ضعیف شمرده شدگان، از دست استضعاف‌گران و ستمگران چه می‌کشند و تو می‌دانی که زورمندان برای زیردستان، هر روز و شب چه نقشه‌های جنایت‌کارانه طرح می‌کنند و تو دانایی که اگر از عدل، صلح، آزادی، مساوات، انقلاب، همکاری، همزیستی، دموکراسی، سوسیالیزم، رفاه و هر لفظ و اصطلاح دیگر دم می‌زنند، دروغ می‌گویند و این الفاظ را بهانه‌ای برای رسیدن به مقاصد خائنانه و تسلط بر بندگان تو و غارت کردن ثروت و ذخایر مالی و معادن آنها کرده‌اند.

تو می‌دانی که زورمندان بزرگ، همان‌ها که پرونده‌های خیانت و آلودگی‌ها و شهوت‌رانی‌هاشان، کثیف‌ترین و رسواترین پرونده‌ها است، چگونه می‌خواهند دنیا را یک لقمه کنند و خود و گروهشان، آن را یک‌جا ببلعند. و تو می‌دانی که سرمایه‌داران بزرگ دنیا - که بیشتر یهودی و یهودی‌منش هستند و دارایی‌های بی حساب را از غصب اموال کارگران مظلوم و توده‌های محروم اندوخته کرده‌اند و بر سیاست، اقتصاد، فرهنگ، علم و اخلاق بشر مسلط شده‌اند - همه را در مسیر ارضای شهوات و اندوختن سرمایه استخدام کرده‌اند و چه جنایت‌ها و قتل‌عام‌ها

۴۰۴.....امامت و مهدویت / ج ۳

می‌کنند و چه جنگ‌هایی را برپا کرده و چه خون‌هایی را می‌ریزند. صدها هزار انسان بی‌گناه را در فلسطین از خانه و کاشانه خود آواره کرده و در بیابان‌ها و صحراها سرگردان ساخته و هر روز هم به بهانه‌ای به آنها حمله‌ور می‌شوند، و زن و بچه و کوچک و بزرگشان را می‌کشند.

بارالها! تو می‌دانی که تبعیضات نژادی چگونه به‌زور اقویا و زمامداران ملل متمدن‌نما، هنوز هم که هنوز است، قیافه زشت خود را نشان می‌دهد.

تو دانایی که بانوان به اسم آزادی و مساوات، غیر متساوی در اسارت افتاده و وسیلهٔ اطفای شهوت مردان شده، و امنیت و آسایش ندارند، و از حقیقت مقدّس و رمز متعالی رابطهٔ ازدواج و محیط انس و اطمینان و پر مهر و لطف خانواده محروم شده‌اند، و روزبه‌روز این تمدن منحوس یا توحش قرن اتم، آنها را به‌سوی سیاه‌چال‌های سقوط پرت می‌کند.

تو آگاهی که در فرهنگ و تمدن غرب و شرق، غیرت، همت، فداکاری، عفت و نجابت، حجاب، حیا و آزر، چسان مفهومی مسخره و مبتذل و بی‌ارزش شده است که از آن چیزی جز لفظ باقی نمانده است.

خدایا! اگر ما به‌پا نخیزیم و بنشینیم و این‌همه صحنه‌های گمراهی و تباهی را در جهان ببینیم و تکان نخوریم، در پیشگاه تو به‌شدت مسئول و مقصّریم.

همهٔ سنت‌هایی که تو برقرار کرده‌ای، یار مظلومان و محرومانی هستند که برای برپا داشتن حقّ و مبارزه با جهل و ظلم و باطل قیام می‌کنند و جنود و امدادهای تو، همه پشتیبان حقّ‌پرستان و عدالت‌خواهان می‌باشند و برای نابودی ظلم و باطل، و ایجاد و گسترش حکومت حقّ و عدل، در کنار اهل حقّ و مجاهدان واقعی قرار دارند.

تو از مطبوعات دنیا، سینماها، مراکز فساد و فحشای سیاست‌ها، بازرگانی‌ها،

انتظار عامل مقاومت / مناجات و نیایش.....۴۰۵

فرهنگ‌ها و تعلیم‌وتربیت‌ها، و از همه‌ اوضاع آگاهی و می‌بینی که همه این نمونه‌ها، مظاهر انحطاط فکر بشر و گرایش او به‌سوی حیوانیت شده است.

جهان به دو جبهه تقسیم شده است: جبهه زورمندان و استضعاف‌گران و جبهه اکثریت استضعاف‌شده.

خدایا! ما نمی‌دانیم وقت ظهور فرا رسیده یا نه؟! اما این قدر می‌دانیم که مستضعفیم، و اگر آن انقلاب تمام عیار مهدی آل محمد# و قتش نرسیده باشد، تو باید به ما همت و نهضت و شوق دهی تا به‌پا خیزیم و مشعل علم و هدایت اسلام را به دست گرفته و با همراهی و همکاری صدها میلیون مستضعف خداپرست، با صفوف فشرده و متحد، دین تو را یاری کنیم و احکام تو را حاکم سازیم و قرآن را منبع الهام و حرکت خود قرار دهیم و به‌سوی آینده‌ای درخشان و اسلامی که نشانه آینده تابناک عصر حکومت مهدی× باشد، پیش رفته و روز بیدادگر و دشمن دین تو را سیاه سازیم.

خداوندا! یأس و ناامیدی از رحمت تو در هیچ حال جایز نیست، و تو خود فرموده‌ای:

(إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)؛^۱

«اگر خدا را یاری کنید، او هم شما را یاری می‌نماید و گام‌هایتان را

استوار می‌دارد».

و

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)؛^۲

۱. محمد، ۷.

۲. عنکبوت، ۶۹.

«و آنان که در راه ما جهاد کنند؛ البته آنان را به راه‌هایمان هدایت

می‌کنیم، و خداوند هرآینه با نیکوکاران است.»

و با وعده‌های صریح تو هیچ‌کس را در ترک یاری حقّ و یاری دین تو عذری نیست و انتظاری که دستاویز تبلیغات دشمنان اسلام علیه مسلمین شده است، از اسلام نبوده؛ بلکه عین رضایت به وضع موجود و امضای نابسامانی‌ها و عقب ماندگی‌ها، و مخالفت با تحول و تکامل انقلاب اسلام است، که این انتظار، آن انتظاری که در قرآن و احادیث و روایات دستور داده شده، نیست.

ما را از انتظار بی‌هدف و بی‌معنا دور ساز و به آن انتظار حقیقی که عامل جنبش و حرکت و مبارزه و مقاومت است، هدایت و آشنا کن.

بارالها! ما را به مسئولیت‌های خطیری که در برابر تو، نسبت به دین تو و کتاب و احکام تو داریم، راهنمایی فرما؛ و به ما توفیق کامل عطا کن تا وظایف خود را در راه یاری هدف‌های عالی اسلام و اجرای احکام آن و امر به معروف و نهی از منکر، نصب‌العین و برنامه خود قرار دهیم.

(رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّثْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

الْكَافِرِينَ)؛^۱

«پروردگارا! بر ما صبر و پایداری ببخش، گام‌هایمان را استوار بدار، و

ما را بر قوم کافران یاری عنایت فرما.»

به سوی هدف‌های اسلامی

(إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * وَلِتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ)؛^۱

«قرآن، کتابی برای جهان و جهانیان است. برای دانستن خبرها و

اثرهای شگفت‌انگیزتر و بزرگ‌تر آن، منتظر آینده باشید».

اسلام دینی است که چهارده قرن پیش به وسیله پیامبر بزرگ خدا، حضرت خاتم‌الانبیاء، جهانیان به آن دعوت شدند، و شکوه‌مندترین و نجات‌بخش‌ترین نهضت‌های تاریخی و جنبش‌های مذهبی و انقلاب‌های حقیقی را به وجود آورد. هدف اسلام، آزاد کردن انسان‌ها، خاتمه دادن به شرک و بت‌پرستی و فساد و گناه، برچیدن بساط ظلم و استثمار، آزاد نمودن و پاک‌سازی مغزها از خرافات و عقاید موهوم، برداشتن امتیازات پوچ و مادی، مبارزه با جهل و نادانی، تقسیم عدالت و امنیت، بهره‌برداری عموم از نعمت‌های الهی، برقراری احکام خدا، استقرار نظم، حفظ حقوق، فراهم کردن امکانات ترقی، تکامل علمی، روحی، فکری، جسمی، مادی و اقتصادی برای همه، و خلاصه، دعوت به توحید و پرستش خدای یگانه و عدل و رحمت و احسان و علم و ایمان و نور و روشنایی است.

(كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)؛^۲

«کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور

خارج کنیم».

۱. ص، ۸۷ - ۸۸.

۲. ابراهیم، ۱.

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)؛^۱

«و نفرستادیم تو را مگر رحمتی برای جهانیان».

پیروزی اسلام بر همه ادیان

خدا وعده داده است که اسلام را بر همه ادیان پیروز سازد و این وعده‌ای است که قوانین خلقت و سنن آفرینش با آن موافق است و وعده نصرت و غلبه همه‌جانبه‌ای است که به انبیا داده است، چنان‌که در آیات ۱۷۱ - ۱۷۳ سوره صافات، می‌فرماید:

(وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ

* وَإِنَّ جُنُدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ)؛

«و به تحقیق سخن ما برای بندگان ما که پیامبرند پیشی گرفته که همانا

ایشان یاری‌شدگانند و همانا سپاه ما بر آنها (دشمن) پیروزند».

و در آیه ۵۱ سوره غافر، می‌فرماید:

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ

الْأَشْهَادُ)؛

«همانا ما یاری می‌دهیم پیامبرانمان و کسانی را که ایمان آوردند، در

زندگی دنیا و روزی که شاهدان (معصومین^۸) به پا خیزند».

اسلام با چنین هدف‌ها و برنامه‌های سازنده‌ای که این هدف‌ها را تأمین کند، شروع به کار کرد و جلو آمد، و عالی‌ترین و پاک‌ترین روش رهبری را به مردم ارائه داد و هدف‌های خود را به عقاید، احکام، اخلاق، اقتصاد، اجتماع، دین و دنیا به مردم عرضه داشت.

۱. انبیاء، ۱۰۷.

انتظار عامل مقاومت / به سوی هدف‌های اسلامی..... ۴۰۹

مردم شیفته و فریفته نهضت اسلام و برنامه‌ها و پیشنهادهای آن شدند، از آن استقبال کردند و آن را ملاک و معیار آزادی شناختند، و پس از آن همه ذکتهایی که در برابر حکام و سلاطین خودکامه داشتند، عزتی را که اسلام به آنها عطا کرد، آن را بزرگ‌ترین غنیمت شمردند.

فرزندان کارگران و دهقانان و چوپانان، که خود را با فرزندان پادشاهان و امیران برابر دیدند، لغو تقسیمات و درجه‌بندی‌های طبقاتی را که طبقه پایین‌تر و فرزندانشان را از ترقی و ورود در حریم منطقه طبقه به اصطلاح بالاتر ممنوع می‌کرد، از جان و دل پذیرفتند و جنگ با اسلام و سپاه مسلمانان را جنگ با سعادت و آزادی خود دانستند.

اسلام به‌زودی جای خود را در دل‌ها باز کرد و دعوتش در عمق وجدان و شعور همه با شور و شغف بسیار استقبال شد.

هیچ کشوری را مسلمانان فتح نمی‌کردند مگر بعد از آنکه بانگ جان‌بخش توحید و آزادی و برابری اسلام، قلوب مردم آن را فتح کرده بود.

این نهضت مقدس با این برنامه‌های عالی و مایه‌های پُراج انسانی، باید جهان را فتح کرده و به همه اهدافش رسیده باشد.

چرا چنین نشد؟ و چرا اسلام در نیمه راه ماند و متوقف گشت؟ و دستگاه رهبری آن، به‌زودی به دست افرادی جاهل و استثمارگر و عیاش و هرزه افتاد که مسیر واقعی اسلام و جهان اسلام را تغییر دادند و همان مظاهر و اوضاع و رژیم‌هایی را که اسلام با آن مبارزه کرده بود، به اسم اسلام، به اسم خلافت اسلام، به اسم جهاد اسلام، به اسم عدالت اسلام، به اسم قانون اسلام و به اسم اتحاد اسلام، دوباره زنده کردند.

اسلام آمد تا بشریت را از بشرپرستی نجات دهد، تا کاخ‌هایی را که اکاسره

۴۱۰.....امامت و مهدویت / ج ۳

و قیصره (کسری و قیصرها) از غضب حقوق و اموال و ظلم بر زیردستان بنا نهاده بودند، ویران سازد؛ و فاصله‌ای را که میان زمامداران و افراد عادی بود، از میان بردارد و انسان‌های ناآگاه خفته و ناآشنا به حقوق خود را بیدار و آگاه نماید و از مدائن و رُم و پایتخت‌های ستمگران زمان، مدینه بی‌تجمل و بی‌دستگاه، بی‌کاخ و قصر، و نزدیک به همه و با همه بسازد.

اسلام بود که رهبر دوّمش امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب[×] می‌فرمود:

«أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ

بِقُرْصِيهِ»؛^۱

«هان! که امام شما از دنیایش به دو کهنه جامه، و از خوراکش به دو

قرص نان اکتفا نموده است».

و هم او می‌فرمود:

«وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاحِهَا عَلَى أَنْ

أَعْصَى اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُهُ»؛^۲

«به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با هرچه در زیر آسمان‌های آنها

است، به من دهند که خدا را نافرمانی کنم، در گرفتن پوست جوی از

مورچه‌ای، چنین نخواهم کرد».

و هم از او روایت است که: هرکس بخواهد نظر کند به شخصی از اهل جهنم، نظر

کند به شخصی که نشسته است و در اطراف او دیگران به عنوان احترام ایستاده‌اند.^۳

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵ (ج ۳، ص ۷۰)؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۷۴؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴ (ج ۲، ص ۲۱۸).

۳. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱۱، ص ۳۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۶؛ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۱۰.

انتظار عامل مقاومت / به سوی هدف‌های اسلامی..... ۴۱۱

ولی غاصبان مقام رهبری اسلام به جاهلیت پیشین گراییده و همان اساس گذشته را که اسلام با آن مبارزه دارد، داغ‌تر و ظالمانه‌تر تجدید کرده، همان عیاشی‌ها، همان هرزگی‌ها، و همان کاخ‌ها و قصور را از نو بنیاد کردند. مدینه پیغمبر و کوفه علی را کنار گذاردند و بغداد، دمشق، غرناطه، قرطبه، اسلامبول، قاهره، آکره و نقاط دیگر را که در استعباد بشر و صرف میلیون‌ها دسترنج مردمان ضعیف و عقب‌مانده، کمتر از مدائن و رُم نبود، به دنیا نشان دادند و در واقع، روش و رژیم ضعیف ضد اسلامی آنها، که به اسم اسلام روی کار می‌آمدند، اسلام را از فتح قلوب و از رسیدن به هدف‌هایش مانع شد.

هرکس تاریخ و سرگذشت دستگاه‌های جبار بنی‌امیه، بنی‌عباس، امویان اندلس، سلاطین عثمانی و دیگر کسانی را که بر جوامع مسلمان به اسم اسلام و حاکم مسلمان، در هند، ماوراءالنهر و ایران، مصر، شام و نقاط دیگر آسیا و آفریقا و اروپا مسلط شدند، بخواند، می‌فهمد چه وضع بسیار ناامیدکننده‌ای جلو آمد که هدف‌های واقعی و اصولی اسلام بیشتر از رسمیت افتاد و اصلاً مطرح نبود.

انتظار، عامل پایداری در برابر رهبری‌های فاسد

یگانه یا مهم‌ترین چیزی که مسلمانان را در برابر این وضع نگاه داشت و آنها را در حال اعتراض به اوضاع و تقاضای اجرای برنامه‌های اسلامی شجاع و دلیر می‌کرد، وعده‌های قرآن و پیغمبر^ص بود که: این دین از بین نمی‌رود و آینده برای اسلام است، اسلام عالم‌گیر و پرچم حکومت توحید و حق و عدل در سراسر جهان به اهتزاز در خواهد آمد.

این وعده‌ها بود که مسلمانان را در برابر حوادثی مثل تسلط بنی‌امیه، جنگ‌های صلیبی، هجوم چنگیز و بالاخره استعمار قرن اخیر، پایدار و شکستناک نگاه داشت و سرانجام مسلمانان را علیه آنان به جهاد و پیکار برانگیخت.

این وعده‌ها که واقعیت آن را حقایق مسلم دینی و تاریخی صددرصد ثابت کرده است و دلایل قطعی آن را در کتاب *نوید امن و امان* نگاشته‌ایم، همواره به مسلمانان نوید می‌داد که دور اسلام و روزگار آن به پایان نمی‌رسد و حکومت‌هایی مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس، مظهر کمال و پیشرفت و نمایش رژیم سیاسی و روش رهبری حق و عدالت اسلام نیستند و باید در انتظار آینده بود و عقب نشینی نکرد، از مرزها و سنگرها حمایت و حفاظت کرد، تا آن عصر طلایی و دوران حکومت مطلقه حق و عدالت فرا رسد، و موعود آخرالزمان که از دودمان پیغمبر اسلام و فرزندان علی و فاطمه^ص و نهمین فرزند سیدالشهدا

۴۱۴.....امامت و مهدویت / ج ۳

حسین × و یگانه فرزند بی‌مانند حضرت امام حسن عسکری × است، ظاهر شود و تمام برنامه‌های اسلام اجرا گردد. دنیا از این همه اضطرابات روزافزون، ناامنی‌ها، افکار متضاد و رژیم‌های رنگارنگ ظالمانه نجات یافته و در مهد امن و امان و اطمینان و اعتماد و اتحاد قرار بگیرد.

مسلمان همیشه به‌سوی آینده می‌نگرد و هر وضعی که موجود باشد، اگرچه نسبتاً خوب و عادلانه باشد، او را قانع نمی‌کند، آن را نهایت کار و پایان راه نمی‌شمارد، و اگر هم ظالمانه و غیراسلامی باشد، در هر صورت و شرایطی، مسلمان ناامید نمی‌شود و وظیفه دارد که ظلم و فساد و تجاوز و جهل و خودکامگی و استضعاف را محکوم سازد و برای حصول هدف‌های اسلام، کوشش و تلاش بیشتر نماید تا به سهم خود به اسلام عزیز و به نوع بشر و جوامع متحیر و سرگردان و مضطرب خدمتی انجام دهد و نشستن و تسلیم بودن و کناره‌گیری کردن و تماشاگر صحنه‌های تباهی و فساد و فقر و انحطاط اخلاقی شدن، هرگز در اسلام جایز نیست، و بر مسلمان منتظر و مؤمن و متعهد روا نمی‌باشد و با انتظار ظهور حضرت ولی‌عصر × و فلسفه انتظار موافقت ندارد.

(وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ)؛^۱

«و بگو عمل کنید، پس به‌زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، عمل شما

را خواهند دید.»

انتظار و وعده الهی

(قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)؛^۱

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری بخواهید و شکیبایی کنید، به تحقیق که زمین از آن خدا است، به هرکس از بندگانش بخواهد منتقل می‌فرماید و حسن عاقبت از برای پرهیزکاران است.»

(وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ)؛^۲

«و میراث دادیم به قومی که ضعیف شمرده شده بودند، خاورهای زمین و باخترهای آن را که مبارک گردانیده بودیم. و تمام گردید کلمه (و وعده) نیکوی پروردگار تو بر بنی اسرائیل به سبب آنکه صبر کردند؛ و ویران ساختیم آنچه را فرعون و قومش می‌ساختند و آنچه را که افراشته بودند.»

مسئله‌ای که همواره مایه امید مسلمانان منتظر و هسته مرکزی انقلاب‌های علیه نظام‌های استثمارگر و اوضاع ظالمانه بوده و وعده الهی به پیروزی نهایی

۱. اعراف، ۱۲۸.

۲. اعراف، ۱۳۷.

مستضعفین و محرومین است.

باینکه می‌بینیم زورمندان و استضعاف‌گران، مخالفان رژیم خود را می‌کوبند، در بند می‌کنند، به زندان می‌اندازند، در خاک و خون می‌کشند؛ باز هم استضعاف‌شدگان به پا می‌خیزند و مسیر تاریخ را عوض می‌کنند، باز هم سیاه‌پوست آمریکایی و آفریقایی قیام می‌کنند و حقوق خود را می‌طلبند، باز هم اندونزی و الجزایر استعمار را طرد می‌کنند و آن را بیرون می‌رانند و به حیاتش خاتمه می‌دهند.

فلسطینی‌های آواره و از خانه و وطن رانده شده می‌کوشند تا روزگار اسرائیل و رژیم فاسد نژادپرست صهیونیسم را - باینکه قدرت‌های بزرگ دنیا پشت‌سرش و بلکه در کنار و پیش رویش ایستاده‌اند و از او دفاع می‌کنند - سیاه نمایند، و او را از اراضی مقدّسه و سرزمین‌هایی که غصب کرده، بیرون برانند.

مسلمانان و به‌ویژه شیعیان در طول تاریخ، علی‌رغم همه مشکلات و مصائب و فشارها، به دلیل همین امید و همین اعتقاد، سنگر مبارزه را رها نکرده و مستمراً به تلاش خود ادامه داده‌اند.

مسئله این است که اگرچه ما جهان و وضع جهان را در مسیر هواوهوس و آرزوهای زورمندان و اقویا و طبقه حاکمه علیه ضعیفان و زیردستان و طبقه محکوم و محروم و مظلوم ببینیم؛ اگرچه جریان دنیا را به کام طبقه‌ای که در عیاشی، هرزگی، هوس‌رانی، شهوات و تجملات غرق شده و لوکس‌ترین زندگی‌ها را دارند، مشاهده نماییم، و اگرچه بسیاری از مردم جهان در نهایت فقر و پریشانی، گرفتار بیماری‌های گوناگون و محروم از حداقل زندگی یک انسان - بلکه یک حیوان که صاحب بانصاف داشته باشد - باشند و وحشیانه‌ترین قدرت‌ها، ملت‌ها و جامعه‌ها را در زیر ضربه‌های ظلم و تجاوز پامال کنند.

انتظار عامل مقاومت / انتظار و وعده الهی.....۴۱۷

با این حال، تاریخ بر مبنای سنت‌های الهی و وعده خدایی، سرانجام به نقطه‌ای می‌رود که به نفع طبقه محروم و زیان طبقه غاصب و حاکم است؛ به سویی می‌رود که در آنجا همه نسبت به حقوق متساوی حق، برابر و مساوی و یک‌شکل و یک‌رنگ گردند و تمام رنگ‌ها و امتیازات پوچ شسته شود و از بین برود و برتری انسان‌ها فقط بر اساس تقوا باشد.

ستمگران و تجاوزکاران در برابر این وعده، مانند کسی هستند که بخواهد در جهت مخالف سیلی عظیم شنا کند، که هرچه قوی و شناگر باشد، سرانجام شکست می‌خورد و سیل او را به پیش رانده، و خواه‌وناخواه در مسیر واقعی و جهت موافق سیل قرار می‌گیرد، یا نابود و معدوم می‌شود.

کسانی که علیه متجاوزان و استثمارگران انقلاب می‌کنند، اگر فاقد تمام وسایل هم باشند، بهترین و نیرومندترین وسیله و اسلحه پیروزی آنان، این امید است که در جهت خواست و رضایت و وعده الهی قرار دارند و قطعاً در مبارزه نهایی، پیروزی با آنها است.

آینده جهان در کلام الهی

این‌گونه اعتقاد به سنت الهی - اگرچه از آن، گاهی به‌طور صحیح بهره‌برداری نمی‌شود و انقلابی‌نماها هم آن را وسیله قرار می‌دهند - اصل است و حقیقت؛ و در زبان قرآن کریم و احادیث شریفه به تعبیرات وافی و صحیح‌تر و الفاظ کافی تر شرح و بیان شده است؛ که از جمله این آیات، واقعی‌ترین تعبیرات و شرح و تفسیر این مسئله است:

(قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ...)^۱؛

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری خواهید...».

(وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ

وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...)^۲؛

«و ما قومی را که به استضعاف کشیده شده بودند، وارثان (مشرق و

مغرب زمین) گردانیدیم».

(بَلْ نَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ)^۳؛

«بلکه حق را با شدت بر باطل افکنیم؛ پس حق، باطل را درهم

می شکند، آن گاه از میان می رود».

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْكَافِرُونَ)^۴؛

«می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند و خدا تمام کننده

نور خویش است، هر چند کافران را خوش نیاید».

موضوع انتظار حضرت صاحب الامر^x و ایمان به ظهور مهدی موعود، مبنای

این وعده الهی است و با سنت الهی و آنچه در کتب آسمانی ثبت شده، کاملاً

مطابق است.

در قرآن مجید می فرماید:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

۱. اعراف، ۱۲۸.

۲. اعراف، ۱۳۷.

۳. انبیاء، ۱۸.

۴. صف، ۸.

الصَّالِحُونَ؛^۱

«و همانا در زیور، پس از ذکر (تورات) نگاشتیم که زمین را بندگان

شایسته من به ارث می‌برند».

شیعه و تمام مسلمانان بر اساس این عقیده سازنده و تحول‌آور، ایمان دارند که تاریخ در مسیر عدالت و به سوی عدالت جلو می‌رود و توقف نمی‌کند و زمین را بندگان صالح و شایسته خدا به ارث می‌برند. و سرانجام حق در همه جا حاکم و پیروز می‌شود، و این سنت و قانون خدا و خواست اوست که می‌فرماید:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...)^۲

«ما خواسته‌ایم که منت گذاریم بر آنان که در زمین استضعاف شده‌اند...».

خدا چنین اراده کرده است که قدرت خود را به دست طبقه ضعیف آشکار سازد و طبقه استثمارگر قوی و غالب و ظالم را به دست آنان که استضعاف شده‌اند، بکوبد و مغلوب نماید.

این ایمان، جزء عقاید شیعه و بلکه هر مسلمان است که به هر نحو و هرطور که اوضاع به نفع ستمگران و فرعونیان استعبادپیشه قرار بگیرد، عاقبت با انقلاب مستضعفان شایسته و پرهیزکاران مجاهد، نظام و عدالت، حاکم و برقرار می‌شود.

این عقیده از نظر اجتماعی، بسیار مهم و انقلابی و مترقی است و مردم را به کار

۱. انبیاء، ۱۰۵.

۲. قصص، ۵.

۴۲۰..... امامت و مهدویت / ج ۳

و تلاش و نهضت و قیام و فعالیت تشویق می‌کند و از سستی و ترک وظایف و تسلیم زبونی و ذلیل شدن باز می‌دارد.

حضرت امیرالمؤمنین × می‌فرماید:

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى
وَأَدِهَا. وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)»^۱؛^۲

مضمون این سخنان امیدبخش و مژده‌دهنده این است:

«دنیایی از سرکشی به ما روی می‌کند همانند مهربانی شتر بدخو که به
بچه خود مهربان می‌شود، و حزب خدا و اهل بیت و خاندان رسالت
و شیعیانشان را در فشار ظلم و استبداد غاصبان و مرتجعان گذارده، و آنان را
از حقوقشان محروم، و گرفتار شکنجه و زندان، و قطع دست و پا و گوش
و بینی، و کشته شدن ساخته است، بعد از این همه ناسازگاری‌ها و ظلم
و جور و غصب حقوق، البته و حتماً - مانند شتر بدخو و گزنده‌ای که به
بچه‌اش مهربان و مایل می‌شود - به ما مایل گردیده و رام اهل حق
و شایستگان و مستضعفان خواهد شد؛ چون خدا در قرآن خبر داده است:
خواستش این است که بر آن کسان که در زمین مورد استضعاف قرار گرفته
اند منت گذارد، و آنان را امامان و پیشوایان و وارثان زمین فرماید».

معلوم است در هنگامی که ابرهای مایوس‌کننده فتنه‌های بزرگ، و تسلط

۱. قصص، ۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹ (ج ۴، ص ۴۷)؛ سید رضی، خصائص الائمه، ص ۷۰؛ طبرسی، مجمع البیان،
ج ۷، ص ۴۱۴.

انتظار عامل مقاومت / انتظار و وعده الهی..... ۴۲۱

غاصبان زمامداری و مقام رهبری جامعه اسلامی بر سر مردم و اهل حق، باران بلا و ناامیدی می‌باریده است، علی × با این کلمات امیدوارکننده و انتظاربخش، دل های مردم را محکم کرده و به این حقیقت بزرگ و وعده تخلف‌ناپذیر الهی مژده داده و آنان را به فتح و ظفیری که حزب خدا و حامیان حق در پیش دارند، نوید داده و به استقامت و پایداری تشویق فرموده است.

این کلام درعین حال که خبری از آینده و غیب و پیش‌گویی قاطع است، همین مسئله سنت خدا (یا به زبان دیگر، وعده الهی) را که علی × از آن آگاهی کامل داشته است، اعلام می‌کند.

آری، ولی خدا و کسی که مصداق **(وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)**^۱ است، به سنن الهی عالم و واقف است و از خواست خدا و نظامات و قواعدی که در جهان ماده و مجردات قرار داده، به اذن خدا و به تعلیم او بااطلاع است.

علاوه‌براین آیه کریمه، در سوره قصص در ضمن داستان استعلا و گردنکشی فرعون، این خواست و سنت خدا را صریحاً بیان فرموده است؛^۲ چون معلوم است که این سنت الهی فقط در مورد موسی و فرعون نیست؛ بلکه سنت عام الهی است و در مورد هر گروه مستضعف و مؤمن و شخص یا دسته استضعاف گر در هر عصر و زمانی صادق است؛ اگرچه مصادیق آن، همه در یک ردیف نباشند و صدق این آیه و تطبیق آن و ظهور این سنت و قاعده، بر موردی ظاهرتر و آشکارتر از موارد دیگر می‌باشد.

لذا علی × بعد از اینکه خیر از یک تحول بزرگ و انقلاب جهانی به نفع حزب

۱. رعد، ۴۳. «و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست».

۲. قصص، ۴ - ۶.

حقّ و پیروان مکتب ولایت می‌دهد، این آیه را نیز تلاوت می‌فرماید؛ چون چنان که گفته شد، مفهوم آیه، اختصاص به عصر موسی[×] و فرعون ندارد، و عام و کلی است^۱ و ظاهرترین مصداق این آیه در تاریخ همان انقلابی است که به رهبری

۱. از عالی‌ترین بیانات راجع به این سنّت و وعده الهی و فلسفه تاریخ، بیانات حضرت زینب⁺ است که در خطبه تاریخی و بی‌نظیر، در مجلس یزید انشا فرمود.

در این مجلس که با برنامه و تشریفات بسیار جبارانه و مستکبرانه ترتیب یافته و وحشت و رعب آن، دل افراد عادی را می‌لرزاند و توانایی سخن گفتن را از آنها می‌گرفت، ابراز مخالفت و توبیخ و سرزنش و تحقیر یزید و اعلان رسمی محکومیت و انقراض حکومت او که خطر اعدام فوری داشت، از جانب یک بانوی اسیر و داغ‌دیده و مصیبت‌دیده، از معجزات بود.

چنان‌که آن بلاغت و از قرآن مجید الهام گرفتن، سنجیده و به سامان گفتن، یزید و چابلوسان درباری و مزدوران خودفروخته دستگاه را تحت تأثیر قرار دادن، کرامت و حقانیت اسلام و اهل‌بیت[^] را اثبات نمودن، ستمگران و مستبدان را حقیر و پست شمردن، آن پیشگویی‌ها و خبر از آینده دادن و متلاشی شدن نظام یزیدی گفتن که هر جامعه‌شناس و روان‌شناس را مات و متحیر می‌سازد، از معجزات است.

اگر کسی در این اعجاز تردید دارد، به او پیشنهاد می‌کنیم و از تمام بلغا و سخنوران ماهر می‌خواهیم که از این خطبه تاریخی و سخنان عقیده‌قریش، خطبه‌ای کوبنده‌تر، قاطع‌تر، محکوم‌کننده‌تر و مناسب‌تر با آن مجلس و موقف انشا نمایند.

الحق این خطبه از نشانه‌های درخشان جلال، حقیقت، فضیلت و عظمت اهل‌بیت رسالت است، و از خدا می‌خواهم که شرحی بر این خطبه بنگارم و به افتخار خدمتی به آن حضرت سرافراز گردم.

در این خطبه، زینب⁺ قانون و سنّت و وعده تخلف‌ناپذیر الهی (و به اصطلاح بعضی، فلسفه تاریخ) را مطرح ساخته و هنگامی که به حسب ظاهر همه چیز تمام شده و بسیاری مأیوس و ناامید و تسلیم وضع حاکم می‌شوند و یزید بر اوضاع مسلط گردیده و در نهایت استبداد و استعباد سلطنت می‌نماید، او طرف‌داران حقّ و حزب حقّ و شیعیان اهل‌بیت را از یأس و ناامیدی نجات می‌دهد و اهل‌بیت و هدف‌ها و مقاصدشان را فاتح و پیروز، و بنی‌امیه و حزب استعبادگر را مغلوب و شکست‌خورده معرفی می‌فرماید و چنین اعلام می‌کند که: از کرامت اهل حقّ چیزی کم نشد و بر اهل باطل چیزی افزوده نگشت و هرچه یزید کوشش و تلاش کند و اهل حقّ را بکشد و از میان بردارد و بر کید و کینه و ستمگری انقلاب اسلام جلوگیری نماید و نور خدا را خاموش سازد، هیچ شمره‌ای ندارد.

آری، زینب⁺ به آینده درخشان اسلام و اهل‌بیت[^] و آثار نجات‌بخش انقلاب برادرش حسین[×] صددرصد اطمینان داشت و می‌دانست راهی را که برادرش رفته است، راه خدا، راه حقّ و راه تاریخ است.

انتظار عامل مقاومت / انتظار و وعده الهی..... ۴۲۳

حضرت مهدی، قائم آل محمد# برپا می شود. انقلابی که حتماً واقع خواهد شد و خواست خدا و سنت الهی است.

(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا)؛^۱

«و هرگز در سنت خدا تبدیل و تغییری نخواهی یافت.»

بنابر آنچه بیان شد، معلوم می شود که انتظار و عقیده به ظهور مهدی × چگونه فکر و اندیشه را آینده‌گرا می‌سازد و مسلمان را برای مقاومت، استقامت، پایداری، مبارزه با باطل و جهل و فساد، آماده و مصمم می‌کند و او را با این فلسفه مهم تاریخ، درضمن اصطلاحات دینی و قرآنی که کامل‌تر و صحیح‌تر از هر منطق دیگر بازگو کرده است، آشنا می‌نماید.

در کربلا روز یازدهم محرم، در آن هنگامی که او را به اسارت عازم کوفه کرده بودند و بدن‌های پاک شهدای راه حق روی زمین افتاده بود، همین خبر را می‌داد و آینده را می‌دید. در مجلس یزید نیز با همین منطق محکم، مجلس را قبضه کرد و یزید را چنان کوبید و در آن دادگاه تاریخ، چنان محکوم کرد که یزید نتوانست یک کلمه از خود دفاع نماید، یا آنکه غیظ و خشم خود را با تصمیم جنایت دیگر فرو بنشانند.

اینک قسمتی از خطبه را که خطاب به یزید است بخوانید و در معنای انتظار تأمل فرمایید:

«ثُمَّ كَذَّبْنَا وَاجْهَدْ جُهدَكَ! فَوَاللَّهِ الَّذِي شَرَّفْنَا بِالْوَحْيِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبُوءَةِ وَالْإِنْتِخَابِ، لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَلَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَلَا تَمَحُو ذِكْرَنَا وَلَا يُرْحَضُ عَنْكَ عَارِنَا»؛ پس تمام مکر و حيلهات را به کار گیر و تمام کوششت را انجام ده! قسم به خدایی که ما را به وحی و کتاب و نبوت و انتخاب مشرف نمود، هرگز نمی‌توانی عمق و نهایت ما را درک کنی و ذکر و یاد ما را محو نمایی، و آن عاری که بر ما وارد نمودی، از تو زوده نخواهد شد». طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۰؛ بحرانی اصفهانی، عوالم‌العلوم، ص ۴۰۵ - ۴۰۶.

و شخص امام × نیز درضمن جریان نهضت کربلا به این قاعده الهی و قانون تاریخ، مکرر تصریح فرمود که شرح و تفصیل آن از حدود این مقاله مختصر خارج است.

۱. فاطر، ۴۳.

انتظار، عامل مبارزه با فساد و انحراف

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ
أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ * بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ)؛^۱
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کفار فرمان ببرید، شما را به
عقب (کفر و جاهلیت) برمی‌گردانند، پس شما زیان‌کار می‌گردید؛ بلکه
خداوند مولا و صاحب‌اختیار شما است و او بهترین یاری‌کنندگان است.»
(إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ
الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ)؛^۲

«به‌درستی آنان که به عقب برگشتند (مرتجع شدند) بعد از آنکه هدایت
بر ایشان آشکار گشت، شیطان این کار (ارتجاع) را بر ایشان بیاراست و
خدا آنها را (برای امتحان و اتمام‌حجت) مهلت داد.»

پیامبر اعظم، فرمود:

«الْأَنِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ؛ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، وَالتَّاسِعُ
مَهْدِيُّهُمْ»؛^۳

«امامان بعد از من دوازده نفرند؛ نه نفر از فرزندان حسین × می‌باشند

۱. آل عمران، ۱۴۹ - ۱۵۰.

۲. محمد، ۲۵.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۲؛ نگارنده،
منتخب الاثر، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۹.

و نهمین آنها مهدی × است».

رسول خدا، فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي
يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِنْتُ جَوْرًا»؛^۱

«اگر باقی نماند از روزگار مگر یک روز، البته خدا برمی‌انگیزد مردی از

اهل بیت مرا که زمین را از عدل پر کند، همچنان که از ستم پر شده باشد».

انتظار، عامل مبارزه با فساد و انحراف

مسلمانان عموماً و شیعه اثنی عشری خصوصاً، انتظار ظهور شخصیتی را می‌کشند که انقلاب اسلام را جهان‌گیر، حق و عدالت را پیروز، بشر را از تضادهای گوناگون، استثمار، استعباد و استعمار و از وقوف و توقف نجات دهد و به‌سوی جلو پیش براند و اصول توحید، مساوات، آزادی و برادری اسلامی را رایج نماید.

این شخص موعود، امام دوازدهم از دوازده نفر پیشوایان و رهبرانی است که پیغمبر عالی‌مقام اسلام^۱ در صدها حدیث آنها را معرفی کرده و فرزند عزیز رهبر یازدهم، حضرت امام حسن عسکری × است.

اصل انتظار به صورت‌های گوناگون در بین ملل مختلف، همواره محفوظ بوده و آینده‌نگری همیشه بشر را به خود مشغول داشته، برگشتن به عقب و بلکه وقوف و ایستادن در یک مرحله به هر حال محکوم بوده و خلاف سنن عالم خلقت است.

حرمت بازگشت به فرهنگ جاهلی

قرآن مجید با بیانی محکم در آیات متعدد، برگشتن به عقب را محکوم فرموده است.

۱. اربلی، کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۲۳۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۸؛ نگارنده، منتخب‌الاثار، ج ۲، ص ۳۰.

انتظار عامل مقاومت / انتظار، عامل مبارزه با فساد و انحراف..... ۴۲۷

در غزوه تاریخی احد که مسلمانان آزمایش شدند، امیرالمؤمنین علی × فداکاری ها کرد و پرچم داران و دلیران نامی مشرکان را کشت، و جبرئیل مواسات بی نظیرش را با پیغمبر استود و به پیغمبر گفت: «هَذِهِ الْمُوَاسَاةُ». پیغمبر در جواب فرمود: «إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ؛ او از من است و من از اویم». جبرئیل گفت: «وَأَنَا مِنْكُمْ؛ من نیز از شما هستم». و ندا در داد: «لَا سَيْفَ إِلَّا دُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ».^۱

در این غزوه، وقتی پاسداران دره‌ای که کمین گاه بود و پیغمبر آنان را به پاسداری آنجا مأمور فرموده بود، هزیمت و شکست کفار را در اثر مجاهدات علی × دیدند، سنگر خویش را رها کردند و خالد بن ولید با گروهش که در آنجا کمین کرده بود، از همان جا به مسلمانان حمله ور شدند و تنی چند از پاسداران و فرماندهشان عبدالله بن جبیر را به شهادت رساندند. چهره جنگ به نفع مشرکان تغییر کرده و گروهی از مسلمانان کشته شدند و دیگران فرار کردند؛ غیر از علی بن ابی طالب ×، و دو نفر دیگر هم - برحسب بعضی از نقل‌ها که در نام آنها اختلاف است - کسی با پیغمبر ثابت نماند و راه فرار پیش گرفتند؛ و بعضی که شنیدند پیغمبر کشته شده است، در مقام ارتجاع و ارتداد و امان گرفتن از کفار برآمدند.

از جمله فراریان، ابوبکر و عمر و عثمان بودند، و عثمان در فرار و پشت کردن به جهاد و دفاع از اسلام و پیغمبر، به قدری از میدان جنگ دور شده بود که سه روز بعد برگشت.^۲

نظر به این سستی‌ها و تصمیم بعضی دیگر بر بازگشت به عصر جاهلیت و ارتداد، آیات متعددی در نکوهش و سرزنش آنان و حرمت ارتجاع و وجوب

۱. صدوق، الخصال، ص ۵۵۶ - ۵۵۷؛ رک: طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۲۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۴۴.

۲. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۰۳؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۷۴؛ ابن کثیر، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۵۵.

ثبات قدم و استقامت نازل شد که از جمله این آیه بود:

(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ
 انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً
 وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ)؛^۱

«و نیست محمد مگر رسولی که قبل از او هم پیامبران بسیاری
 بوده‌اند؛ آیا پس اگر (او) مُرد یا کشته شد، به عقب برمی‌گردید؟ و
 هرکس به عقب برگردد، هرگز به خدا زیانی نمی‌رساند و خدا به‌زودی
 شاکران را پاداش می‌دهد».

این آیه با کمال صراحت دستور می‌دهد که حتی با رحلت یا کشته شدن
 پیغمبر - که بزرگ‌ترین ضربت بر روح طرفداران انقلاب اسلامی و الهی اسلام
 است - انقلاب اسلام نباید متوقف شود و باید در مسیر خود پیشرفت نماید
 و باید مسلمانان دنبال این انقلاب را بگیرند و به عقب برنگردند.
 وقتی رحلت رسول خدا، نباید این عکس‌العمل را داشته باشد که کسی به فکر
 ارتداد و بازگشت به عقب و رژیم‌های دوره‌های جاهلیت و پذیرش برنامه‌های
 غیراسلامی بیفتد، پس معلوم است که مسلمان از هیچ حادثه و فاجعه دیگر،
 هرچه سخت و جانکاه باشد و هرچه زیان مالی و مادی و جانی داشته باشد، به
 ارتداد و عقب‌گرد، و قبول برنامه‌ها و نظام‌های کافر مایل نمی‌شود و از کوشش
 برای پیش رفتن، ترقی و جهانی شدن انقلاب اسلام چشم برنمی‌دارد.
 انتظار مصلح آخرالزمان و مهدی موعود، علاوه بر ریشه‌های استوار مذهبی
 و اسلامی، دارای عالی‌ترین فلسفه اجتماعی است.

مسلمانان عقیده دارند که انقلاب اسلام، جهان‌گیر و پیروز می‌شود و عالم

۱. آل‌عمران، ۱۴۴.

انتظار عامل مقاومت / انتظار، عامل مبارزه با فساد و انحراف.....۴۲۹

از این نابسامانی‌های مدنیت منهای شرف و انسانیت نجات پیدا می‌کند و بازگشت به عقب و ارتداد و عقب‌گرد، خلاف اصل و خلاف نهضت انبیا و تعالیم اسلام است.

اگرچه دنیای مادی امروز به ظاهر رو به جاهلیت گذارده و اهداف عالی انسانی و حقیقت و فضیلت و مابه‌الامتیاز بشر از حیوان، در بسیاری از جوامع فراموش شده، و طغیان و ظلم و بیدادگری و تجاوز و زور و استبداد و قلدری و استثمار و شهوت‌رانی و نابکاری و خیانت و ناامنی به صورت‌ها و جلوه‌های نو در جهان رایج شده و روزبه‌روز رایج‌تر می‌شود؛ و اگرچه الفاظ و کلمات صلح، عدالت، آزادی، مساوات، برادری، همکاری، تعاون و بشردوستی را در معانی دیگر یا برای مقاصد دیگر به کار می‌برند؛ و اگرچه فاصله بین زورمندان و فرماندهان و زیردستان و فرمان‌بران هر روز زیادتر و رابطه آنها با یکدیگر به رابطه دو انسان برابر هیچ شباهت ندارد؛ ولی این توحش تا هرکجا برود (تا دو هزار و پانصد سال، تا سه هزار سال، و پنج هزار سال بیشتر هم به عقب برگردد)؛ چون خلاف خواست‌های واقعی بشر و سیر کمالی او و خلاف عقیده و آرمان او است، پیروز نمی‌شود و سرانجام به شدیدترین وضعی سرکوب و ریشه‌کن خواهد شد.

این جاهلی مسلکی هرچه نیرو بگیرد و از هر حلقومی برایش تبلیغ شود، و هرچند که آموزش و فرهنگ را با زور قوای انتظامی با آن همگام و همراه سازند، عاقبت در برابر منطق آسمانی قرآن، که می‌فرماید:

(تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ

بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ؛^۱

«بیاید به سوی کلمه و عقیده یکسان و مشترکی بین ما و شما، که نپرستیم مگر خدا را و به او شرک نیاوریم و هیچ کدام از همدیگر را غیر از خدا ربّ خود نگیریم».

و در برابر آیه:

(إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ

أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَىٰكُمْ)^۲

«ما شما را از یک مرد و زن خلق کردیم و شما را در قبایل و ملت‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ البته گرامی‌ترین شما نزد خدا، متقی‌ترین شما است».

و در مقابل منطق وحی:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا

الطَّاغُوتِ)^۳

«و ما در هر امتی، رسولی فرستادیم که خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید».

و آیات بسیار دیگر شکست می‌خورد، و زبان و بلندگوهایش خاموش و قلم نویسندگان‌ش می‌شکند.

فساد، فحشا، نابکاری جوانان و بانوان، وضع بسیار ننگین و پر از آلودگی‌های زن در شرق و غرب جهان امروز و خیانت و جنایت، هرچه جلو برود، و هرچه

۱. آل عمران، ۶۴.

۲. حجرات، ۱۳.

۳. نحل، ۳۶.

انتظار عامل مقاومت / انتظار، عامل مبارزه با فساد و انحراف..... ۴۳۱

نیروهای مادی، این فسادها را تهییج کند و آن را برای منافع پلید استثماری یا استعماری گسترش دهد، جنبش و انقلاب را علیه این مفسد، کوبنده‌تر و ضربت آن را بر کاخ‌های فساد و طغیان، کاری‌تر می‌سازد.

مقاومت، در برابر بازگشت به جاهلیت

مسلمانی که با چنین فکر و عقیده آینده‌گرا زندگی می‌کند، هرگز با گروه‌های فاسد و مشرک و خدانشناس همراه نمی‌شود و تا می‌تواند تقدّم و نوگرایی و آینده‌بینی خود را حفظ کرده و ثابت و استوار به سوی هدف پیش می‌رود. او اطمینان دارد و به یقین می‌داند که بساط ظلم و فساد برچیده شدنی است؛ چون بر جامعه و بر فطرت بشر تحمیل است و آینده برای پرهیزکاران و زمین از آن شایستگان است:

(إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ)؛^۱

«همانا زمین از آن خدا است و به هرکس از بندگانش که بخواهد، به

ارث می‌دهد و عاقبت از آن متقین است.».

بنابراین مسلمان تسلیم ظلم و فساد نمی‌شود و با ستمگران و مفسدان همکار و همراه و هم‌صدا نخواهد شد.

این اصل انتظار مانند یک قوه مبقیه و عامل بقا و پایداری، طرف‌داران حق و عدالت و اسلام‌خواهان حقیقی را در برابر تمام دستگاه‌های فشار، استعباد، جهل و شرک، بشرپرستی و فسادانگیزی پایدار نگه می‌دارد و همواره بر روشنی

۴۳۲..... امامت و مهدویت / ج ۳

چراغ امیدواری منتظران و ثبات قدم و مقاومت آنها می‌افزاید و آنان را در انجام وظایف، شور و شوق و نشاط می‌دهد.

این اصل انتظار است که در مبارزه حق و باطل، صفوف طرفداران حق را فشرده‌تر و مقاوم‌تر می‌کند و آنها را به نصرت خدا و فتح و ظفر نوید می‌دهد و گوش آنها را همواره با صداهای نویدبخش قرآن آشنا می‌دارد:

(قُلِ اِنْتظِرُوا اِنَّا مُنْتظِرُونَ)؛^۱

«بگو: منتظر باشید که ما هم منتظریم».

(فَتَرَبَّصُوا اِنَّا مَعَكُمْ مُتْرَبِّصُونَ)؛^۲

«منتظر باشید که ما هم با شما منتظریم».

(فَاِنْتظِرُوا اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتظِرِينَ)؛^۳

«منتظر باشید که من هم با شما منتظرم».

خاص و عام، شیعه و سنی، از رسول خدا، روایت کرده‌اند که فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا اِلَّا يَوْمٌ وَّاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، يَمْلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛^۴

«اگر نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند متعال آن روز را طولانی فرماید تا بیرون آید مردی از فرزندان من که نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من باشد، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همچنان که از جور و ظلم پر

۱. انعام، ۱۵۸.

۲. توبه، ۵۲.

۳. اعراف، ۷۱.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۱۸۰ - ۴۲۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۶۷؛ ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۹۱؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۳۸.

انتظار عامل مقاومت / انتظار، عامل مبارزه با فساد و انحراف..... ۴۳۳

شده باشد».

این انتظار، ضعف و سستی و مسامحه در انجام تکالیف و وظایف نیست و عذر برای کسی در ترک مبارزه مثبت یا منفی و ترک امر به معروف و نهی از منکر نمی‌باشد، و سکوت و بی‌حرکتی و بی‌تفاوتی و تسلیم به وضع موجود و یأس و ناامیدی را هرگز با آن نمی‌توان توجیه کرد.

این انتظار، حرکت، نهضت، فداکاری، طرد انحراف و مبارزه با بازگشت به عقب و ارتداد است، مکتب زنده و سازنده اسلام و محمد، علی و زهرا و حسن و حسین و زین‌العابدین و تمام ائمه^ع و سایر اصحاب و یاران خاص و پیروان آنها است. اگر نادانان یا مغرضان آن را به‌طور دیگر تفسیر کرده و آن را مکتب کنار رفته‌ها و کنار گذاشته شده‌ها، بیچاره‌ها، مایوسان، تن به خواری دادگان، چاپلوسان و دین‌فروشان معرفی کنند، خود در ردیف یهود، که مصداق:

(يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ)؛^۱

«کلام‌ها و سخنان را از مواضع اصلی خود تحریف و دگرگون می‌کنند».

می‌باشند، قرار داده‌اند.

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ)؛^۲

«ای پیامبر! آنان که به زبان گفتند: ایمان آوردیم؛ ولی قلب‌هایشان ایمان

۱. نساء، ۶۶.

۲. مائده، ۴۱.

نیاورد و به سوی کفر سرعت گرفته‌اند، تو را ناراحت نکنند و همچنین آن یهودیانی که حرف‌های تو را تحریف کرده و به دروغ، سخنان فتنه‌خیز برای قومی که پیش تو نیامده‌اند، نقل می‌کنند. اینان سخنان را مطابق میل و هوای نفس خود از مواضع اصلی‌اش تحریف می‌کنند».

ارزش انتظار در قرآن و حدیث

(قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى)؛^۱

«بگو: همه منتظرند، پس انتظار بکشید! زود باشد که بدانید راه راست پویان و کسانی که هدایت یافته‌اند، کیانند؟!».

(وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ اِنَّا عَامِلُونَ *
وَانتظروا اِنَّا منتظرون)؛^۲

«بگو به آنان که ایمان نمی‌آورند (از راه تهدید)!: عمل کنید به حال خود، ما هم عمل می‌کنیم و منتظر باشید، ما هم منتظریم».

حضرت امام جعفر صادق × فرمود:

«إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ». ثُمَّ قَالَ: «مَنْ سَرَّ أَنْ
يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ
وَهُوَ مُنْتَظَرٌ»؛^۳

«البته که برای ما دولتی است که وقتی خدا خواست آن را می‌آورد».

هرکس شاد می‌شود که از اصحاب قائم × باشد، باید منتظر باشد و باید

۱. طه، ۱۳۵.

۲. هود، ۱۲۱ - ۱۲۲.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۰؛ نگارنده، منتخب‌الاثار، ج ۳، ص ۲۱۰.

کار به پارسایی و اخلاق نیک کند و منتظر باشد».

امام زین العابدین × فرمود:

«تَمَّتْ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ
رَسُولِ اللَّهِ وَالْأَيَّامَةِ بَعْدَهُ^۸، إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ
وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ»؛^۱

«غیبت ولی خدا و دوازدهمین وصی پیغمبر خدا و امامان بعد از
پیغمبر، امتداد پیدا می کند. اهل زمان غیبت آن حضرت که معتقد به
امامت و منتظر ظهور او باشند، از اهل هر زمان برترند».

رسول خدا، فرمود:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»؛^۲

«برترین عبادت انتظار فرج (و پایان نابسامانی ها و دشواری ها و بی
عدالتی ها و ظهور دولت حق حضرت مهدی × و برقراری مطلق نظام
اسلامی) است».

ارزش انتظار

بشر در زندگی اجتماعی و فردی، مرهون نعمت انتظار است؛ و اگر از انتظار
بیرون بیاید و امیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت
و بی هدف و بی مقصد می شود.
حرکت و انتظار در کنار هم می باشند و از هم جدا نمی شوند؛ انتظار علت

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۰؛ نگارنده، منتخب الاثر، ج ۲، ص ۲۱۸.
۲. صدوق، کمال الدین، ص ۲۸۷؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۹۲؛ نگارنده، منتخب الاثر،
ج ۳، ص ۲۱۴.

انتظار عامل مقاومت / ارزش انتظار در قرآن و حدیث.....۴۳۷

حرکت و تحرک بخش است. آنچه مورد انتظار است، هر چه مقدس تر و عالی تر باشد، انتظارش نیز ارزنده تر و مقدس تر خواهد بود و ارزش مردم را باید از انتظاری که دارند، شناخت:

یکی انتظارش این است که پایان سال شود و رتبه‌ای بگیرد و حقوق و جیره اش زیاد شود.

یکی دیگر انتظارش این است که پایان سال تحصیلی برسد، گواهی نامه و مدرکی بگیرد و به وسیله آن، کار و شغل مناسبی تهیه نماید.

یکی منتظر است وضعیتش روبه راه شود تا خانواده تشکیل دهد و همسری اختیار کند و از مجرد و تنهایی خود را خلاص سازد.

دیگری منتظر است درآمدش بیشتر شود، خانه شخصی، ماشین سواری و ... خریداری کند؛ یا اگر همت و نظرش بلند باشد، بیمارستان یا مسجد یا مدرسه یا کتابخانه و دارالعلمی تأسیس کند.

یک نفر انتظار دارد در فلان مناقصه یا مزایده برنده شود.

خلاصه همه منتظرند؛ کاسب منتظر؛ کشاورز منتظر؛ کنتراتیچی منتظر؛ باغ دار منتظر؛ صنعتگر منتظر؛ پدر، مادر و معلم همه منتظرند؛ بلکه ملت‌ها و جامعه‌ها و حکومت‌ها همه منتظرند.

رژیم‌های سرمایه‌داری انتظار دارند که قدرشان بیشتر گسترش یابد و دنیا را شدیدتر به زیر یوغ بی‌رحم استثمار خود بکشند و خون ضعفا را بمکند.

رژیم‌های کمونیستی منتظرند انقلاب کمونیستی همه جا را زیر چتر خود بگیرد، و شدت فقر و جنگ و اختلاف طبقاتی تحول ایجاد کرده، اوضاع را به نفع آنها عوض کند تا کمونیسم، آزادی‌های فردی و حرمت انسانی را در کام خود فرو برد و افراد جامعه مانند یک ماشین یا یک مرکز دامداری که وسایل خوراک و فریه

۴۳۸.....امامت و مهدویت / ج ۳

شدن و خوردن و چریدن در آن فراهم شده باشد، منهای انسانیت زیست کنند. دانشجویان واقعی و محققان منتظرند با نیروی تفکر و اندیشه، مشکلات علمی را حل کرده و هرچه بیشتر بر دانش و درک خود بیفزایند و دایره معلومات را توسعه دهند.

پزشک باایمان منتظر است نتیجه معالجات خود را در بیمارش ببیند.

(قُلْ كُلُّ مَتَرَبِّصٍّ فَتَرَبَّصُوا)؛^۱

«بگو همه منتظرند پس منتظر باشید».

اگر انتظار در این دنیا که عامل تدریج و تدرّج، تأثیر و تأثر، فعل و انفعال، و گذشت زمان است، از بشر گرفته شود، دیگر ادامه حیات برایش بی لذت و بی معنا است. انتظار است که زندگی را لذت بخش و باروح و بامعنا می سازد و شخص را به زندگی علاقه مند می نماید.

یک درخت تا وقتی انتظار می رود رشد کند و سایه داشته باشد و میوه بدهد، باقی می ماند؛ ولی وقتی از میوه دادن و از نمو و ترقی افتاد، آن را قطع می نمایند و به جایش نهالی می نشانند که تا سالها چشم انتظار به رشد و نمو میوه آن بدوزند و آن را پرورش دهند و آبیاری کنند.

پس همه جهان و همه جامعه ها و همه مردم و افراد، تا هستند و در سراسیابی سقوط و انقراض و فنا و مرگ و نیستی وارد نشده اند، منتظرند و باید منتظر باشند.

اسلام و انتظار

اسلام که تعلیمات و هدایت هایش بر اساس فلسفه های عمیق و صحیح

انتظار عامل مقاومت / ارزش انتظار در قرآن و حدیث..... ۴۳۹

اجتماعی و واقعی قرار دارد، اصل انتظار و نگاه به سوی آینده را، پشتوانه بقای جامعه‌ای مسلمان و محرک احساسات و مهیج روح فعالیت و اقدام قرار داده است؛ و انتظار آینده بهتر و عصر فتح و گشایش و فرج را برترین اعمال شمرده است و رسول خدا^۱ در حدیث شریف:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»؛^۱

«برترین کارهای امتم انتظار فرج است».

انتظار فرج را افضل اعمال امت خود معرفی فرموده است.

آن هنگام که پیغمبر بزرگ اسلام^۲ درحالی که غیر از علی^۳ و عموی بزرگوارش ابوطالب، از مردها یاریاور دیگر نداشت و مردم را به خدا و دین توحید دعوت می فرمود؛ آن هنگام که دست یافتن بر خزائن کسری و قیصر، آنهم برای مردمی محروم و مستضعف، جزء محالات عادی محسوب می شد؛ و در آن هنگامی که به جای همکاری و قبول آن دعوت نجات بخش و آزادساز توحیدی، از مردم دشنام و ناسزا و اهانت می شنید و رنج و آزار و اذیت می دید، مردم را به آینده درخشان این امت نوید می داد و وعده می داد که کلمه توحید را بگویند تا رستگار شوید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» تا عرب خاضع شما گردد و عجم به شما جزیه بدهد. سوگند یاد می کرد که گنج‌های کسری و قیصر در اختیار شما قرار خواهد گرفت.

و پیروانش با سرمایه و اسلحه انتظار رو به سوی آینده و قدم به پیش قرار داده بود و در برابر سیل مخالفت‌ها و شیطنت‌ها، قطع ارتباط‌ها و محاصره‌ها، شکنجه‌ها و آزارهای بدنی مسلح، به مقاومت و ایستادگی حتی تا ترک مال و خانه و شهر و مسکن در راه اسلام و هدف‌های توحید آن، تشویق می کرد و از

۱. صدوق، کمال‌الدین، ص ۶۴۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۲۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸.

پیروزی حق و مغلوب شدن باطل سخن می‌راند.
 این انتظار و ایمان به این وعده‌های الهی بود که مسلمانان را در میدان‌ها فاتح و جانباز و فداکار کرد.
 مسلمانان در انتظار این روزهای درخشان، آن روزهای سخت و تلخ و پر از مصیبت را پشت سر گذاشته و جلو رفتند.
 قرآن مجید در آیات متعددی، مسلمانان را به انتظار آینده گذارده و آینده بهتر را به این امت نوید داده است و آینده‌گرایی را تعلیم می‌فرماید.
 از جمله در این آیه نوید می‌دهد که هرگاه خطر ارتجاع پیش آید و از مسلمانان، افرادی مرتد و بی‌دین شوند و از دین برگردند، خدا قوم و گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنها خدا را دوست می‌دارند، نسبت به مؤمنان فروتن هستند، نسبت به کفار، عزیز و غالب و خوددار و غیر قابل انعطاف می‌باشند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت و سرزنش ملامت‌کنندگان بیم ندارند؛ که آیه ذیل مشعر بر این مطلب است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما، از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ

انتظار عامل مقاومت / ارزش انتظار در قرآن و حدیث..... ۴۴۱

ملا متگری هراسی ندارند. این، فضل خدا است که به هرکس بخواهد (و

شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند دانا است».

در این آیه که خطر ارتداد و بی‌دینی و بازگشت به سوی کفر و شرک و فحشا و بشرپرستی و سنن و رسوم باطل شده، به وسیله اسلام مطرح شده است، قیام گروهی مجاهد را که با ارتجاع مبارزه کنند و آن را سرکوب نمایند، نوید داده و مسلمانان حقیقی را در برابر این مرض مهلک و خطرناک، با انتظار و اعلام آینده سالم و شکست ارتجاع و پیروزی دوستان خدا، مصونیت بخشیده است. و نیز آیه:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛^۱

«همانا ما قرآن را فرو فرستادیم و خود نیز آن را حفظ خواهیم کرد».

خبر از حفظ قرآن مجید و رسالت اسلام و این دین و آیین مقدس می‌دهد و مخصوص به یک دوره و عصر نیست و تا ابد و تا هنگام ظهور حضرت مهدی[×] و تشکیل جامعه جهانی اسلام، این آیه نویدبخش و امیدوارکننده است که در هیچ حال و شرایطی مسلمانان نباید ناامید باشند، بقای این دین برحسب سنن الهی و وعده‌های خدا و رسول خدا تضمین شده است.

اگر بازگشت به عقب و ارتداد و رجعت به جاهلیتی پیش بیاید و در بین ملل مسلمان، صدای افتخار به دوره‌های جاهلیت و زنده کردن رسوم پیش از اسلام بلند بود، و اگر به هر شکل و وضع، بیگانگان یا افرادی که در شمار مؤمنان بوده و به ارتداد و فساد روی نهاده‌اند، بخواهند پیشرفت و جهان‌گیر شدن انقلاب الهی اسلام را متوقف کنند، یا از بین ببرند و شعائر اسلام را تعطیل و در فراموشی اندازند، قانون خلقت و صدای وجدان و فطرت و اراده الهی، گروهی مصمم و باعزیمت را که خدا

آنها را دوست دارد و آنها خدا را دوست می‌دارند، برای حمایت این دین و جهانی شدن این انقلاب و روشن نگاه داشتن این چراغ بر می‌انگیزد.

از هنگام رحلت پیغمبر اکرم، تا حال، تاریخ اسلام مصادیق و نمونه‌های بسیاری از آنچه در این آیه پیش‌بینی شده است، نشان می‌دهد و ارتداد در صورت‌های مختلف، دعوت اسلام را تهدید کرده و بلکه به‌ظاهر متوقف ساخت؛ ولی چنان‌که در این آیه خداوند متعال وعده فرموده است، هر مرتبه، ارتداد به‌وسیله افرادی الهی و مخلص و فداکار سرکوب شده و خطر خاموش شدن صدای دعوت اسلام مرتفع گشت. ارتداد و عقب‌گردی که پس از رحلت پیغمبر^۱ مخصوصاً در امر خلافت و رژیم

۱. برحسب اخبار مستفیض و بلکه متواتر حوض که در معتبرترین جوامع حدیث اهل سنت، مثل صحیح البخاری و صحیح مسلم و الموطأ مالک و مسند احمد روایت شده است، رسول اعظم اسلام| خبر داد که گروهی از اصحابش پس از وفات آن حضرت بی‌دین و مرتد گردیده، و بازگشت به عقب و قهقرا می‌نمایند، و صدق خبر پیغمبر، ظاهر گشت.

هنوز جسد اطهر پیغمبر، دفن نشده بود که مرتجعان وارد میدان شده، و برنامه‌هایی را که پیغمبر در امور ولایت و رهبری امت و لزوم تمسک به کتاب و عترت اعلام فرموده بود کنار گذاشته و سقیفه بنی‌ساعده، نخستین مظهر رسمی این ارتجاع گردید.

و این همان ارتجاعی است که زهرای مرضیه^۲ در آخر خطبه تاریخی در مسجد مدینه آن را محکوم فرمود و از جمله فرمود: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ اَنْبِيَانِهِ وَمَاوَى اَصْفِيَانِهِ، ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسَكَةٌ النَّفَاقِ، وَسَمَلٌ جَلْبَابُ الدِّينِ، وَنَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَنَبَغَ خَامِلُ الْاَقْلَانِ، وَهَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَأَطْعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُم لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ...»؛ «وقتی خدا جان پیامبر خود را قبض کرد، قومی به عقب برگشته و راه ارتجاع پیش گرفتند و راه‌های گوناگون، آنها را گمراه کرد و به بیگانه اعتماد کردند و با غیر رحم پیوند نمودند، و سبب و وسیله‌ای را که مأمور به مودت و دوستی آن بودند، ترک کردند و بنا را از اساسش کنده و در غیر جایگاه خود بنا نمودند». طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۶ - ۱۳۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۵.

و در مکتوبی که به معاویه مرقوم فرموده است: پیروانش را که پس از رهبران گذشته این ارتداد، وارث آنان شد، نکوهش نموده و می‌فرماید:

«فَجَاؤُوا عَنْ وُجُوهِتِهِمْ وَنَكَصُوا عَلَى اَعْقَابِهِمْ، وَتَوَلَّوْا عَلَى اَنْبَارِهِمْ، وَعَوَّلُوا عَلَى اَحْسَابِهِمْ»؛

انتظار عامل مقاومت / ارزش انتظار در قرآن و حدیث..... ۴۴۳

حکومتی اسلام پیش آمد و منتهی به عثمان‌ها و معاویه‌ها و یزیدها و سایر بنی‌امیه و بنی‌عباس و ستمگران دیگر شد و نظام سیاست و حکم و اداره جامعه اسلامی را به نظام حکومت‌های قیصرها و کسری‌ها برگرداند، ابتدا با مقاومت و مخالفت رسمی افرادی انگشت‌شمار به رهبری علی[×] و فاطمه زهرا⁺ روبه‌رو شد، و پس از آن، - اگرچه عقب‌گرد از دین به‌مرور زمان گسترش یافت؛ ولیکن کسانی که از آن بازگشته و به گروه علی[×] و وفاداران حقیقی انقلاب اسلام ملحق گردیدند، زیاد شدند و با قیام مسلمانان انقلاب‌خواه علیه عثمان، حکومت علی[×] فرهنگ جاهلی را در یک قدمی نیستی و فنا قرار داد؛ اما بازمانده و وارث حقیقی جاهلیت (معاویه) دوباره پرچم ارتداد را برافراشت و از آن به بعد، اگرچه جاهلیت ریشه‌کن نگردید، و اسلام نیز تا حال به هدف‌های بزرگ خود نرسیده و انقلابش کامل نگشته و در بین راه است و باید منتظر آینده بود تا آن مصلح حقیقی و منتظر موعود بیاید و انقلاب اسلام را عالم‌گیر ساخته و حکومت جهانی الهی را تشکیل دهد؛ ولی همواره تحت‌تأثیر همین تعالیم اسلام و برنامه انتظار، مبارزه با ارتداد و جاهلیت جریان داشته و دارد و در صورت‌های مختلف از تسلط کامل و تمام‌عیار جاهلیت جلوگیری شده است که شهادت سیدالشهدا[×] و قیام مقدس حسینی علیه بنی‌امیه، کاری‌ترین ضربت‌ها بر پیکر ارتدادی بود که به‌وسیله بنی‌امیه رهبری می‌شد.

ما در اینجا نمی‌خواهیم تاریخ این مقاومت‌ها و مبارزه‌ها را در عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس و ادوار مختلف شرح دهیم، و از نقش اهل‌بیت و برنامه‌ها و تعالیم ائمه طاهرین[^] که بیشتر به‌صورت مبارزه منفی بسیار دقیق به حملات خلفای جور علیه موجودیت اسلام و حقایق و اهداف مقدس این دین پاسخ داده و مدافعه می‌نماید،

«کسانی که گرفتار مکر و خدعه معاویه و اضلال او شدند، از راه خدا برکنار گردیده و به فقهرا برگشته و راه ارتداد و ارتجاع پیش گرفته و به حسب‌های پست و بی‌مایه و العاشده، اعتماد کردند». نهج‌البلاغه، نامه ۳۲ (ج ۳، ص ۷۵).

چیزی بگوییم؛ ولی باید متذکر شویم که روش مبارزه منفی آنها، اکنون هم مؤثرترین روش مبارزه با دشمنان داخلی، منافقان و دشمنان خارجی است و نتایج مهمی نیز داشته است. مثلاً به زندان افتادن امام هفتم حضرت موسی بن جعفر، به شدت ارکان جاهلیتی را - که به وسیله هارون دیکتاتور و با آن همه قدرت و توسعه قلمرو حکومت استبدادی نگهداری می شد - لرزاند.

بیان کامل این مطلب، حداقل به یک کتاب مفصل نیاز دارد که فعلاً در پی آن نیستیم؛ بلکه فقط می خواهیم متذکر شویم که انتظار و مثل این وعده‌هایی که در این آیه کریمه و آیات دیگر است، یکی از پایه‌های مهم و زنده مبارزه علیه فساد، در جامعه اسلام بوده، که آن را باید سرچشمه مقاومت‌ها و منبع تحرکات و مبارزات ایجابی و سلبی اهل حق با اهل باطل شمرد که مسلمان هیچ‌گاه کار اسلام و انقلاب آن را پایان یافته و تمام شده نخواهد دانست، و همواره به مضمون آیه کریمه:

(يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ
نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)^۱

«کافران می خواهند نور خدا را با گفتار جاهلانه خود خاموش کنند ولی خداوند نمی خواهد، مگر آنکه نور خود را به پایان برساند؛ اگرچه کافران کراهت دارند».

تلاش‌های دشمنان و منافقان نقش بر آب و نور خدا در اتمام و گسترش خواهد بود.

انتظار جامعه شیعه

مسلمانان عموماً و شیعیان خصوصاً منتظرند که سراسر گیتی را عدل و علم

انتظار عامل مقاومت / ارزش انتظار در قرآن و حدیث.....۴۴۵

و توحید و ایمان و برابری و برادری فراگیرد و آن رهبری که وعده ظهور او در قرآن و صدها حدیث معتبر وارد شده است، ظاهر شود و آیین توحیدی اسلام را که در شرق و غرب جهان وارد شده است، ظاهر کرده و گسترش دهد، و امت واحد، حکومت واحد، قانون واحد، نظام واحد تمام افراد بشر را متحد، هم‌صدا، هم‌قدم و به‌هم‌پیوسته سازد.

این عقیده به ظهور مصلح منتظر، حضرت مهدی موعود* - چنان‌که در روایات به آن اشاره شده است - شیعه را در جریان زمان برای مقاومت در برابر صدمات و لطماتی که بر هر دعوتی وارد می‌شد و آن را متلاشی می‌کرد، پرورش داد و فکر شیعه را که فکر خالص اسلامی است، و جامعه شیعه را از زوال و انقراض نگاه داشت و تا امروز این فکر و این عقیده و ایمان عامل بقای شیعه و پایداری و استقامت اوست.

با آن وضع جان‌گزای حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس روبه‌رو شده بودند و تمام حیثیات و شئون ظاهری و اجتماعی آنها الغا شده، و از همه مشاغل محروم، و در همه‌جا مورد تعقیب و زیر نظر جاسوسان حکومت قرار گرفته، و کمترین مجازات آنها زندان بود، تا مجازات‌های شدید از بریدن دست و پا و زبان و بینی، و شکنجه‌های غیر قابل تحمل دیگر.

آن شیعیان، اگر منتظر و آینده‌بین نبودند و اعتقاد به پیروزی حق و عدالت، و شکست باطل و ستم نداشتند، باینکه همه‌چیز را ازدست‌رفته می‌دیدند، هرگز بر ایشان حال مقاومت باقی نمی‌ماند و همه حتی در دل شکست‌خورده و تسلیم می‌گشتند و از دگرگون شدن وضع و عوض شدن و ورق خوردن صفحه تاریخ ناامید می‌گردیدند و ریشه هر نهضت و حرکت و پایداری در آنها خشک می‌شد.

اما پیغمبر اکرم| و علی × وعده داده و قرآن مجید نیز بشارت داده است که این دین پایدار می ماند و این راه بسته نمی شود و این نزاع و نبرد حق و باطل، با غلبه ظاهری جباران تاریخ مانند یزید و ولید و زیاد و حجاج و هارون و دیگران پایان نمی پذیرد.

و پس از رحلت رسول خدا| و شهادت امیرالمؤمنین × و سیدالشهدا × تا امروز ریشه تمام حرکات و نهضت های شیعه و مسلمین علیه باطل و استثمارگران، همین فلسفه اجتماعی انتظار و عقیده به ادامه مبارزه حق و باطل تا پیروزی مطلق بوده است، که می بینیم همیشه از میان شکست ها، پیروزی هایی آشکار و در عین ذلت ظاهری، پرتو و شعاع عزت و سربلندی و آقایی نمودار شده و اراده ها و همت ها به حرکت و جنبش درمی آید و افراد بااراده و مصمم و متعهد وارد میدان می شوند؛ و هرچه دشمنان حق و عدالت، مسلمانان را می کشند و به زندان می اندازند و هرگونه شکنجه و عذابی را درباره آنها اجرا می نمایند و آنها را از اجرای قوانین اسلام و برقرار کردن شعائر دینی با زور و تطمیع باز می دارند و تعلیم و تربیتشان و مطبوعات و تبلیغات و تمام وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی را ضد اسلامی و منحرف کننده می سازند؛ در ایران، الجزایر، اندونزی، فیلیپین، اوگاندا، اتیوپی، فلسطین و نقاط دیگر باز هم مبارزه ادامه می یابد تا ملت هایی مثل ایران، الجزایر و اندونزی آزاد می شوند.

این است فلسفه بزرگ اجتماعی انتظار ظهور و این است یکی از اسرار غیبت حضرت صاحب الامر × و از این جهت است که ثواب منتظران مانند ثواب مجاهدان و بلکه شهیدان بدر و أحد است.

و این است که از نظر یک فرد مسلمان در هر شرایط و اوضاع نامساعد و ناگواری که جلو بیاید، کار اسلام خاتمه یافته تلقی نمی شود و روز این دین به

انتظار عامل مقاومت / ارزش انتظار در قرآن و حدیث.....۴۴۷
آخر نمی‌رسد.

و این است همان فلسفه‌ای که در ادیان گذشته نیز مایه امیدواری پیروان آنها و مشوق آنان به استقامت و پایداری و مقاومت و جهاد بوده است و درحقیقت، انتظار فلسفه محکم و استواری است که در تمام ادیان موردتوجه بوده و به آن عقیده داشته‌اند و از سنن و نوامیس ثابتی است که همه ادیان آسمانی در بقای خود از آن مایه گرفته‌اند و همه در انتظار آینده عالی‌تر و بهتر بوده‌اند و ظهور اسلام، این دین جامعه، به تمام آنها نوید داده شد؛ تا وقتی خورشید جهان‌تاب اسلام طلوع کرد و عالم و تمام پیروان ادیان از انتظار آن بیرون آمدند، در اسلام نیز که آخرین رسالت‌ها و ادیان است، مسئله انتظار، این فلسفه بزرگ در ظهور مصلح و منجی آخرالزمان و ولی دوران حضرت مهدی[×] که در بیت رسالت و از فرزندان علی و فاطمه و حسن و حسین و نهمین فرزند حسین است، خلاصه شد.

عامل بقا

بنابراین - چنان‌که از بررسی‌های عمیق و دقیق در تاریخ و فلسفه ادیان و قرآن کریم و احادیث و روایات استفاده می‌شود - فلسفه انتظار مانند یک عامل و ماده حیاتی مهم در تمام ادیان آسمانی وجود داشته و رمز بقا و موجودیت آنان بوده است و اکنون هم از عوامل بقای جامعه مسلمین است.

دیدگاه وسیع

درضمن، این انتظار است که دیدگاه وسیع و افق نظر بلند مسلمانان و مخصوصاً شیعیان را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که بسیاری از مردم و ملل دیگر انتظار می‌برند که بر ملل دیگر مسلط شده و آنها را استثمار نمایند.

و درحالی که هریک از شرق و غرب در انتظار روزی هستند که حریفشان از پا درآید و جهان مسخر هوا و هوششان گردد.

و در هنگامی که کمپانی‌های بازرگانی و حکومت‌های زیر نفوذ آنها انتظار می‌کشند، دنیا بازار تجارت آنها شود و بشر در عالم اقتصاد برده آنها گردد.

و در وقتی که گروه‌های بسیاری در جهان، امروز بی‌هدف در کنار کاباره‌ها و سینماها و تماشاخانه‌ها صف کشیده و دقیقه‌شماری می‌کنند و در انتظارند که در این اماکن فساد به رویش باز شود و به این ترتیب، هستی خویش را تباه می‌کنند. در این هنگام، مسلمان آگاه و روشن فکر و شیعه متعهد و مبارز، در انتظار روزی است که جهان به زیر پرچم حق و عدالت و توحید و حکومت جهانی اسلام و احکام خدا درآید و تمام بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها نابود گردد و این فاصله‌های پوچ از میان خلق خدا برداشته شود.

مسلمانان انتظار روزی را می‌کشند که فقر و بدبختی، و جهل و نادانی از سراسر جهان ریشه‌کن گردد و بینش و بصیرت جامعه، کامل و افراد صالح و رشید و دادگر، زمامدار و مصادر امور باشند، و اختلافات جغرافیایی و ملی و دینی، و سیاست‌ها و رژیم‌ها و مسلک‌های باطل از بین برود.

این بینش و مقصد و هدف و انتظار مسلمانان است که خیر و سعادت عموم، عصر آزادی، برابری همگان و آسایش و رفاه، علم و ترقی، و عدالت و نیک‌بختی را برای تمام افراد بشر خواهان است.

این انتظار، شخص را متعهد و مسئول می‌سازد که برای تحقق هدف‌های اسلام و عملی شدن برنامه‌های دین، بدون هیچ یأس و ضعف و سستی و ناامیدی، شب و روز کوشش نماید و فداکاری کند تا بلکه یک گام به سوی مقاصد متعالی اسلام

انتظار عامل مقاومت / ارزش انتظار در قرآن و حدیث..... ۴۴۹

جلو برود.

این انتظار، شخص را محکم و مقاوم، بااراده، نفوذناپذیر، مستقل، شجاع و بلندهمت می‌سازد.

این انتظار، لفظ نیست؛ گفتن نیست؛ عمل است، حرکت است، نهضت و مبارزه و جهاد است، صبر و شکیبایی و مقاومت است.

نیمه شعبان

نیمه شعبان، عید انتظار، عید نور، عید نهضت و آماده شدن برای جهاد بیشتر، مقاومت‌های سخت‌تر؛ و جشن و چراغانی آن، اعلان نشاط، آگاهی، روشنی ضمیر، توجه منتظران و نمایش شادمانی‌ها و زوال تاریکی‌ها در جامعه جهانی اسلام است.

کسی که منتظر است، باید به سوی آن رستاخیز عظیم و بی‌مانند قدم بردارد و آماده شود و از هر فرصتی بهره‌برداری نماید، و دین خدا و احکام خدا و آنچه را که به صاحب وقت و ولی عصر[×] انتساب دارد، از مال و جان و فرزند و مقام خود گرامی‌تر بدارد و برای حفظ و نگاه‌داری آن کوشاتر باشد، و باید جشن و چراغانی و تبلیغات و سخنرانی‌ها و مجالس و محافل نور، این انتظار حقیقی را در دل‌ها روشن‌تر سازد و بر نشاط و تعهد و مقاومت جامعه بیفزاید.

کسی که منتظر است، به معانی بزرگی که از جشن و چراغانی نیمه شعبان در نظر است، التفات داشته و هدف و مقصد را فراموش نمی‌نماید، و جشن و چراغانی را وسیله سرگرمی قرار نمی‌دهد، و به جای وظایف خطیر و مسئولیت‌های مهمی که در برابر خدا و قرآن و شخص حضرت ولی عصر[×] و اسلام و تشییع دارد، به مراسم خشک و خالی جشن و چراغانی اکتفا نمی‌کند، و از

حقیقت و درسی که از این مراسم باید گرفت غافل نخواهد ماند، تا خدای
نخواستہ دشمنان یا نادانان، این مراسم و بلکه اصل انتظار را عوضی تفسیر نمایند
و آن را عامل سکوت و رکود و ترک امر به معروف بشمارند.

این جشن‌ها و چراغانی‌ها باید اعلان وفاداری به اسلام و تصمیم محکم به
مقاومت در برابر نقشه‌های ضد اسلام، و ابراز علاقه به قرآن، و مطالبه حقوق
اسلامی، و هم‌صدایی و اتفاق و اتحاد باشد.

این مراسم که در نهایت خلوص صورت می‌گیرد، اعلام خواسته‌های حقیقی
جامعه، مخالفت همگان با نظام‌های نامشروع، و موافقت آرای عموم با نظام خالص
و صحیح اسلامی است، که باید همیشه و در تمام مواقع و فرصت‌ها ابراز شود.

وَالسَّلَامُ عَلَى نَامُوسِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَالْإِمَامِ الثَّانِي عَشَرَ، أَبِي
الْوَقْتِ وَمَوْلَى الزَّمَانِ، الَّذِي هُوَ لِلْحَقِّ أَمِينٌ وَلِلْخُلُقِ أَمَانٌ، مَوْلَانَا
وَسَيِّدِنَا صَاحِبِ الزَّمَانِ، أَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ وَعَجَّلَ اللَّهُ
تَعَالَى فَرَجَهُ، وَجَعَلْنَا مِنْ شِيعَتِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ.

قم المشرفة، حرم الائمة^ه

لطف الله صافی

۱۳۹۸ هـ. ق

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغة، الامام على بن ابي طالبؑ، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٣. الاحتجاج، طبرسى، احمد بن على (م. ٥٦٠ق.)، النجف الاشرف، دار النعمان، ١٣٨٦ق.
٤. احياء علوم الدين، غزالي، محمد بن محمد (م. ٥٠٥ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي.
٥. الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. ٤٦٣ق.)، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ق.
٦. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سيد على بن موسى (م. ٦٦٤ق.)، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٤ق.
٧. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار^١، مجلسى، محمدباقر (م. ١١١١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
٨. بشارة المصطفى الشيعية المرتضىؑ، طبرى، محمد بن ابي القاسم (م. ٥٢٥ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٤٢٠ق.
٩. تاريخ الامم و الملوك، طبرى، محمد بن جرير (م. ٣١٠ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٣ق.

- ٤٥٢.....امامت و مهدويت / ج ٣
١٠. *جامع السعادات*، نراقي، محمد مهدي (م. ١٢٠٩ق.)، النجف الاشرف، دار النعمان.
١١. *الجامع الصغير في احاديث البشير النذير*، سيوطي، جلال الدين (م. ٩١١ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق.
١٢. *الخصال*، صدوق، محمد بن علي (م. ٣٨١ق.)، قم، نشر اسلامي، ١٤٠٣ق.
١٣. *خصائص الائمة*، سيد رضي، محمد بن حسين (م. ٤٠٦ق.)، مشهد، آستان قدس رضوي، ١٤٠٦ق.
١٤. *السيرة النبوية*، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. ٧٧٤ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٣٩٦ق.
١٥. *صحيح البخاري*، بخاري، محمد بن اسماعيل (م. ٢٥٦ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق.
١٦. *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال (الامام الحسين*)*، بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله (م. قرن ١٢)، قم، مؤسسه امام مهدي، ١٤٢٥ق.
١٧. *عوالي اللئالي العزيزية في الاحاديث الدينية*، ابن ابي جمهور احسائي، محمد بن علي (م. ٨٨٥ق.)، قم، مطبعة سيد الشهداء، ١٤٠٣ق.
١٨. *الغيبة*، طوسي، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١١ق.
١٩. *الغيبة*، نعماني، محمد بن ابراهيم (م. ٣٦٠ق.)، قم، انتشارات انوار الهدى، ١٤٢٢ق.
٢٠. *كشف الغمة في معرفة الائمة*، اربلي، علي بن عيسى (م. ٦٩٣ق.)، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٥ق.

انتظار عامل مقاومت / كتابنامه..... ٤٥٣

٢١. *كمال الدين و تمام النعمة*، صدوق، محمد بن علي (م. ٣٨١ق.)، قم، نشر اسلامي، ١٤٠٥ق.

٢٢. *مجمع البيان في تفسير القرآن*، طبرسي، فضل بن حسن (م. ٥٤٨ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤١٥ق.

٢٣. *مصباح المتعبد*، طوسي، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.

٢٤. *مناقب آل ابي طالب*، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. ٥٨٨ق.)، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ق.

٢٥. *منتخب الاثر في الامام الثاني عشر*، صافي گلپايگاني، لطف الله، قم، دفتر تنظيم و نشر آثار حضرت آيت الله العظمى صافي گلپايگاني مدظله العالی، ١٤٣٠ق.

٢٦. *ينابيع المودة لدوى القريبى*، قندوزى، سليمان بن ابراهيم (م. ١٢٩٤ق.)، دار الاسوة، ١٤١٦ق.

